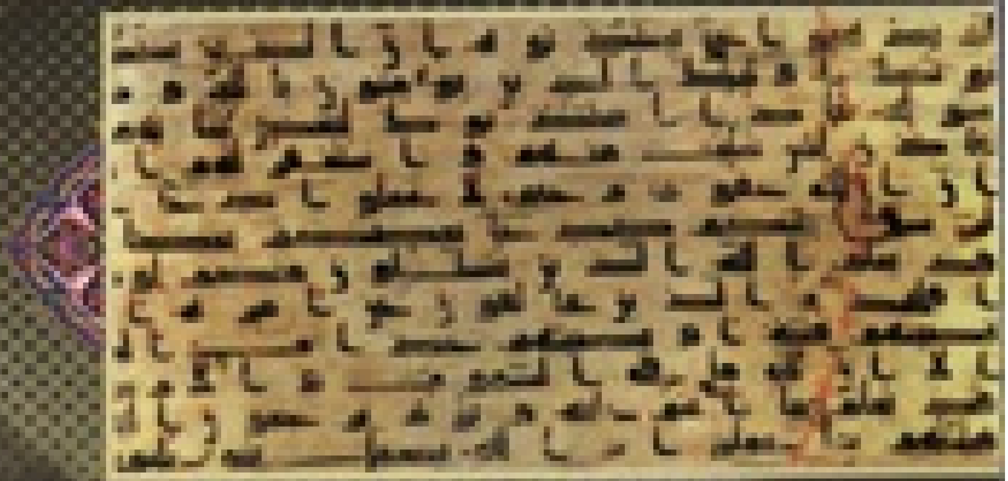
تحریف ناپذیری قرآن



حجة الاسلام دکتر فتح الله نجار زادگان (محمدی)
عضو هیات علمی دانشگاه تهران

بسم الله الرحمن الرحیم

تحریف ناپذیری قرآن (نجار زادگان)

نویسنده:

فتح الله محمدی نجارزادگان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تحریف ناپذیری قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی فتح‌الله - ۱۳۳۷

عنوان و نام پدیدآور : تحریف ناپذیری قرآن فتح‌الله نجارزادگان (محمدی

مشخصات نشر : تهران : مشعر، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ص ۲۵۶

شابک : ۹۶۴-۷۶۳۵-۷۰-۰۰۰ ۲۱۵۰۰۰ ریال :

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : عنوان اصلی سلامه القرآن من التحریف

یادداشت : کتابنامه ص [۲۴۳] - ۲۵۶؛ همچنین به‌صورت زیرنویس موضوع : قرآن -- تحریف رده بندی کنگره :
BP۸۹/۲/م۳س ۸۰۴۱ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م۸۴-۲۳۸

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

مقدمه

ص:۱۱

مقدمه

کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ (۱) قرآن کریم، به عنوان آخرین پیام الهی، در بردارنده‌ی معارف بی‌همتا در راستای سعادت و کمال آدمیان است، محتوای آن با فطرت و سرشت انسان‌ها سازگار، و درک و فهمش برای طبقات گوناگون بشر هموار است. به تعبیر امیر المؤمنین علیه السّلام: قرآن، اقیانوس بی‌کرانی است که به عمق آن نمی‌توان رسید (۲) و شگفتی‌های آن پایان نخواهد یافت. (۳) قرآنی که با عناوین کتاب، (۴) حدیث، (۵) کلام اللّه، (۶) قرآن، (۷) تنزیل، (۸) حق، (۹) برهان، (۱۰) حکمت (۱۱) و ... توصیف شده و از ویژگی‌هایی چون نزول الهی، اعجاز، عصمت و مصونیت از تحریف برخوردار است.

۱- ۱. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۱.

۲- ۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه‌ی ۱۹۸.

۳- ۳. همان، خطبه‌ی ۱۸.

۴- ۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲.

۵- ۵. سوره‌ی طور، آیه‌ی ۳۴.

۶- ۶. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۷۵.

۷- ۷. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۵.

۸- ۸. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۹۲.

۹- ۹. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶.

۱۰- ۱۰. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۷۳.

۱۱- ۱۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶۴.

ص: ۱۲

تحریف متن، نوعی دگرگونی و انحراف در متن است که به شکل معنوی یا لفظی انجام می‌گیرد. تحریف معنوی، برداشت انحرافی و تفسیر سخن بر خلاف مقصود گوینده است. این نوع از تحریف، هم ممکن و هم واقع است. تحریف لفظی به معنای کم و زیاد کردن الفاظ قرآن است. به اتفاق همه‌ی مسلمانان، این نوع تحریف در قرآن تحقق نیافته و قرآن همواره محفوظ مانده و با تواتر قطعی، نسل به نسل قرائت شده و به دوران معاصر انتقال یافته است.

شواهد تاریخی فراوانی، از جمله حافظه‌ی شگفت انگیز عرب عصر نزول و علاقه‌ی آنان به حفظ قرآن و انس با فصاحت و بلاغت و آهنگ معجزه‌آسا و تقدس آن نزد مسلمانان و توصیه‌های ویژه‌ی پیامبر اسلام در تلاوت و حفظ قرآن، بر صیانت قرآن دلالت دارد. علاوه بر شواهد تاریخی، دلایل عقلی و روایی گوناگونی، از جمله آیات تحدی، اوصاف قرآن و آیه‌ی ذکر، از عدم تحریف قرآن حکایت می‌کنند.

کتاب تحریف ناپذیری قرآن، اثر فاضل ارجمند، جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر فتح اللّه نجارزادگان ابتدا به زبان عربی با نام «سلامهٔ القرآن من التحریف» توسّط نشر مشعر به چاپ رسیده و هم اکنون ترجمه فارسی آن با شیوه‌ای جدید، با هماهنگی و پی‌گیری گروه قرآن و حدیث مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه تدوین و تنظیم شده و از مهم‌ترین آثار در زمینه صیانت قرآن از تحریف است که علاوه بر بیان شواهد و دلایل عقلی و نقلی بر اثبات مصونیت قرآن از تحریف به زیادت و نقیصه، به شبهات مخالفان پاسخ داده و روایات مربوط به این موضوع یا مشابهت امت اسلام با امت‌های پیشین و وجود مصحف‌های متفاوت با قرآن موجود را بررسی نموده است.

در پایان از همه‌ی عزیزانی که در آماده‌سازی این اثر تلاش نموده‌اند، به ویژه:

حجج اسلام سید محمد علی داعی‌نژاد (معاونت تحقیقات) سید محمد حسین میری (مدیر گروه قرآن و حدیث) حمید کریمی (مدیر پروژه‌ها) و محمد جواد شریفی (مدیر آماده‌سازی، چاپ و نشر آثار مرکز) تشکر و سپاس گزاری می‌نمائیم.

مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم

پیش گفتار

ص: ۱۳

پیش گفتار

یکی از مباحث دامنه‌دار و مهم علوم قرآنی، تحریف ناپذیری قرآن است. این مسأله همواره مدنظر دانشمندان فریقین بوده و برای دفاع از ساحت مقدس قرآن، به اثبات سلامت قرآن از تحریف و دفع شبهات و تردیدها در این زمینه پرداخته‌اند.

شرایط ویژه‌ی عصر ارتباطات در جهان معاصر برای معرفی تنها کتاب آسمانی بدون تحریف و تبدیل، از یک سو، و پاسخ به سیل شبهات و افتراهای بیگانه و آشنا از سوی دیگر، پرداختن به بحث تحریف ناپذیری قرآن را ضروری می‌نماید.

پیش از این کتاب «سلامهٔ القرآن من التحریف و تفنید الافتراءات علی الشیعهٔ الإمامیّهٔ» به زبان عربی در همین زمینه به خامه این حقیر نگاشته شد که چون برای فارسی زبانها سودمند نبود، کتاب حاضر را به پیشنهاد مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، تدوین کردم. این کتاب ترجمه متن عربی نیست؛ پاره‌ای از بحث‌ها تلخیص و در مواردی به آنها افزوده شده است و در دو بخش و به صورت پرسش و پاسخ سامان یافته است تا خواننده سریع‌تر به مسائل مورد نظرش دست یابد.

بخش اول مشتمل بر یک مقدمه و ۴۷ پرسش در سه گفتار، تدوین شده است. در این بخش دو محور اصلی «ادلّه‌ی سلامت قرآن از تحریف» و «بررسی و نقد روایات تحریف نما در منابع فریقین» مورد بحث قرار گرفته‌اند.

بخش دوم تحت عنوان «بررسی و نقد تردیدها و افتراها» در دو گفتار تنظیم شده

ص: ۱۴

است؛ گفتار اول شامل ۱۰ پرسش درباره‌ی بررسی و نقد دیدگاه‌های افرادی است که در سلامت قرآن از تحریف، تردید کرده‌اند؛ اساس این گفتار در مدار دیدگاه‌های محدث نوری است. گفتار دوم که ۲۰ پرسش را در بر دارد، به نقد آرای افرادی اختصاص دارد که در این زمینه با جمع‌آوری اقوال گوناگون (و متأسفانه بیش‌تر موارد با عدم رعایت امانت در نقل) شبهه پراکنده و یا افترا زده‌اند.

با آن که همت نگارنده برای استقصای مباحث در هر دو بخش کتاب بوده و در این باره حداقل ۳۰۰ کتاب از منابع فریقین را ملاحظه کرده، هرگز ادعا ندارد همه‌ی مباحث در این زمینه را گرد آورده است، همین که گامی در آستان مقدس قرآن برداشته آن را توفیقی بزرگ از جانب خدا می‌داند و او را بر این نعمت سپاس می‌گزارد به ویژه آن که کتاب «سلامهٔ القرآن من التحریف» مورد توجّه محافل علمی و اهل نظر قرار گرفت و یکبار کتاب سال حوزه علمیه آنگاه در دوازدهمین نمایشگاه بین المللی قرآن در سال ۱۳۸۳ با رتبه نخست و سپس به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی در همان سال برگزیده شد. امید آن که مورد قبول حضرت حقتعالی قرار گیرد.

در این جا بر خود لازم می‌دانم از برادران عزیز در مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه، به ویژه گروه قرآن، تشکر و قدردانی کنم. خداوند به همه‌ی آنان جزای خیر عنایت فرماید.

فتح اللّه نجارزادگان (محمّدی)

بخش اول: سلامت قرآن از تحریف

مقدمه

بررسی واژه‌ی «تحریف» و تعیین موضوع بحث

ص: ۱۵

ص: ۱۶

ص: ۱۷

بررسی واژه‌ی «تحریف» و تعیین موضوع بحث

تحریف از ریشه‌ی «حرف» (لبه و کنـاره (۱)) به معنای مایل کردن و بردن به کنار و دگرگون ساختن آمـده (۲) و تحریف سخن به معنای متمایل ساختن معنای کلام از مقصود گوینـده (۳) و در نتیجه، ایجـاد نوعی دگرگونی در آن است. نخستین بـار این واژه در قرآن و سپس در احادیث به کار رفته است.

در یک نگاه کلی، تحریف قرآن را می‌توان به دو نوع معنوی و لفظی تقسیم کرد.

مقصود از «تحریف معنوی» برداشت انحرافی و تفسـیر و توجیه سـخن بر خلاـف مقصود گوینـده است. این نوع تحریف به طور قطع دربـاره‌ی قرآن رخ داده است و امام علی علیه السّـلام نیز از وقوع آن در زمان خود و آینـده، و (۴) قرآن مجیـد نیز از وقوع این نوع تحریف در کتاب‌های آسمانی گذشته گزارش داده‌اند. (۵)

چه تحریف در الفاظ آنها به طور مستقیم رخ داده باشد و یا ابتدا در معنای الفاظ و

---

۱ – ۱. معجم مقاییس اللغـهٔ، تحقیق عبد السـلام محمد هارون، ج ۲، ص ۴۲؛ راغب اصـفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۱۳ «ماده‌ی ح. ر. ف».

۲– ۲. معجم مقاییس اللغهٔ، ج ۲، ص ۴۳.

۳– ۳. العین، ص ۱۷۳.

۴– ۴. ر. ک: نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷؛ کافی: ج ۱، ص ۱۵۱.

۵– ۵. ر. ک: سوره‌ی بقره ۲، آیه‌ی ۷۵ و سوره‌ی نساء ۴، آیه‌ی ۴۶.

ص: ۱۸

بعدا در متن آنها صورت گرفته باشد- آن گونه که به عبد اللّه بن عباس نسبت می‌دهند (۱)- با مطالعه‌ی عهدین می‌توان تحریف را در آن یافت، (۲) لیکن هیچ کس نمی‌تواند به استناد متن قرآن از تحریف در آن دم بزند و این خود بهترین گواه بر تحقق وعده‌ی خداوند در حفظ قرآن کریم از تحریف است.

مقصود از «تحریف لفظی» تبدیل یا کاهش و افزایش الفاظ سخن گوینده است؛ آن چه بیش‌تر مورد نزاع و اهتمام قرآن پژوهان است بررسی تحریف قرآن به معنای کاهش و نقصان در کلمات، آیات و حتی سوره‌هاست؛ چون تحریف به معنای افزایش آیه یا سوره‌ای در قرآن (به جز روایتی که به عبد الله بن مسعود نسبت می‌دهند و حکایت از آن دارد که سوره‌های حمد و معوذتین سوره‌های قرآنی نیستند، که درباره‌ی آن بحث خواهد شد) و تبدیل آیات به آیاتی دیگر، قائلی ندارد و موضوعا منتفی است. تغییر در کلمات آیات نیز، تا آن جا که به اختلاف در تلفظ و ادای کلمه مربوط می‌شود، از مقوله‌ی اختلاف قراءات، و از موضوع بحث بیرون است.

نگاهی به سیر اندیشه‌ی تحریف ناپذیری قرآن

نگاهی به سیر اندیشه‌ی تحریف ناپذیری قرآن

پیشینه‌ی بحث تحریف ناپذیری قرآن را باید هم زمان با نزول قرآن و در متن آیات وحی جست و جو کرد. به زودی در ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف خواهید دید که نقطه‌ی آغاز و سنگ بنای خلل ناپذیری الفاظ قرآن را، خود قرآن پی نهاده است.

این موضوع مورد اقبال جدّی دانشمندان شیعی تا دوره‌ی اخیر است. تنها در عصر صفوی (۹۰۶- ۱۱۳۴ ه ق) که تا حدودی فرصت برای جمع آوری اخبار فراهم شد روایات تحریف‌نما نیز در لابه‌لای منابع حدیثی، تفسیر بالمأثور تفاسیر روایی و شرح اخبار قرار گرفتند و تنی چند از امامیه، مانند سید نعمهٔ اللّه جزائری (م/ ۱۱۱۲. ق) و ابو الحسن فتونی، به استناد به این اخبار به تحریف قرآن گرایش یافتند؛ لیکن اکثر قریب

۱- ۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، کتاب التوحید، ج ۹، ص ۱۹۵.

۲- ۲. به طور نمونه ر ک: قاموس کتاب مقدس، ماده‌ی «انجیل»، محمد جواد بلاغی نجفی، الرحلهٔ المدرسیه، ص ۴- ۶۸؛ و الهدی الی دین المصطفی، ج ۱، ص ۳۵- ۳۸ و ۷۱- ۳۰۶.

ص: ۱۹

به اتفاق امامیه هم چنان به علاج احادیث در این زمینه پرداختند و به تحریف ناپذیری قرآن گواهی دادند که به زودی با اسامی بسیاری از آنان آشنا خواهید شد، تنها کتاب فصل الخطاب محدث نوری (م/ ۱۳۲۰ ه ق) چالشی دیگر در این بستر تاریخی به شمار می‌آید.

پس از تألیف کتاب فصل الخطاب دانشمندان امامیه به این مسأله توجه افزون‌تری نشان دادند و ده‌ها کتاب مستقل در زمینه‌ی سلامت قرآن از تحریف به رشته‌ی تحریر در آوردند که فهرستی از این کتاب‌ها را به زودی در بخش دوم خواهید دید.

پس از قرآن، کهن‌ترین سند تاریخی که هم‌اکنون در دسترس ماست و با بیان اوصاف و ویژگی‌های قرآن بر سلامت این کتاب گواهی می‌دهد، فرازهایی از دعاهای زبور آل محمد، صحیفه‌ی سجادیه است. (۱) در احادیث پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله افزون بر احادیث زیادی که درباره‌ی فضایل قرآن در منابع فریقین نقل شده، (۲) احادیث عرض اخبار بر کتاب خدا، (۳) پناه بردن به قرآن در هنگام هجوم شبهه‌ها و فتنه‌ها (۴) و حدیث ثقلین (که به صورت متواتر در منابع فریقین آمده است) (۵) نیز پیشینه‌ی بحث را با قدمت نزول قرآن همگام می‌سازد؛ چون این اوصاف برای قرآن با تحریف و تبدیل در الفاظ آن سر سازش ندارد.

پس از آیات و احادیث نبوی، خطبه‌ی فدکیه‌ی زهرای مرضیه علیها السّلام که بخش قابل توجهی از آن به بیان ویژگی‌های قرآن پرداخته (۶) و سپس خطبه‌ها و نامه‌های امام علی علیه السّلام

۱- ۱. مانند دعای ۴۲.

۲- ۲. ر. ک: متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۲۸۴- ۲۹۳ و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۲- ۳۳.

۳- ۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۹، رقم ۱؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸، رقم ۲ و محمد بن حسن طوسی، امالی طوسی، ج ۲، ص ۲۲۷، رقم ۴.

۴- ۴. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۹۸- ۵۹۹، رقم ۲.

۵- ۵. ر. ک: کتاب اللّه و اهل البیت فی حدیث الثقلین؛ راضی، «الهوامش التحقیقیة»، ص ۳۲۷ و میر حامد حسین، عبقات الانوار، ج ۱، ص ۱۷- ۳۲۷ و ج ۲، ص ۱۰- ۳۹۲.

۶- ۶. ابن ابی طیغور، بلاغات النساء، ص ۲۸ و علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۴۸۳.

ص: ۲۰

که در فاصله‌ی سال‌های ۳۵- ۴۱ هجری انشا شده‌اند (۱) نیز، قرآن را به گونه‌ای معرفی کرده‌انـد که امکان دست‌برد در ساختار آن را منتفی می‌سازد؛ و همین طور در بیان و بنان دیگر معصومان علیهم السّـلام نیز احادیث فراوانی درباره‌ی اوصاف، ویژگی‌ها و آثار قرآن به چشم می‌خورد که در دلالت مطابقی و یا التزامی‌شان از تحریف‌ناپذیری قرآن پرده بر می‌دارند. در بخش اول این کتاب در پاسخ به پرسش شماره‌ی ۳ با برخی از این احادیث آشنا خواهید شد.

اگر بر آیـات و احـادیث که به تحریف ناپـذیری قرآن دلالت دارنـد، مـدارک و شواهـد تاریخی مبنی بر عنایت ویژه‌ی مسلمانان به قرآن و حساسیت فوق العادهٔی آنـان نسبت به تغییر در قرآن را بیفزاییم، باز بایـد بر پیشـینه‌ی این بحث در عصـر نزول وحی تأکید کنیم.

این مدارک و شواهد نخستین بار در استدلال علم الهدی سید مرتضی (م. ۴۳۸ ه ق) جایگاهی ویژه به خود گرفته است.

در نزد دانشـمندان نیز بحث تحریـف ناپـذیری قرآن، پیشینه‌ای بس دیرینه دارد. آنـان که کتاب‌هـایی در فضایـل قرآن نگاشـته‌اند، مفسـران در مقـدمه‌ی تفسیر یـا در طی شـرح آیاتی که مربوط به موضوع سـلامت قرآن است، اصولیون در بحث ناسـخ و منسوخ و حجیت ظواهر آیـات، فقهـا در بحث جواز قرائت سـبعه در نمازهـا و گزینش یـک سوره بعـد از حمـد و نیز در پـاره‌ای از کتاب‌های معارف دینی به این مسأله پرداخته‌اند.

پاره‌ای از احادیث تحریف نما در کتاب‌های محدثان از شـیعه و سنی، دستاویز عده‌ای ظاهربین شده است؛ آنان بدون تأمل در محتوا و سندهای این احادیث، به پندار تحریف قرآن دچار شده‌اند؛ مانند ابو الحسن محمد بن احمد (معروف به ابن شنبوذ بغدادی م. ۳۲۸ ه. ق) از دانشـمندان اهل سـنت، که می‌توان وی را پیشـگام در این پنـدار قلمـداد کرد (۲)؛ از لابه‌لای مـدارک تاریخی نیز می‌توان چنین استفاده کرد که ابتدا وجود

۱- ۱. به طور نمونه ر. ک: نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۱، نامه‌ی ۵۳، ق ۳۹.

۲- ۲. ر. ک: محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۸۰- ۸۱؛ احمد بن علی خطیب، تاریخ بغداد و مدینهٔ السلام، ج ۱، ص ۲۸۰ و عبد الرحمن مقدسی، المرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز، تحقیق طیار قولاج، ص ۱۸۶.

ص: ۲۱

احادیث تحریف نما در کتاب‌های اهل سنت، از جمله موطأ مالك بن انس (۱) (م. ۱۷۹)

فضائل القرآن (۲) قاسم بن سلام (م. ۲۲۴ ه. ق) و ...، موجب واکنش امامیه بر آنها بوده است؛ از جمله فضل بن شاذان (م. ۲۶۰ ه. ق) که در طی چند صفحه از کتابش به آن پرداخته و بر اهل سنت به شدت خرده گرفته (۳)، لیکن به تدریج شکل واکنش‌ها دگرگون شده است، تا آن جا که شیخ ابو جعفر صدوق (م. ۳۸۶ ه. ق) در مقام دفاع از قرآن و رفع اتهام از شیعه، به صراحت اعلام می‌دارد «اخبار تحریف نما [در صورت احراز صحت سند] بر وحی غیر قرآنی حمل می‌شود و هر کس شیعه را متهم به تحریف قرآن کند، دروغ گوست ...» (۴)

و سپس سید مرتضی علم الهدی (م. ۴۳۶ ه. ق) از گروهی اندك از امامیه با نام «اصحاب حدیث» و نیز از اهل سنت با نام «حشویه» یاد می‌کند که به ظاهر احادیث ضعیف در این زمینه بسنده کرده و از ادله‌ی قطعی سلامت قرآن از تحریف روی برتافته‌اند و از این رو مخالفت آنان، به دلیل ناتوانی در مبنا و بنا، به هیچ روی قابل اعتنا نیست (۵).

گفتار اول: درآمد ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف

اشاره

۱- ۱. مالك بن انس، الموطاء، تصحیح و تعلیق محمد فؤاد عبد الباقی، ج ۲، کتاب الرضاع، ص ۶۰۵.

۲- ۲. قاسم بن سلام، فضائل القرآن، تحقیق و تعلیق وهبی سلیمان خارجی، ص ۱۸۹ به بعد.

۳- ۳. فضل بن شاذان، الایضاح، تحقیق ارموی، ص ۲۲۹. علاوه بر امامیه، دیگران نیز مانند زیدیه چنین واکنش‌هایی داشته‌اند. ر. ك: الرسی قاسم بن ابراهیم، مجموع کتب و رسائل، تحقیق عبد الکریم احمد جدبان، ج ۲، ص ۱۵- ۱۶. وی می‌گوید: «کتاب خدا محفوظ است که به عنایت خدا چیزی از آیات آن فرو نیفتاده ... ولی قومی باطل گرا، کوران بی‌اندیش بر این پندارند که بخشی از قرآن از دست رفته است ... آیا آنان کلام خدا را که می‌گوید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ نشنیده‌اند و ...

۴- ۴. ر. ك: محمد بن علی ابو جعفر صدوق، الاعتقادات، تصحیح عصام عبد السید، ص ۹۲.

۵- ۵. علی بن حسین علم الهدی، الذخیرة فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، ص ۳۶۱.

ص:۲۲

ص: ۲۳

گفتار اول: درآمد ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف

در این گفتار که شش پرسش را در بر دارد، به ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف پرداخته و در ضمن هر دلیل نام دانشمندانی که به آن دلیل تمسک کرده‌اند، ذکر شده است.

۱. برای اثبات سلامت قرآن از تحریف به چه دلیل‌هایی استناد شده است؟

۱. برای اثبات سلامت قرآن از تحریف به چه دلیل‌هایی استناد شده است؟

برای اثبات سلامت قرآن از تحریف به آیات قرآن، احادیث معصومان علیهم السّلام، شواهد تاریخی و دلیل عقلی استناد شده است.

۲. کدام آیات قرآن بر سلامت قرآن از تحریف دلالت دارند و چه افرادی به آنها استدلال کرده‌اند؟

۲. کدام آیات قرآن بر سلامت قرآن از تحریف دلالت دارند و چه افرادی به آنها استدلال کرده‌اند؟

از جمله آیاتی که بر سلامت قرآن از تحریف دلالت می‌کنند عبارت‌اند از:

الف) (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ)؛ ما خودمان ذکر [قرآن را فرود آوردیم و خودمان نگهبان آن هستیم.

این آیه از دو جمله تشکیل شده است؛ جمله‌ی اول با دو کلمه‌ی تأکیدی «انّ» (– همانا) و «نحن» (– ما) و به کار گرفتن ضمیر جمع «نا و نحن» (– ما)، به صورت قطعی و مسلّم از نزول قرآن از سوی خداوند خبر می‌دهد. استفاده از تأکید و ضمیر جمع، که

ص: ۲۴

دلالت بر عظمت کار دارد، برای رفع تردید کسانی است که در آیات پیشین به آنان اشاره شده است.

آنان به نزول قرآن از سوی خدا تردید داشتند و آن را انکار می‌کردند و نیروهای غیر الهی را در این زمینه مؤثر می‌دانستند. قرآن با این کلام مؤکد، از یک سو، دخالت نیرویی دیگر را در نزول قرآن نفی می‌کند و آن را صرفا به خدا انتساب می‌دهد و، از سوی دیگر، بر عظمت قرآن و سلامت آن از هر نوع دست‌بردی در حین نزول تأکید می‌ورزد.

جمله‌ی دوم آیه‌ی شریفه نیز با ذکر أدات تأکید «انّ و ل» (- همانا، قطعا) و نیز ضمیر جمع «نا» و وصف جمع «حافظون» (- نگهبان) از نگهبانی از قرآن و حفظ قطعی آن پس از نزول سخن می‌گوید. نحوه‌ی بیان این عبارت نیز هر نوع تردید در این زمینه را می‌زداید.

حفظ قرآن در این آیه به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی بیان شده است؛ بنابراین شامل حفظ آن از هر نوع تحریفی (اسقاط، تغییر و ...) می‌شود؛ و این بهترین وجه حفظ قرآن است که خداوند برای آن ضمانت قطعی کرده است.

ب) ... وَ إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ* لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۱)؛ ... و به طور قطع آن کتابی عزیز است، باطل از رو به رو و پشت سر به آن راه نمی‌یابد، فرود آمده‌ای است از ناحیه‌ی خداوند حکیم و ستوده.

بدون تردید مقصود از واژه‌ی «ذکر» و «کتاب» در این دو آیه، «قرآن مجید» است که به سه وصف (عزیز) (- رسوخ ناپذیر)، لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ (- باطل به آن راه نمی‌یابد) و تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (- نازل شده از سوی خداوند حکیم ستوده) توصیف شده است.

دو وصف اول هر کدام به طور مستقل دلالت بر عدم تحریف قرآن می‌کند و

۱- ۱- سوره‌ی فصّلت ۴۱ آیات ۴۱- ۴۲.

ص: ۲۵

وصف سوم از منشأ و راز این حقیقت پرده بر می‌دارد؛ چون واژه‌ی «عزیز» به معنای شکست ناپذیر و غیر قابل نفوذ، و تحریف نوعی شکست و نفوذ پـذیری است. واژه‌ی «باطـل» نیز به معنـای نقیض حق، چیزی را گوینـد که ثبات نـدارد و تباهی و فساد می‌پـذیرد، و خداونـد که می‌فرمایـد: لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ (- باطل به آن راه نمی‌یابـد) هر نوع تغییر و تبـدیلی را در قرآن نفی می‌کنـد؛ زیرا با توجه به اعجـاز قرآن (در محتوای غنی و معـارف هماهنـگ و سراسـر بر حق قرآن که بـا نظمی خـاص در مجموعه‌ی آیـات و جملات یک سوره و مفاد آن قرار دارد)، هر گونه تغییر و تبدیل، به محتوا و نظم و هماهنگی قرآن آسیب می‌رساند و آن را مصداق تباه شونده و فساد پذیر می‌گرداند؛ در حالی که این آیه با تعبیر مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ (از پیش رو و از پشت سـر) به طور کلی در هر زمان و از هر جهت چنین امری را منتفی دانسته است.

جمله‌ی پایـانی این آیه بیـانگر این نکته است که قرآن به این دلیـل قابل تحریف و تغییر نیست که از سوی خداونـد حکیم و سـتوده فرود آمـده است؛ خداونـدی که کارهـایش هـدف‌دار و بـدون نقص، و خـود، برخوردار از همه‌ی کمال‌هـاست؛ بنـابراین اگر قرآن تحریف شده باشد نقض غرض و ناسازگار با حکیم بودن خداوند است.

مجمـوع تعـابیر ایـن دو آیـه روشن می‌کنـد که صـیانت قرآن از هر نـوع تغییر و تحریفی، هم از درون، به لحـاظ عزیز بـودن و نفـوذ ناپذیری، و هم از برون، به دلیل نگهبانی خداوند، تضمین شده است.

در استدلال به این آیات بر سلامت قرآن از تحریف، مناقشاتی صورت گرفته است که در بخش دوم بررسی خواهد شد.

اسامی برخی از دانشمندان امامیه که به این آیات در زمینه‌ی سلامت قرآن از تحریف استناد جسته‌اند عبارت است از:

شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی (۱) (م. ۴۶۰ ه. ق)، امین الاسلام طبرسی (۲) (م. قرن ششم ه. ق)،

۱- ۱. ر. ک: محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۲۰.

۲- ۲. ر. ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۵۰۹ و جوامع الجامع، ص ۲۳۶.

ص: ۲۶

حسین بن علی خزاعی ابو الفتوح رازی (۱) (م. قرن ششم ه. ق)، شیخ محمد ابن ادریس حلی (۲) (م. ۵۹۸ ه. ق)، محمد بن الحسن شیبانی (۳) (از دانشمندان شیعه در قرن هفتم ه. ق)، کمال الدین کاشفی (۴) (م. قرن نهم ه. ق)، محمد بن علی النقی الشیبانی (۵) (م. پیش از ۹۹۴ ه. ق)، ملا فتح اللّه کاشانی (۶) (م. ۹۸۸ ه. ق)، شیخ ابو الفیض ناکوری (۷) (م. ۱۰۰۴ ه. ق)، شیخ محمد بن حسن حارثی (۸)، معروف به شیخ بهائی (م. ۱۰۳۰ ه. ق)، محمد بن ابراهیم شیرازی (۹)، معروف به ملاصدرا (م. ۱۰۵۰ ه. ق)، ملا عبد اللّه شبرونی (فاضل تونی (۱۰) م. ۱۰۷۱ ه. ق)، محمد محسن فیض کاشانی (۱۱) معروف به ملا محسن فیض (م. ۱۰۹۱ ه. ق)، شریف لاهیجی (۱۲) (م. حدود ۱۰۹۷ ه. ق)، نور الدین محمد بن مرتضی کاشانی (۱۳) (م. ۱۱۱۵ ه. ق)، محمد بن محمد رضا قمی (۱۴) (قرن دوازدهم ه. ق)، شیخ جعفر کبیر (۱۵)،

۱- ۱. ر. ک: روض الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۳۱.

۲- ۲. ر. ک: محمد ادریس حلی، المنتخب من تفسیر القرآن و النکت المستخرجة من کتاب التبیان، تحقیق رجالی، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳- ۳. ر. ک: محمد بن حسن شیبانی، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تحقیق درگاهی، ج ۳، ص ۱۸۴.

۴- ۴. ر. ک: کمال الدین حسین کاشفی، مواهب علیّة، تصحیح سید محمد رضا جلالی، ج ۲، ص ۳۳۶.

۵- ۵. ر. ک: محمد بن علی نقی شیبانی، مختصر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تحقیق درگاهی، ص ۲۶۲.

۶- ۶. ر. ک: فتح الله کاشانی، منهج الصادقین در الزام مخالفین، ج ۵، ص ۱۵۴ و خلاصهٔ منهج الصادقین تصحیح شعرانی، ج ۴، ص ۵۹.

۷- ۷. ر. ک: ابو الفیض ناکوری، سواطع الالهام، تحقیق سید مرتضی آیت اللّه زاده شیرازی، ج ۳، ص ۲۱۴.

۸- ۸. ر. ک: محمد بن حسن حارثی، رسالهٔ العروة الوثقی تفسیر سورهٔ حمد، ص ۱۶، و محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶.

۹- ۹. ر. ک: محمد بن ابراهیم شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، ج ۵، ص ۱۹.

۱۰- ۱۰. ر. ک: عبد الله شبرونی، الوافیهٔ عن الاصول، ص ۱۴۸.

۱۱- ۱۱. ر. ک: محمد حسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۰۲، و الاصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد حسین داریتی، ج ۱، ص ۶۲۶.

۱۲- ۱۲. ر. ک: محمد بن شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، تصحیح جلال الدین ارموی، ج ۲، ص ۶۵۸.

۱۳- ۱۳. ر. ک: محمد بن مرتضی کاشانی، تفسیر المعین، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۶۵۰.

۱۴- ۱۴. ر. ک: محمد بن محمد رضا قمی، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، ج ۷، ص ۱۰۴.

۱۵- ۱۵. ر. ک: شیخ جعفر کبیر، کشف الغطاء، کتاب القرآن، ص ۲۲۹.

ص: ۲۷

معروف به کاشف الغطاء (م. ۱۲۲۸ ه. ق)، سید عبد اللّه شبّر (۱) (م. ۱۲۴۲ ه. ق)، سید حسین کوه کمری (۲) (م. ۱۲۹۹ ه. ق) و بسیاری دیگر از قرآن پژوهشان و مفسران امامیه در دو قرن اخیر (۳).

ج) وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً (۴)؛ و پیغمبر [در روز رستاخیز] می گوید: ای پروردگار من، قوم من این قرآن را کنار نهادند.

موضوع شکایت حضرت این است که چرا مردم دربارهٔ‌ی قرآن کوتاهی کردند و آن را به کناری نهادند، نه آن که چرا قرآن را تحریف و تبدیل کردند. باز این شکوه در صورتی معنا می‌دهد که از پیش پذیرفته باشیم که قرآن مصون از هر نوع تحریف و تبدیلی بر صفت هدایتگری‌اش باقی است و مردم تا روز قیامت می‌توانند به آن چنگ زنند و نجات یابند؛ اما اگر فرض کنیم قرآن دست خوش دگرگونی و تحریف شده است یا در آینده چنین می‌شود، جایی برای این شکوه نمی‌ماند.

باز آیاتی که در آنها قرآن از هر نوع ریب و تردید منزّه شمرده شده است، هم اصل نزول قرآن را بدون شک و تردید از ناحیه‌ی خدا می‌شناسد و می‌فرماید:

(تَنْزِیلُ الْکِتابِ لا رَیْبَ فِیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ)؛ (۵) کتابی فرو فرستاده از پروردگار جهانیان بدون شکی در آن.

و هم در هدایتگری و بقا ساحت قدسی قرآن را از هر نوع عیبی پاک می‌داند و می‌فرماید:

۱- ۱. ر. ک: سید عبد الله شبّر، تفسیر القرآن الکریم، ص ۷۱۴.

۲- ۲. به نقل از: سید علی حسینی میلانی، التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، ص ۲۷.

۳- ۳. ر. ک: نگارنده، سلامهٔ القرآن عن التحریف، ص ۲۱.

۴- ۴. سوره‌ی فرقان ۲۵، آیه‌ی ۳۰.

۵- ۵. سوره‌ی سجده ۳۲، آیه‌ی ۲.

ص: ۲۸

ذٰلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ؛ (۱) آن کتابی بدون ریب و شک است، هدایت کننده‌ی متقیان.

هر نوع احتمال تحریف و تغییری درباره‌ی قرآن موجب راه یافتن شک و ریب در این کتاب می‌شود و به طور دایم ذهن را به خود مشغول می‌کند که مبادا آنچه مایه‌ی هدایت و تحقق اهداف این کتاب است، با تحریف، دگرگون یا حذف شده باشد؛ لیکن این آیات، به دلیل نکره در سیاق نفی، هر نوع تردیدی را در این‌باره بی‌مورد می‌داند.

البته نباید احتمال داد که آیات مورد استناد در عدم تحریف، خود تحریف شده‌اند؛ زیرا این نوع تحریف، تحریف به زیاده است که هیچ قائلی ندارد؛ حتی تحریف گرایان نیز هرگز این آیات را در زمره‌ی آیات تحریف شده محسوب نکرده‌اند؛ افزون بر آن، تحریف آیات مورد بحث، خلاف مقصود تحریف کنندگان را اثبات می‌کند؛ چه این که مقایسه‌ی ساختار و محتوای این آیات با آیات قبل و بعد آنها نیز نشان می‌دهد که آنها مجموعه‌ای منسجم و به هم پیوسته‌اند و تمام اوصاف اعجازی قرآن را دارند، به گونه‌ای که هیچ تردیدی در قرآن بودن آنها نیست.

۳. به کدام دسته از احادیث برای سلامت قرآن از تحریف استدلال شده است و چه کسانی این دلیل را مد نظر قرار داده‌اند؟

۳. به کدام دسته از احادیث برای سلامت قرآن از تحریف استدلال شده است و چه کسانی این دلیل را مد نظر قرار داده‌اند؟

بر سلامت قرآن از تحریف به احادیث بی‌شماری در گروه‌های متعدد، می‌توان استدلال کرد. البته این به معنای نیاز قرآن به احادیث در این‌باره نیست؛ چون در واقع این احادیث‌اند که باید اعتبارشان را از قرآن دریافت کنند و صحت و سقمشان را با محک قرآن به دست آورند؛ لیکن چون نوع این احادیث در گواه بودنشان بر سلامت قرآن از تحریف، از سوی خود قرآن تأیید می‌شود، مورد استناد قرار گرفته‌اند. برخی از این احادیث در چند دسته بدین شرح‌اند:

۱- ۱. سوره‌ی بقره ۲، آیه‌ی ۲.

ص: ۲۹

الف) احادیث ثقلین، که نزد فریقین متواترند، (۱) تمسک به قرآن و عترت را واجب می‌دانند. اگر قرآن تحریف شده باشد، هدایت کننده نیست و نباید به آن تمسک جست، لیکن این احادیث تمسک به قرآن را تا ابد واجب و ضروری می‌دانند، پس پندار تحریف قرآن باطل است.

ب) احادیث متعدد از اهل بیت علیهم السّلام که با صراحت یا با اشاره بر سلامت قرآن از تحریف دلالت دارند؛ از جمله حدیثی در «اصل» (۲) حسین بن عثمان از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که حضرت می‌فرماید:

ما بین الدّفتین قرآن (۳)؛ آنچه که بین دو جلد قرار دارد قرآن است [بدون کم و زیاده .

و بخشی از نامه‌ی امام باقر علیه السّلام که به یکی از یاران خود به نام سعد الخیر چنین می‌نگارند:

... و کان من نبذهم الکتاب أن أقاموا حروفه و حرّفوا حدوده؛ (۴) از جمله بی‌اعتنایی آنان به قرآن این است که الفاظ قرآن را به پاداشتند، ولی حدود و معارفش را تحریف کردند.

استاد معرفت درباره‌ی این حدیث می‌گوید:

۱- ۱. میر حسین حامد، عبقات الانوار، ج ۱ و ۲ و نیز ر. ک: حسین راضی، الهوامش التحقیقیهٔ لکتاب المراجعات، و عبد الحسین شرف الدین، المجمع العالمی لاهل البیت، ص ۳۲۷.

۲- ۲. «اصل» اصطلاحی در عرف حدیث پژوهان شیعی است و به نوشته‌ای گویند که از کتابی دیگر گرفته نشده و نویسنده آن را بدون واسطه از معصوم فراهم کرده باشد. برای توضیح بیش‌تر ر. ک: مقدمه المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ص ۴۶.

۳- ۳. کتاب الاصول الستهٔ عشر.

۴- ۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی: ج ۸، ص ۵۳، ح ۱۶. این حدیث با سند صحیح آورده شده است؛ نیز ر. ک: محمد بن ایوب الضریس از دانشمندان اهل سنت، م. ۲۹۴ ق.، فضائل القرآن، تحقیق غزوهٔ بدیر، ص ۲۶- ۲۷. وی با دو سند از ابن مسعود چنین نقل می‌کند: «... پس از شما زمانی خواهد رسید که در آن حروف قرآن حفظ می‌شود، لیکن حدود آن تباه می‌گردد».

ص: ۳۰

عبارت امام صراحت دارد که در الفاظ قرآن تحریفی صورت نگرفته؛ چون می‌فرماید الفاظ قرآن را به پا داشتند [کنایه از این که حفظ کردند] هر چند آنان احکام قرآن را تغییر دادند و دستوراتش را تباه ساختند. (۱)

و نیز احادیثی دیگر که به خاطر رعایت اختصار از ذکرشان خودداری می‌شود.

ج) احادیثی که در صدد بیان بلندای مرتبه‌ی قرآن در زندگی هدایتی انسان‌هاست (۲).

د) احادیثی که قرآن را به طور مطلق معیار درستی و نادرستی اندیشه‌ها و روایات می‌شناسد (۳) و آن چه را با قرآن هماهنگی ندارد، مردود می‌شمرد. درباره‌ی این گروه از احادیث بررسی بیش‌تری خواهیم داشت.

ه) روایات بی‌شماری در ابواب گوناگون فقهی، (۴) مانند احادیث «باب درخواست شفا از قرآن»، «باب توسل به قرآن»، «باب حفظ و از بر کردن قرآن»، «باب آداب تلاوت قرآن»، «باب سوگند به قرآن» و باب‌های دیگری که هر کدام ده‌ها روایت را در بردارند.

اگر قرآن موجود تحریف شده بود، نمی‌توانستیم این آثار فقهی را برای قرآن اثبات کنیم. در میان گروه‌های گوناگون احادیث مذکور، احادیث صحیح السند نیز فراوان به چشم می‌خورد.

قدما و متأخران امامیه برای نیل به دو هدف به روایات استناد کرده‌اند:

اول: اثبات سلامت قرآن از تحریف؛ دوم: ساقط کردن احادیث تحریف نما، در صورتی که تأویلی درست برای معنای

۱- ۱. محمد هادی معرفت، صیانهٔ القرآن عن التحریف، ص ۵۰.

۲- ۲. ر. ک: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، تصحیح رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۳ و ۶، و نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۱ و الکافی، «کتاب فضل القرآن»، ص ۶۰۰.

۳- ۳. ر. ک: محمد بن مسعود عیاشی، همان، ج ۱، ص ۸.

۴- ۴. ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، «کتاب القرآن»، ص ۱۳- ۴۳ و ص ۱۷۵- ۳۷۲ و ج ۹۳، «کتاب القرآن» و محمد رضا حکیمی، الحیاهٔ، باب السادس، ص ۴۱ به بعد.

ص: ۳۱

آنها یافت نشود؛ چون در مقام تعارض احادیث، ناگزیر احادیثی که سندشان ضعیف و دلالتشان نامفهوم و یا مخالف با قرآن باشد ساقطاند و آنها روایات تحریف‌نما هستند.

برخی از دانشمندان امامیه که به گروهی از این احادیث استناد کرده‌اند عبارت‌اند از: شیخ ابو جعفر صدوق (۱) (م. ۳۸۲ ه. ق)، شیخ الطائفه طوسی (۲) (م. ۴۶۰ ه. ق)، ابو المکارم قوام الدین حسنی (۳) (م. قرن هفتم ه. ق)، علی بن عبد العالی (۴) معروف به محقق کرکی (م. ۹۴۰ ه. ق)، محمد بن ابراهیم شیرازی (۵) معروف به صدر المتألهین (م. ۱۰۵۰ ه. ق)، سید محمد مهدی طباطبائی (۶) (م. ۱۱۵۵ ه. ق)، شیخ جعفر کبیر (۷) معروف به کاشف الغطاء (م. ۱۲۲۸ ه. ق)، سید حسین کوه کمری (۸) (م. ۱۲۹۹ ه. ق) و از دانشمندان عصر حاضر مانند علامه طباطبائی (م. ۱۴۰۲ ه. ق) و دیگران (۹).

علامه طباطبائی در این زمینه چنین می‌نگارد:

افزون بر آیات قرآن [در اثبات سلامت قرآن از تحریف اخباری بسیار از پیغمبر صلّی الله علیه و آله از طریق شیعه و سنی نقل شده که فرموده است: در هنگام بروز فتنه‌ها و برای حل دشواری‌ها به قرآن پناه برید ... و همین‌طور حدیث شریف ثقلین که از طریق شیعه و سنی به حد تواتر نقل شده است ... و باز اخباری بسیار که از طریق رسول خدا و پیشوایان اهل بیت علیهم السّلام رسیده و دستور داده‌اند اخبار و

۱- ۱. محمد بن علی ابو جعفر صدوق، الاعتقادات، ص ۱۰۳.

۲- ۲. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳- ۴.

۳- ۳. محمد بن ابو فضل حسنی، تفسیر البلابل و القلاقل، ج ۱، ص ۲۴۴ و ۲۵۸.

۴- ۴. به نقل از: محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶.

۵- ۵. محمد بن ابراهیم شیرازی، شرح اصول الکافی، ص ۱۹۹، ۲۰۲ و ۲۰۵.

۶- ۶. الفوائد فی علم الاصول، مبحث «حجیهٔ الکتاب»، به نقل از: سید علی حسینی میلانی، التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، ص ۲۵.

۷- ۷. شیخ جعفر کبیر، کشف الغطاء، ص ۲۲۹.

۸- ۸. بشری الوصول الی اسرار علم الاصول، به نقل از: سید علی حسینی میلانی، همان، ص ۲۷.

۹- ۹. مانند: سید ابو القاسم خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۱ به بعد؛ ابو الفضل میر محمدی، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۳۰ و محمد هادی معرفت، صیانهٔ القرآن عن التحریف، ص ۵۱ به بعد.

ص: ۳۲

احادیثشان را بر قرآن، به طور مطلق (بدون آن که اختصاص به حدیثی دون حدیثی دیگر داشته باشد)، عرضه کنند. روشن است اگر کتاب الهی تحریف شده بود، معنایی برای این گونه احادیث نبود ... و همین‌طور اخباری دیگر ... (۱).

۴. شواهد تاریخی بر سلامت قرآن از تحریف چیست و چه کسانی به آن استناد کرده‌اند؟

۴. شواهد تاریخی بر سلامت قرآن از تحریف چیست و چه کسانی به آن استناد کرده‌اند؟

در این دلیل به عنایت ویژه‌ی مسلمانان در تمام ابعاد جمع‌آوری، حفظ، ضبط قرائت و نگارش قرآن، و انس بی‌پایان و قداستی که این کتاب از همان اوان نزول در ژرفای جانشان داشته و حساسیت فوق العاده‌ای که آنان نسبت به کوچک‌ترین تغییر در این زمینه از خود نشان می‌دادند، تأکید می‌شود. این عنایت ویژه هر نوع تردیدی را درباره‌ی تحریف قرآن می‌زداید.

نخستین کسی که از امامیه به این دلیل توجه کرده، سید مرتضی علم الهدی (م. ۴۳۶ ه. ق) است که با استدلالی متین و شواهدی نیرومند به طرح بحث پرداخته است. ایشان می گوید:

ما در کتاب مسائل الطرابلسیات روشن ساختیم، قرآن به طور درست همان گونه که بوده نقل شده بدون آن که در آن، نقصان، تبدیل یا تغییر و دگرگونی رخ داده باشد.

در آن جا گفتیم، بداهت این مطلب که قرآن در دست ما، همان قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله است، مانند علم به وجود شهرها و حوادث بزرگ و رویدادهای عظیم و کتاب‌های مشهور و اشعار مدون است که هیچ کس در وجود آنها شک و تردیدی به خود راه نمی‌دهد.

در آن کتاب متذکر شدیم، عنایت شدید و انگیزه‌های قوی مسلمین بر نقل قرآن و حفظ و حراست از آن از حد نقل حوادث، رویدادها و کتاب‌ها به مراتب بیش‌تر است ... علم به جزئیات قرآن مانند علم به کلّیت آن است ... و ناگفته پیداست که

۱- ۱. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۰۷- ۱۰۸.

ص: ۳۳

عنایت به قرآن و ضبط آن بسی فراتر از عنایت به ضبط و ثبت کتاب سیبویه و دواوین شاعران است و هرگز قابل مقایسه نیست. (۱)

پس از علم الهدی نیز گروهی دیگر شیوه‌ی او را پیموده‌اند؛ از جمله:

محمد بن علی بن شهر آشوب (۲) (م. ۵۵۸ ق.) شیخ سدید الدین محمود حمصی (۳) (م. اوایل قرن هفتم)، حسن بن یوسف مطهّر (۴)، معروف به علّامه حلی (م. ۷۲۶ ه. ق)، احمد بن محمد بن فهد الحلی (۵) (م. ۸۴۱ ه. ق)، زین الدین العاملی البیاضی (۶) (م. ۸۷۷ ه. ق)، مولی محقق اردبیلی (۷) (م. ۹۹۳ ه. ق)، حسن بن زین الدین (۸) (م. ۱۰۱۱ ه. ق)، محمد بن حسن الحر العاملی (۹) معروف به شیخ حر (م. ۱۱۰۴ ه. ق)، سید محمد طباطبائی (۱۰) (م. ۱۲۴۲ ه. ق)، محقق تبریزی (۱۱) (م. ۱۳۰۷ ه. ق)، شرف الدین العاملی (۱۲) (م. ۱۳۸۱ ه. ق)، امام روح اللّه موسوی خمینی (۱۳) (م. ۱۴۰۹ ه. ق) و سید ابو القاسم الخوئی (۱۴)

۱- ۱. علی بن حسین علم الهدی، الذخیرهٔ فی علم الکلام، ص ۳۶۱.

۲- ۲. ر. ک: محمد بن علی بن شهر آشوب، مثالب النواصب، مخطوط، ورقه‌ی ۴۲۸ نسخه‌ی لکنهو و ورقه‌ی ۴۷۱ نسخه‌ی مدرسه‌ی سپهسالار.

۳- ۳. ر. ک: محمود حمصی، المنقذ من التقلید، ص ۴۷۷- ۴۷۸.

۴- ۴. ر. ک: حسن بن یوسف مطهر، أجوبهٔ المسائل المهنائیهٔ، ص ۲۴.

۵- ۵. ر. ک: احمد بن محمد حلی، عدّهٔ الداعی و نجاح الساعی، ص ۳۲۷.

۶- ۶. ر. ک: زین الدین عاملی بیاضی، الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، تصحیح محمد باقر بهبودی، ج ۱، ص ۴۵.

۷- ۷. ر. ک: احمد اردبیلی، مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۲، ص ۲۱۸.

۸- ۸. ر. ک: حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۱۴۷- ۱۴۸.

۹- ۹. به نقل از: عبد الحسین شرف الدین، الفصول المهمهٔ فی تألیف الامهٔ، ص ۱۶۶. شایان ذکر است که شیخ حر عاملی، رساله‌ای به نام «رسالهٔ تواتر القرآن» نگاشته‌اند. ر. ک: محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعهٔ الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، ج ۱، ص ۸۶.

۱۰- ۱۰. ر. ک: محمد طباطبایی، مفاتیح الاصول، ص ۳۲۲.

۱۱- ۱۱. ر. ک: موسی تبریزی، اوثق الوسائل بشرح الرسائل، ص ۹۱.

۱۲- ۱۲. ر. ک: عبد الحسین شرف الدین، أجوبهٔ مسائل جار اللّه، ص ۲۸ و ۱۶۳.

۱۳- ۱۳. ر. ک: امام خمینی، تهذیب الاصول، تقریر شیخ جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۱۴- ۱۴. ر. ک: سید ابو القاسم خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۲۳- ۱۲۴.

ص: ۳۴

(م. ۱۴۱۳ ه. ق).

۵. دلیل عقلی سلامت قرآن از تحریف چیست؟

۵. دلیل عقلی سلامت قرآن از تحریف چیست؟

در این دلیل با پیوند چند مقدمه به شرح زیر، سلامت قرآن از تحریف اثبات می‌شود:

الف) خداوند حکیم قرآن را برای هدایت بشر فرستاد؛

ب) این کتاب آخرین کتاب آسمانی و آورنده‌ی آن نیز آخرین فرستاده‌ی خداست؛

ج) اگر این کتاب تحریف شده باشد، کتاب آسمانی دیگر و یا پیامبری دیگر راه درست را به مردم نشان نخواهد داد و در این صورت مردم به بیراهه می‌روند، بدون آن که تقصیری متوجه آنان باشد؛

د) این گمراهی با ساحت اقدس پروردگار جهان ناسازگار، و مخالف حکمت الهی در هدایت بشریت است.

نتیجه پس قرآن باید از هر نوع تغییر و تحریفی مصون باشد. (۱)

این دلیل به گونه‌های دیگر نیز تقریر شده است.

۶. آیا مذهب محققان شیعه و اجماع طایفه‌ی آنان، بر سلامت قرآن از تحریف است؟

۶. آیا مذهب محققان شیعه و اجماع طایفه‌ی آنان، بر سلامت قرآن از تحریف است؟

با شناخت ادله‌ی مذکور و اسامی گروهی از دانشمندان امامیه، که ملاحظه کردید، می‌توان به این نکته اذعان کرد که سلامت قرآن، مذهب محققان شیعه و اجماع طایفه‌ی آنان به پیروی از پیشوایان معصومشان می‌باشد؛ و از همین رو امامان شیعه علیهما السّلام و جمعی از بزرگان در زمان‌های گوناگون، بر سلامت قرآن از تحریف ادعای اجماع کرده‌اند از جمله: امام هادی علیه السّلام می‌فرماید:

جملگی امت با اتفاق بدون اختلاف، بر این باورند که قرآن حق است و تردیدی

۱- ۱. عبد اللّه جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص ۳۱۵.

ص: ۳۵

در آن نیست. آنان در این اتفاق نظر راست اندیش‌اند .... (۱)

این گواهی از ناحیه‌ی امام معصوم علیه السّلام بر حقانیت قرآن و عدم تردید در آن نزد تمام مسلمانان از هر مسلک و مشربی کافی است که هر نوع تردیدی را در این زمینه بزداید؛ از جمله دانشمندان شیعی که در مقاطع گوناگون به اجماع شیعه درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف گواهی داده‌اند، عبارت‌اند از:

در قرن پنجم سید مرتضی علم الهدی (۲) (م. ۴۳۶ ه. ق)، در قرن ششم امین الاسلام طبرسی(۳)، در قرن یازدهم شهید قاضی نور اللّه شوشتری (۴) (م. ۱۰۱۹ ه. ق)، در قرن سیزدهم شیخ جعفر کبیر (۵)، معروف به کاشف الغطاء (م. ۱۲۲۸ ه. ق)، ابو القاسم جیلانی (۶) (م.

۱۲۳۱ ه. ق)، و سید محمد شهشهانی (۷) (م. ۱۲۸۹ ه. ق)، و در قرن اخیر نیز جمعی دیگر از دانشمندان امامیه مانند: شیخ محمد حسن آشتیانی (۸) (م. ۱۴۰۹ ه. ق)، سید محسن امین العاملی (۹) (م. ۱۳۷۱ ه. ق)، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (۱۰) (م. ۱۳۷۳ ه. ق)، شیخ عبد الحسین احمد الامینی (۱۱)، معروف به علامه امینی (م. ۱۳۹۰ ه. ق) و امام روح اللّه موسوی خمینی (۱۲) (م. ۱۴۰۹ ه. ق) را می‌توان نام برد.

گفتار دوم: بررسی مبانی نقد روایات تحریف قرآن

اشاره

۱- ۱. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲- ۲. علی بن حسین علم الهدی، همان، ص ۳۶۳.

۳- ۳. فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۱، الفن الخامس، ص ۱۵.

۴- ۴. به نقل از: محمد جواد بلاغی، همان، ج ۱، ص ۲۵.

۵- ۵. شیخ جعفر کبیر، همان، «کتاب القرآن»، ص ۲۹۹.

۶- ۶. به نقل از: سید علی حسینی میلانی، همان، ص ۹۲.

۷- ۷. به نقل از: سید ابو القاسم خوئی، همان، ص ۲۰۰.

۸- ۸. محمد حسن آشتیانی، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، ص ۹۹.

۹- ۹. محمد امین عاملی، نقض الوشیعة أو الشیعة بین الحقائق و الأوهام، ص ۱۶۰.

۱۰- ۱۰. ر. ک: محمد حسین کاشف الغطاء، اصل الشیعة و اصولها، ص ۱۳۳.

۱۱- ۱۱. ر. ک: عبد الحسین امینی، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، ج ۲، ص ۱۰۱.

۱۲- ۱۲. امام خمینی، همان، ص ۳۴۳.

ص: ۳۶

گفتار دوم: بررسی مبانی نقد روایات تحریف قرآن

بدون شک نقد مقبول از روایات تحریف نما، به یک سلسله مبانی معقول وابسته است. رویکرد این گفتار با یازده پرسش به این مطلب است که در ضمن آن به مقایسه‌ی اجمالی احادیث تحریف نما در منابع فریقین و نیز بیان دیدگاه‌های دانشمندان فریقین در بررسی اسانید روایات می‌پردازیم.

۷. قرآن به طور کلی چه رویکردی درباره‌ی پندار تحریف و احادیث تحریف‌نما دارد؟

۷. قرآن به طور کلی چه رویکردی درباره‌ی پندار تحریف و احادیث تحریف‌نما دارد؟

قرآن خود به طور مستقل عهده‌دار اثبات سلامت خویش از تحریف شده و با آیات متعددی راه را برای هر نوع اندیشه یا حدیثی که سخن از تحریف دارد، بسته است؛ بنابراین اگر احادیث دلالت کننده بر تحریف می‌توانستند بر حجیت سندی و دلالی خود باقی باشند، به طور قطع و در گام نخست، خود قرآن مضامین آنها را امضا می‌کرد؛ لیکن قرآن نه تنها آنها را امضا نکرده، بلکه بر عکس رویکرد قرآن به احادیث بی‌شماری است که در تعارض با آنهاست و از نزاهت قرآن از تحریف حکایت دارد. بر این اساس باید در علاج روایات تحریف‌نما توجه داشت که چون خود قرآن تبیین وحی را به عهده‌ی سنت نهاده و احادیث حکایت کننده‌ی سنت هستند، تنها در حوزه‌ی تبیین وحی به صورت شرح و تفسیر، تأویل، بیان شأن نزول‌ها، جری و انطباق، قرائات مستند و ... اعتبار دارند و به کار می‌آیند؛ در غیر این صورت از حجیت ساقطاند؛ چون حجیت

ص: ۳۷

آنها در حدوث و بقا به قرآن وابسته است. این نکته با شیوه‌ی معصومان علیهم السّلام، از طریق روایات متواتر که قرآن را معیار مطلق برای ارزیابی هر نوع حدیثی می‌شناسند، به خوبی قابل درک است. بداهت این مطلب هنگامی جلوه می‌کند که توجه داشته باشیم در احادیث، احتمال وضع و جعل و راه یافتن اندیشه‌های غالیان و اسراییلیات و ... وجود دارد و نیز طبیعت مسأله (اثبات تحریف قرآن به وسیله‌ی روایات)، با اهمیت فوق العاده‌اش، اقتضا می‌کند که احادیث آن در عین اصالت سند، فراوان و از نظر دلالت نیز شفاف و نص در مراد باشند؛ در غیر این صورت به جای آن که راه‌نما باشند گمراه کننده‌اند و دست انسان را از قرآن و سنت کوتاه می‌کنند؛ چون در این فرض قرآن قادر به هدایت نیست، آدمی را به مقصد نمی‌برد و با آسیب تحریف از کار می‌افتد و نمی‌تواند میزان صحت و سقم اخبار باشد؛ بنابراین، آیا پذیرفتنی است با آن که معصومان، مبیّن وحی و هم عدل قرآن (به دلیل حدیث ثقلین) (۱) و وارثان واقعی این کتاب‌اند و با تطهیر ویژه‌ای که خداوند به آنان ارزانی داشته (۲) و روحشان را با حقیقت قرآن پیوند داده است، بر خلاف آیات قرآن و تعالیم آن سخنی برانند؟!

۸. ریشه‌ی اعتقاد به تحریف قرآن چیست؟

۸. ریشه‌ی اعتقاد به تحریف قرآن چیست؟

ریشه‌ی تحریف‌گرایی، غفلت از حاکمیت مطلق قرآن بر تمام روایات و اندیشه‌هاست. تحریف‌گرایان، روایات را حاکم بر قرآن می‌شناسند، در حالی که روایات، بنا به خود قرآن و نص صریح معصومان علیهم السّلام در اخبار عرض، محکوم قرآن‌اند.

تحریف‌گرایان از روح حاکم بر تعالیم وحی فاصله گرفته‌اند و از این رو دیدگاه‌های سست و باور نکردنی ارائه می‌دهند؛ به طور نمونه، یکی از ادلّه‌ی تحریف گرایی، تشبّث به حدیثی مرسل است که می‌گوید:

۱- ۱. در مورد سندها و منابع حدیث ثقلین، ر. ک: لجنهٔ التحقیق فی مسألهٔ الإمامهٔ، «کتاب اللّه و أهل البیت فی حدیث الثقلین»؛ میر حامد حسین هندی، عبقات الأنوار: ج ۱، ص ۱۷- ۳۲۷ و ج ۲، ص ۱۰- ۳۹۲، و شیخ حسین راضی، الهوامش التحقیقیهٔ لکتاب المراجعات، ص ۳۲۶.

۲- ۲. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۰۹ به بعد و ر. ک: ولی اللّه نقی‌پور، بررسی شخصیّت اهل بیت در قرآن، ص ۲۵۶.

ص: ۳۸

تناسبی بین دو جمله‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ... وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِی الْیَتامی فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ ... (۱)؛ (... و اگر می‌ترسید درباره‌ی یتیمان عدالت نورزید، پس با زنانی که برای شما پاکیزه قرار داده شده، ازدواج کنید ...) نیست؛ زیرا جمله‌ی نخست درباره‌ی عدالت با یتیمان و جمله‌ی دوم درباره‌ی ازدواج با زنان پاکدامن است و این دو تناسبی با یکدیگر ندارند. پس بین این دو جمله باید چیزی حذف شده باشد (۲)، لیکن اگر اندکی در سیاق آیات تأمل گردد و در سنت‌های جاهلی در غارت اموال دختران یتیم و ستم و جفا به آنان مطالعه شود (۳)، پیوند و تناسب بین این دو جمله از آیه به خوبی معلوم خواهد شد. شاهد این تناسب هم آیه‌ی ۱۲۷ همین سوره است؛ بنابراین، چگونه می‌توان به حدیثی که می‌گوید: «بین این دو جمله از آیه، یک سوم قرآن ساقط شده است» گردن نهاد؟ آن هم حدیث مرسلی که تنها در یک منبع (۴) آمده و صریحا با ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف مخالف است و در آن زندیقی فرض شده که در مقام مناظره با امام علیه السّلام می‌گوید: چرا بین این دو جمله از آیه تناسبی نیست. آیا ممکن است امام بهانه به زندیق بدهند و بگویند یک سوم قرآن از بین این دو جمله ساقط شده است؟ آیا اساسا چنین چیزی معقول است که بین دو جمله از یک آیه، یک سوم الفاظ قرآن حذف شده باشد؟!

نمونه‌ای دیگر حدیثی از کتب اهل سنت است که در منابع متعدد با سندهای گوناگون نقل شده است. می‌گوید:

ابیّ بن کعب در سوره‌ی «البیّنة» چنین قرائت می‌کرد: لو أنّ ابن آدم سأل و ادیا من مال فاعطیه لسأل ثانیا فسأل ثالثا و لا یملأ جوف ابن آدم إلّا التراب و یتوب اللّه علی من تاب ذلک الدّین القیمّ عند اللّه الحنیفیة غیر

۱- ۱. سوره‌ی نساء ۴، آیه‌ی ۳.

۲- ۲. میرزا حسین نوری، فصل الخطاب، ص ۲۷۰.

۳- ۳. برای توضیح بیش‌تر ر. ک: محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۴، ص ۱۶۶ به بعد.

۴- ۴. این حدیث تنها در کتاب الاحتجاج با سند مرسل آمده است. ر. ک: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق بهادری، ج ۱، ص ۳۷۷- ۳۷۸.

ص: ۳۹

المشرکهٔ و لا الیهودیّهٔ و لا النّصرانیّهٔ. (۱)؛ چون فرزنـد آدم سـرزمینی پر از مال درخواست کند و به وی داده شود، سـرزمین دوم را می‌خواهـد؛ پس چون به وی داده شود سومی می‌خواهـد و شـکم آدمی را جز خاک پر نمی‌کنـد و هر که توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، این است آیین پایدار نزد خدا بدون کژی و بدون دوگانگی، نه آیین یهودی و نه نصرانی.

و احادیثی دیگر در این زمینه که بیش‌تر اهل سنت آنها را آیاتی از قرآن می‌دانند که بعدا نسخ شده‌اند (۲)! آیا هیچ قرآن شناسی به خود اجازه می‌دهـد که این متن را با وجود پریشانی‌های روشن، انحطاط عبارات، بیگانگی آن با بلاغت قرآن و حتی وجود غلطهای آشـکار در آن (مانند توصـیف دین به غیر مشـرکهٔ)، از آیات قرآن محسوب کند و آنها را آیات منسوخه بنامد!؟ تمام این مشکلات به دلیل تفکر حاکمیت اخبار بر آیات قرآن و نشناختن ساختار و محتوای قرآن در ارائه‌ی تعالیم وحی و نیز تعلق خاطر ارزیابی نشده به اصحاب و ارباب کتب حدیث و بیگانگی با قرآن است. شیخ جعفر کبیر در این زمینه سخنی نغز دارد. وی می‌گوید:

شگفتا از گروهی که گمان می‌برند احادیث که از آنها قرن‌ها گذشـته و زبان به زبان گشـته و از این کتاب به آن کتاب انتقال یافته، سالم [بـدون کم و کاست به دست ما رسیده است و اگر در این مـدت نقص و کاستی در آنها رخ می‌داد آشـکار و فراگیر می‌شد، لیکن نقصان قرآن در همه‌ی زمان‌ها پنهان مانده و اکنون تنها برای آنان هویدا گشته است! (۳)

۹. در اندیشه‌ی اهل بیت علیهم السّلام قرآن، معیار مطلق در نقد و ارزیابی اخبار و اندیشه‌ها معرفی شده است. این تلقی از قرآن چه تأثیری در مسأله‌ی سلامت قرآن از تحریف دارد؟

۱- ۱. قاسم بن سلام، فضائل القرآن، ص ۱۹۲ و نیز ر. ک: عمر بن شبّه، تاریخ المدینهٔ المنورهٔ، تحقیق فهیم محمد شلتوت، ص ۷۰۷ و ۷۱۲ و جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۵، و ابو عبد اللّه حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، با اشراف یوسف عبد الرحمن مرعشلی، ج ۲، ص ۵۳۱.

۲- ۲. علی بن احمـد حزم، المحلی، تحقیق لجنـهٔ احیـاء التراث العربی، ج ۱۱، ص ۲۳۴ و نیز ر. ک: عبد الرحمن مقدسـی، المرشـد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز، تحقیق طیّار قولاچ، ص ۴۲، و جلال الدین سیوطی، همان، ج ۲، ص ۸۱.

۳- ۳. شیخ جعفر کبیر، همان، ص ۳۰۰.

ص: ۴۰

۹. در اندیشه‌ی اهل بیت علیهم السّلام قرآن، معیار مطلق در نقد و ارزیابی اخبار و اندیشه‌ها معرفی شده است. این تلقی از قرآن چه تأثیری در مسأله‌ی سلامت قرآن از تحریف دارد؟

در سیره‌ی معصومان علیهم السّلام، هر نوع اندیشه‌ای که از قرآن بریده باشد مردود و از منش الهی و روش واقع بینانه‌ی قرآن محوری آنان بیرون است.

سنت معصومان علیهم السّلام در این زمینه در احادیث «عرض الأخبار علی کتاب اللّه» (ارائه کردن احادیث بر کتاب خدا)، متجلی است. آنان در مقاطع گوناگون زمانی به این نکته توجه تام داشته‌اند، به گونه‌ای که این احادیث به شکل متواتر درآمده و مانند قاعده‌ای قطعی در مصادر و آرای امامیه رایج شده است. (۱)

گروهی از این احادیث در مقام علاج اخبار متعارض است و فرمان می‌دهد: هر دو دسته اخبار متعارض را به قرآن عرضه کنید و آن را که موافق قرآن است بگیرید و دیگری را طرد کنید؛ مانند روایت المیثمی (۲)، عبد الرحمن بن ابی عبد اللّه (۳)، الحسن بن الجهم (۴) و عمر بن حنظله (۵) و ....

گروهی دیگر از این احادیث به صورت مطلق فرمان می‌دهد که هر نوع خبر و اندیشه‌ای را باید به قرآن عرضه نمود و آنچه را با قرآن موافق نیست- نه آن که مخالف است- و با آن هماهنگی ندارد، فرو گذاشت؛ مانند روایت السکونی از ابی عبد اللّه امام صادق علیه السّلام که می‌فرماید:

قال رسول اللّه: إنّ علی کلّ حقّ حقیقهٔ و علی کلّ صواب نورا فما وافق کتاب اللّه فخذوه و ما خالف کتاب اللّه فدعوه (۶)؛ بر هر حقی، حقیقتی و بر هر

۱- ۱. ر. ک: محمد بن حسن حر، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، ج ۲۷، باب ۹، از ابواب صفات قاضی، ص ۸۶.

۲- ۲. همان، ص ۸۷ ح ۲۹.

۳- ۳. همان، ص ۹۰، ح ۴۰.

۴- ۴. همان، ص ۹۰، ح ۴۱.

۵- ۵. همان، ص ۹۱، ح ۴۲.

۶- ۶. الکافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۴، و نیز ر. ک: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸.

ص: ۴۱

[اندیشه‌ی درستی، نوری حاکم است [و این حقیقت و نور کتاب خداست پس آنچه را موافق کتاب خداست بگیرید و هر آنچه مخالف آن است، فرو گذارید.

و خبرهایی چون خبر عبد اللّه بن ابی یعفور (۱)، ایّوب بن راشد (۲)، ایّوب بن حرّ (۳)، هشام ابن حکم (۴)، جمیل بن درّاج (۵)، جابر بن یزید الجعفی (۶)، سدیر الصیرفی (۷) و ... مانند این خبرند.

از مجموع این اخبار استفاده می‌شود که قرآن به طور مطلق میزان هر نوع خبر و اندیشه‌ای است؛ و این بدان معناست که قرآن باید از عصر نزولش تا همیشه متواتر باشد و هیچ نوع دگرگونی و تحریفی در آن راه نیابد؛ در غیر این صورت، با بروز شک، کار آمدی این میزان ساقط خواهد شد.

جمعی از دانشمندان امامیه به دلیل همین اندیشه اخبار تحریف‌نما را به دلیل مخالفت با قرآن به کلی ساقط کرده‌اند (۸) و گروهی دیگر مانند ابو جعفر کلینی (م. ۳۲۹ ه. ق) در طلیعه‌ی کتاب پر ارج کافی اخبار عرض را معیاری شامل بر همه‌ی أخبار می‌شناسند (۹) تا همچنان راه را برای رسیدن به چشمه‌های علوم اهل بیت علیهم السّلام، بنمایانند.

فقها نیز در مقام افتا بر این معیار تأکید ورزیده‌اند؛ مانند شیخ طائفه طوسی (م. ۴۶۰ ه. ق) که در مقام افتا خبرهای صحیح السند را به دلیل مخالفت با قرآن مردود می‌شمرد. (۱۰)

۱- ۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۳.

۲- ۲. همان، ح ۵.

۳- ۳. وسائل الشیعهٔ، ج ۲۷، باب ۹، ص ۸۶ ح ۳۵.

۴- ۴. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ج ۱، ص ۲۳۶.

۵- ۵. محمد بن مسعود عیاشی، همان، ج ۱، ص ۹، ح ۱.

۶- ۶. همان، ح ۶.

۷- ۷. الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

۸- ۸. ر. ک: نگارنده، همان، ج ۱، ص ۴۴.

۹- ۹. الکافی، ج ۱، ص ۸.

۱۰- ۱۰. محمد بن حسن طوسی، الاستبصار فیما اختلف فیه من الأخبار، تحقیق حسن موسوی خراسانی، ج ۴، ص ۲۸۷.

ص: ۴۲

هـدف آنـان که کتاب‌های فقهی «احکام القرآن» را تـدوین کرده‌انـد نیز، تسـهیل در شـناخت این میزان الهی است؛ ماننـد کتاب فقه القرآن، تألیف قطب الدین هبهٔ اللّه راوندی (م. ۵۷۳ ه. ق) و کنز العرفان فی فقه القرآن تألیف مقداد بن عبد اللّه سـیوری (م. ۸۳۶ ه. ق) و کتاب‌های متعدد دیگر در این زمینه از قدما و متأخرین امامیه که نگاشته شده است.

به نظر مـا، احـادیث عرض اخبار بر قرآن، در بین ادلّه‌ی روایی سـلامت قرآن از تحریف، نیرومنـدتر از بقیه است و به زودی خواهید دید که مناقشات تحریف گرایان در این اخبار چیزی جز سردرگمی و تناقض گویی نیست.

۱۰. نزد دانشمندان اهل سنت، معیار و میزان بودن قرآن در بررسی روایات چه جایگاهی دارد؟

۱۰. نزد دانشمندان اهل سنت، معیار و میزان بودن قرآن در بررسی روایات چه جایگاهی دارد؟

با آن که انـدیشه‌ی میزان بودن قرآن در بین دین‌پژوهان امامیه جای رد و انکار نـدارد، در بین برخی از اهل سـنت مورد تردیـد قرار گرفته است. دارمی در کتاب سـنن خود بابی تحت عنوان «السّنهٔ قاضیهٔ علی کتاب اللّه» (۱) گشوده و عبد الرحمن بن مهدی و یحیی بن معین (۲) اخبار عرض را ساخته و پرداخته‌ی زنادقه می‌شناسند (۳) و ابو بکر بیهقی نیز در ابطال این اخبار می گوید:

اگر خود این اخبار را به قرآن عرضه کنیم، در قرآن چیزی که آنها را تأیید کند، نیست و ناگزیر ساقطاند. (۴)

غافل از آن که همین که قرآن تبیین خود را به عهده‌ی سنت نهاده (۵)، معنایش این

۱- ۱. نیز ر. ک: ابو محمّد عبد اللّه بن مسلم بن قتیبهٔ، تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۹۹.

۲- ۲. به نقل از: یوسف ابن عبد البر، جامع بیان العلم و فضله، ج ۲، ص ۲۳۳.

۳- ۳. عون المعبود فی شرح سنن ابن ابی داود، ج ۴، ص ۲۳۰.

۴- ۴. احمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوهٔ و معرفهٔ احوال صاحب الشریعهٔ، تخریج عبد المعطی قلعجی، ج ۱، ص ۲۶.

۵- ۵. ر. ک: سوره‌ی نحل ۱۶، آیه‌ی ۴۴ ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را بر آنان فرود آمده تبیین کنی.

ص: ۴۳

است که قرآن به احادیث، که حکایتگر سنت هستند، در حدوث و بقا اعتبار بخشیده است، پس احادیث باید در مدار تبیین قرآن باشند و جز این اعتباری ندارند؛ و همین طور این آیه که می‌فرماید: ... فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ ...؛ (... پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسول واگذارید) واگذاری اختلاف‌ها- که شامل روایات هم می‌شود- به خدا، با ارجاع آنها به محکمات قرآن صورت می گیرد.

شاید از همین روست که اهل سنت در علاج اخبار تحریف نما به معیار قرآن کم‌تر توجه کرده‌اند؛ البته برخی از اهل سنت، مانند محمد عبده، (۱) معیار و میزان بودن قرآن را پذیرفته‌اند و نیز به عایشه، همسر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله نسبت داده‌اند که به این معیار توجه داشته است. (۲)

۱۱. تحلیل مفاهیم واژه‌های کلیدی در روایات تحریف نما، چه تأثیری در فهم درست این روایات دارد؟

۱۱. تحلیل مفاهیم واژه‌های کلیدی در روایات تحریف نما، چه تأثیری در فهم درست این روایات دارد؟

بررسی مفاهیم الفاظ کلیدی و توجه به سیر تحول تاریخی آنها، بسیاری از دشواری‌ها را در فهم درست روایات تحریف نما آسان می کند. چه بسا امروز از الفاظ این روایات مفاهیمی را درک می کنیم که اگر با معانی این الفاظ در عصر صدورشان مقایسه شود، بسیار دور از هم و حتی با یکدیگر بیگانه خواهند بود.

به نظر می‌رسد آنان که از احادیث تحریف‌نما معنای تحریف لفظی قرآن را برداشت کرده‌اند، از این نکته غافل بوده‌اند. آنان از تعابیری مانند: «کنّا نقرأ کذا؛ ما چنین إقراء می کردیم»، «تنزیله کذا؛ تنزیل آیه به این صورت است»، «هکذا نزلت الآیهٔ؛ آیه چنین نازل شده است»، «حرّفوا کتاب اللّه؛ کتاب خدا را تحریف کردند» و ... تحریف لفظی آیات را استفاده کرده‌اند، غافل از این که این برداشت با معانی اصطلاحی این تعابیر در روایات تفاوت زیادی دارد.

۱- ۱. به نقل از: محمود ابو ریّهٔ، اضواء علی السنهٔ المحمدیهٔ، ص ۴۱۱.

۲- ۲. همان، ص ۴۳۰.

ص: ۴۴

پیش از آن که به تحلیل مفهومی این الفاظ بپردازیم، به این پرسش اساسی توجه می‌کنیم که آیا آنان که در عصر معصومان علیهم السّلام حضور داشتند، آن چه از معارف قرآن- به مقتضای توفیقشان در حین نزول وحی و تلقی معارف آن از معصومان علیهم السّلام- دریافت می‌کردند، در چه قالبی به دیگران انتقال می‌دادند؟ در بین آنان چه الفاظ و تعابیری برای انتقال معارف وحی رایج بوده است؟ با کاوش در مصادر و منابع خواهیم دید، از تعابیر مذکور در کنار تعبیرهای «هکذا تفسیرها؛ تفسیر آیه چنین است» و یا «هکذا معناها؛ معنای آیه این است»، استفاده می‌شده است.

۱۲. واژه‌ی «اقراء» که در برخی از روایات تحریف نما به کار رفته است به چه معناست؟

۱۲. واژه‌ی «اقراء» که در برخی از روایات تحریف نما به کار رفته است به چه معناست؟

«إقراء» در لغت مصدر ثلاثی مزید از ماده «ق، ر، أ» به معنای، «به سخن آوردن» است و هنگامی که گفته می‌شود «أقرأه القرآن» یعنی او را قرائت قرآن آموخت. (۱)

دانشمند بزرگوار، سید مرتضی عسکری (مدظله) درباره‌ی معنای اصطلاحی این تعبیر در روایات، بحثی گسترده همراه با سیر تحول تاریخی آن گشوده که چکیده‌ی آن بدین شرح است:

معنای «اقراء» در زمان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله تا چند سال بعد از ایشان، تعلیم تلاوهٔ الفاظ آیات همراه با تعلیم معنای آنها بوده است، و اصطلاحا «مقریء» به کسی می‌گفتند که الفاظ قرآن را با معنا و معارف آن تعلیم دهد .... پس از آن که فراگیری قرآن رواج یافت، واژه‌ی «إقراء» تنها به معنای تعلیم معنای آیاتی به کار رفت که نیازمند به تفسیر باشد. نمونه‌ای از این مورد در صحیح بخاری است که می‌گوید: عبد اللّه بن عباس می‌گوید «در سال ۲۳ ه. ق. به عبد الرحمن بن عوف، قرآن را إقراء می‌کردم.» و این در حالی است که عبد الرحمن بن عوف در سال سوم هجرت ایمان آورده و در عصر نزول وحی حاضر بوده است. وی انسان ناآگاهی نبوده تا عبد اللّه بن عباس وی را آموزش تلاوت الفاظ قرآن دهد؛

۱- ۱. ابراهیم انیس عبد الحلیم منتصر، المعجم الوسیط، ماده‌ی «ق. ر. أ» ص ۷۲۲.

ص: ۴۵

بنابراین مراد از این که می‌گوید وی را «اقراء» می‌کردم این است که به وی تفسیر قرآن را آموزش می‌دادم. (۱)

بنابراین معنای «إقراء» در عصر نزول وحی، تعلیم تلاوت الفاظ قرآن، همراه با تعلیم معانی و معارف آن بوده است. پس اگر به طور نمونه عبد اللّه بن مسعود درباره‌ی آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده می‌گوید: یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ- إنّ علیّا مولی المؤمنین- و إن لم تفعل فما بلّغت رسالته ... هکذا کنّا نقرء الآیة علی عهد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله (۲)؛ (ای رسول آن چه بر تو از سوی پروردگارت فرود آمده، برسان- به تحقیق علی مولای مؤمنان است- و اگر چنین نکنی، رسالت آن را نرسانده‌ای ...)، در این جا مراد عبد اللّه بن مسعود این نیست که تعبیر «ان علیّا مولی المؤمنین» در ضمن آیات، وحی قرآنی است، تا وجود این تعبیر در متن قرآن موجب پندار تحریف قرآن شود، بلکه مرادش این است که این آیه‌ی شریفه را در مقام تعلیم الفاظ و معانی چنین می‌خواندیم؛ تا قاری قرآن آنچه را که در فهم درست آیه دخالت مستقیم دارد بیاموزد.

و یا به طور نمونه روایتی که می‌گوید: «ابیّ أقرءنا؛ ابی بن کعب در قرائت برتر از دیگران است.» به همین معناست؛ یعنی ابی بن کعب در آشنایی با الفاظ وحی قرآنی، درک معانی آنها، شناخت تفسیر حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله از قرآن و ناسخ و منسوخ آیات، از دیگران کار آمدتر بوده است. (۳)

بنابراین شأن مقرئ قرآن همین بود که الفاظ آیات وحی را همراه با معارف آن تعلیم دهد، تا آن که به دستور خلفا قرآن را از تبیین و تفسیر حضرت صلّی اللّه علیه و اله تجرید کردند (۴) و

۱- ۱. سید مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲- ۲. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۱۳۱ و نیز ر. ک: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، تعلیق سید هاشم رسولی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳- ۳. یوسف بن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، ج ۱، ص ۱۳۱ و نیز ر. ک: محمد بن عیسی بن سورة ترمذی، الجامع الصحیح، تحقیق احمد محمد شاکر، ج ۵، ص ۶۶۶.

۴- ۴. مسأله‌ی تجرید قرآن از تفسیر و تبیین، مانند شعاری در عصر خلفا به ویژه خلیفه‌ی دوم درآمد. ر. ک:

محمد ابن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، ج ۴، ص ۲۰۴؛ محمد بن سعد منیع، ج ۵، ص ۱۸۸، و شمس الدین ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۷.

ص: ۴۶

به تدریـج نقطه‌های آغاز اختلاف در فهم آیات به وجود آمد و با گذشت زمان بر سر تأویل (- معنا و مراد آیات) و تنزیل (- مورد نزول آیات و تفسیر آنها) اختلاف کردند. (۱)

۱۳. واژه‌ی «تنزیل» که در برخی از روایات تحریف نما به کار رفته، به چه معناست؟

۱۳. واژه‌ی «تنزیل» که در برخی از روایات تحریف نما به کار رفته، به چه معناست؟

«تنزیل» از ماده «ن، ز، ل» مصـدر ثلاثی مزیـد، به معنای فرود آوردن است (۲) و در اصـطلاح روایات نیز به همین معنای لغوی است که شامل فرود آوردن وحی قرآنی و وحی غیر قرآنی، که به آن وحی تفسیری می گویند، می‌شود.

برخی بـدون تـوجه به شواهـد و قراین، این واژه را تنهـا به معنـای فرود آوردن آیـات وحی قرآنی می‌شناسـند، لیکن دلیلی برای این اختصـاص وجود نـدارد، بلکه می‌توان گفت که در اصـطلاح روایـات، این واژه بیش‌تر برای فرود آوردن معنا و تفسـیر قرآن به کار رفته است.

قرآن می‌فرماید:

لاـ تُحَرِّكْ بِهِ لِسانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ* إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ* فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا بَيانَهُ (۳)؛ زبانت را برای شتاب در آن به حرکت در نیاور.* بر ماست جمع و قرائت قرآن.* پس هر گاه آن را خواندیم، آن گاه پیروی کن.* آن گاه بر ماست بیان [و شـرح آن.

این آیات، بیان قرآن، یعنی شـرح و تفسـیر آنها را به عهده‌ی خدا و نازل از جانب او می‌شـناسد. این معنا، از اطلاق آیات شریفه‌ی وَ مـا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى (۴) نیز اسـتفاده می‌شود؛ چه این که در برخی از اخبار هم به این معنا تصـریح شده است. در بخشی از خطبه‌ی غدیریه‌ی پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله چنین می‌خوانیم:

۱- ۱. قاسم بن سلام، فضائل القرآن، ص ۴۵.

۲- ۲. ابراهیم انیس، همان، ماده‌ی «ن. ز. ل»، ص ۹۱۴.

۳- ۳. سوره‌ی قیامهٔ ۷۵، آیه‌ی ۶- ۱۹.

۴- ۴. سوره‌ی النجم ۵۳، آیه‌ی ۳- ۴. وی از روی هوی سخن نمی گوید* آن نیست جز وحی که [از سوی خدا] وحی شده است.

ص: ۴۷

... اللهمّ إنّك أنزلت عند تبيين ذلك في علي: اليوم أكملت لكم دينكم بإمامته ...؛ (۱) خدایا! تو برای تبیین و توضیح در مورد [ولایت علی چنین نازل کردی: امروز برای شما دینتان را با امامت وی کامل کردم ....

دارمی نیز با سند خود از حسّان بن ثابت چنین نقل می‌کند:

جبرئیل سنت را بر پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله نازل می‌کرد، همان طور که قرآن را نازل می‌کرد. (۲)

بنابراین، هر آن چیزی که پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و اله درباره‌ی تفسیر و تبیین آیات قرآن می‌فرمود، تنزیل از جانب خداست؛ پس اگر در مورد آیه‌ای گفته شود: «هکذا تنزیلها؛ تنزیل آیه چنین است.» با توجه به قراین و شواهد، به معنای تبیین و تفسیر آیه است؛ مانند این روایت از امام صادق علیه السّلام درباره‌ی آیه شریفه‌ی: فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۳) که امام می‌فرماید:

يا معشر المكذّبين حيث أنبأتكم رسالة ربّي في ولاية علي عليه السّلام و الائمة من بعده، من هو في ضلال مبين، قال كذا انزلت (۴)؛ ای گروه تکذیب کنندگان، چون شما را به پیام پروردگارم درباره‌ی ولایت علی و پیشوایان پس از وی آگاه کردم [اکنون خواهید دانست چه کسی در بیراهه‌ی آشکار است. (پس امام فرمود:) آیه این چنین نازل شده است.

امام در مقام بیان تفسیر آیه، تعبیر «كذا انزلت؛ آیه چنین نازل شده است.» را به کار برده‌اند تا نشان دهند این تفسیر واقعی است و از جانب خدا نازل شده است، نه آن که از سنخ وحی نازل قرآنی باشد.

۱- ۱. عبد الحسین امینی، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، ج ۱، ص ۲۱۴- ۲۱۵.

۲- ۲. عبد الله دارمی، سنن الدارمي، باب «السنة قاضية على كتاب اللّه»، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳- ۳. سوره‌ی ملک ۶۷، آیه‌ی ۲۹. «به زودی خواهید دانست چه کسی در بیراهه‌ی آشکار است».

۴- ۴. الكافي، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۴۵.

ص: ۴۸

علامه مجلسی (ره) بعد از ضعیف شمردن سند حدیث می گوید:

مراد امام از تعبیری که به کار برده‌اند، تفسیر و شرح آیه است. (۱)

شاهد بر این که این نوع تعابیر برای شرح و تفسیر آیه است، مقایسه‌ی چند حدیث است که در آنها تعابیر گوناگون برای إفاده‌ی یک معنا به کار رفته‌اند؛ به طور نمونه، در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی: کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ ... (۲)، احادیث گوناگونی به چشم می‌خورد. کلینی (ره) در روایتی از امام صادق علیه السّلام نقل می کند:

إنّما عنی بذلک وجه اللّه الّذی یؤتی منه؛ (۳) مقصود از آیه، آن جهت الهی است که مد نظر قرار می گیرد.

روایت ابن بابویه صدوق از امام باقر علیه السّلام می گوید:

معناه کلّ شیء هالک الّا دینه و الوجه الّذی یؤتی منه؛ (۴) معنای آیه این است که هر چیزی رو به تباهی است جز دین خدا و جهتی که خدا در آن مد نظر باشد.

و روایت صفّار از امام صادق علیه السّلام می گوید:

انّما عنی ذلک کلّ شیء الّا وجهه الّذی یؤتی منه؛ (۵) مقصود از آیه هر چیزی است جز آن جهت الهی که مد نظر باشد.

لیکن روایت کتاب احتجاج از امام علی علیه السّلام می گوید:

فانّما انزلت کل شیء هالک إلّا دینه؛ (۶) آیه چنین نازل شده: هر چیزی رو به

۱- ۱. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۵۷.

۲- ۲. سوره‌ی قصص ۲۸، آیه‌ی ۸۸ «هر چیزی از بین می‌رود جز وجه [چهره او ...».

۳- ۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴- ۴. محمد بن علی ابو جعفر صدوق، التوحید، تصحیح سید هاشم طهرانی، ص ۱۴۹.

۵- ۵. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تصحیح محسن کوچه باغی، ص ۱۹.

۶- ۶. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۵۹۸.

ص: ۴۹

تباهی است جز دین خدا.

بـا مقـایسه‌ی تعـابیر به کـار رفته در تفسـیر این آیه به خوبی روشن می‌شود که مراد از اصـطلاح «فانما انزلت ...» تفسـیر و معنای آیه است.

شاهد دیگر این که، خود پیشوایان معصوم علیهم السّلام، آیات کریمه‌ی قرآن را در هر باب، موافق و عین آنچه در قرآن موجود در عصـر مـاست قرائت و به آنهـا استـناد کرده‌انـد؛ حتی در آیـاتی که اخبـاری چنـد آن آیات را تحریف شـده معرفی می‌کنـد. این نیز شاهدی است بر این که در این اخبار که می‌گوید، آیه فلان جور نازل شده، تفسیر بر حسب تنزیل آن است.

گاهی در احادیث تعبیر «نزلت الآیهٔ فی کذا؛ آیه در فلان مطلب نازل شده است.»

نیز به چشم می‌خورد، این اصـطلاح به معنای: «سبب نزول آیه چنین است.» و یا «مدلول آیه و شرح آن از این قرار است»، می‌باشد و با مسأله‌ی تحریف لفظی قرآن ارتباطی ندارد؛ به طور نمونه، در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی چنین می‌خوانیم:

یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ قال: نزلت هـذه الآیهٔ فی علیّ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ ...؛ ای رسول آن چه از سوی پروردگـارت بر تو فرود آمـده ابلاـغ کن. ([امـام فرمود: این آیه دربـاره‌ی علی نـازل شـده است.) و اگر ابلاـغ نکنی رسـالت آن را نرسانده‌ای. (۱)

ناگفته پیداست تعبیر «فی علی» در متن آیه نیست، بلکه شأن نزول آیه و تفسیر آن درباره‌ی ولایت امام علی علیه السّلام است.

۱۴. واژه‌ی «تحریف» در اصطلاح روایات به چه معناست؟

۱۴. واژه‌ی «تحریف» در اصطلاح روایات به چه معناست؟

در برخی از احـادیث- کـه تعـدادشان انگشت شـمار است- واژه‌ی تحریـف قرآن به کـار رفته است. (۲) مراد از ایـن واژه، تحریف معنایی است؛ یعنی استنتاج معنای نادرست از

۱- ۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر [منسوب ب] القمی، تصحیح سید طیب موسوی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲- ۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف البقاعی، ج ۴، ص ۱۱۹ و نیز ر. ک: ابو جعفر صدوق، الخصال، تصحیح علی اکبر الغفاری، باب الثلاثهٔ، ص ۱۷۴.

ص: ۵۰

آیات، که مساوق با تفسیر به رأی است؛ و این اختصاص به قرآن ندارد، بلکه امت‌های پیشین نیز، بنا به گزارش قرآن، دچار این نوع تحریف بوده‌اند. در بررسی واژه‌ی تحریف تا حدودی درباره‌ی این احادیث سخن گفتیم؛ تفصیل بیش‌تر در این زمینه را به زودی در پرسش شماره‌ی ۲۴ خواهید دید.

۱۵. آیا احادیث تحریف‌نما در منابع فریقین یکسان‌اند؟

۱۵. آیا احادیث تحریف‌نما در منابع فریقین یکسان‌اند؟

برخی از احادیثی که مورد تشبث قایلین به تحریف است، در کتاب‌های شیعه و اهل سنت به طور مشترک یافت می‌شود (هر چند نزد دانشمندان فریقین این احادیث و همین طور احادیثی که در کتاب‌های هر کدام به طور خاص آمده است دلالتی بر تحریف قرآن ندارد). (۱) از جمله‌ی آنها احادیث مربوط به تشابه امت‌ها (۲) و مصحف امام علی علیه السّلام (۳) و برخی از قرائت‌هاست که به زودی درباره‌ی آنها به طور گسترده در بخش دوم بحث خواهیم کرد. (۴)

غیر از احادیث یاد شده، احادیث دیگری در منابع فریقین وجود دارند که از لحاظ محتوا با یکدیگر تفاوت اساسی دارند. در بررسی و نقد روایات تحریف نما باید به این تفاوت‌ها توجه شود، تفاوت‌هایی که حداقل از دو جنبه حایز اهمیت‌اند:

اولا: برای درک بهتر پاسخ‌ها و نیز نقد و بررسی‌های دانشمندان درباره‌ی این روایات؛ ثانیا: در ارزیابی درست نقادی‌هایی که هر کدام از فریقین نسبت به دیگری صورت داده‌اند.

۱۶. تفاوت احادیث تحریف نما در منابع فریقین از نظر کمیّت در حذف، چیست؟

۱۶. تفاوت احادیث تحریف نما در منابع فریقین از نظر کمیّت در حذف، چیست؟

هرگز در احادیث شیعی روایتی نخواهید دید که دال بر حذف یا افزایش یک یا

۱- ۱. ر. ک: محمّد هادی معرفت، صیانهٔ القرآن عن التحریف، ص ۲۵۹ و نیز ر. ک: ابو القاسم خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۹۹.

۲- ۲. ر. ک: نگارنده، سلامهٔ القرآن عن التحریف، ص ۵۹ به بعد.

۳- ۳. میرزا حسین نوری، فصل الخطاب، پیشین، ص ۳۵ به بعد.

۴- ۴. ابو جعفر طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۶ و نیز ر. ک: نگارنده، همان، ص ۷۱.

ص: ۵۱

چند آیه‌ی کامل یا آیاتی در قرآن موجود باشد. اساسا روایات تحریف نما در منابع شیعه سخن از حذف، تبدیل و یا تغییر کلمه یا کلماتی در ضمن آیه‌ای از آیات دارند؛ (کلمه یا کلماتی که اساسا قابل حمل بر معنای تفسیری و شرح آیه‌ای از آیات است).

به خلاف روایات در منابع اهل سنت- هر چند در نخستین نگاه، چند مورد از این قاعده‌ی کلی مستثنا می‌شود که با تأمل و دقت روشن می‌شود برخی از آنها از موارد استثنایی نخواهند بود- مانند اسطوره‌ی سوره‌ی «نورین» و «ولایة» که هر کدام متشکل از چندین آیه‌ی موهوم است. اسطوره‌هایی که به زودی در بخش دوم خواهید دید که هیچ مدرک روایی ندارند و نخستین منبع آنها کتابی است با مؤلفی ناشناخته و نسخه‌ای خطی از قرآنی مجهول که هر دو در حوالی قرن یازدهم نگاشته شده‌اند.

مورد دیگر، آیه‌ی موهوم «رجم» است. منشأ این پندار در صحاح اهل سنت از قول عمر بن الخطاب است که بعد از وفات پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و اله می‌گوید:

آیه‌ی رجم نازل شد؛ پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله حکم رجم را اجرا می‌کرد و ما هم با ایشان رجم می‌کردیم؛ پس سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، آیه‌ی رجم را از بر کردم و فرا گرفتم و دانستم؛ و اگر نبود که گفته شود عمر در مصحف چیزی نوشت که از آن نیست، به طور حتم خودم به نوشتن آیه در مصحف اقدام می‌کردم و چنین می‌نوشتم؛ الشّیخ و الشّیخة اذا زنیا فارجموهما البتة ...؛

چون مرد و زن محصنه با یکدیگر آمیزش کنند آنان را رجم کنید ... (۱)

حدیث رجم در برخی از کتاب‌های روایی شیعه آمده و مورد پذیرش شیخ الطائفه طوسی و شیخ طبرسی قرار گرفته است، شیخ طوسی می‌گوید:

از آیاتی که لفظش نسخ شده ولی حکمش باقی است، وجوب رجم بر محصنه است، وجوبی که مورد خلاف نیست ... (۲)

۱- ۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۳۰۸ و نیز ر. ك: مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی، ج ۴، ص ۱۶۷ و ج ۵، ص ۱۱۶، و مالك بن انس، همان، ج ۲، ص ۸۲۴.

۲- ۲. ابو جعفر طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۳.

ص: ۵۲

مرحوم شیخ طبرسی نیز همین بیان را دارد. (۱)

این حدیث افزون بر آن که در منابع اهل سنت و شیعه به صورت خبر واحد است و با اسلوب‌های قرآن نیز ناسازگار است، با حدیثی دیگر متعارض است که آن نیز در منابع شیعه و سنی آمده است؛ حدیثی که می گوید: امام علی علیه السّلام شخصی به نام شراحهٔ الهمدانیهٔ را روز پنج شنبه شلاق زد و در روز جمعه رجم کرد و فرمود:

حدّدتها بکتاب اللّه و رجمتها بسنّهٔ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله؛ (۲) وی را به حکم کتاب خدا شلاق زدم و به حکم سنت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله رجم کردم.

اگر امام علی علیه السّلام حکم رجم را از کتاب خدا می‌دانست، نمی‌فرمود «وی را به حکم سنت رسول خدا رجم کردم»؛ بنابراین، تنها موردی که حذف کامل یک آیه را در مصادر شیعه نشان می‌دهد همین مورد است؛ آن هم با این ابهاماتی که دارد.

۱۷. تفاوت احادیث تحریف نما از نظر تنوع در منابع فریقین چگونه است؟

۱۷. تفاوت احادیث تحریف نما از نظر تنوع در منابع فریقین چگونه است؟

احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت متنوع‌اند: تحریف به نقیصه، تحریف به زیاده‌ی سوره‌ها و آیات، تغییر بعضی از آیات قرآن، القای شیطان در وحی، وجود لحن و خطا در قرآن و .... (۳)

هر دسته از این احادیث پاسخ‌های ویژه‌ی خود را دارد و اگر در مجموع در دیدگاه محققان اهل سنت تأویل درستی برای آنها یافت نشود، به کلی از اعتبار ساقط خواهند بود. (۴)

در منابع شیعی احادیث تحریف نما تنها حکایت از تحریف به نقیصه در کلمات و

۱- ۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- ۲. ابو جعفر طوسی، العدّهٔ فی الاصول، تحقیق محمد رضا انصاری، ج ۲، ص ۵۱۴. محقق کتاب در حاشیه، مصادر این حدیث را از فریقین آورده است.

۳- ۳. ر. ک: نگارنده، همان، ج ۱، ص ۱۰۳- ۱۴۶.

۴- ۴. همان، ج ۱، ص ۱۴۷- ۱۶۶.

ص: ۵۳

عبارات دارند و متنوع نیستند. در نگاه محققان امامیه نیز، اگر این احادیث قابل حمل بر معنای درست نباشند، هیچ اعتباری برای آنها نخواهد بود. (۱)

۱۸. آیا نظر فریقین در بررسی و نقد سندهای روایات تحریف نما، تفاوت دارد؟

۱۸. آیا نظر فریقین در بررسی و نقد سندهای روایات تحریف نما، تفاوت دارد؟

در بین امامیه، اختلاف دیدگاه‌ها درباره‌ی اعتبار و عدم اعتبار سندهای احادیث تحریف نما ناچیز است. آنان اکثر قریب به اتفاق این احادیث را از نظر سند بی اعتبار می‌دانند و در این مطلب تقریبا اتفاق نظر دارند (۲)؛ لیکن در بین اهل سنت از این نظر نیز اختلاف شدید به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که گاهی دیدگاه‌ها در نقد سندهای احادیث تحریف نما، متناقض‌اند؛ (۳) گروهی از آنان این احادیث را از نظر سند در نهایت صحت و اعتبار می‌شناسند و گروهی دیگر آنها را بی‌اعتبار و ضعیف قلمداد می‌کنند.

در یک تقسیم‌بندی کلی، احادیث تحریف نما به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که در ظاهر جزء احادیث به شمار می‌آیند و فراخور سندشان یکی از اصطلاحات علم الحدیث (مانند: مسند، مرسل، مرفوع و ...) بر آنها منطبق می‌شود؛ و گروهی که به کلی از دایره‌ی حدیث بیرون‌اند و کاوش در ریشه‌ی تاریخی آنها نشان می‌دهد که چیزی جز افسانه‌های ساختگی در قرن یازدهم و پس از آن نیستند. افسانه‌ی سوره‌ی «نورین» و «ولایة» این گروه را تشکیل می‌دهند.

از آن جا که افسانه‌ی سوره‌ی «نورین» و «ولایة» بهانه‌ای واهی برای گروهی از وهابیان شده است تا از آن مصحف پنهانی نزد شیعه بسازند، لازم است درباره‌ی منشأ، منابع و محتوای آن بحث نسبتا گسترده‌ای صورت گیرد. (- بخش دوم، پرسش‌های ۱۱- ۱۹).

گفتار سوم: بررسی و نقد احادیث تحریف قرآن در منابع فریقین

اشاره

۱- ۱. همان، ج ۱، ص ۸۶ به بعد.

۲- ۲. همان، ج ۱، ص ۵۵، برای تفصیل بیش‌تر ر. ک: سید مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳. در این کتاب تمام سندهای روایات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۳- ۳. ر. ک: نگارنده، همان، ج ۱، ص ۱۴۴.

ص: ۵۴

گفتار سوم: بررسی و نقد احادیث تحریف قرآن در منابع فریقین

در این گفتار، که مشتمل بر ۳۰ پرسش است، ابتدا با احادیث تحریف نما در منابع شیعی آشنا خواهیم شد. این احادیث به شش گروه تقسیم شده‌اند، پس از ملاحظه‌ی حاصل بررسی‌های امامیه درباره‌ی این احادیث و نیز گواهی آنان بر سلامت قرآن، به بررسی احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت می‌پردازیم. در این بحث پنج گروه از احادیث اهل سنت از دیدگاه خود آنان مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نقد نظریه‌ی نسخ التلاوة، ذکر حاصل بررسی‌های اهل سنت درباره‌ی این احادیث و نگاهی به دیدگاه‌های امامیه درباره‌ی آنها، مباحث دیگری است که در این گفتار مورد مطالعه‌اند.

۱۹. در منابع شیعی روایاتی که گفته می‌شود دلالت بر تحریف قرآن دارند به چند گروه تقسیم می‌شوند؟

۱۹. در منابع شیعی روایاتی که گفته می‌شود دلالت بر تحریف قرآن دارند به چند گروه تقسیم می‌شوند؟

این احادیث به شش گروه عمده تقسیم می‌شوند:

یک) احادیثی درباره‌ی مصحف امام علی علیه السّلام؛ دو) احادیثی که در آنها تعبیر «تحریف قرآن» به کار رفته است؛ سه) قرائات منسوب به برخی از ائمه‌ی اطهار علیهم السّلام؛ چهار) روایات فساطیط (خیمه‌ها)؛

ص: ۵۵

پنج) احادیثی که می‌گویند نام برخی از ائمه در بعضی از آیات قرآن بوده است؛ شش) روایاتی که دلالت بر تحریف به نقیصه دارند.

۲۰. در یک نگاه کلی، اعتبار احادیث تحریف نما در منابع شیعی چقدر است؟

۲۰. در یک نگاه کلی، اعتبار احادیث تحریف نما در منابع شیعی چقدر است؟

بررسی دقیق این اخبار چند نکته را به اثبات می‌رساند:

۱. این اخبار از نظر تعدّد سند جزو اخبار آحاد به شمار می‌آیند (در برابر احادیث مستفیضه و متواترة). اگر برخی از دانشمندان امامیه این احادیث را کثیر یا متواتر می‌شمرند (۱)، با آحاد بودن طرق آنها و ناچیز بودن احادیث تحریف در معنای مورد نزاع منافاتی ندارد؛ چون خود آنان تصریح دارند که این کثرت از نوع تواتر معنوی است (۲)؛ بدین معنا که این روایات گوناگون‌اند و در یک معنای جامع (یعنی تغییر به طور مطلق) مشترک‌اند، این گونه‌ها شامل تحریف در معنای آیه (نه در لفظ آن)، مخالفت در تألیف آیات از نظر تقدم و تأخر، اختلاف قرائات و ... می‌شود؛ بنابراین حجم سندهای احادیث تحریف نما به معنای مورد بحث (نقص در الفاظ قرآن) در مقایسه با حجم أسناد گونه‌های متعدد، به صورت خبر واحد خواهد بود.

۲. بیش‌تر این احادیث مرسل و مجعول و راویانشان از نظر دانشمندان رجال شناس، ضعیف و یا مجهول قلمداد شده‌اند؛ (۳) چه این که، اگر سندهای این اخبار با یکدیگر مقایسه شوند، روشن می‌شود که روایات مرسل بخشی از همان روایات مسندند، نه مستقل از آنها. (۴)

۱- ۱. ر. ك: محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۵؛ نعمة اللّه جزایری، الانوار النعمانیة، ج ۲، ص ۳۵۷، و محمد صالح مازندرانی، شرح جامع علی الکافی، تعلیق میرزا ابو الحسن شعرانی، ج ۱۱، ص ۷۶.

۲- ۲. ر. ك: محمد باقر مجلسی، همان. از همین رو علامه مجلسی در بحار الانوار بابی را با عنوان «فضل القرآن و اعجازه و أنّه لا یتبدّل بتغیر الأزمان ...» گشوده است. ر. ك: بحار الانوار: ج ۹۲، ص ۱، و محمد صالح مازندرانی، همان، ج ۱۱، ص ۷۶.

۳- ۳. محمد بن محمد نعمان شیخ مفید، المسائل السرویة، تحقیق صائب عبد الحمید، ص ۷۸ و نیز ر. ك:

امام خمینی، انوار الهدایة، ص ۲۴۳؛ محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ص ۲۶، و نگارنده، همان، ص ۵۵.

۴- ۴. نگارنده، همان، ص ۵۶- ۵۹.

ص: ۵۶

۳. مصادر و منابع این احادیث نیز در عرف محققان جای چون و چرای فراوان دارد. (۱)

۴. از بررسی تعدد طرق، اتصال و انفصال سند و منابع و مصادر این نوع احادیث که بگذریم، نوبت به بررسی محتوا و مضامین آنها می‌رسد. با دقت در محتوای این احادیث، با توجه به شواهد درونی و بیرونی، به بیگانگی آنها با مسأله‌ی تحریف قرآن (به معنای نقص در متن آیات وحی) پی می‌بریم. اکثر قریب به اتفاق این احادیث درباره‌ی مطالب تفسیری، ذکر مصادیق، بیان شأن نزول، وحی غیر قرآنی، قرائات، تحریف معنایی و اختلاف در تألیف آیات است. (۲)

دلیل صحت ادعاهای مذکور درباره‌ی سندها و محتوای احادیث فوق را با نگاهی منصفانه به کتاب فصل الخطاب محدث نوری در می‌یابیم. ایشان حجم انبوه از این اخبار را از منابع فریقین یک جا گرد آورده است؛ از جمله ۳۵۰ حدیث (بیش از ۱/۳ کل روایات در این زمینه) از کتاب القرائات احمد بن محمد السیاری است. این کتاب نزد امامیه اعتباری ندارد و مؤلف آن از نظر فریقین تضعیف شده است. (۳) تعداد ۱۲۹ حدیث از کتاب پر ارج تفسیر مجمع البیان است و تمامی آنها از نظر سند مرسل‌اند و محتوای همه‌ی آنها درباره‌ی قرائات است. خود مؤلف مجمع البیان نیز آنها را در بخش قرائات آورده است و در مقدمه‌ی تفسیرش نیز به باور راسخ خود بر سلامت قرآن از تحریف تصریح می‌کند. (۴) هشتاد و سه حدیث نیز از کتاب الکافی است و مرحوم کلینی جملگی آنها را در باب «النکت و النتف» آورده است. از این تعداد، تنها هشت حدیث صحیح یا موثق است و در دلالت بر تحریف، به معنای مورد نزاع، ناقص است. (۵) بقیه‌ی احادیث فصل الخطاب

۱- ۱. محمد هادی معرفت، همان، ص ۲۲۲- ۲۳۴.

۲- ۲. نگارنده، همان، ص ۵۹- ۸۶.

۳- ۳. ر. ك: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۲، ص ۸۶۵؛ ابو جعفر طوسی، الفهرست، ص ۴۱۱، و ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، تحقیق با اشراف محمد عبد الرحمن مرعشلی، ج ۱، ص ۳۸۲، رقم ۸۰۰.

۴- ۴. فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۱، ص ۸۳.

۵- ۵. ر. ك: محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۱۶۰- ۱۶۱.

ص: ۵۷

نیز به همین صورت است. در این زمینه اگر به کتاب القرآن الکریم و روایات المدرستین، جلد سوم، نگاشته‌ی علامه سید مرتضی عسگری، که تک تک سندهای این احادیث را بررسی کرده است، نظری بیفکنیم خواهیم دید که احادیث صحیح، از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. تفصیل بیش‌تر درباره‌ی مصادر، سندها و حجم این اخبار را در بخش دوم، به ویژه در نقد دیدگاه‌های محدث نوری، ملاحظه خواهید کرد.

۲۱. مراد از مصحف امام علی علیه السّلام چیست؟

۲۱. مراد از مصحف امام علی علیه السّلام چیست؟

مصحف امام علی علیه السّلام قرآنی بود که آن حضرت، پس از وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به جمع و تدوین آن همّت گماشتند. درباره‌ی این مصحف سه بحث عمده مطرح است:

الف) مدارک وجود این مصحف در منابع فریقین؛

ب) تفاوت ساختاری و محتوایی این مصحف با مصحف موجود؛

ج) بررسی و نقد شبهات و اتهام‌ها درباره‌ی این مصحف.

در این جا به بررسی محور اول و دوم می‌پردازیم و محور سوم را به بخش دوم وا می‌گذاریم.

۲۲. آیا اصل وجود مصحف امام علی علیه السّلام به وسیله‌ی منابع فریقین قابل اثبات است؟

۲۲. آیا اصل وجود مصحف امام علی علیه السّلام به وسیله‌ی منابع فریقین قابل اثبات است؟

بدون تردید، طبق مدارک و منابع فریقین، اصل وجود چنین مصحفی ثابت است؛ بلکه حجم منابع اهل سنت و اخبار آنها در این زمینه از منابع شیعه بیش‌تر است.

گزارش این مصحف در منابع امامیه در کتاب سلیم بن قیس (۱)، الکافی (۲) از ابو جعفر کلینی (م. ۳۲۸ ه. ق)، کتاب التفسیر (۳)، (معروف به تفسیر عیاشی) از محمد بن مسعود عیاشی (از دانشمندان قرن چهارم)، الاعتقادات (۴) از ابو جعفر صدوق (م. ۳۸۶ ه. ق)

۱- ۱. سلیم بن قیس، پیشین: ص ۵۸۱- ۵۸۲ و ۶۶۰ و ۶۶۵.

۲- ۲. ابو جعفر کلینی، الکافی، کتاب فضل القرآن، ج ۲، ص ۶۳۳، ح ۲۹.

۳- ۳. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۴- ۴. ابو جعفر صدوق، الاعتقادات، ص ۸۱.

ص: ۵۸

مناقب آل ابی طالب (۱) از ابن شهر آشوب مازندرانی (م. ۵۸۸ ه. ق) آمده است. ابن شهر آشوب به چند طریق از اهل سنت و با ذکر چند منبع به این مطلب پرداخته است (۲). تقریبا مضمون گزارش این افراد از اصل وجود این مصحف، یکسان و بدین صورت است:

علی علیه السّلام پس از وفات پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و اله در خانه نشست و به جمع و تدوین قرآن همت گماشت.

از جمله منابعی که از اهل سنت به ذکر این مصحف تا قرن هشتم پرداخته‌اند عبارت‌اند از:

الطبقات الکبری (۳) محمد بن سعد (م. ۲۳۰ ه. ق)، فضائل القرآن (۴) ابن ضریس (م. ۲۹۴ ه. ق)، کتاب المصاحف (۵) ابن ابی داود (م. ۳۱۶ ه. ق)، کتاب الفهرست (۶) از ابن ندیم که از احمد بن جعفر منادی معروف به ابن منادی خبر می‌دهد و المصاحف (۷) ابن أشتة (م. ۳۶۰ ه. ق)، حلیة الاولیاء و طبقات الأصفیاء (۸) و الاربعین (۹) ابی نعیم الاصفهانی (م. ۴۳۰ ه. ق)، الإستیعاب فی معرفة الاصحاب (۱۰) ابن عبد البّر (م. ۴۶۳ ه. ق) که از دو طریق نقل کرده است، شواهد التنزیل (۱۱) حاکم حسکانی (از دانشمندان قرن پنجم) که با چند سند گوناگون گزارش این مصحف را آورده است، مفاتیح الاسرار و مصابیح الأنوار (۱۲) عبد الکریم

۱- ۱. محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۵۰- ۵۱.

۲- ۲. همان، ج ۲، ص ۵۲.

۳- ۳. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۲۸.

۴- ۴. محمد بن ایوب بن ضریس، فضائل القرآن، تحقیق عروة بدیر، ص ۳۶.

۵- ۵. سلیمان بن اشعث، کتاب المصاحف، تصحیح آتور جفری، ص ۶۱.

۶- ۶. محمد بن اسحاق، کتاب الفهرست، ص ۳۱- ۳۲.

۷- ۷. به نقل از: جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۵۸.

۸- ۸. ابو نعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱، ص ۶۷.

۹- ۹. به نقل از: ابن شهر آشوب، همان، ج ۲، ص ۵۰.

۱۰- ۱۰. یوسف بن عبد البر، الإستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق محمد علی بجاوی، القسم الثالث، ص ۹۷۴.

۱۱- ۱۱. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۱، ص ۳۶- ۳۸.

۱۲- ۱۲. عبد الکریم شهرستانی، مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار، ج ۱، ص ۱۲۱.

ص: ۵۹

شهرستانی (م. ۵۴۸ ه. ق) (وی در میان دانشمندان اهل سنت با تفصیل خبر این مصحف را آورده و از کیفیت تدوین، ارائه‌ی مصحف توسط امام به اصحاب در مسجد، عدم پذیرش آنان و احتجاج امام سخن گفته است.) المناقب (۱) خطیب خوارزم (م. ۵۶۸ ه. ق)، التسهیل فی علوم التنزیل (۲) ابن جزی کلبی (م. ۷۴۱ ه. ق).

ابن ابی داود گزارش این مصحف را از طریق اشعث بن سوّار آورده و می گوید:

هیچ کس جز اشعث درباره‌ی این مصحف روایت ندارد (۳).

این اظهار نظر بدون تأمل در أسناد خبر این مصحف است؛ چون به طور نمونه، ابن ضریس آن را با سندی دیگر ذکر کرده است؛ (۴) ابن حجر عسقلانی و محمود بن احمد عینی نیز به دلیل انقطاع در سند گزارش مصحف، آن را ضعیف می‌شمردند؛ (۵) لیکن این انقطاع نیز در برخی از سندهاست. طرق دیگری از گزارش این مصحف با سند متصل وجود دارد، از جمله همان طریق ابن ضریس که با سند خود از محمد بن سیرین و وی از عکرمه از امام علی علیه السّلام خبر می‌دهد. (۶)

آلوسی بغدادی (م. ۱۲۷۰ ه) نیز در این زمینه اظهار نظر کرده است. وی برخی از اسناد روایات در این‌باره را «موضوع» (۷) و «ضعیف» (۸) می‌نامد و تنها روایت ابن الضریس را صحیح السند می‌داند (۹). در آن روایت محمد بن سیرین از عکرمه می‌پرسد:

۱- ۱. موفق بن احمد خوارزمی، المناقب، تحقیق محمد مالک محمودی، ص ۹۴.

۲- ۲. علوم القرآن عند المفسرین، به نقل از: مرکز الثقافهٔ و المعارف القرآنیهٔ، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳- ۳. سلیمان بن اشعث، کتاب المصاحف، ص ۱۶.

۴- ۴. محمد بن ایوب بن ضریس، همان، ص ۳۶.

۵- ۵. ابن حجر عسقلانی، همان، ج ۹، ص ۱۲- ۱۳ و نیز ر. ک: محمود بن احمد عینی، عمدهٔ القاری شرح صحیح البخاری، ج ۲۰، ص ۱۷.

۶- ۶. محمد بن ایوب بن ضریس، همان، ص ۳۶.

۷- ۷. روایت از طریق «ابو حیان توحیدی»، محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱ ص ۴۱.

۸- ۸. روایت از طریق «ابن سیرین»، همان منبع.

۹- ۹. همان.

ص: ۶۰

آیا [امام علی در آن مصحف آیات را بر طبق نزولشان ترتیب داد؟ ....

با این وصف، آلوسی می گوید:

مراد از این روایت- آن طور که گفته‌اند- به خاطر سپردن قرآن در سینه است. (۱)

لابد آلوسی می‌خواهد بگوید: امام علی علیه السّلام قرآن را در سینه‌ی خود، به صورت ترتیب نزول از بر کردند!!

افزون بر آن، اساسا شیوه‌ی برخورد آلوسی و دیگران با سند این روایات، علمی نیست؛ چون روایاتی که مضمون واحدی را گزارش می‌دهند، بر اساس اصطلاح «علم درایهٔ» حدیث «متابع» و «شاهد» تلقی می‌شوند؛ (۲) و این بدین معناست که روایاتی که در این زمینه در نظر آلوسی ضعیف یا موضوع‌اند، چون مضمونشان با مضمون حدیث صحیح السند یکسان است به این حدیث صحیح، قوت بیش‌تری می‌بخشد و به طریق آن استفاضه می‌دهد؛ بنابراین اگر روایات به صورت جداگانه تأویل و یا به خاطر ضعف سند رد شوند، از شیوه‌ی پژوهشی در علم درایه بیرون است.

نکته‌ی دیگری که در این جا باید یاد آور شد آن است که: اساسا تعبیر «جمع قرآن» که در برخی از این روایات مطرح است- هر چند از یک نظر می‌تواند به معنای حفظ در سینه باشد- در این مورد هرگز به معنای از بر کردن در سینه به کار نرفته است؛ چون در شرایطی که بعد از وفات پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله خلیفه تعیین شده بود- به اعتراف خود اهل سنت- امام علی علیه السّلام کاری نداشت مگر این که در خانه بنشیند و قرآن را از بر کند؛ و حتی برخی از اهل سنت همین مطلب را توجیهی بر معارف بی‌شمار امام علی علیه السّلام نسبت به دیگر خلفا به شمار آورده‌اند و می گویند:

بیش‌تر مطالب تفسیری در بین خلفای راشدین از [امام علی کرم اللّه وجهه

۱- ۱. همان، ج ۱، ص ۴۱.

۲- ۲. حدیث «متابع» و «شاهد» بیش‌تر از آن جهت که مؤید مضمون حدیثی دیگر است مورد توجه قرار دارد و صحت سند در آنها زیاد ملحوظ نیست. ر. ک: جلال الدین سیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ص ۲۰۲.

ص: ۶۱

است؛ چون ایشان تا پایان خلافت عثمان از مقام خلافت بر کنار بود. (۱)

هر چند این توجیه، بسیار سست و بی‌بنیان است (۲)، این پرسش هم چنان پا برجاست که اگر امام از هر کاری فارغ بود، برای حفظ قرآن در سینه، چه نیازی داشت در خانه بنشیند و سوگند یاد کند بر این که ردا بر دوش نگیرد و ...!! به علاوه طبق روایات متواتر از خود اهل سنت در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی لِنَجْعَلَها لَکُمْ تَذْکِرَةً وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَةٌ (۳)، از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله چنین رسیده است:

انّ النبی صلّی اللّه علیه و اله، قال لعلی- کرّم اللّه وجهه- إنّی دعوت اللّه تعالی أن یجعلها اذنک یا علی و قال علی کرم اللّه وجهه: فما سمعت شیئا فنسیته و ما کان لی أن أنسی؛ (۴) پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله به [امام علی- که خدا او را گرامی بدارد- فرمود: من از خدا خواسته‌ام تا تو را مصداق این آیه قرار دهد؛ و از این روست که [امام علی گفته است: هر چه شنیدم هرگز آن را فراموش نکردم و فراموش نخواهم کرد.

با این ویژگی امام علی علیه السّلام، نه تنها قرآن بلکه همه‌ی علومی که حضرت

۱- ۱. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۱۸۷، و ابن عطیه اندلسی، تحقیق محمد عبد السلام عبد الشافی، ج ۱ ص ۱۳.

۲- ۲. چون اولا: امام علی علیه السّلام در عصر خلافتشان تفسیر آیات و بیان روایات را به ویژه در خطبه‌ها از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله ارائه کرده‌اند؛ ثانیا: عثمان بن عفان، خلیفه‌ی سوم که در عصر خلیفه‌ی اول و دوم از خلافت به دور بود، تنها روایت در تفسیر دارد. ر. ک: علاء الدین علی المتقی الهندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، فصل فی التفسیر، ج ۲، ص ۳۵۳.

نیاز به ذکر است تعداد روایات تفسیری در کتاب کنز العمال که از صحاح ششگانه جمع آوری شده، ۵۴۴ روایت است. از این تعداد حدود ۲۹۰ حدیث از امام علی علیه السّلام و بقیه از دیگر صحابه است. ر. ک: علی متقی هندی، همان.

۳- ۳. سوره‌ی الحاقه ۶۹، آیه‌ی ۱۲.

۴- ۴. ابن جریر طبری، جامع البیان فی تأویل آی القرآن معروف به تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۳۱. برای بررسی بیش‌تر درباره‌ی اسناد و مدارک این حدیث؛ ر. ک: احمد بن یحیی البلاذری، انساب الاشراف، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، ج ۱، ص ۳۴.

ص: ۶۲

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به ایشان سپرده بودند، در سینه‌ی مبارکش محفوظ بوده است و جمع آوری قرآن در یک جا نیز- طبق برخی از روایات- بنا به سفارش خود حضرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و نیز برای اقامه‌ی ثقلین بوده و قطعا هیچ کس به اندازه‌ی امام علی علیه السّلام، این شایستگی را نداشته است (۱) و بر فرض که روایت عبد خیر که از قول امام علی علیه السّلام می گوید:

«نخستین کسی که قرآن را گرد آورد ابابکر است.» (۲) درست باشد، در تعارض با این روایات قرار می گیرد (که به طور مستفیض نخستین گرد آورنده‌ی قرآن را امام علی علیه السّلام می‌داند) و ساقط خواهد بود، چون خبر واحد است (۳) و در تعارض با روایات مستفیضه به صورت حدیث «شاذ» در می آید. (۴)

بنابراین، طبق مدارک فریقین، اصل وجود مصحف امام علی علیه السّلام امری محرز است و جایی برای خدشه در مدارک آن نیست؛ (۵) با این حال، گروهی از وهابیان با خشن‌ترین کلام و زشت‌ترین القاب درباره‌ی ناقلان روایات مصحف امام علیه السّلام- از شیعه- چنین داوری می کند:

۱- ۱. چون امام علی در شهر دانش پیامبر خداست و هیچ کس از پیشینیان و پسینیان از ایشان در دانش پیشی نگرفته است و خودش نیز فرمود: «به خدا سوگند هیچ آیه‌ای فرود نیامد، جز آن که می‌دانم درباره‌ی چه و در کجا بوده و در مورد چه کسی است». مرحوم سید عبد الحسین شرف الدین در کتاب پر ارج المراجعات به این احادیث استناد کرده و محقق کتاب، یعنی شیخ حسین الراضی نیز در الهوامش التحقیقیهٔ به پیوست کتاب، مدارک و طرق آنها را آورده است. ر. ک: حسین الراضی، الهوامش التحقیقیهٔ ملحق کتاب المراجعات، ص ۴۲۵- ۴۳۱.

۲- ۲. ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳- ۳. هر چند ابن ابی داود این حدیث را از پنج طریق ذکر می کند؛ لیکن طریق همه‌ی آنها به سفیان، از سدی، از عبد خیر، از امام علی علیه السّلام می‌رسد و از این رو حدیثی واحد خواهد بود.

۴- ۴. «حدیث شاذ» خبری صحیح است که با راجح‌تر از خود معارض باشد؛ هم چنین متن این حدیث با واقعیات تاریخی نیز ناسازگار است؛ چون پیش از جمع آوری مصحف توسط زید بن ثابت، دیگران نیز مانند ابن مسعود، ابی بن کعب و ... برای خود مصحفی داشته‌اند.

۵- ۵. برای توضیح بیش‌تر درباره‌ی بررسی أسناد مصحف امام علی علیه السّلام ر. ک: مجله‌ی مقالات و بررسی‌ها دانشکده الهیات دانشگاه تهران، نگارنده، «بررسی و نقد أسناد مصحف امام علی علیه السّلام در منابع فریقین»، دفتر ۶۸، ص ۲۳- ۴۵.

ص: ۶۳

چگونه بایـد این «افـک» را که شـمار انـدکی از دروغ گویان نقل کردهانـد، تصـدیق کرد؟ ... این روایات از سـنخ خرافات است که عقل به دور از هوی و هوس نمی‌پذیرد و در دلی که ایمان جای گرفته وارد نمی‌شود .... (۱)

به زودی با دیدگاه این افراد بیش‌تر آشنا خواهید شد. (- بخش دوم، پرسش ۲۰)

۲۳. تفاوت ساختاری و محتوایی مصحف امام علی علیه السّلام با قرآن موجود در چیست؟

۲۳. تفاوت ساختاری و محتوایی مصحف امام علی علیه السّلام با قرآن موجود در چیست؟

طبق شواهـد و مـدارک فریقین، مصـحف امـام علی علیه السّـلام بر ترتیب نزول سوره‌هـا و آیـات تـدوین شـده است. ظـاهرا همه‌ی دانشـمندان شـیعه و سـنی بر این مطلب اتفاق نظر دارند؛ از جمله دانشمندان امامیه شیخ محمد بن محمد بن نعمان (۲) (شیخ مفید م. ۴۱۳ ه. ق)، ابن شـهر آشـوب (۳)، ابو عبـد اللّه زنجـانی (۴)، نهاوندی (۵)علامه طباطبائی (۶) به این مطلب تصـریح دارنـد. زنجانی فهرستی از ترتیب سوره‌ها در آن مصحف را آورده است. (۷)

از دانشـمندان اهل سـنت نیز عبد الکریم شهرستانی را می‌توان نام برد. وی نیز در مقدمه‌ی تفسیرش فهرستی از ترتیب سوره‌ها در آن مصحف را ارائه کرده است. (۸) جلال الدین سیوطی نیز از قول ابن فارس می‌نویسد:

مصحف علی علیه السّلام بر ترتیب نزول سوره‌ها مرتب بوده است: نخست سوره‌ی «إقرأ» سپس «نون» و همین طور تا پایان سوره‌های مکی و آن گاه سوره‌های مدنی به ترتیب نزول سوره‌ها.(۹)

۱- ۱. ناصر علی القفاری، همان، ص ۲۶۲.

۲- ۲. شیخ مفید، المسائل السرویهٔ، المسألهٔ التاسعهٔ، ص ۷۹.

۳- ۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۵۱.

۴- ۴. تاریخ القرآن، ص ۷۷- ۷۸.

۵- ۵. نهاوندی، همان، ج ۱، ص ۱۲۵.

۶- ۶. محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۹.

۷- ۷. تاریخ القرآن، ص ۷۷.

۸- ۸. عبد الکریم شهرستانی، همان، ص ۱۲۵.

۹- ۹. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۶۶.

ص: ۶۴

در متن گزارش‌های اهـل سـنت درباره‌ی مصـحف امام علی علیه السّـلام، کم و بیش به محتوای آن نیز اشاره شـده است. ابن سـعد می گوید:

چنین تصـور می کننـد که [امـام علی مصـحف را بر طبق تنزیـل قرآن نگاشـته است و محمـد بن سـیرین می گویـد: اگر به آن کتـاب دست‌رسی شود، در آن دانش فراوانی است .... (۱)

ابن الضریس از قول عکرمه می‌نویسد:

اگر انس و جن با یکدیگر توافق کنند تا قرآن را مانند آن مصحف تألیف کنند، نمی‌توانند. (۲)

ابن اشته نیز چنین می‌آورد:

... علی علیه السّلام ناسخ و منسوخ را در مصحفش نگاشته بود. (۳)

عبد الکریم شهرستانی که با تفصیل بیش‌تری به گزارش این مصحف پرداخته در بخشی از کلام خود می‌نویسد:

... [امـام علی علیه السّـلام قرآن را همـان طور که نازل شـده بود، بـدون تحریف و تبـدیل، و زیاده و نقصان جمع آوری کرد و بنا به اشـاره‌ی رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله آیات را مرتب ساخت ... از محمـد بن سـیرین روایت شـده وی تمنای زیادی در یافتن این مصـحف داشت و می گفت در آن مصـحف دانش بی‌شـماری است ... و باز گفته شده این مصحف افزون بر متن دارای حواشی نیز بوده و علی بن ابی طالب

۱- ۱. محمد بن سـعد منیع، الطبقات الکبری؛ ج ۲، ص ۳۳۸. ابن عبد البر و ابن جزی الکلبی نیز همین مضـمون را آورده‌اند. ر. ک: التسهیل فی علوم التنزیل: ج ۱، ص ۴، و یوسف بن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، القسم الثالث، ص ۹۷۴.

۲- ۲. محمد بن ضریس، همان، تحقیق غزوة بدیر، ص ۳۶.

۳- ۳. ابن اشته، فضائل القرآن، ص ۳۶.

ص: ۶۵

مقصود کلام خدا را [به عنوان شرح و تفسیر] در حواشی آن نگاشته است .... (۱)

از نظر امامیه نیز مصحف امام علی علیه السّلام در بردارنده‌ی حقایقی از تأویل قرآن است که از سنخ آیات وحی قرآنی معجز نمی‌باشد. این مطلب مورد قبول قریب به اتفاق بزرگان امامیه است؛ هر چند در تفسیر این حقایق اختلاف نظر دارند.

برخی از بزرگان بر این باورند که آن چه در آن مصحف بیش از مصحف موجود وجود داشته از جنس احادیث قدسی بوده است؛ مانند شیخ صدوق (م. ۳۸۶ ه. ق) که می گوید:

امام علی علیه السّلام وحی غیر قرآنی را که با آیات قرآن به هفده هزار آیه بالغ می‌شد در مصحف خود جمع کرد و به نزد اصحاب آورد و گفت: این کتاب پروردگار شماست همان گونه که بر پیامبرتان نازل شده، در آن حرفی کم و زیاد نشده است. (۲)

گروهی دیگر- که قول غالب‌اند- این اختلاف را از حیث تأویل و تنزیل می‌شناسند. آنان بر این باورند که در آن مصحف اضافاتی برای تبیین و تفسیر آیات قرآن نگاشته شده بود. اضافاتی که از وحی الهی نازل بر پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله است، لیکن چون از جنس آیات وحی قرآنی معجز نیست، حذف آنها در مصحف موجود، خللی بر صیانت قرآن از تحریف وارد نمی کند.

مبتکر این نظریه شیخ مفید (م. ۴۱۳) است که چنین ابراز می‌دارد:

... آن چه در مصحف امام علی علیه السّلام بوده و در قرآن موجود حذف شده؛ تأویل و تفسیر، بر پایه‌ی حقیقت تنزیل معانی قرآن است، تأویل و تفسیری که جزو تنزیل و وحی است، هر چند از سنخ آیات وحی قرآنی [به عنوان آیات اعجاز آمیز، به شمار نمی‌آید ... (۳)

۱- ۱. عبد الکریم شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲- ۲. ابو جعفر صدوق، الاعتقادات، ص ۹۴.

۳- ۳. شیخ مفید، اوائل المقالات و مذاهب المختارات، ص ۹۳ و المسائل السرویة، ص ۴۷.

ص: ۶۶

این نظریه- که شواهد فراوانی نیز بر صحت آن گواهی می‌دهد- مورد استقبال علمای امامیه قرار گرفت و تقریبا تمام کسانی که تفاوت مصحف امام علی علیه السّلام را با مصحف موجود تنها در ترتیب سوره‌ها و آیات نمی‌شناسند آن را پذیرفته‌اند، مانند محدث فیض کاشانی (۱)، محقق کاظمی بغدادی (۲)، شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) (۳) و آیهٔ اللّه خوئی (۴)، علامه طباطبائی (۵) و دیگران. آیهٔ اللّه خوئی می گوید:

اضافات در آن مصحف از جنس آیات وحی قرآنی معجز نیست تا اسقاط آن در مصحف موجود موجب تحریف قرآن باشد، بلکه قول درست آن است که این اضافات تفسیر آیات به شمار می‌رود که یا تأویل است (آن چه کلام به آن باز می گردد [از معنا و مفاد]) و یا تنزیل از ناحیه‌ی خدا برای شرح مراد از آیات قرآن می‌باشد. (۶)

استدلال ایشان بر این مدعا، با تحلیل دو واژه‌ی «تأویل» و «تنزیل» در لغت و اصطلاح احادیث صورت پذیرفته که خلاصه‌ی آن بدین شرح است:

از روایات مربوط به مصحف امام علی علیه السّلام بیش از این استفاده نمی‌شود که در آن مصحف اضافات تأویلی و تنزیلی بوده است.

«تأویل» از کلمه «أول» به معنای رجوع است و مراد از تأویل قرآن معنا و مفهومی است که وحی به آن باز می گردد و این شامل معنای ظاهری کلام و معنای پنهانی آن- که تنها راسخان در علم می‌شناسند- می‌شود.

۱- ۱. محمد محسن فیض، الصافی، ج ۱، ص ۴۶: و نیز ر. ك: الوافی، القسم الثالث من الجزء الخامس، ج ۹، ص ۱۷۷۹.

۲- ۲. شرح الوافیه فی علم الاصول، به نقل از: میرزا حسین نوری، فصل الخطاب، ص ۱۲۰.

۳- ۳. شیخ جعفر کبیر، همان، ص ۲۷۴.

۴- ۴. سید ابو القاسم خوئی، همان، ص ۲۲۳.

۵- ۵. محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۱۲، ص ۱۱۶.

۶- ۶. سید ابو القاسم خوئی، همان، ص ۲۲۳.

ص: ۶۷

«تنزیل» نیز از کلمه‌ی «نزول» به معنای مطلق فرود آمدن است و در روایات هم به همین معنا به کار رفته و این معنا نیز وحی قرآنی و وحی غیر قرآنی را- که به آن وحی تفسیری می گویند- در بر می گیرد. در مصحف امام علی علیه السّلام از این نوع وحی غیر قرآنی که برای شرح و تفسیر آیات، نازل شده و نیز معانی ژرف پنهانی که از تأویل کلام بیرون نیست، موجود می‌باشد.

جمعی از متأخران با غفلت از معنای کلمه‌ی «تنزیل» در لغت و اصطلاح روایات، آن را به معنای نزول وحی قرآنی گرفته‌اند و همین فهم ناقص موجب خطای آنان درباره‌ی محتوای مصحف امام علیه السّلام شده است.

بنابراین اگر در روایات گفته شده که نام منافقان در مصحف امام علی علیه السّلام بوده است، این از باب تفسیر و تبین مصداق آیات است که به وسیله‌ی وحی- تنزیلی غیر قرآنی- انجام گرفته است. (۱)

البته دلیل‌های قطعی سلامت قرآن از تحریف نیز این مطلب را به اثبات می‌رساند که قرآن موجود از نظر متن آیات وحی با قرآن امام علی علیه السّلام هیچ تفاوتی ندارد.

افزون بر این‌ها از سیره‌ی خود امام علی علیه السّلام در برخورد با قرآن موجود و موضع ایشان در عدم پذیرش مصحفی که به اصحاب ارائه دادند نیز، این حقیقت آشکارتر می‌شود. اگر مصحف امام آیاتی بیش از قرآن موجود داشت، هرگز امام با اعتراض آنان ساکت نمی‌شدند؛ چون ثقل اصغر که خانه‌نشین بود و ثقل اکبر هم، با تحریف، از هدایتگری ساقط می‌شد و از میراث رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله چیزی باقی نمی‌ماند.

از جمله در گفت و گوی امام علیه السّلام با طلحه که در بخشی از آن، می‌فرماید:

... آنچه عمر و عثمان گرد آوردند، قرآن است، بدون هیچ اضافه‌ای، و اگر به آن تمسک کنید، از آتش نجات یافته، به بهشت روانه می‌شوید؛ در این قرآن حجّت ما و حق ما و وجوب فرمان برداری از ما بیان شده است ... (۲)

۱- ۱. همان، ص ۲۲۴.

۲- ۲. سلیم بن قیس، همان، ص ۶۶۵.

ص: ۶۸

عبد الکریم شهرستانی می گوید:

... امـام علی علیه السّـلام هرگز به کیفیت قرآن موجود اعتراضـی نکرده است. هرگز امام ماننـد عثمان نگفته است: در این مصـحف لحن می‌بینم و عرب بـا زبان خود آن را درست می کنـد؛ و ماننـد ابن عباس نگفته است: کاتبی که قرآن را می‌نوشت در حال چرت زدن بوده و برخی از کلمـات را از نظر رسم الخط رعـایت نکرده است؛ بلکه همین مصـحف را تلاـوت می کرد [و بر آن مهر تـأیید می‌نهاد] ... و همین طور فرزندان امام علیه السّلام ... (۱)

تنها کسـی از امامیه که تفاوت مصـحف امام علی علیه السّـلام را با مصحف موجود در متن آیات وحی می‌بینند، محدث میرزا حسین نوری (م. ۱۳۲۰ ه. ق) است وی طبق عادتش بر این پندار پا فشرده و می‌نویسد:

آن چه در مصـحف امـام علی علیه السّـلام بیش از مصـحف موجود هست، از جنس آیـات قرآن است و از سـنخ احـادیث قدسیّه یا تفسیر و تأویل آیات نمی‌باشد. (۲)

مشـکل محـدث نـوری مشـرب افراطی اخبـاری گری اوست. وی در برابر دلیل‌هـای اسـتوار سـلامت قرآن از تحریـف، تنهـا به فراهم آوردن انبوهی از احادیث صحیح و سقیم همت گماشت بدون آن که در أسناد این احادیث و منابع و مضامین آنها تأمّل کند.

تنها دلیل محدث نوری بر این که در مصـحف امام علی علیه السّلام آیاتی از سنخ آیات وحی قرآنی است، احادیثی است که بخشی از آنها از منابع اهل سنت و بخشی از منابع شیعه می‌باشد. وی می گوید:

برخی از اخبار دلالت دارد که زیاده‌ها در مصحف امام علی از اصل آیات وحی است. (۳)

۱- ۱. عبد الکریم شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲- ۲. میرزا حسین نوری، فصل الخطاب، ص ۱۲۴.

۳- ۳. همان، ص ۱۲۴.

ص: ۶۹

این قول محدث نوری است؛ لیکن، اگر منصفانه در این احادیث تأمل کنیم، در می‌یابیم آنها از نظر صدور، قطعی نیستند؛ چون به حد تواتر نمی‌رسند؛ بلکه در حد اخبار آحاد نیز، به لحاظ ضعف سند، مخدوش‌اند و (بر فرض صدور) از نظر مضمون نیز با اساسا ربطی به مصحف امام علی علیه السّلام ندارند و یا در دلالت بر زیادت به معنای مدعا (نقصان در متن آیات قرآن) ناقص‌اند.

اخباری که محدث نوری برای ادعایش آورده است عبارت‌اند از:

الف) گروهی از اخبار که ظاهرشان نشان می‌دهد که این اضافات از قبیل شرح و تفسیر و یا قرائت است؛ مانند کلمه‌ی «و هی صلوة العصر» بعد از ... وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی (۱) و جمله‌ی «الی آخر الدهر» بعد از إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ (۲) و تعبیر «آل محمد» در آیه‌ی إنّ اللّه اصطفی آدم و نوحا و آل إبراهیم و آل عمران- و آل محمد- علی العالمین (۳) و ... (۴)

این موارد به شرح و تفسیر آیات شبیه‌ترند تا به تعابیری از جوهره‌ی قرآن. در این روایات- بر فرض صحت صدور- نماز وسطی را به نماز عصر تفسیر کرده و درباره‌ی خسارت انسان قید همیشگی را برای توضیح افزوده و آل محمد که قطعا جزو آل ابراهیم می‌باشند را تعیین کرده است و یا یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ که «یسألونک الانفال»، نیز قرائت شده است و این قرائتی معتبر است. (۵)

ب) حدیثی از طریق احمد بن محمد السیاری است (همان طور که قبلا ملاحظه کردید، دانشمندان علم رجال بالاتفاق این شخص را ضعیف الحدیث و فاسد المذهب می‌شناسند و کتاب القرائات وی را از اعتبار ساقط می‌دانند؛ (۶) افزون بر آن، متن روایت

۱- ۱. همان، ص ۱۰۵ و ر. ک: قاسم بن سلام، همان، ص ۱۶۵.

۲- ۲. همان، ص ۱۰۶ و ر. ک: جلال الدین سیوطی، الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۶۵.

۳- ۳. همان، ص ۱۰۶ و ر. ک: حاکم حسکانی، همان، ج ۱، ص ۱۲۵.

۴- ۴. همان، ص ۱۰۶ به بعد.

۵- ۵. ابو جعفر طوسی، التبیان، ج ۵، ص ۸۶- ۸۷ و ر. ک: محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القران، ج ۶، ص ۱۷۴.

۶- ۶. ر. ک: نگارنده، همان، ص ۵۹- ۸۶.

ص: ۷۰

وی هم مدعای محدث نوری را اثبات نمی‌کند.) در این روایت سیاری از هشام از امام صادق علیه السّلام نقل می‌کند که امام آیه‌ای را بدین گونه قرائت کردند: «و الملائکهٔ حول العرش ... و یستغفرون لمن فی الارض من المؤمنین» هشام به امام می‌گوید: فدایت شوم؛ این [قرائت چگونه است؟ امام می‌فرماید: «این از همان قرآن است که بر محمد نازل، و به خط علی که درود خدا بر آن دو باد، نگاشته شده است». در قرآن کریم دو آیه در این باره هست: آیه‌ی الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا ... (۱)

و آیه‌ی ... وَ الْمَلائِکَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْأَرْضِ أَلا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۲)

آیه‌ی دوم عام و آیه‌ی اول خاص است، حمل عام بر خاص مطابق شیوه‌ی گفتار عرفی است و گفتیم در مصحف امام علی علیه السّلام، آیات عام و آیات خاص مشخص شده‌اند.

امام صادق علیه السّلام (بر فرض صدور این حدیث) در شرح و تعیین حدود «لمن فی الارض؛ آنان که در زمین هستند» و به صورت عام است، از «للذین آمنوا ...؛ برای آنان که ایمان آورده‌اند» که به صورت خاص است، استفاده کرده و عام را بر خاص حمل کرده و در مقام تفسیر آیه فرموده است «و یستغفرون لمن فی الارض من المؤمنین» چون پیش از این گفتیم که واژه‌ی «إقرأ» برای تفسیر نیز به کار می‌رفته است.

ج) روایات فساطیط (خیمه‌ها)، که خلاف تصور محدث نوری (۳)، پیش از آن که تأییدی برای وی باشد، دلیلی بر بطلان مدعای اوست. به زودی این روایات را خواهید

۱- ۱. سوره‌ی غافر ۴۰، آیه‌ی ۸.

۲- ۲. سوره‌ی شوری ۴۲، آیه‌ی ۵.

۳- ۳. میرزا حسین نوری، همان، ص ۱۰۷.

ص: ۷۱

دیـد که در آن تصـریح دارد تنهـا تفـاوت مصـحفی که امـام زمـان- عجل اللّه تعالی فرجه الشـریف- در زمان ظهور در زیر خیمه‌ها آموزش می‌دهند، با مصحف موجود، در ترتیب آیات قرآن است. (۱)

د) خبری واحد در کتاب‌های بصائر الدرجات (۲)، اختیار معرفهٔ الرجال (۳) و الکافی که مضمون آن طبق نقل ثقهٔ الاسلام کلینی از قول ابی نصر بزنطی بدین شرح است:

امام ابو الحسن الرضا علیه السّلام مصحفی به من دادند ... چون آن را گشودم و سوره‌ی «لم یکن» را قرائت کردم، در آن، نام هفتاد تن از قریش را با نام پدرانشان دیدم ... (۴)

این حدیث از نظر سـند واحد و از نظر متن در مقایسه با مضامین گوناگون آن در کتاب‌های مذکور، مضـطرب است؛ بنابراین هرگز نمی‌توان در موضوعی با این اهمیت، یعنی اثبات متن آیات قرآن، که جز با تواتر لفظی ثابت نمی‌شود، به آن اسـتناد کرد و بر فرض صـدور و اعتبـار، صـراحتی در متن این حـدیث وجود نـدارد که این نام‌هـا از متن آیـات قرآن باشـد، همـان گونه که محـدث فیض کاشانی می‌گوید:

شاید آن نامها در آن مصـحف بیان مصداق کافران و مشـرکان بوده است که از وحی گرفته شده، نه آن که جزو متن قرآن به شمار آید. (۵)

ه) حدیثی که می‌گوید:

قرآنی که جبرئیل برای محمد صلّی اللّه علیه و اله آورده هفده هزار آیه دارد.

بحث درباره‌ی این حدیث به زودی خواهد آمد. (- پرسش ۲۸)

۱- ۱. شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۸۶.

۲- ۲. محمد بن حسین صفار، بصائر الدرجات، تصحیح محسن کوچه باغی، ص ۲۴۶.

۳- ۳. ابو جعفر طوسی، اختیار معرفهٔ الرجال، ص ۴۵۱.

۴- ۴. ابو جعفر کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۱.

۵- ۵. محمد محسن فیض، الوافی، ج ۵، ص ۲۷۳.

ص: ۷۲

حاصل آن که، وجود مصحف امام علی، بنا به مدارک و شواهد، قابل پذیرش است و از نظر محتوا، مشتمل بر تفسیر، تأویل، بیان شأن نزول و ... می‌باشد، لیکن در متن آیات وحی با قرآن موجود هیچ تفاوتی نمی‌کند.

اما پرسشی که ممکن است در این جا مطرح شود درباره‌ی سرنوشت این مصحف است که از حیطه‌ی بحث ما خارج است.

۲۴. مراد از احادیثی که در آنها تعبیر «تحریف قرآن» به کار رفته است، چیست؟

۲۴. مراد از احادیثی که در آنها تعبیر «تحریف قرآن» به کار رفته است، چیست؟

تعبیر تحریف در نوع این احادیث- که تعدادشان حدود ۲۰ عدد است- یا به معنای تغییر در قرائت آیات و یا به معنای تحریف در معنای آیات و مساوق با تفسیر به رأی است. بدیهی است این دو معنا ربطی به تحریف به معنای کاستن و افزودن الفاظ قرآن و یا تغییر در جوهره‌ی آنها- که مورد نزاع است- ندارد و خللی به سلامت قرآن از تحریف وارد نمی‌کند. از جمله‌ی این احادیث، روایتی در کتاب اختیار معرفهٔ الرجال است که با سند خود از علی بن سوید چنین نقل می‌کند:

من برای امام کاظم علیه السّلام که در زندان به سر می‌بردند نامه‌ای نگاشتم؛ حضرت در ضمن پاسخ چنین مرقوم فرمودند: ... این مردم امانت‌دار کتاب خدا شدند، پس آن را تحریف و تبدیل کردند. (۱)

باز ابو جعفر صدوق (ره) به سند خود از جابر بن عبد اللّه انصاری از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله می‌نویسد:

در روز رستاخیز قرآن و مسجد و عترت می‌آیند. قرآن می‌گوید: پروردگارا! مرا تحریف کردند و پاره پاره نمودند. مسجد می‌گوید: پروردگارا! مرا خراب کردند و عاطل گذاشتند؛ و عترت می‌گویند: پروردگارا! ما را طرد کردند و کشتند و پراکنده ساختند. (۲)

۱- ۱. محمد بن حسن ابو جعفر طوسی، اختیار معرفهٔ الرجال رجال الکشی، تصحیح حسن المصطفوی، ص ۴.

۲- ۲. ابو جعفر صدوق، کتاب الخصال، تصحیح علی اکبر الغفاری، باب الثلاثهٔ، ص ۱۷۴، رقم ۲۳۲.

ص: ۷۳

این حدیث در کتاب‌های اهل سنت نیز از جابر بن عبد اللّه انصاری و ابی امامهٔ الباهلی (صدی بن عجلان از صحابه) نقل شده است.(۱)

مورد دیگر، بخشی از خطبه‌ی امام حسین علیه السّلام در روز عاشورا است. امام به نقل از ابن شهر آشوب خطاب به یزیدیان چنین فرموده است:

... شما امتی سرکش و گروهی گناهکار و تحریف کنندگان کتاب خدا هستید. (۲)

حدیث دیگر از شخصی به نام عبد الاعلی است که از قول امام صادق علیه السّلام چنین نقل می‌کند:

اصحاب العربیهٔ یحرفون کلام اللّه- عزّ و جلّ- عن مواضعه؛ عرب زبانان سخن خداوند را از جایگاهش [بیرون بردند و] تحریف کردند. (۳)

حدیث اخیر به معنای تغییر در ادای کلمات و چگونگی قرائت آنهاست که اساسا بر پایه‌ی اجتهادهای شخصی است. هر چند این عمل نوعی تحریف در کلام می‌باشد، لیکن ربطی به تحریف به معنای اسقاط یا تغییر در جوهره‌ی کلام ندارد و از موضع بحث بیرون است.

تعبیر «تحریف» در احادیث دیگر نیز به معنای تغییر در مفهوم آیات و تصرف در تفسیر و معنای آنهاست و این اصطلاحی مرسوم در روایات است. دشمنان اهل بیت با این گونه تحریف‌ها در معانی آیات فضایل اهل بیت را انکار کردند و به جنگ و دشمنی با آنان برخاستند. خطبه‌ی امام حسین علیه السّلام که در سال ۶۱ هجری ایراد شده گواهی بر این مطلب است. در آن زمان قرآن در سراسر گیتی منتشر شده بود و امکان افزایش چیزی در متن یا کاهش آیات منتفی بود. حدیثی از امام باقر علیه السّلام نیز این معنا را تأیید می‌کند.

۱- ۱. جلال الدین سیوطی، جمع الجوامع، ج ۳، ص ۹۹۳ و ر. ک: متقی الهندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۹۳، رقم ۳۱۱۹۰، به نقل از مسند احمد بن حنبل، معجم الطبرانی و سنن سعید بن منصور و سنن دیلمی.

۲- ۲. محمد بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۹.

۳- ۳. سید ابو القاسم خویی، البیان، ص ۲۲۸ به نقل از ابن قولویه، کامل الزیارات.

ص: ۷۴

امام می‌فرماید:

... و کـان من نبـذهم الکتاب أنهم أقاموا حروفه و حرّفوا حـدوده ...؛ ... از جمله بی‌اعتنایی آنان به کتاب خـدا این بود، آنان الفاظ و حروف قرآن را بر پا داشتند [چیزی از الفاظ قرآن کم و زیاد نکردند]، اما حدود و قوانین قرآن را تحریف کردند ... (۱).

در واقع پیام این روایات همسان با آیه‌ی شریفه‌ی وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً (۲) است. شکوه‌ی پیامبر اکرم از قوم خود، به خـاطر تغییر و تحریف در جوهره‌ی الفاظ آیات وحی نیست، بلکه به خاطر دوری گزیـدن از تعالیم واقعی قرآن با تحریف در مفهوم آیات و تفسیر نادرست آنهاست که مصداق بارز هجران از قرآن به شمار می‌رود.

محققـان امامیهماننـد: علامه شـیخ محمـد جواد بلاغی (۳)، علامه عبـد الحسـین امینی (۴)، آیـهٔ اللّه خـوئی (۵)، اسـتاد محمد هادی معرفت (۶) و ... همین معنا را از این روایات استنباط کرده‌اند.

۲۵. آیا اخباری که از قرائات منسوب به ائمه‌ی اطهار علیهم السّلام پرده برمی‌دارند، نشانی از تحریف قرآن موجود دارند؟

۲۵. آیا اخباری که از قرائات منسوب به ائمه‌ی اطهار علیهم السّلام پرده برمی‌دارند، نشانی از تحریف قرآن موجود دارند؟

در برخی از احـادیث، قرائت‌هـایی را مشاهـده می‌کنیم که منسـوب به امامـان معصومانـد؛ قرائـاتی که به صورت خبر واحدنـد و در طبقه‌بندی قرائات، گاهی با برخی از قرائت‌های معتبر موافق و گاهی مخالف‌اند، که در اصطلاح قرائت شاذ نامیده می‌شوند.

۱- ۱. ابو جعفر کلینی، الروضهٔ من الکافی، ص ۵۴.

۲- ۲. سوره‌ی الفرقان ۲۵، آیه‌ی ۳۰.

۳- ۳. ر. ک: محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۶.

۴- ۴. ر. ک: عبد الحسین امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۱.

۵- ۵. ر. ک: سید ابو القاسم خویی، همان، ص ۲۲۶- ۲۲۹.

۶- ۶. ر. ک: محمد هادی معرفت، صیانهٔ القرآن عن التحریف، ص ۲۵۹.

ص: ۷۵

بدیهی است هرگز نمی‌توان با استناد به این قرائات، سخن از تحریف قرآن گفت؛ چون:

اولا، اثبات متن قرآن تنها با تواتر لفظی- و نه با خبر واحد- امکان پذیر است.

ثانیا، اختلاف در قرائات دلیل بر اختلاف در متن وحی نیست. قرآن یک حقیقت است و قرائات حقیقتی دیگر. قرآن مجموعه‌ی الفاظ وحی و همانند ناپذیر است و قرائات، ادا و چگونگی بیان الفاظ وحی می‌باشد و این دو با یکدیگر متفاوت‌اند؛ بنابراین، اگر در ادا و چگونگی قرائت لفظی از الفاظ قرآن اختلافی باشد، به متن آیه آسیبی نمی‌رساند.

از جمله احادیث این گروه حدیثی است که شیخ الطائفه طوسی از شیخ خود مرحوم مفید (ره) با سند از غالب بن الهذیل نقل می کند. وی می گوید:

سألت أبا جعفر علیه السّلام عن قوله تعالی وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ ... (۱) علی الخفض هی أم علی النصب؟ قال: بل هی علی الخفض؛ از امام باقر علیه السّلام درباره‌ی این آیه پرسیدم آیا [ارجلکم عطف بر لفظ رؤوسکم به کسر است یا [عطف بر محل برؤوسکم به نصب؟ امام فرمود:

[عطف بر لفظ رؤسکم و] به کسر است. (۲)

هم اکنون در قرآن «ارجلکم» با علامت نصب خوانده می‌شود.

حدیث دیگر از ثقهٔ الاسلام کلینی با سند خود از حریز از امام صادق علیه السّلام است.

حریز می گوید:

امام آیه‌ی شریفه‌ی: فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ (۳) را با افزودن حرف «من» چنین قرائت کردند: ... أن یضعن- من- ثیابهنّ.» (۴)

۱- ۱. سوره‌ی مائده ۵، آیه‌ی، ۶.

۲- ۲. محمد بن حسن شیخ طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعهٔ، تعلیق حسن الموسوی الخرسان، ج ۱، ص ۷۱.

۳- ۳. بر آنان باکی نیست لباسشان را برگیرند. سوره‌ی نور ۲۴، آیه‌ی ۶۰.

۴- ۴. ابو جعفر کلینی، پیشین: ج ۸، ص ۲۰۰، رقم ۲۴۱.

ص: ۷۶

حدیثی دیگر از ثقهٔ الاسلام کلینی از قول ابا بصیر است که وی می گوید:

امام صادق علیه السّلام کلمه‌ی «ینطق» در آیه‌ی شریفه‌ی هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ (۱) را، که به صورت فعل معلوم است، با فعل مجهول «ینطق» قرائت کردند و فرمودند:

هر گز کتاب سخن نگفته و نمی گوید، لیکن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سخن گوی کتاب است ... و سوگند به خدا، جبرئیل آیه را چنین بر محمد صلّی اللّه علیه و اله نازل کرد، لیکن این موردی از کتاب خداست که تحریف شده است [و آن را به صورت «ینطق» با فعل معلوم قرائت کردند]. (۲)

هیچ کس از امامیه، از این نوع احادیث، تحریف به معنای تغییر در متن آیات وحی را برداشت نکرده، جز محدث نوری که برای اثبات پندار خود به آنها متشبث شده است؛ در حالی که (همان طور که گفتیم) این احادیث خبر واحدند و نمی‌توان با خبر واحد، موضوع بسیار با اهمیتی مانند تحریف قرآن را اثبات کرد. شیخ مفید می گوید:

اگر کسی بپرسد که چگونه می‌توان به درستی این مطلب اذعان کرد که قرآن موجود بدون هیچ کاستی یا افزایشی همان سخن خداست، در حالی که شما از امامان معصوم علیهم السّلام روایت دارید که آنان برخی از آیات را بر خلاف قرائت موجود، قرائت می کردند؟ [به طور نمونه آنان چنین قرائت می کردند: «کنتم خیر ائمهٔ اخرجت للناس»، «و کذلک جعلناکم ائمهٔ وسطا» و «یسألونک الانفال» و این قرائت‌ها بر خلاف مصحف موجود [که در آن «خیر أمّهٔ»، «جعلناکم أمّهٔ» و «یسألونک عن الانفال» با حرف «عن»] است.

در پاسخ خواهم گفت: این اخبار، أخبار آحادند و نمی‌توان به صحت آنها یقین پیدا کرد و این نوع قرائت را از ناحیه‌ی خدا دانست؛ بنابراین، ما در این اخبار

۱- ۱. این کتاب ماست که به حق بر زبان شما سخن گوید. سوره‌ی جاثیه ۴۵، آیه‌ی ۲۹.

۲- ۲. ابو جعفر کلینی، همان، ص ۵۰، رقم ۱۱.

ص: ۷۷

توقف می‌کنیم و طبق مصحف موجود قرائت کرده، از آن عدول نخواهیم کرد؛ چه این که می‌توان گفت: هر دو قرائت از ناحیه‌ی خدا نازل شده است. همان طور که مخالفان ما از اهل سنت نیز بر این باورند که قرآن با قرائت‌های گوناگون نازل شده است [بدون آن که به مسأله‌ی تحریف قرآن ارتباطی داشته باشد]. (۱)

۲۶. مراد از احادیث فساطیط (خیمه‌ها) چیست و چه رابطه‌ای با تحریف قرآن دارد؟

۲۶. مراد از احادیث فساطیط (خیمه‌ها) چیست و چه رابطه‌ای با تحریف قرآن دارد؟

گروهی از احادیث، که آنها را احادیث خیمه‌ها نامیدیم، دارای این مضمون‌اند:

در عصر ظهور حضرت حجهٔ بن الحسن علیه السّلام خیمه‌هایی برافراشته می‌شود و در آنها قرآنی بر وفق مصحف امام علی علیه السّلام به مردم آموزش داده می‌شود؛ در این هنگام برای آنان که قرآن موجود را از بر کرده‌اند دشوارتر است تا آن قرآن را بیاموزند؛ چون ترتیب آیات آن بر خلاف ترتیب آیات قرآن موجود است؛ از جمله روایت شیخ مفید به صورت مرسل از جابر جعفی از امام باقر علیه السّلام است که چنین نقل می‌کند:

اذا قام قائم آل محمد صلّی اللّه علیه و اله ضرب فساطیط لمن یعلّم الناس القرآن علی ما انزل اللّه، فأصعب ما یکون علی من حفظه الیوم، لأنه یخالف فیه التألیف؛ هنگامی که قائم آل محمد صلّی اللّه علیه و اله قیام کند، خیمه‌هایی برای آموزگاران قرآن برپا می‌کند تا قرآن را به همان صورتی که خداوند نازل کرده است، آموزش دهند؛ در این صورت، برای افرادی که قرآن موجود را از بر کرده‌اند دشوارتر از دیگران خواهد بود [تا آن را بیاموزند]؛ چون [ترتیب آیات در] آن قرآن، مخالف [با ترتیب آیات در] قرآن موجود است.

حدیث دیگر از مرحوم کلینی است. وی با سند خود از سالم بن سلمه چنین نقل می‌کند:

مردی نزد امام صادق علیه السّلام قرآن می‌خواند و من کلماتی را می‌شنیدم که بر طبق قرائت رایج مردم نبود. امام علیه السّلام به وی فرمود: از این قرائت خودداری کن و

۱- ۱. شیخ مفید، المسائل السرویهٔ، المسألهٔ التاسعهٔ، ص ۷۸.

ص: ۷۸

همـان طور که مردم قرائت می‌کننـد قرآن بخوان، تا آن که قائم ما (عـج) ظهور کنـد، فاذا قام القائم علیه السّـلام قرأ کتاب اللّه عزّ و جلّ علی حـده و أخرج المصـحف الـذی کتبه علی علیه السّـلام؛ پس حضـرت هنگام ظهور، کتاب خـدا را بر حـد [واقعی‌اش قرائت می‌کند و مصحفی را که امام علی نگاشته است ظاهر می‌سازد. (۱)

اخبـاری دیگری نیز به همین معنا هست. (۲) مجموعه‌ی این اخبار با اخباری که درباره‌ی مصـحف امام علی علیه السّلام است، پیوند ناگسستنی دارد؛ هر دو گروه درباره‌ی یک قرآن که همان مصحف امام علی علیه السّلام است خبر می‌دهند.

در پاسخ به پرسش‌های ۲۱ و ۲۲ درباره‌ی وجود، ساختار و محتوای مصـحف امام علی علیه السّلام و مناقشاتی که درباره‌ی آن شده است، به تفصـیل بحث کردیم. توجه به تعبیر «قرأ» در نوع این روایـات، که اعم از قرائت متن آیات همراه با شـرح و تفسـیر است (- پرسش ۱۴) مدلول واقعی آنها را روشن می‌کند استاد معرفت در بررسی مفاد این احادیث می‌فرماید:

... در این حـدیث که می‌فرمایـد: «... قرأ کتاب اللّه علی حـدّه ...»؛ یعنی حضـرت قرآن را بر همان بافت و قرائت واقعی بر طبق آنچه که خـدا نازل کرده بـدون هیـچ تغییری، قرائت خواهنـد کرد؛ بـدون آن که چیزی از خصوصـیات زمانی، مکانی، موردی و ... نزول قرآن از دست برود. (۳)

۲۷. آیا احادیثی که از وجود نام ائمه علیهم السّلام در قرآن حکایت می‌کنند، بر تحریف قرآن دلالت دارند؟

۲۷. آیا احادیثی که از وجود نام ائمه علیهم السّلام در قرآن حکایت می کنند، بر تحریف قرآن دلالت دارند؟

این احادیث که نسبت به گروه‌های دیگر از کمیّت بیش‌تری برخوردارند، در منابع اهل سنت نیز کم و بیش یافت می‌شوند؛ از جمله حدیث ثقهٔ الاسلام کلینی با سند خود از

۱- ۱. شیخ مفید، الارشاد فی معرفهٔ حجج العباد، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲- ۲. ابو جعفر کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۱۹، رقم ۲ و ص ۶۳۳، رقم ۲۳.

۳- ۳. محمد هادی معرفت، همان، ص ۲۶۹.

ص: ۷۹

ابی الحسن علیه السّلام است که امام می‌فرماید:

ولایهٔ علی بن أبی طالب مکتوبهٔ فی جمیع صحف الأنبیاء و لن یبعث اللّه رسولا إلّا بنبوهٔ محمد و ولایهٔ وصیّه صلّی اللّه علیه و اله؛ ولایت علی بن ابی طالب در تمام کتاب‌های انبیا نوشته شده است و خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد مگر آن که [جزو رسالتش نبوت محمد و ولایت جانشین وی را خبر داد. (۱)

مضمون این حدیث در منابع اهل سنت، در کتاب شواهد التنزیل از حاکم حسکانی، از دانشمندان اهل سنت در قرن پنجم هجری، نیز نقل شده است. وی با سند خود از عبد اللّه بن مسعود چنین می‌آورد:

قال النبی صلّی اللّه علیه و اله یا عبد اللّه أتانی الملک فقال: یا محمد وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا علی من بعثوا. قلت: علی ما بعثوا؟ قال: علی ولایتک و ولایهٔ علی بن أبی طالب؛ پیامبر فرمودند: ای عبد اللّه بن مسعود، فرشته‌ی وحی نزد من آمد؛ پس [این آیه را] گفت: ای محمد «بپرس از کسانی که پیش از تو از پیامبران فرستادیم» برای چه چیز به رسالت مبعوث شدند. گفتم: برای چه مبعوث شدند؟ گفت: بر [اعلان ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب. (۲)

حاکم نیشابوری، مؤلف کتاب پرآوازه‌ی مستدرک علی الصحیحین، همین حدیث را در کتاب معرفهٔ علوم الحدیث نقل کرده است. (۳)ابن عساکر نیز در شرح حال امیر مؤمنان علی علیه السّلام در کتاب معروف خود، تاریخ مدینهٔ دمشق به نقل از حاکم نیشابوری (۴)، و نیز خطیب خوارزمی در کتاب المناقب (۵) و ثعلبی در تفسیر الکشف و البیان

۱- ۱. ابو جعفر کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۳۷، رقم ۶.

۲- ۲. عبید اللّه الحاکم الحسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمد باقر المحمودی، ج ۲، ص ۲۲۲

۳- ۳. ابو عبد اللّه الحاکم النیسابوری، معرفهٔ علوم الحدیث، تصحیح المعظم حسین، النوع ۲۴، ص ۹۲.

۴- ۴. علی بن الحسن المعروف بابن عساکر ترجمهٔ الامام علی علیه السّلام من تاریخ دمشق، تحقیق محمد باقر المحمودی، ج ۲، ص ۷۹، رقم ۶۰۲.

۵- ۵. موفق بن احمد الخوارزمی، المناقب، تحقیق مالک المحمودی، فصل ۱۹، ص ۲۲۱.

ص: ۸۰

این حدیث را آورده‌اند. (۱)

تمام این افراد از دانشمندان نامور اهل سنت به شمار می‌آیند.

حدیثی دیگر از تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السّلام بدین شرح است:

لو قرئ القرآن- کما انزل- لألفیتنا فیه مسمّین؛ اگر قرآن همان طور که نازل شده خوانده می‌شد، ما را با نام در آن می‌یافتید. (۲)

مضمون این حدیث از امام باقر علیه السّلام نیز نقل شده است (۳).

روایت دیگری از امام باقر علیه السّلام در کتاب‌های کافی و تفسیر عیاشی ذکر شده است. امام می‌فرماید:

نزل القرآن علی أربعهٔ أرباع: ربع فینا و ربع فی عدوّنا و ربع سنن و امثال و ربع فرائض و أحکام (۴)؛ قرآن بر چهار بخش نازل شده است: یک چهارم درباره‌ی [فضایل و مناقب ما، یک چهارم درباره‌ی دشمنان ما، یک چهارم سنت‌ها و أمثال و یک چهارم فرایض و احکام.

مضمون این حدیث در کتاب کنز الفوائد کراجکی با سندهای متعدد از ابن عباس (۵) و نیز کتاب تفسیر فرات کوفی آن هم با چند سند از أصبغ بن نباته از امام علی علیه السّلام نیز نقل شده است. (۶)

ابن مغازلی شافعی (م. ۴۸۳ ق.) نیز با سند خود از ابن عباس نظیر همین حدیث را از پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و اله چنین نقل می‌کند:

... فقال النبی صلّی اللّه علیه و اله [لاصحابه مم تعجبون، ان القرآن أربعهٔ أرباع: فربع فینا

۱- ۱. احمد بن محمد الثعلبی، الکشف و البیان فی تفسیر القرآن، مخطوط: جزء ۴، ص ۳۳۵.

۲- ۲. عیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۳، رقم ۴.

۳- ۳. همان: ج ۱، ص ۱۳، رقم ۵.

۴- ۴. ابو جعفر کلینی، همان، ج ۲، فضل القرآن، ص ۶۲۷، رقم ۴، و ر. ک: عیاشی، همان، ج ۱، ص ۹، رقم ۱.

۵- ۵. محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، تحقیق عبد الله نعمه.

۶- ۶. فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تحقیق محمد الکاظم، ص ۴۶، رقم ۱- ۲.

ص: ۸۱

اهل البیت خاصهٔ و ربع فی أعدائنا و ربع حلال و حرام و ربع فرائض و احکام و اللّه انزل فی علی کرائم القرآن (۱)؛ پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله [به یاران خود] فرمود:

از چه در شگفتید! قرآن چهار بخش است: یک چهارم به طور خاص درباره‌ی ما اهل بیت، یک چهارم درباره‌ی دشمنان ما، یک چهارم حلال و حرام و یک چهارم فرایض و احکام. به خدا سوگند کرایم قرآن درباره‌ی علی علیه السّلام نازل شده است.

قندوزی حنفی نیز این حدیث را آورده است (۲) و غیاث الدین بن همام می گوید:

حافظ ابو بکر بن احمد بن موسی بن مردویه با سند خود از علی- کرم اللّه وجهه- نیز این حدیث را نقل کرده است. (۳)

حاکم حسکانی نیز این حدیث را ذکر کرده است (۴).

آیا این اخبار حکایت از تحریف قرآن دارند؟ آیا نام‌های ائمه‌ی طاهرین در قرآن بوده و بر اثر تحریف ساقط شده‌اند؟

به نظر ما هیچ محققی به خود اجازه نمی‌دهد به استناد این اخبار سر از پندار تحریف درآورد و بگوید: یک چهارم آیات قرآن درباره‌ی اهل بیت بوده که با تحریف اسقاط شده است؟! چطور چنین چیزی ممکن است، در حالی که اگر به مفاهیم «تنزیل» و «اقراء» توجه کنیم (- پرسش‌های ۱۳، ۱۴ و ۱۵) و شأن نزول آیات و جری و تطبیق و مصداق کامل آیات را در نظر آوریم، به روشنی در می‌یابیم مراد معصوم علیه السّلام از این که می‌فرماید: «یک چهارم قرآن درباره ماست». و یا می‌فرماید: «اگر قرآن همان‌طور که نازل شده خوانده می‌شد، ما را با نام می‌یافتید». و ... بیان نشانه‌های ویژه و صفات روشن اهل بیت علیهم السّلام در قرآن است؛ به گونه‌ای که هر صاحب درک و قرآن‌شناس به دور از هوی

۱- ۱. علی بن محمد شافعی، مشهور به ابن مغازلی، مناقب الامام علی بن ابی طالب، تحقیق محمد باقر البهبودی، ص ۳۲۸، رقم ۳۷۵.

۲- ۲. ر. ک: سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ینابیع المودهٔ، ج اسلامبول، ص ۱۲۶ و چ نجف، ص ۱۴۸.

۳- ۳. قیاس الدین، حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۳.

۴- ۴. الحاکم الحسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۴- ۴۵ و ۴۷.

ص: ۸۲

و هوس با تدبر در آیات، بدون تردید، ولایت اهل بیت و فضایل و مناقب آنها را می‌یابد.

کافی است روایات شیعه و اهل سنت را در این زمینه ملاحظه کنیم. طبق این روایات، شأن نزول و تأویل بسیاری از آیات درباره‌ی عترت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله به ویژه امام علی علیه السّلام است؛ (۱) به طور نمونه، ابن عساکر از قول ابن عباس می‌نویسد: ما نزل فی أحد من کتاب اللّه تعالی ما نزل فی علی؛ در کتاب خدا درباره‌ی احدی به اندازه‌ی [امام علی علیه السّلام آیه نازل نشده است. (۲)

طبرانی و خوارزمی و دیگران از قول ابن عباس نقل می‌کنند:

ما أنزل اللّه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إلّا و علیّ امیرها و شریفها و لقد عاتب اللّه أصحاب محمد فی غیر مکان و ما ذکر علیّا إلّا بخیر؛ خداوند هیچ آیه‌ای را خطاب به مؤمنان نازل نکرد، جز آن که علی علیه السّلام سرآمد آنهاست. خداوند اصحاب محمد صلّی اللّه علیه و اله را در مواردی متعدد سرزنش کرده، لیکن درباره‌ی علی علیه السّلام جز خیر و خوبی یاد نکرده است. (۳)

و باز این حدیث مشهور از زبان مبارک پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و اله می‌فرماید:

إنّ منکم من یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله؛ از شما کسی است که بر طبق تأویل قرآن می‌جنگند، همان طور که من بر طبق تنزیل قرآن جنگیدم. (۴)

۱- ۱. ر. ک: حسکانی، وی ده‌ها روایت در کتاب شواهد التنزیل خود در این زمینه آورده است.

۲- ۲. ابن عساکر، ترجمهٔ الامام علی بن ابی طالب من تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۲۸، رقم ۹۳۵- ۹۴۰.

۳- ۳. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۱، رقم ۱۱۶۸۷؛ خوارزمی، المناقب، ص ۱۷۹ و نیز ر. ک: حسکانی، همان، ج ۱، ص ۵۳؛ محمد بن سلیمان الکوفی، مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق محمد باقر المحمودی، ج ۱، رقم ۶۷ و ۸۱؛ ابو نعیم اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۶۴.

۴- ۴. احمد بن شعیب نسائی، خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق محمد الکاظم المحمودی، ص ۱۶۶، رقم ۱۵۶. این حدیث مدارک و سندهای متعددی دارد که محقق کتاب در پانوشت‌ها به آنها اشاره کرده است.

ص: ۸۳

این حدیث حکایت از این دارد که امام علی علیه السّلام و سپاهیانشان، بخشی از تأویل آیات قرآن، و آنان که در برابر امام صف‌آرایی کردند، تأویل بخشی دیگر از همان آیاتی می‌باشند که در ظاهر تنزیلی درباره‌ی پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و دشمنان ایشان نازل شده است؛ بنابراین، این که می‌فرماید: «ربع قرآن درباره‌ی اهل بیت و ربع آن درباره‌ی دشمنان آنهاست»، به این معناست که ربع تأویل قرآن درباره‌ی عترت و ربع تأویل آن درباره‌ی دشمنان آنهاست؛ چون دشمن یک نفر از آنها دشمن همه‌ی آنهاست. این نکته از مضامین احادیث متعددی استفاده می‌شود که می گوید:

قرآن [مانند موجودی زنده دایم در جریان و سریان است و آیات آن در هر زمان بر گروهی تطبیق می‌شود. (۱)

شاهد بر این معنا از این گروه از روایات، احادیثی است که تصریح می کند نام ائمه‌ی اطهار به صورت مشخص در قرآن به کار نرفته است. در بین این احادیث حدیث صحیح السند نیز هست؛ از جمله حدیث ثقهٔ الاسلام کلینی با سند صحیح از ابا بصیر که می گوید: سألت أبا عبد اللّه علیه السّلام عن قوله تعالی: أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ ... قال: نزلت فی علی و الحسن و الحسین، قلت: إنّ الناس یقولون فما باله لم یسمّ علیّا و أهل بیته فی کتاب اللّه؟ قال علیه السّلام فقولوا لهم: إنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله نزلت علیه الصلاهٔ و لم یسمّ لهم ثلاثا و لا أربعا، حتی کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله الذی فسّر لهم ذلک؛ از امام صادق درباره‌ی [معنای آیه‌ی أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ ... پرسیدم. امام فرمود: این آیه درباره‌ی علی و حسن و حسین علیهما السّلام نازل شده است. گفتم: مردم می گویند چرا نام علی و اهل بیتش در

۱- ۱. مانند حدیثی که عیاشی از امام باقر علیه السّلام به این صورت نقل می کند: «... و لو ان الآیهٔ اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الآیهٔ لما بقی من القرآن شیء، و لکن القرآن یجری أوّله علی آخره مادامت السماوات و الارض ...؛ اگر آیه‌ای تنها درباره‌ی قومی نازل شده باشد، آن قوم که بمیرند آیه هم می‌میرد و از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند، لیکن قرآن دایم در جریان است تا زمانی که آسمان‌ها و زمین برپاست».

عیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۰، رقم ۷.

ص: ۸۴

کتاب خدا نیامده است؟ حضرت فرمود: به آنان بگو، بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نماز نازل شد، ولی نامی از ۳ رکعت و ۴ رکعت آن در قرآن نیست؛ تا آن که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله [تعداد رکعات و احکام نماز را] برای مردم تفسیر کردند [درباره‌ی اولی الامر نیز همین طور، شرح و تفسیر آن به عهده‌ی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است . (۱)

آیهٔ اللّه خوئی در پی این حدیث می‌نویسد:

این حدیث صحیح بر تمام آن روایات حاکم است [یا لااقل نص در مراد، و آن روایات ظاهر در مرادند] و مراد آنها را روشن می‌کند به این که نام ائمه علیهم السّلام در قرآن با صفات و ویژگی‌هایشان و نه با ذکر نام متعارف آنها، آمده است. (۲)

امام خمینی (رض) نیز سخن نغزی دارد که باید قول فصل در این زمینه به حساب آید. ایشان می‌فرماید:

اگر کتاب الهی پر از نام اهل بیت و نام امیر مؤمنان و اثبات وصایت و امامت ایشان با اسم بوده است [و سپس با تحریف ساقط شده ، چرا خود امام علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السّلام و نیز سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و سایرین از یاران امام علی علیه السّلام، که دایم بر خلافت امام علی علیه السّلام احتجاج می‌کردند، هرگز به آن آیات احتجاج نکردند؟!

چرا آنان به احادیث نبوی [در تفسیر آیات استدلال می‌کردند، با آن که قرآن در میان آنان بوده است؟! (۳).

۲۸. اخباری که در ظاهر دلالت بر تحریف قرآن به نقیصه می‌کنند، چگونه پاسخ داده

۲۸. اخباری که در ظاهر دلالت بر تحریف قرآن به نقیصه می‌کنند، چگونه پاسخ داده می‌شوند؟

ظاهر این اخبار از اسقاط برخی از کلمات یا جمله‌هایی از آیات وحی خبر می‌دهد.

۱- ۱. ابو جعفر کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲- ۲. سید ابو القاسم خویی، همان، ص ۲۳۱.

۳- ۳. امام خمینی، انوار الهدایهٔ، ص ۲۴۳- ۲۴۷.

ص: ۸۵

این اخبار را می‌توان در چند دسته مورد بررسی قرار داد:

دسته‌ی اول: اخباری که با صراحت نشان می‌دهند که عبارت حذف شده، شرح و تفسیر آیه است؛ مانند این حدیث از ثقهٔ الاسلام کلینی (ره) که قرائت امام علی علیه السّلام از این آیه را چنین گزارش می‌دهد:

وَ إِذا تَوَلَّی سَعی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ (۱) بظلمه و سوء سریرته. (۲)

امام در مقام تفسیر آیه، ستمگری و نهاد زشت مفسدان را علت پایمال کردن کشت و نسل می‌شناسند.

حدیث دیگری نیز از ثقهٔ الاسلام کلینی از امام صادق علیه السّلام درباره‌ی آیه‌ی وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا نقل شده است که می‌فرماید: قال: و ان تلووا- الأمر- و تعرضوا- عمّا أمرتم به- فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً (۳)

ظاهر حدیث از تفسیر و شرح آیه خبر می‌دهد.

دسته‌ی دوم: احادیثی که در پی آنها سخن از «تنزیل» و «تأویل» آیه است؛ مانند این حدیث از امام صادق علیه السّلام که می‌فرماید:

وَ کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْها- بمحمد- (۴) قال: هکذا و اللّه نزل بها جبرائیل علی محمد علیهما السّلام (۵).

و باز حدیثی دیگر از امام باقر علیه السّلام است که می‌فرماید:

۱- ۱. سوره‌ی بقره ۲، آیه‌ی ۲۰۵.

۲- ۲. ابو جعفر کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۸۹، رقم ۴۳۵.

۳- ۳. همان: ج ۱، ص ۴۲۱، رقم ۴۵، آیه‌ی ۱۳۵ از سوره‌ی نساء.

۴- ۴. سوره‌ی آل عمران ۳، آیه‌ی ۱۰۳.

۵- ۵. ابو جعفر کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۸۳، رقم ۲۰۸.

ص: ۸۶

نزل جبرئیل بهذه الایهٔ هکذا: (۱) فَأَبی أَكْثَرُ النَّاسِ- بولایهٔ علی- إِلَّا كُفُوراً (۲) حدیثی دیگر نیز از عمار ساباطی است که از امام صادق علیه السّلام درباره‌ی آیه‌ی زیر چنین نقل می کند:

قال تعالی بشأن علی علیه السّلام: أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ- أن محمدا رسول اللّه- وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ- أن محمدا رسول اللّه و أنّه ساحر کذّاب- إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (۳) ثم قال ابو عبد اللّه علیه السّلام: هذا تأویل یا عمار. (۴)

این احادیث بر این دلالت ندارند که زیاده‌ها از جنس وحی قرآنی بوده سپس با تحریف ساقط شده‌اند، بلکه محتوا و سبک این احادیث، با توجه به شرح واژه‌های «تنزیل» و «تأویل»- که پیش از این گذشت- به خوبی نشان می‌دهد که مراد از این زیاده‌ها، شرح و تفسیر آیه، به عنوان تأویل و یا تنزیل از جانب خداست؛ چون- همان طور که گفتیم- هر آن چه از سوی خدا نازل می‌شود حتما نباید وحی قرآنی باشد، بلکه نوعی وحی برای شرح و تفسیر آیات وجود دارد که آن هم نازل شده از سوی خداست و تأویل و یا تنزیل آیه شناخته می‌شود. در واقع امام معصوم علیه السّلام با تعبیر «هکذا نزل جبرائیل؛ جبرئیل آیه را این چنین نازل کرد»، بر این مطلب تأکید می‌ورزند که اگر آیه را با این معنایی که گفتیم درک کنید، به مقصود خدا به همان گونه که جبرائیل نازل کرده راه یافته‌اید، در غیر این صورت، از واقعیت آیه دور شده‌اید.

بر فرض هم که تعبیر «هکذا نزل» ظهور در معنای آیه نداشته باشد، قرینه‌ی ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف، به آن ظهور می‌بخشد. محققان امامیه نیز همین معنا را از احادیث برداشت کرده‌اند؛ از جمله سید علی بن

۱- ۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۵، رقم ۶۴.

۲- ۲. سوره‌ی اسراء ۱۷، آیه‌ی ۸۹.

۳- ۳. سوره‌ی زمر ۳۹، آیه‌ی ۹.

۴- ۴. الکافی، ج ۸، ص ۲۰۴- ۲۰۵، رقم ۲۴۶.

ص: ۸۷

طاووس (م. ۶۴۴ ه. ق) می گوید:

ابن مغازلی از فقهای شافعی در کتاب مناقب با سند خود از جابر بن عبد اللّه انصاری چنین آورده است: پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و اله در سرزمین منی سخن گفتند (سپس آن را ذکر می کند تا که می گوید:) آن گاه این آیه نازل شد: (فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ- فی أمر علی- إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ- و انّ علیّا لعلم الساعهٔ- وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ- عن علی بن أبی طالب-). (۱)

سپس ابن طاووس می گوید:

پاره‌ای از الفاظ مذکور که بر پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله نازل شده آیات قرآن و پاره‌ای دیگر تأویل آنهاست. (۲)

دسته‌ی سوم: احادیثی که در صدد بیان کامل‌ترین مصداق آیه‌اند؛ مانند حدیثی از ثقهٔ الاسلام کلینی که با سند مقطوع چنین نقل کرده است:

قرأ رجل عند أبی عبد اللّه علیه السّلام: وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ ... (۳) فقال: لیس هکذا هی، إنّما هی: و المأمونون، فنحن المأمونون. (۴)

این که امام در این حدیث می‌فرماید: «لیس هکذا هی» یعنی: عموم مؤمنان از این آیه مدنظر نیستند، بلکه مراد مؤمنان کاملی هستند که در مقام أمن جای گرفته‌اند و آنان کسان دیگری جز ما نیستند. علامه مجلسی نیز در این زمینه می گوید:

مراد امام این است که «مؤمنان» در این آیه در برابر «کافران» نیست تا همه‌ی آنان را شامل شود، بلکه مراد، مؤمنان کاملی هستند که از خطا در امان و از

۱- ۱. به نقل از: محمد باقر مجلسی، مرآهٔ العقول، ج ۵، ۵۸.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. سوره‌ی توبه ۹، آیه‌ی ۴۰.

۴- ۴. ابو جعفر کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۲۴، رقم ۶۲.

ص: ۸۸

لغزش معصوم‌اند و آنان تنها ائمه‌ی طاهرین علیهم السّلام می‌باشند. (۱)

دسته‌ی چهارم: حدیثی که در مقام بیان کمیّت آیات قرآن است:

مرحوم ثقهٔ الاسلام کلینی، با سند خود از امام صادق علیه السّلام چنین خبر می‌دهد:

إنّ القرآن الذی جاء به جبرائیل إلی محمد صلّی اللّه علیه و اله سبعهٔ عشر ألف آیهٔ؛ قرآنی که جبرائیل برای محمد صلّی اللّه علیه و اله آورده است، هفده هزار آیه دارد. (۲)

برخی به ظاهر این حدیث تمسک کرده و آن را دال بر حذف بیش از ۲/۳ از آیات قرآن دانسته‌اند. آنان بدون دلیل این حدیث را- چنان که گفتیم- از جمله دلیل‌های خود بر وجود آیاتی بیش از آیات قرآن موجود، در مصحف امام علی علیه السّلام به شمار می‌آورند؛ لیکن این پنداری بیش نیست و نمی‌توان به ظاهر این حدیث تمسک کرد. همان طور که جمله‌ی محققان امامیه بر این باورند؛ چون:

اولا: در برخی از نسخه‌های کتاب کافی این حدیث به این صورت آمده است:

إنّ القرآن الذی جاء به جبرئیل إلی محمد صلّی اللّه علیه و اله سبعهٔ آلاف آیهٔ؛ قرآنی که جبرئیل برای محمد صلّی اللّه علیه و اله آورد هفت هزار آیه دارد. (۳)

و عدد هفت هزار، عددی تقریبی است که باتعداد آیات قرآن انطباق دارد.

محدث فیض کاشانی در الوافی این حدیث را به نقل از کتاب کافی به همین صورت آورده است؛ (۴) و از نظر بزرگان، نسخه‌هایی از کتاب کافی که نزد فیض کاشانی بودند، از صحت و اتقان بیش‌تری برخوردار بوده‌اند. (۵)

۱- ۱. محمد باقر مجلسی، مرآهٔ العقول، ج ۵، ص ۷۹.

۲- ۲. ابو جعفر کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۴، رقم ۲۸.

۳- ۳. محسن فیض کاشانی، الوافی، به نقل از: محمد هادی معرفت، صیانهٔ القرآن عن التحریف، ص ۲۶۴ و ر. ك: محسن فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، تصحیح شیخ حسین الأعلمی، ج ۱، ص ۴۹.

۴- ۴. همان.

۵- ۵. ر. ك: میرزا ابو الحسن شعرانی، مقدمه‌ی الوافی: ج ۱، ص ۲. مرحوم شعرانی در تعلیقه بر شرح کافی ملا صالح مازندرانی، بر این باورند که لفظ «عشر» در «سبعهٔ عشر» از لغزش‌های نسخه‌نویسان کتاب.

ص: ۸۹

ثانیا: بر فرض که این حدیث به صورت هفده هزار آیه باشد، این محدث بزرگ شیعه، ابو جعفر صدوق (۳۸۶ ه. ق) است که آن را علاج و عدد زاید بر آیات موجود را حمل بر احادیث قدسی کرده است. ایشان که در مقام بیان اعتقادات امامیه است می گوید:

اعتقاد و باور ما این است که قرآنی که خداوند بر پیغمبرش محمد صلّی اللّه علیه و اله فرو فرستاده، همین قرآن شناخته شده و معروف میان مردم است و قرآن هرگز بیش از این نیست ... و هر کس به ما نسبت دهد قرآن را بیش از این می‌دانیم، به ما افترا بسته و دروغ می گوید ....

بلکه می گوییم نوعی از وحی، که از جنس وحی قرآن نیست، به اندازه‌ای نازل شده که اگر آن را با تعداد آیات قرآن جمع کنیم، به ۱۷ هزار آیه می‌رسد؛ مانند این سخن جبرئیل به پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله [که نوعی وحی نازل از سوی خداست : «ان اللّه تعالی یقول لک یا محمد، دار خلقی و ...؛ خداوند تعالی به تو می گوید: ای محمد، با آفریده‌های من مدارا کن و ...» و مانند آن، که بسیارند و جملگی وحی غیر قرآنی هستند؛ چون اگر [از سنخ وحی قرآنی بودند باید در قرآن می‌بودند و هرگز از آن جدا نمی‌شدند ... (۱)

ثالثا: اگر پاسخ مرحوم صدوق را کافی ندانیم، هرگز نمی‌توانیم به مفاد این حدیث ملتزم شویم، چون شیوه‌ی ائمه علیهم السّلام، برای همگان مشهود است. هرگز آنان در امری بسیار بزرگ، مانند قرآن، سخنی نمی گویند که مایه‌ی حیرت و سرگردانی دیگران شود بدون آن که دلیل و یا حتی مصداقی برای آن بیاورند. در «شناخت تفاوت‌های اساسی در روایات فریقین»، گفتیم شما هرگز، در هیچ کدام از منابع شیعی معتبر و غیر معتبر، روایتی پیدا نمی کنید که آیه‌ای از آیات قرآن را نشان دهد و از حذف تمام آن از قرآن موجود

۱- کافی و یا از راوی این حدیث است. ر. ک: محمد صالح المازندرانی، شرح جامع علی الکافی، تعلیق میرزا ابو الحسن الشعرانی، ج ۱۱، ص ۷۶.

۱. ابو جعفر صدوق، الاعتقادات، ص ۸۴ شایان ذکر است که مرحوم صدوق کتاب کافی را منبع این حدیث معرفی نکرده‌اند تا با پاسخ اول، تهافت داشته باشد.

ص: ۹۰

خبر دهد، تا مصداقی از دو ثلث قرآنی باشد که طبق این حدیث از قرآن ساقط شده است، بلکه- همان گونه که گروه‌های گوناگون این احادیث را ملاحظه کردید- تمام احادیث تحریف نما تنها از حذف کلمه و یا عبارتی از آیه‌ی قرآن حکایت می‌کنند. بنابراین، چطور ممکن است بیش از ده هزار آیه کاملا از قرآن حذف شده باشد، بدون آن که بتوان یک مورد از آن را در منابع پیدا کرد؛ پس این خبر یا مجعول است و یا راوی آن به خطا رفته است و بر فرض صحت صدور و عدم خطای راوی، امام علیه السّلام در مقام بیان جملگی وحی نازل شده، اعم از وحی قرآنی و وحی غیر قرآنی است؛ همان طور که مرحوم ابو جعفر صدوق احتمال داده‌اند؛ ضمن این که با اصل خلقیت اسلام و حدیث ثقلین و حکمت الهی و هدایت نمی‌سازد؛ چون در این صورت عمده‌ی کتاب الهی از بین رفته است.

۲۹. حاصل بررسی‌ها درباره‌ی احادیثی که موهم به تحریف قرآن‌اند چیست؟

۲۹. حاصل بررسی‌ها درباره‌ی احادیثی که موهم به تحریف قرآن‌اند چیست؟

احادیث یاد شده- با توجه به ادلّه‌ی قطعیه‌ی سلامت قرآن از تحریف، و شواهد درونی و بیرونی آنها- بر فرض صدورشان از معصوم علیه السّلام، از جنس بیان مصداق کامل، شأن نزول آیه، قرائت خاص، وحی غیر قرآنی به صورت تنزیل و تأویل و ... می‌باشد. اگر این احادیث قابل حمل بر معانی مذکور یا هر معنای معقولی که خللی بر سلامت قرآن از تحریف وارد نکند، نباشند، از اعتبار ساقطاند؛ چون با ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف، از جمله خود قرآن معارض‌اند. این احتمال نیز وجود دارد که برخی از این احادیث، در شکل اصلی صدورشان از معصوم، معنای درست و قابل قبولی داشته‌اند، لیکن راوی در مقام نقل حدیث سهوا یا عمدا الفاظ آن را تغییر داده و موجب شده است حدیث به شکل دیگری در آید و حمل آن بر معنای درست با دشواری رو به رو شود؛ به طور نمونه، ممکن است امام فرموده باشد: «نزلت الآیهٔ فی کذا؛ شأن نزول یا تفسیر آیه چنین است»، لیکن راوی کلمه‌ی «فی» را حذف کرده و گفته است: «نزلت الآیهٔ کذا؛ آیه چنین نازل شده است». پیش از این نیز ملاحظه کردید، احادیث متواتر از معصومان علیهم السّلام که سخن از عرضه‌ی اندیشه‌ها و اخبار بر قرآن دارند، به ما اندیشه‌ی قرآن محوری اندیشیدن را

ص: ۹۱

می‌آموزنـد و ما را از هر نوع سـرگردانی و بیراهه نجات می‌دهنـد؛ بنابراین، ما با در اختیار داشـتن معیار جاودانه و قطعی قرآن از هر نوع توجیه غیر معقول در مورد احـادیث تحریف نمـا بی‌نیازیم و هرگاه نتوانیم آنها را به نحو قابل قبولی توجیه کنیم، از اعتبار ساقط می‌نمـاییم. خلاـف برخی از اهـل سـنت که چنین معیاری (عرض روایات بر قرآن) را دسـتاورد زنادقه می‌شناسـند و از این رو گاهی ناچارنـد به پنـدارهاییماننـد «نسخ التلاوهٔ» پناه ببرند؛ پنداری که نه تنها مشـکل را حل نمی‌کند بلکه بر آن می‌افزاید. آیهٔ اللّه خویی پس از بیان ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف و بررسی و نقد درخور روایات تحریف نما چنین می‌گوید:

از آنچه گفتیم برای خواننده روشن می‌شود که قول به تحریف قرآن، پندار و خرافه‌ای است که جز ناتوان خرد، یا کسـی که اطراف بحث را خوب نکاویـده، یا کسـی که تحریف را پیش فرض خود قرار داده و به آن گرایش دارد، بدان قایل نمی‌شود؛ اما خردمند با انصاف ژرف‌نگر هرگز در بطلان تحریف قرآن و خرافه بودن این پندار تردید نمی‌کند. (۱)

۳۰. چه افرادی از امامیه بر سلامت قرآن از تحریف گواهی داده‌اند؟

۳۰. چه افرادی از امامیه بر سلامت قرآن از تحریف گواهی داده‌اند؟

پیش از این در بررسـی ادله‌ی سـلامت قرآن از تحریـف گواهی انبوهی از دانشـمندان امـامیه (حـدود ۴۵ نفر از قـدما و متـأخران) را درباره‌ی سـلامت قرآن از تحریف ملاحظه کردیم. آرای این دانشمندان از کتاب‌های تفسیری، کلامی، علوم قرآنی، اصولی و فقهی گرد آمده بود.

افزون بر آنان، دانشـمندان دیگری نیز با صراحت بر تحریف ناپذیری قرآن گواهی داده‌اند، مانند: سید رضی (م. ۴۰۶ ق.) در حقائق التأویل فی متشابه التنزیل (۲)، قطب الدین راوندی (م. ۵۷۳ ق.) در الخرائج و الجرائح (۳)، جمال الدین مقداد سیوری (م. ۸۲۶ ق.) در

۱- ۱. ابو القاسم خویی، همان، ص ۲۵۹.

۲- ۲. سید شریف رضی، حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، شرح محمد رضا آل کاشف الغطاء، ص ۱۶۸.

۳- ۳. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، تحقیق مؤسسهٔ الامام المهدی، ص ۱۰۰۴.

ص: ۹۲

کنز العرفان (۱)، و ... و از متأخران: شیخ ابراهیم کلباسی (م. ۱۲۶۲ ق.) در اشارات الاصول (۲)، محمد صادق موسوی خوانساری (م. پس از ۱۲۹۴ ق.) در ضیاء التفاسیر (۳)، شیخ محمد نهاوندی (م. ۱۳۷۱ ق.) در نفحات الرحمن (۴) و دیگران.

۳۱. داوری اهل سنت درباره‌ی دیدگاه‌های امامیه در زمینه‌ی سلامت قرآن از تحریف چیست؟

۳۱. داوری اهل سنت درباره‌ی دیدگاه‌های امامیه در زمینه‌ی سلامت قرآن از تحریف چیست؟

از اهل سنت، آنان که دستی بر تحقیق دارند و منصف‌اند، هرگز در داوری خود امامیه را متهم به گرایش به تحریف قرآن نمی‌کنند؛ چون می‌دانند:

- در سراسر گیتی، هر فرقه‌ای از مسلمین (و غیر مسلمین)، تنها با همین قرآن زندگی می‌کند؛
- استدلال امامیه بر سلامت قرآن از تحریف و پاسخ‌های آنان به پندارهای تحریف گرایان، متین و روشن است؛
- دانشمندان امامیه (در طول تاریخ) با صراحت، بر سلامت قرآن از تحریف گواهی داده‌اند؛
- بین کتاب‌هایی که برای جمع‌آوری احادیث نگاشته شده‌اند و در آنها احادیث تحریف نما به چشم می‌خورد، با کتاب‌هایی که در صدد بیان محتوا و فقه روایات‌اند، که پس از جرح و تعدیل و بررسی صحت و سقم آنهاست، تفاوت است؛
- در نگاه نخست، انبوه روایات موهم به تحریف در منابع هر دو فریق یافت می‌شوند، ولی در منابع اهل سنت بیش از منابع شیعه آمده است. شاهد آن، کتاب فصل الخطاب محدث نوری است که ۷ باب از ۱۲ باب کتابش درباره‌ی اثبات پندار تحریف، به منابع اهل سنت نظر دارد؛

۱- ۱. مقداد سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، تصحیح محمد باقر شریف‌زاده، ص ۲- ۵.

۲- ۲. سید علی میلانی، اشارات الاصول، ص ۲۶.

۳- ۳. محمد صادق موسوی خوانساری، ضیاء التفاسیر، ج ۱، ص ۴۶۵.

۴- ۴. محمد نهاوندی، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، ص ۴۷.

ص: ۹۳

- پندار گرایان و قایلین به تحریف، تعدادی اندک از غیر محققان‌اند و در هر دو فریق هستند که به زودی خواهیم دید؛

- تنوع روایات تحریف نما در منابع اهل سنت و تعارض دیدگاه‌های آنان درباره‌ی صحت و سقم این روایات از امامیه بیش‌تر است؛

- و ....

به طور نمونه از این گروه می‌توان به محمد مدینی، رئیس دانشکده‌ی شریعت دانشگاه الازهر اشاره کرد. وی می‌نویسد:

پناه به خدا اگر گفته شود امامیه به تحریف قرآن باور دارند. تنها روایاتی از این دست در کتاب‌های آنهاست؛ همان طور که در کتاب‌های ما هم هست؛ روایاتی که اهل تحقیق از هر دو فریق بطلان آنها را بر ملا کرده‌اند. اگر کسی مدرکی بر صحت گفتار ما می‌خواهد، [تنها کافی است به کتاب اتقان سیوطی رجوع کند، وی در این کتاب [بخشی از این روایات موهم به تحریف را گرد آورده است ...

یکی از اهالی مصر در سال ۱۹۴۸ کتابی به نام الفرقان نگاشت؛ این کتاب پر از احادیث نادرست و غیر قابل استناد از منابع و مصادر اهل سنت است. آیا به صرف وجود این احادیث و این کتاب می‌توان گفت: اهل سنت منکر قداست قرآن‌اند؟ .... (۱)

در برابر این گروه از اهل سنت، گروهی دیگر (اساسا از فرقه‌ی وهابیان) هستند که با چشم پوشی از تمام مدارک و شواهد، و متأسفانه غالبا با خیانت در نقل روایات و عبارات و همراه با ناسزاگویی، می‌کوشند چنین القا کنند که شیعیان قایل به تحریف‌اند و درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف تقیه می‌کنند. آنان مصحف پنهانی دارند. دیدگاه اساطین امامیه (مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، علم الهدی و ...) دچار تناقض و تردید است و ... (۲)

۳۲. احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

۱- ۱. مجله‌ی رسالة الاسلام، ش ۴، سال ۱۱، ص ۳۸۲- ۳۸۳.

۲- ۲. ما در بخش دوم به طور مبسوط به بررسی تردیدها و افتراهای این گروه خواهیم پرداخت.

ص: ۹۴

۳۲. احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

در یک تقسیم‌بندی کلی، این روایات را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

یک: احادیثی که دلالت بر لحن و خطا در نگارش قرآن کریم دارند؛

دو: احادیثی که درباره‌ی تحریف به زیاده در قرآن موجود هستند؛

سه: اخباری که از القای شیطان در برخی از آیات و سپس نسخ آن از ناحیه‌ی خدا پرده بر می‌دارند؛

چهار: روایاتی که بر تغییر تعدادی از کلمات مصحف موجود، از ناحیه‌ی برخی از زمام‌داران، دلالت دارند؛

پنج: احادیثی که از تحریف قرآن به نقیصه حکایت می‌کنند.

این چند دسته غیر از روایاتی هستند که اهل سنت درباره‌ی نزول قرآن بر هفت حرف آورده‌اند. اخباری که در الفاظ و معانی آنها اختلاف زیادی وجود دارد و بطلانشان نزد اهل تحقیق آشکار است.

هم چنین، این روایات غیر از احادیثی هستند که درباره‌ی جمع قرآن در عصر خلفا آورده‌اند. روایاتی که در متن آنها تناقض و اضطراب وجود دارد و با خود قرآن و نیز عقل و اجماع مخالفت دارند و از اعتبار ساقطاند. (۱)

۳۳. ضرورت بررسی احادیث تحریف نما در مصادر اهل سنت چیست؟

الف) مقایسه‌ی مضامین احادیث تحریف نما با آیات قرآن

۳۳. ضرورت بررسی احادیث تحریف نما در مصادر اهل سنت چیست؟

به نظر ما، طرح احادیث تحریف نما و پاسخ اهل سنت به آنها، حداقل از سه نظر دارای اهمیت است:

الف) مقایسه‌ی مضامین احادیث تحریف نما با آیات قرآن

هنگامی که مضامین این روایات را با آیات قرآن مقایسه می‌کنیم، اوج درخشندگی و اعتلای ساحت قدسی قرآن بیش از پیش نمایان می‌شود؛ چون محتوای پریشان و خالی

۱- ۱. برای توضیح بیش‌تر درباره‌ی این دو دسته از روایات ر. ک: سید ابو القاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن.

ص: ۹۵

از فخامت و شیوایی این روایات، گواهی می‌دهد که هیچ ساختار و مضمونی نمی‌تواند با قرآن برابری کند و ناگزیر ساقط خواهد بود.

ب) مقایسه‌ی مضامین احادیث تحریف نما در مصادر شیعه و اهل سنت

ب) مقایسه‌ی مضامین احادیث تحریف نما در مصادر شیعه و اهل سنت

با مقایسه‌ی مضامین احادیث تحریف نما در منابع فریقین، تفاوت‌های جوهری آنها شناخته و پاسخ‌های دانشمندان هر دو گروه بهتر درک می‌شود. پیش از این گفتیم که گروه زیادی از دانشمندان اهل سنت، با شناخت مصادر هر دو فریق و مقایسه‌ی پاسخ‌های آنان، با انصاف داوری می‌کنند؛ آنان ساحت قدسی قرآن و دامن تمام مذاهب را از خرافه‌ی تحریف پاک می‌دانند؛ ولی گروهی دیگر که اساسا از اندیشه‌های وهابیگری متأثرند، با چشم‌پوشی از احادیث تحریف نما در مقام اهل سنت و پاسخ‌های متقن اساطین امامیه، بی‌مهابا افترا می‌بندند و با داوری‌های غیر عادلانه‌ی خود، می‌کوشند چهره‌ی شیعه را مخدوش سازند. به طور نمونه دکتر ناصر بن علی القفاری، که از این فرقه است، چنین داوری می‌کند:

هرگاه سخن از احادیث تحریف در مصادر شیعه به میان آید، آنان وجود این اخبار را با اخباری که در مصادر اهل سنت است توجیه می‌کنند؛ لیکن این مقایسه بی‌مورد است؛ چرا که اخبار اهل سنت از باب نسخ آیات است و این نسخ از ناحیه‌ی خداست که می‌فرماید: ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها؛ «هیچ آیه‌ای را نسخ نکردیم، یا به فراموشی نبردیم، جز آن که بهتر از آن یا مانند آن را آوردیم.» ولی اخبار شیعه از باب تحریف است و از ناحیه‌ی بشر؛ و فاصله‌ی زیادی بین این دو هست ... چگونه می‌توان نسخ را مانند قول به تحریف دانست! این بیراهه‌ای آشکار و نقشه‌ای فریبنده است. (۱)

قضاوت درست در مورد این داوری و مانند آن و نیز رفع اتهام از شیعه در گرو بیان احادیث تحریف نما در مصادر اهل سنت، و بررسی مضامین آنهاست.

ج) بررسی و نقد نظریه‌ی نسخ التلاوة

۱- ۱. ناصر بن عبد اللّه علی القفاری، اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة، ص ۱۱۹- ۱۲۰.

ص: ۹۶

ج) بررسی و نقد نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ

اساسا پاسخ دانشمندان اهل سنت به روایات تحریف نما مبتنی بر تئوری نسخ التلاوهٔ است (که به زودی با معنای آن آشنا خواهیم شد). لیکن موضع بیش‌تر دانشمندان امامیه مبتنی بر رد و انکار این تئوری است. قضاوت واقع‌بینانه درباره‌ی رد و قبول این نظریه، که تا حدی می‌تواند پاسخی مناسب باشد، در گرو ذکر احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت است.

۳۴. احادیثی که دلالت بر لحن و خطا در نگارش قرآن کریم دارند، کدام‌اند؟

۳۴. احادیثی که دلالت بر لحن و خطا در نگارش قرآن کریم دارند، کدام‌اند؟

وجود لحن و خطا در قرآن به نوعی با تحریف در الفاظ قرآن پیوند می‌خورد. در این زمینه چندین حدیث در منابع اهل سنت به چشم می‌خورد؛ از جمله: حدیثی از قاسم بن سلام (م. ۲۲۴ ق) که با سند خود از قول ابن عروهٔ از پدرش چنین نقل می‌کند:

از عایشه درباره‌ی خطا در آیه‌های إِنْ هذانِ لَساحِرانِ (۱)، وَ الْمُقِیمِینَ الصَّلاهَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّکاهَ (۲) و إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ الصَّابِئُونَ (۳) پرسیدم.

گفت: این کار کاتبان وحی است که در نگارش قرآن به خطا رفته‌اند [باید به جای هذان، المقیمین و الصابئون به ترتیب هذین، المقیمون و الصابئین باشد]. (۴)

باز از عایشه در حدیث دیگری چنین نقل شده است:

... گواهی می‌دهم آیه‌ی وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا ... (۵) به صورت و الّذین یأتون ما آتوا ... نازل شده و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله «نیز به این صورت قرائت» می‌کردند، لکن نادانان تلفظ آیه را تحریف کردند. (۶)

۱- ۱. سوره‌ی طه ۲۰، آیه‌ی ۶۲.

۲- ۲. سوره‌ی نساء ۴، آیه‌ی ۱۶۲.

۳- ۳. سوره‌ی مائده ۵، آیه‌ی ۶۹.

۴- ۴. قاسم بن سلام، فضائل القرآن، تحقیق وهبی سلیمان خارجی، ص ۱۶۱- ۱۶۲.

۵- ۵. سوره‌ی مؤمنون ۲۳، آیه‌ی ۶۰.

۶- ۶. احمد بن حنبل ابو عبد اللّه الشیبانی، المسند، ج ۶، ص ۹۵.

ص: ۹۷

ابن عباس نیز می گوید:

کاتبان وحی در آیه ... حَتَّی تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا ... (۱) به خطا رفته‌اند و درست آن «حتّی تستأذنوا و تسلّموا ...» است. (۲)

سیوطی احادیثی دیگر نیز درباره‌ی خطا در نگارش برخی از کلمات قرآن از ابن مجاهد (مجاهد بن جبر، (از تابعین، م. ۱۰۴ ق.) (۳)، سعید بن جبیر (از تابعین، م. ۹۵ ق.)،

ابان بن عثمان (از تابعین، م. ۱۰۵)، ضحاک بن مزاحم (از تابعین، م. قبل از ۱۰۰ ق.) و ...

نقل کرده است (۴) و از عثمان (خلیفه‌ی سوم) نقل می کنند وی پس از آن که در قرآن نظر کرد، گفت:

در [نگارش آن خطا می‌بینم، لیکن عرب با [طبیعت زبان خود آن را درست خواهد کرد. (۵)

۳۵. دیدگاه اهل سنت درباره‌ی این دسته از احادیث (احادیث دال بر لحن و خطا در نگارش قرآن) چیست؟

۳۵. دیدگاه اهل سنت درباره‌ی این دسته از احادیث (احادیث دال بر لحن و خطا در نگارش قرآن) چیست؟

اهل سنت در برابر این احادیث موضع یکسانی ندارند. گروهی از آنان، ضمن تأیید سندهای این روایات، به وجود لحن و خطا در نگارش قرآن قایل شده، در جست و جوی علت این خطا برمی‌آیند. راغب اصفهانی از جمله‌ی این افراد است. وی می گوید:

چون آنان که مصحف را می‌نوشتند در امر نگارش مهارت نداشتند، به مشکل و خطا دچار شدند و گفته شده هنگامی که مصاحف نوشته شد و به عثمان نشان

۱- ۱. سوره‌ی نور ۲۴، آیه‌ی ۳۷.

۲ - ۲. محمد بن جریر الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۸، ص ۸۷ و ر. ک: حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۹۶.

۳- ۳. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۷.

۴- ۴. همو، الاتقان، ج ۱، ص ۳۱۶.

۵- ۵. عمر بن شبّه، تاریخ المدینة المنورة، تحقیق فهیم محمد شلتوت، ج ۲، ص ۱۰۱۳ و ر. ک: فخر رازی، پیشین: ج ۲۲، ص ۷۴.

ص: ۹۸

دادند، وی گفت: در نگارش آن خطا می‌بینم، لیکن آن را تغییر ندهید، عرب زبانان، خود [در حین خواندن درست می‌خوانند. اگر نویسنده از «ثقیف» و املا کننده از «هذیل» می‌بود، چنین مواردی از اشتباه رخ نمی‌داد (۱).

برخی دیگر نیز، که سند این احادیث را معتبر می‌دانند، بر این باورند که به متن این احادیث نمی‌توان گردن نهاد و باید آنها را تأویل کرد (بدون آن که وجه تأویل را بیان کنند). ابن جزی کلبی، خطیب شربینی (۲)، و ابن حجر عسقلانی (۳) از این دسته‌اند. خطیب شربینی می گوید:

جملگی صحابه و اهل علم، قول عایشه و ابان بن عثمان [در مورد وجود لحن و خطا در نگارش قرآن و نظر عثمان بن عفان [که می گوید در قرآن لحن می‌بینم را صحیح می‌شمرند. (۴)

و ابن حجر عسقلانی نیز، که در دفاع از أسناد این احادیث بر دیگران خرده می گیرد، می‌نویسد:

جماعتی که از دانش رجال شناسی بی‌بهره‌اند، صحت احادیث مذکور را انکار دارند؛ از جمله زمخشری که (طبق عادتش) در این‌باره راه افراط پیمود [و می گوید نباید به این احادیث اعتنا کرد]. سوگند به خدا این داوری، بدون شك، افتراست ...

هر چند متن این احادیث نباید مورد استناد قرار گیرد، لیکن شیوه‌ی پژوهشگران، تکذیب احادیث، پس از احراز صحت سندشان نیست و باید تأویلی در خود برای آنها یافت. (۵).

۱- ۱. حسین بن محمد الراغب الاصفهانی، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، ج ۲، ص ۴۳۶.

۲- ۲. خطیب شربینی، السراج المنیر، ج ۱، ص ۳۴۵.

۳- ۳. احمد بن علی ابن حجر العسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۸، ص ۳۰۱.

۴- ۴. ابن جزی کلبی، التسهیل، ج ۱، ص ۴.

۵- ۵. ابن حجر عسقلانی، همان، ج ۸، ص ۳۰۱.

ص: ۹۹

اما بسیاری دیگر، این نوع احادیث را خبر واحد، غریب، ضعیف و غیر قابل اعتماد می‌شناسند و مواردی که، بر حسب ظاهر، خطا در نگارش محسوب می‌شود، رسم الخط ویژه‌ی قرآن با حکمتی نهفته در آن می‌دانند که شواهدی فراوان در زبان عرب نیز آن را همراهی می‌کند؛ از جمله‌ی این افراد، طبری (۱)، ابن انباری (۲)، ابن کثیر (۳)، زمخشری (۴)، باقلانی (۵)، فخر رازی (۶)، آلوسی (۷) و ... اند؛ بطور نمونه؛ طبری می‌نویسد:

اگر در قرآن از جهت نگارش خطا بود، هرگز اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در مقام تعلیم قرآن، آن را بدین صورت خطا، آموزش نمی‌دادند ... [بلکه نقل نگارش مرسوم این الفاظ به همین صورت از ناحیه‌ی تمام مسلمین، گویاترین دلیل بر صحت آن است و نشان می‌دهد کاتبان وحی هرگز از پیش خود در این‌باره اعمال سلیقه نکرده و راه خطا نپیموده‌اند. (۸)

فخر رازی نیز می‌گوید:

مصحف موجود منقول به نقل متواتر از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است؛ بنابراین چگونه ممکن است در آن لحن باشد. (۹)

و در جای دیگر می‌افزاید:

۱- ۱. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۶، ص ۱۹.

۲- ۲. به نقل از: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۶، ص ۴۰۷- ۴۰۸.

۳- ۳. ابو الفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۲۸۰.

۴- ۴. جار اللّه محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۱، ص ۵۸۲.

۵- ۵. ابو بکر باقلانی، نکت الانتصار، ص ۱۲۷.

۶- ۶. فخر رازی، همان، ج ۱۱، ص ۱۰۵- ۱۰۶.

۷- ۷. محمد الآلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح محمد حسین العرب، ج ۶، ص ۱۳- ۱۴.

۸- ۸ ابن جریر طبری، همان، ج ۶، ص ۱۹.

۹- ۹. فخر رازی، همان، ج ۱۱، ص ۱۰۵- ۱۰۶.

ص: ۱۰۰

اگر این باب گشوده شود، در کل قرآن شک و تردید راه می‌یابد و این امری باطل است. (۱)

زمخشری نیز، که در فهم دقایق ادبیات قرآن کم نظیر است، می‌نویسد:

کلمه‌ی «مقیمین» [در و المقیمین الصلوة] به خاطر مدح منصوب شده است تا برتری نماز را بیان کند. نمونه‌ی این در زبان عرب زیاد است و سیبویه شواهدی را برای آن آورده؛ بنابراین، قول کسانی که می‌گویند خطا در نگارش قرآن رخ داده است، قابل اعتنا نیست. (۲)

وی سایر موارد را نیز با توجه به شواهد و قراین در زبان عرب و دقایق ادبیات قرآن پاسخ می‌دهد (۳).

به همین منوال گروهی دیگر این احادیث را ساخته و پرداخته‌ی زنادقه و ملحدان دین می‌شناسند و به آنها وقعی نمی‌نهند. از این افراد می‌توان حکیم ترمذی (۴)، ابو حیان اندلسی (۵) و، از معاصران، صاحب تفسیر المنار (۶) و محمد ابو زهره (۷) را نام برد.

۳۶. احادیثی که از تحریف به زیاده در قرآن موجود حکایت می‌کنند، کدام‌اند؟

۳۶. احادیثی که از تحریف به زیاده در قرآن موجود حکایت می‌کنند، کدام‌اند؟

این احادیث به چند گروه تقسیم می‌شوند:

الف) زیاده‌ی سوره‌های «معوذتین» و «فاتحة الکتاب» در مصحف موجود. سیوطی در در المنثور می‌گوید:

احمد حنبل، بزاز، طبرانی و ابن مردویه با سندهای صحیح از ابن عباس نقل

۱- ۱. همان: ج ۲۳، ص ۱۹۶.

۲- ۲. زمخشری، همان، ج ۱، ص ۵۸۲.

۳- ۳. همان، ج ۳، ص ۵۹.

۴- ۴. حکیم ترمذی، نوادر الاصول: ص ۳۸۶.

۵- ۵. ابو حیان اندلسی، بحر المحیط، ج ۶، ص ۴۴۵.

۶- ۶. رشید رضا، المنار، ج ۶، ص ۶۴ و ۴۷۸.

۷- ۷. محمد ابو زهرة، المعجزة الکبری، ص ۴۳.

ص: ۱۰۱

می‌کنند که وی دو سوره‌ی «معوذتین» را از قرآن پاک می‌کرد و می‌گفت: «قرآن را با غیر آن در نیامیزید؛ این دو سوره از قرآن نیست، بلکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمان می‌دادند با این دو سوره تعوّذ [پناه دادن شخص به خدا برای مصون ماندن از چشم زخم و ...] بجویید». ابن مسعود نیز این دو سوره را [جزو قرآن نمی‌دانسته و] قرائت نمی‌کرده است. (۱)

سیوطی در اتقان نیز ضمن بیان همین مطلب می‌نویسد:

ابن حجر در شرح بر صحیح بخاری سندهای این حدیث را صحیح شمرده است ... (۲)

ابن کثیر نیز می‌گوید:

ابی یعلی موصلی (۳) و عبد اللّه بن احمد حنبل این مطلب را به نقل از ابن مسعود آورده‌اند. (۴)

در کتاب فضائل القرآن قاسم بن سلام نیز، با سند خود از محمد بن سیرین چنین نقل می‌کند:

ابیّ بن کعب سوره‌های «فاتحهٔ الکتاب» و «معوذتین» و سوره‌های «حفد» و «خلع» را در مصحف خود نگاشته بود، ولی ابن مسعود آنها را واگذشته بود.

عثمان [خلیفه سوم تنها «فاتحهٔ الکتاب» و «معوذتین» را در مصحف موجود نگاشت. (۵)

۱- ۱. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۸، ص ۶۸۳.

۲- ۲. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۷۹ و ر. ک: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۵۷۱، و العینی، عمدهٔ القاری شرح صحیح البخاری ج ۲۰، ص ۱۱.

۳- ۳. احمد بن علی التمیمی معروف به ابو یعلی موصلی دانشمند بزرگ و مؤلف کتاب المسند مسند ابو یعلی موصلی است. درباره‌ی شرح حال وی ر. ک: تذکرهٔ الحفاظ: ص ۷۰۷- ۷۰۹.

۴- ۴. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۷۱.

۵- ۵. قاسم بن سلام، فضائل القرآن، ص ۱۸۹- ۱۹۰ و ر. ک: عبد اللّه بن مسلم بن قتیبهٔ، تأویل مشکل القرآن، ص ۳۴.

ص: ۱۰۲

باز سیوطی در اتقان می گوید:

ابو عبید با سند صحیح از ابن مسعود آورده است که وی سوره‌ی «فاتحهٔ الکتاب» را از مصحف خود ساقط کرده است. (۱)

ب) زیاده‌ی آیه‌ی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنا به پندار برخی از صحابه. در صحیح مسلم، سنن نسائی و مسند احمد بن حنبل از انس بن مالک نقل شده که گفته است:

با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و ابی بکر و عمر و عثمان نماز گزاردم؛ از هیچ کدام «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را [در نماز] نشنیدم. (۲)

شبیه به این مطلب در منابع دیگر اهل سنت نیز یافت می‌شود (۳).

ج) زیاده‌ی برخی از کلمات در قرآن موجود. سیوطی در اتقان می گوید:

عبد اللّه بن مسعود آیه‌ی (وَ ما خَلَقَ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی (۴) را «و الذکر و الانثی» (۵) قرائت می کرد.

مانند این حدیث احادیث دیگری نیز وجود دارد (۶).

۳۷. اهل سنت درباره‌ی این احادیث (احادیث دال بر تحریف به زیاده در قرآن) چه نظری دارند؟

۳۷. اهل سنت درباره‌ی این احادیث (احادیث دال بر تحریف به زیاده در قرآن) چه نظری دارند؟

در دیدگاه‌های دانشمندان اهل سنت درباره سندها و مدالیل این احادیث نیز،

۱- ۱. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۸۰.

۲- ۲. مسلم بن حجاج، الصحیح، کتاب الصلاهٔ، باب حجهٔ من قال لا یجهر بالبسملهٔ، رقم ۵۰ و ۵۲، و ر. ک: محمد بن شعیب نسائی، سنن نسائی المجتبی، باب ترک الجهر بالبسملهٔ من کتاب افتتاح الصلاهٔ: ج ۱، ص ۱۴۴، و ر. ک: احمد بن حنبل، المسند: ج ۳، ص ۱۷۷، ۲۷۳ و ۲۷۸.

۳- ۳. ر. ک: محمد بن عیسی ترمذی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر، ج ۲، ص ۱۳، رقم ۲۴۴، عبد الرزاق بن همام الصنعانی، المصنّف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، ج ۲، ص ۸۸.

۴- ۴. سوره‌ی لیل ۹۲، آیه‌ی ۳.

۵- ۵. جلال الدین سیوطی، الإتقان، ج ۱، ص ۸۰.

۶- ۶. ر. ک: احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۳۹۴، و ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۱۹۱

ص: ۱۰۳

اختلافات فاحشی وجود دارد. فخر رازی می گوید:

در برخی از کتاب‌های کهن گفته شده: عبد اللّه بن مسعود منکر سوره‌های «فاتحهٔ الکتاب» و «معوذتین» به عنوان بخشی از قرآن بوده است. این بسیار دشوار است؛ چون اگر ما بپذیریم قرآن در عصر صحابه به صورت متواتر بوده، پس این سوره‌ها جزو قرآن‌اند و انکار آن موجب کفر است و اگر بگوییم در آن عصر نقل قرآن به حد تواتر نبوده، موجب می‌شود در اصل تواتر قرآن تردید کنیم [و این هرگز روا نیست؛ بنابراین به نظر می‌رسد احادیثی که چنین نسبتی را به ابن مسعود می‌دهند، باطل باشند و این مشکل را حل می کند. همان طور که قاضی ابی بکر می گوید: «احادیثی که می گوید ابن مسعود این سوره‌ها را جزو قرآن نمی‌دانست، صحیح نیست و به اثبات نرسیده است». نووی نیز در شرح مهذّب می گوید: «تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که سوره‌های «معوذتین» و «فاتحهٔ الکتاب» جزو قرآن‌اند و هر کس آن را انکار کند به کفر گراییده و آنچه که از ابن مسعود نقل شده باطل و نادرست است». ابن حزم نیز می گوید: «این حدیث جعلی و دروغی است و آن را به ابن مسعود بسته‌اند». (۱)

دیدگاه باقلانی نیز نزدیک به همین سخن است. وی می گوید:

آن که بر این ادعاست که ابن مسعود «معوذتان» را جزو قرآن نمی‌دانسته، ادعایش باطل و نشان دهنده‌ی نادانی و گمراهی وی و نهایت دوری‌اش از دانش است. (۲)

لیکن ابن حجر با این دیدگاه به شدت مخالفت می‌ورزد و می‌نویسد:

اسناد احادیثی که انکار ابن مسعود را گزارش می‌دهند، صحیح‌اند [و پس از ذکر روایات می گوید] و قول کسی که می گوید: این احادیث دروغ‌اند و آنها را به

۱- ۱. به نقل از: جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۷۹- ۸۰.

۲- ۲. به نقل از: ابن قتیبه، حاشیه تأویل مشکل القرآن، ص ۴۳.

ص: ۱۰۴

ابن مسعود بسته‌اند، مردود خواهد بود. طعن در این روایات صحیح، بدون مستندی درست، پذیرفتنی نیست و باید تأویلی در خور برای آنها یافت. سپس تأویل قاضی ابوبکر و دیگران را با اشکال‌ها و پاسخ‌ها ذکر می کند. (۱)

این اختلاف نظر در أسناد این احادیث (بین دروغ جعلی و صحیح قابل قبول) در مورد دلالت و معنای آنها نیز وجود دارد. قاضی ابو بکر باقلانی می گوید:

ابن مسعود که این سوره‌ها را از مصحفش پاک کرده، تنها نگارش آنها را در مصحفش منکر بوده، نه آن که قرآن بودنشان را انکار کند. (۲)

ابن حجر بعد از آن که این برداشت را از قاضی نقل می کند، می گوید:

این برداشتی نیکوست، جز آن که با صریح حدیثی که آوردم مخالفت دارد؛ چون در آن آمده است: «ابن مسعود گفته آن سوره‌ها جزو کتاب اللّه نیستند»؛ البته ممکن است مراد از کتاب اللّه، مصحف خود ابن مسعود باشد، در این صورت آن معنا درست خواهد بود؛ لیکن هر کس سیاق احادیث را بنگرد این توجیه را بعید می‌شمرد. ابن صباغ نیز گفته است: این سوره‌ها در عصر ابن مسعود متواتر بوده‌اند، لیکن تواترشان برای وی ثابت نبوده؛ از این‌رو انکار کرده است ... (۳).

ابن قتیبهٔ می گوید:

ابن مسعود گمان کرده «معوذتین» جزو قرآن نیستند؛ چون دیده است پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله حسن و حسین علیهم السّلام را با آن سوره‌ها تعوّذ می کرده‌اند، همین امر مایه‌ی سرگردانی او شد [لیکن ما هرگز نمی گوییم ابن مسعود درست پنداشته و

۱- ۱. به نقل از: جلال الدین سیوطی، الإتقان، ج ۱، ص ۸۰.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. همان.

ص: ۱۰۵

مهاجران و انصار جملگی به خطا رفته‌اند ...

اسقاط سوره‌ی «فاتحهٔ» از مصحفش نیز به خاطر این گمان نیست که سوره را جزو قرآن نمی‌دانسته ... بلکه چون قرآن نوشته شد و بین دو جلد قرار گرفت تا از تردید و فراموشی و زیادت و کاستی مصون بماند و این امور درباره‌ی «فاتحهٔ» که سوره‌ی کوتاه است و هر کس باید آن را [برای نماز] فرا گیرد منتفی است؛ بنابراین ابن مسعود آن را از مصحفش پاك کرد. (۱)

ارزیابی دانشمندان اهل سنت درباره‌ی اخبار آیه‌ی شریفه‌ی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ نیز متفاوت است؛ چون در برابر احادیثی که می‌گوید: «بسم اللّه آیه‌ی قرآن نیست»، احادیثی دیگر با سندهای صحیح در منابع اهل سنت وجود دارد. در این احادیث آمده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و خلفا و گروهی از صحابه و تابعین، آیه‌ی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را در نماز به صورت بلند می‌خواندند و تصریح می‌کردند که این آیه جزو سوره‌ی حمد است؛ مانند قول عبد اللّه بن عباس که می‌گوید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ آیه‌ای از آیات قرآن است. (۲)

و نیز گفته است:

شیطان بزرگ‌ترین آیه‌ی قرآن را از مردم دزدید و آن آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بود. (۳)

طلحهٔ بن عبید اللّه نیز از قول رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نقل می‌کند که فرموده‌اند:

هر کس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را ترک گوید، آیه‌ای از کتاب خدا را ترک گفته است. (۴)

۱- ۱. ابن قتیبهٔ، تأویل مشکل القرآن، ص ۴۲ و ۴۹.

۲- ۲. ابن ضریس، فضائل القرآن، ص ۳۹، رقم ۲۸.

۳- ۳. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۸۰، و الدر المنثور: ج ۱، ص ۲۰ و ر. ك: عبد الرزاق، المصنّف، ج ۲، ص ۸۸.

۴- ۴. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۷.

ص: ۱۰۶

ام سلمه، همسر پیامبر خدا نیز می گوید:

پیامبر خدا سوره‌ی «حمد» را با بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ قرائت می کرد. (۱)

عایشه نیز ضمن بیان همین مطلب می گوید:

پیامبر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را با صدای بلند می‌خواندند. (۲)

مانند این احادیث، احادیثی دیگر از همان انس بن مالک (۳)، ابی هریره (۴)، ابی الطفیل (۵) و ... نقل شده است.

اهل سنت به خاطر این دو دسته روایات، ناگزیر، به اختلاف در فتوا روی آورده‌اند:

عـده‌ای قرائت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را در نماز واجب به صورت بلنـد تجویز می کننـد (۶) و عـده‌ای دیگر فتوا به عـدم قرائت آن داده‌اند. (۷)گروهی از آنان درباره‌ی وجوب بلند خواندن بسم اللّه در نماز، کتاب‌های مستقلی تألیف کرده‌اند. (۸)

۳۸. مراد از اخباری که از القای شیطان در وحی خبر می‌دهند چیست؟

۳۸. مراد از اخباری که از القای شیطان در وحی خبر می‌دهند چیست؟

در پاره‌ای از اخبار در مصادر اهل سـنت افسانه‌ای به صورت مسـند نقل شـده که از القای شـیطان در وحی (و سـپس نسـخ آن) خبر می‌دهد. محمد بن جریر طبری با سند خود از محمد بن کعب القرظی و محمد بن قیس چنین نقل می کند:

۱- ۱. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۲۳۲ و ر. ک: فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۹.

۲- ۲. جلال الدین سیوطی، همان، ج ۱، ص ۸.

۳- ۳. مسـلم بن حجاج، صـحیح مسـلم، کتاب الصـلاهٔ، باب حجهٔ من قال ان البسـملهٔ آیهٔ من کل سورهٔ سوی براءهٔ ح ۵۳، و احمد بن شعیب نسائی، السنن الکبری، کتاب الافتتاح، باب قراءهٔ البسملهٔ، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴- ۴. ر. ک: جلال الدین سیوطی، همان، ج ۱، ص ۸ و حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۱، ص ۲۳۲.

۵- ۵. همان.

۶- ۶. مانند شافعی، ر. ک: فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۹۴.

۷- ۷. مانند مالک بن انس و اوزاعی، ر. ک: همان.

۸- ۸. مانند: ابن خزیمهٔ، م. ۳۱۱ ق. کتاب البسملهٔ، و خطیب بغدادی م. ۴۶۳ ق.، کتاب الجهر بالبسملهٔ، و ...

ص: ۱۰۷

روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در جمع گروهی از قریش نشسته بودند و آرزو می‌کردند چیزی از ناحیه‌ی خدا نازل نشود که موجب پراکنده شدن قریش از ایشان شود؛ پس خداوند چنین نازل کرد: وَ النَّجْمِ إِذا هَوى ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوى پس حضرت آن را تلاوت کرد تا به آیات أَ فَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى* وَ مَناةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرى (۱) رسید. در این هنگام شیطان این دو عبارت را بر ایشان القا کرد: «تلك الغرانیق (۲) العلی و إنّ شفاعتهن لترجی». حضرت نیز آنها را خواند، تا سوره را به پایان بردند و در آخر سوره [با نزول آیه‌ی سجده ، سجده کردند و قریش نیز سجده کرد ... چون از این حادثه مدتی گذشت، جبرئیل نزد حضرت آمد. حضرت سوره‌ی نجم را به او عرضه کردند. چون به آن دو عبارتی که شیطان القا کرده بود رسیدند، جبرئیل پرسید: چه کسی این دو آیه را برای تو آورده است؟ حضرت فرمود: آیا بر خدا افترا بسته‌ام و آنچه را که نگفته است، گفته‌ام!؟ پس خداوند چنین وحی کرد: وَ إِنْ كادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنا ... (۳) پیامبر خدا هم چنان ناراحت و اندوهناك بودند تا آن که آیات: وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ إِلَّا إِذا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ ... (۴) نازل شد. (۵).

در صحیح بخاری به نقل از ابن عباس نیز آمده است:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مسلمانان و مشرکان و جن و انس، جملگی در [آیه‌ی سجده

۱- ۱. سوره‌ی نجم ۵۳، آیه‌ی ۱۰- ۲۰.

۲- ۲. غرانیق، جمع «غرنوق» پرنده‌ای سفید رنگ و زیبا با گردنی دراز که به صورت استعاره برای بت‌ها به کار می‌رود.

۳- ۳. سوره‌ی اسراء ۱۷، آیه‌ی ۷۳.

۴- ۴. سوره‌ی حج ۲۲، آیه‌ی ۵۲.

۵- ۵. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۷، ص ۱۳۱ و ر. ك: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۴۴۴، و محمد بن احمد القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۷، ص ۱۲۴، و ج ۱۲، ص ۸۲ این اسطوره از کتاب‌های اهل سنت به تفسیر جوامع الجامع طبرسی نیز راه یافته و به صورت مرسل آن را نقل کرده است، ر. ك: طبرسی، جوامع الجامع، ص ۳۰۲.

ص: ۱۰۸

سوره‌ی نجم، سجده کردند. (۱)

عبارت «سجده‌ی مشرکان» در سوره‌ی نجم، بنا به حدیث بخاری، تأییدی بر افسانه‌ی غرانیق از ناحیه‌ی اوست.

۳۹. پاسخ‌های اهل سنت به این دسته از اخبار چیست؟

۳۹. پاسخ‌های اهل سنت به این دسته از اخبار چیست؟

پاسخ اهل سنت به این احادیث نیز متفاوت است. جمعی از آنان احادیث افسانه‌ی القای شیطان را مردود شمرده و أسناد آن را ضعیف می‌دانند؛ مانند قاضی عیاض که می گوید:

هیچ کدام از کسانی که ملتزم به گردآوری احادیث صحیح‌اند، این حدیث را ذکر نکرده‌اند؛ همین‌طور، انسان‌های ثقه و قابل اعتماد، آن را با سند درست و متصل نقل نکرده‌اند؛ تنها مفسران و مورخانی که برای آوردن حوادث شگفت‌آور حریص‌اند و هر حرف درست و نادرستی را از کتاب‌ها به چنگ می‌آورند، به نقل این اسطوره پرداخته‌اند. (۲)

سپس قاضی عیاض به بررسی طرق این حدیث می‌پردازد و پریشانی متن، انقطاع سند و اختلاف کلمات در آنها را دلیل بر ضعف و نااستواری این افسانه می‌شمارد. (۳)

ابو جعفر نحاس نیز، طرق این حدیث را منقطع و غیر قابل اعتبار می‌داند. (۴)

در برابر اینان گروهی دیگر این افسانه را پذیرفته‌اند؛ مانند عبد القادر گیلانی که می گوید:

اهل تفسیر گفته‌اند ... چرت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را گرفت؛ پس شیطان [نعوذ باللّه بر زبان ایشان چنان القا کرد ... و مشرکان از این القا شاد شدند. (۵)

۱- ۱. محمد بن اسماعیل بخاری، الصحیح، ج ۶، ص ۱۷۷.

۲- ۲. قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، تحقیق، علی محمد البجاوی، ج ۲، ص ۷۵۰.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. محمد بن احمد ابو جعفر النحاس، الناسخ و المنسوخ، ص ۱۳.

۵- ۵. عبد القادر جیلانی، الغنیهٔ، ج ۱، ص ۱۹۵- ۱۹۶.

ص: ۱۰۹

خفاجی نیز در کتاب نسیم الریاض می گوید:

این حدیث با سندهای زیاد نقل شده و این نشان می‌دهد که این ماجرا بی‌ریشه نیست. ما از سه طریق این حدیث را آوردیم که در میان این طرق سند صحیح نیز یافت می‌شود. (۱)

ابن حجر نیز بر همین باور است. وی می‌نویسد:

... هر چند کثرت طرق این حدیث حکایت از اصل این ماجرا دارد، ... باید محتوای آن تأویل شود ... و نمی‌توان به ظاهر این احادیث ملتزم شد؛ چون محال است پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله عمدا یا سهوا چیزی را که از قرآن نیست و با توحید مغایر است به آن بیفزاید. دانشمندان در این‌باره توجیه‌های گوناگونی کرده‌اند .... (۲)

سپس ابن حجر توجیه‌های دانشمندان را درباره‌ی این احادیث نقل می‌کند؛ غافل از این که این توجیه‌ها هیچ مشکلی را حل نمی‌کنند. (۳)

ظاهر کلام ابن تیمیه نیز، پذیرش این افسانه است؛ در آن جا که می‌نویسد:

... معنای نسخ در این کلام خدا: فَيَنْسَخُ اللَّهُ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آياتِهِ ... (۴) رفع مطالبی است که شیطان القا کرده نه رفع آن‌چه خداوند تشریع کرده است. (۵)

به نظر ما توجیه‌های اهل سنت هیچ مشکلی را حل نمی‌کند و چاره‌ی اصلی در طرد و اسقاط این حدیث و مانند آن است؛ چون صحت سند هرگز مجوز صحت متن نیست.

۴۰. حدیث تغییر تعدادی از کلمات قرآن از ناحیه‌ی برخی از زمام‌داران چیست؟

۱- ۱. احمد الخفاجی، نسیم الریاض فی شرح الشفا للقاضی عیاض، ج ۴، ص ۱۰۰.

۲- ۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۴۳۹.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. سوره‌ی حج ۲۲، آیه‌ی ۵۲.

۵- ۵. ابن تیمیه، التفسیر الکبیر، تحقیق، عبد الرحمن عمیره، ج ۲، ص ۹۰.

ص: ۱۱۰

۴۰. حدیث تغییر تعدادی از کلمات قرآن از ناحیه‌ی برخی از زمام‌داران چیست؟

ابی داود سجستانی از طریق عبّاد بن صهیب می گوید:

حجاج بن یوسف ثقفی دوازده مورد از کلمات قرآن را تغییر داد. این تغییرها عبارت‌اند از: لم یتسن به لَمْ یَتَسَنَّهْ، (۱) شریعهٔ و منهاجا به شِرْعَهً وَ مِنْهاجاً، (۲) ینشرکم به یُسَیِّرُکُمْ (۳)، أنا اتیکم بتأویله به أَنَا أُنَبِّئُکُمْ بِتَأْوِیلِهِ، (۴) سیقولون للّه به سَیَقُولُونَ لِلَّهِ (۵)، من المخرجین به مِنَ الْمَرْجُومِینَ، (۶) من المرجومین به مِنَ الْمُخْرَجِینَ، (۷)معایشهم به مَعِیشَتَهُمْ (۸)، غیر یاسن به غَیْرِ آسِنٍ، (۹) و اتّقوا به وَ أَنْفِقُوا (۱۰)، بظنین به بِضَنِینٍ (۱۱). (۱۲)

تغییر در کلمات قرآن- همان گونه که خود اهل سنت گفته‌اند- افسانه‌ای بیش نیست که در کتاب المصاحف ابی داود سجستانی آمده است؛ چون:

الف) ابی داود این قصه‌ی خیالی را از قول عبّاد بن صهیب نقل می کند. او در نزد رجال شناسان، ضعیف و حدیثش متروک است. (۱۳)

ب) در عصر حجّاج چنین امری محال بوده است؛ چون قرآن در آن عصر در

۱- ۱. سوره‌ی بقره ۲، آیه‌ی ۲۵۹.

۲- ۲. سوره‌ی مائده ۵، آیه‌ی ۴۸.

۳- ۳. سوره‌ی یونس ۱۰، آیه‌ی ۲۲.

۴- ۴. سوره‌ی یوسف ۱۲، آیه‌ی ۴۵.

۵- ۵. سوره‌ی مؤمنون ۲۳، آیه‌ی ۸۷ و ۸۹.

۶- ۶. سوره‌ی شعراء ۲۶، آیه‌ی ۱۱۶.

۷- ۷. سوره‌ی شعراء ۲۶، آیه‌ی ۱۶۷.

۸- ۸. سوره‌ی زخرف ۴۳، آیه‌ی ۳۲.

۹- ۹. سوره‌ی محمد ۴۷، آیه‌ی ۵.

۱۰- ۱۰. سوره‌ی حدید ۵۷، آیه‌ی ۷.

۱۱- ۱۱. سوره‌ی تکویر ۸۱، آیه‌ی ۲۴.

۱۲- ۱۲. سلیمان بن اشعث ابو داود سجستانی، المصاحف، تصحیح، آرتور جفری، ص ۴۹- ۵۰.

۱۳- ۱۳. ر. ک: عبد الرحمن الرازی، الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۸۱.

ص: ۱۱۱

سینه‌ها و کتاب‌ها به صورت گسترده در آفاق منتشر شده بود و هرگز امکان جمع‌آوری و دست بردن در آن نبود، آن هم با احترام و قداست ویژه‌ای که قرآن نزد مسلمانان داشت که نسبت به کوچک‌ترین تغییر در آن حساسیت فوق العاده نشان می‌دادند.

ج) اگر این تغییرات برای اصلاح خطای کاتبان وحی، یا به هر دلیل دیگر، صورت پذیرفته باشد، باید در مورد کلماتی که طبق احادیث صحابه و تابعین حکایت از لحن و خطا در نگارش قرآن می‌کنند و سزاوارتر به تغییرند (- پرسش ۳۶) به کار رفته باشد، در حالی که چنین نیست.

د) هم اکنون در لابه‌لای سخنان افرادی از صحابه و تابعین که پیش از حجاج زندگی می‌کردند، همین آیاتی که ادعا می‌شود در برخی از کلماتشان تغییر داده‌اند، وجود دارد. الفاظ این آیات مانند الفاظ قرآن موجود است، نه مانند آنچه گفته می‌شود که پیش از تغییر دادن حجّاج آن گونه بوده است. شاید در مصحف شخصی حجّاج چنین نابه‌سامانی‌هایی بوده و وی آنها را از روی دیگر مصاحف تغییر داده است، ولی دیگران به عمد، برای کاستن از منزلت قرآن و یا به اشتباه، به تمام مصاحف نسبت داده‌اند.

۴۱. احادیثی که گفته می‌شود دلالت بر تحریف به نقیصه دارند کدام‌اند؟

اشاره

۴۱. احادیثی که گفته می‌شود دلالت بر تحریف به نقیصه دارند کدام‌اند؟

این احادیث در مصادر اهل سنت زیادند که در این جا به تعدادی از آنها در طی چند بند اشاره می‌شود:

الف) اسقاط دو سوره‌ی «حفد» و «خلع» از قرآن

الف) اسقاط دو سوره‌ی «حفد» و «خلع» از قرآن

ابن الضریس، محمد بن ایوب (م. ۲۹۴. ق) در کتاب فضائل به نقل از حماد می‌نویسد:

در مصحف أبیّ بن کعب دو سوره بدین صورت بود: بسم اللّه الرحمن الرحیم اللهم إنا نستعینک و نستغفرک و نثنی علیک الخیر و لا نضرک و نخلع و نترک من یفجرک.

اللهم إیّاک نعبد و لک نصلی و نسجد و الیک نسعی و نحفد و نخشی عذابک و نرجو

ص: ۱۱۲

رحمتک إنّ عذابک بالکفار ملحق. (۱)

سوره‌ی اول «خلع» و سوره‌ی دوم «حفد» نام دارد. باز ابن الضریس با سندی دیگر این دو سوره را به قرائت ابی بن کعب و ابو موسی اشعری نسبت می‌دهد و می گوید: در مصحف عبد اللّه بن عباس، این دو سوره- بنا به قرائت آن دو نفر- وجود داشته است. (۲)

طبرانی (م. ۳۶۰ ق.) نیز این دو سوره را به نقل از عبد اللّه بن زریر آورده است (۳) و سیوطی در الاتقان به نقل از ابو داود و بیهقی نیز این دو سوره را نقل می‌کند. (۴) وی در الدر المنثور نیز از چند نفر از دانشمندان سخن محمد بن سیرین را که گفته است: «ابی بن کعب این دو سوره را در مصحف خود نگاشته بود، ولی عثمان آنها را در مصحف موجود نیاورد» ذکر کرده است (۵)، بنا به تصریح برخی از دانشمندان اهل سنت، در میان گذشتگان، از صدر اول، وجود این دو سوره در مصحف أبیّ بن کعب هیچ جای شک و تردید نداشته است. (۶)

ب) از دست رفتن بسیاری از آیات قرآن

ب) از دست رفتن بسیاری از آیات قرآن

سیوطی در الاتقان (۷) و متقی الهندی در کنز العمال (۸) به نقل از طبرانی و ابن مردویه و ابو نصر سجزی قول عمر بن الخطاب را نقل کرده‌اند که گفته است:

قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف دارد.

این عدد نشان می‌دهد که باید بیش از ۳/ ۲ قرآن از دست رفته باشد؛ چون عدد

۱- ۱. ابن الضریس، فضائل القرآن، ص ۱۵۷.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. به نقل از: جلال الدین سیوطی، الاتقان، «النوع التاسع عشر»، ج ۱، ص ۶۷.

۴- ۴. همان.

۵- ۵. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۳ ر. ک: جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۶۷؛ قاسم بن سلّام، فضائل القرآن، ص ۱۸۹، و ابن شبّه، تاریخ المدینة المنورة، ص ۷۱۲.

۶- ۶. بدر الدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، ج ۲، ص ۳۷.

۷- ۷. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۷۲، و ر. ک: الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۲۲.

۸- ۸. متقی الهندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۴۶۰، رقم ۲۳۰۹، و ص ۴۸۱، رقم ۲۴۲۷.

ص:۱۱۳

حروف قرآن بالغ بر ۳۴۰۷۴۰ (نزدیک به سیصد و پنجاه هزار حرف) است. (۱)

قاسم بن سلام نیز به نقل از عبد اللّه بن عمر چنین نقل می‌کند:

هیچ کس از شما نمی‌تواند ادعا کند که تمام قرآن نزد اوست ... بیش‌تر قرآن از دست رفته است .... (۲)

ج) اسقاط دو سوره معادل سوره برائت و مسبحات

ج) اسقاط دو سوره معادل سوره برائت و مسبحات

مسلم بن حجاج در صحیح خود و ابن ابی حاتم از ابو موسی اشعری چنین نقل می‌کنند:

ما [در عصر پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله سوره‌ای را می‌خواندیم و حجم آیات و شدت خطاب‌های آن را به سوره‌ی برائت تشبیه می‌کردیم. هم اکنون جز این فراز از این سوره را فراموش کرده‌ام: لو کان لابن آدم و ادیان من مال لا ـ بتغی و ادیا ثالثا و لا یملأ جوف ابن آدم إلّا التراب.

سوره‌ی دیگری نیز که به یکی از سوره‌های مسبحات تشبیه می‌کردیم، قرائت می‌شد که هم اکنون جز این فراز از آن را فراموش کرده‌ام: یا ایّها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتکتب شهادهٔ فی أعناقکم فتسألون عنها یوم القیمهٔ. (۳)

احمد بن حنبل نیز از أبی واقد لیثی چنین می‌آورد:

روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به ما گفت: خداوند چنین می‌گوید: انا انزلنا المال لاقامهٔ الصلاهٔ و ایتاء الزکاهٔ و لو کان لابن آدم واد لاحب ان یکون له ثان .... (۴)

د) از دست رفتن بخشی از سوره‌ی توبه

۱- ۱. ر. ک: بدر الدین زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲- ۲. قاسم بن سلام، فضائل القرآن، ص ۱۹۰، و ر. ک: جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۷۲.

۳- ۳. مسلم بن حجاج، صحیح، کتاب الزکاهٔ، ص ۷۲۶، رقم ۱۱۹ و ر. ک: قاسم بن سلام، فضائل القرآن: ص ۱۹۲، و ابن شبّه، تاریخ المدینهٔ المنورهٔ، ص ۷۰۷ و ۷۱۲.

۴- ۴. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۲۱۹.

ص: ۱۱۴

د) از دست رفتن بخشی از سوره‌ی توبه

سیوطی به نقل از ابی شیبه، طبرانی، ابو الشیخ، حاکم نیشابوری و ابن مردویه از حذیفهٔ بن یمان چنین نقل می‌کند:

سوره‌ای که سوره‌ی توبه می‌نامید ... جز یک چهارم از آن مقدار که ما می‌خواندیم، نمی‌خوانید. (۱)

و در حدیثی دیگر می‌گوید:

شما تنها یک سوم این سوره را قرائت می‌کنید. (۲)

مالک بن انس نیز بر این سخن است:

این سوره به اندازه‌ی سوره‌ی بقره بود و با اسقاط آیات اول آن، آیه‌ی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ از آن ساقط شد. (۳)

ه) از دست رفتن بخشی از سوره‌ی احزاب

ه) از دست رفتن بخشی از سوره‌ی احزاب

در کتاب تاریخ بخاری از حذیفهٔ بن یمان چنین می‌خوانیم:

سوره‌ی احزاب را نزد پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله خواندم، هم اکنون هفتاد آیه‌ی آن را فراموش کرده‌ام و در جایی نمی‌یابم. (۴)

عایشه نیز می‌گوید:

سوره‌ی احزاب در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله با دویست آیه قرائت می‌شد، ولی عثمان نتوانست بیش از مقدار موجود را به دست آورد و در مصحف ثبت کند. (۵)

۱- ۱. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۲۰، و حاکم نیشابوری، المستدرک: ج ۲، ص ۲۳۱.

۲- ۲. همان، ج ۴، ص ۱۲۱.

۳- ۳. به نقل از: جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۶۷.

۴- ۴. به نقل از: همو، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰.

۵- ۵. قاسم بن سلام، فضائل القرآن، ص ۱۹۰ و ر. ک: راغب اصفهانی، المحاضرات، ج ۲، ص ۴۳۴.

ص: ۱۱۵

از حذیفه نیز چنین نقل شده است:

عمر بن الخطاب به من گفت: سوره‌ی احزاب چند آیه دارد؟ گفتم: هفتاد و دو یا سه آیه. گفت: اگر این سوره به اندازه‌ی سوره‌ی بقره و در آن آیه‌ی رجم باشد [چه می گویی ؟ (۱)

ابی بن کعب نیز بنا به آن چه که قاسم بن سلام (۲)، حاکم نیشابوری (۳)، و ضیاء مقدسی (۴)، از وی نقل می‌کنند، گفته است: سوره‌ی احزاب به اندازه‌ی سوره‌ی بقره بود و در آن «الشیخ و الشیخه اذا زنیا فارجموهما البتهٔ» قرار داشت.

و) تحریف در سوره‌ی «البیّنه»

و) تحریف در سوره‌ی «البیّنه»

احمد بن حنبل (۵)، حاکم نیشابوری (۶)، ترمذی (۷) و قاسم بن سلام (۸) به نقل از ابی بن کعب می‌نویسند:

در ضمن سوره‌ی بیّنه چنین خوانده می‌شد: ان ذات الدین عند اللّه الحنیفیهٔ المسلمهٔ، لا الیهودیهٔ و لا النصرانیهٔ و لا المجوسیهٔ من یعمل خیرا فلن یکفره و نیز لو ان لابن آدم و ادیا من مال لا بتغی إلیه ثانیا لا بتغی إلیه ثالثا و لا یملأ جوف ابن آدم إلّا التراب و یتوب اللّه علیه من تاب.

۱- ۱. به نقل از: جلال الدین سیوطی، همان، ج ۵، ص ۱۸۰، و ر. ک: احمد بن حنبل، مسند: ج ۵، ص ۱۳۲.

۲- ۲. قاسم بن سلام، همان، ص ۱۹۱.

۳- ۳. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۴۱۵.

۴- ۴. به نقل از: جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۲۵، و ر. ک: متقی الهندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۵۶۷، و محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

۵- ۵. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۱۳۱ و ۱۳۳.

۶- ۶. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۵۳۱، و ر. ک: ابو بکر الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بتحریر العراقی و ابن حجر، ج ۷، ص ۱۴۰.

۷- ۷. ترمذی، سنن، «باب مناقب معاذ و زید و ابیّ»، ج ۱۳، ص ۲۰۳- ۲۰۴.

۸- ۸. قاسم بن سلام، فضائل القرآن، ص ۱۹۲، و ر. ک: طحاوی، شرح معانی الآثار، ج ۲، ص ۴۲۹.

ص: ۱۱۶

ترمذی این حدیث را به عنوان «حسن صحیح» می‌شناسد (۱) و راغب اصفهانی می گوید:

ابن مسعود در مصحف خود تعبیر «لو کان لابن آدم ...» را نگاشته بود. (۲)

ز) اسقاط در سوره‌ی «العصر»

ز) اسقاط در سوره‌ی «العصر»

قاسم بن سلام با سند خود از امام علی چنین نقل کرده است:

انه قرأ: و العصر- و نوائب الدهر لقد خلقنا الانسان فی خسر و إنه فیه إلی آخر الدهر ... (۳).

ح) اسقاط آیات رضاع، جهاد و رجم

ح) اسقاط آیات رضاع، جهاد و رجم

مالک بن انس در کتاب معروف خود الموطأ از عایشه چنین نقل می کند:

از جمله آیات قرآن، «عشر رضعات معلومات یحرمن» بود که با آیه‌ی «خمس رضعات معلومات» نسخ شد. پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله از دنیا رفتند، در حالی که این آیات از قرآن قرائت می‌شد. (۴)

مسلم (۵) و نسائی (۶)، هر کدام با سندهای خود این مطلب را نقل کرده‌اند و ابو یعلی موصلی به نقل از عایشه می‌افزاید:

چون پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله از دنیا رفتند، مشغول کفن و دفن حضرت بودیم حیوانی درون خانه شد و آن [آیات را خورد!. (۷)

۱- ۱. ترمذی، سنن، ج ۱۲، ص ۲۰۳- ۲۰۴.

۲- ۲. راغب اصفهانی، المحاضرات، ج ۲، ص ۴۳۲.

۳- ۳. قاسم بن سلام، فضائل القرآن، ص ۱۸۹، و ر. ک: ابن ابی داود، المصاحف، ص ۵۵.

۴- ۴. مالک بن انس، الموطأ، تصحیح و تعلیق محمد فؤاد عبد الباقی، کتاب الرضاع، ص ۶۰۸، رقم ۱۷.

۵- ۵. مسلم بن حجاج، صحیح، ج ۴، ص ۱۶۷.

۶- ۶. احمد بن شعیب نسائی، سنن، کتاب النکاح، ج ۲، ص ۸۲.

۷- ۷. ابو یعلی موصلی، مسند، ج ۸، ص ۶۴، رقم ۲۳۱- ۲۳۲.

ص: ۱۱۷

سیوطی از قول عمر بن الخطاب نقل می‌کند که از عبد اللّه بن عوف پرسید:

آیا تو آیه‌ی: «إن جاهدوا کما جاهدتم اوّل مرة» را که درباره‌ی ما نازل شد نیافتی؟ چون ما آن را نیافته‌ایم، وی گفت: این مورد از جمله مواردی است که از قرآن ساقط شده است! (۱)

در صحیح بخاری (۲) و مسلم (۳) و کتاب مصنف ابن ابی شیبه (۴) هر کدام با سندهای خود از عمر بن الخطاب نقل می‌کنند که گفته است:

از جمله مواردی که از قرآن قرائت می‌کردیم، این آیه بود: «و لا ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم إن ترغبوا عن آبائکم» و نیز آیه‌ی رجم. پیامبر صلّی اللّه علیه و اله زانی [محصنه را سنگسار می‌کرد و ما نیز با ایشان چنین می‌کردیم. به خدایی که جان محمد صلّی اللّه علیه و اله در دست اوست، این آیه را حفظ کردم و آموختم و درک کردم و اگر گفته نمی‌شد که عمر در مصحف چیزی افزوده که از آن نیست، با دست خود آن را می‌نوشتم ...

ط) حذف و تبدیل کلمات و عبارات در برخی از آیات

ط) حذف و تبدیل کلمات و عبارات در برخی از آیات

بخاری با سند خود قرائت ابن عباس را از آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی حج چنین می‌آورد:

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ- و لا محدث- إِلَّا إِذا تَمَنَّی .... (۵)

در سنن نسائی و مصاحف ابن ابی داود می‌خوانیم:

ابی بن کعب این آیه در سوره‌ی فتح را چنین قرائت می‌کرد: إذ جعل الّذین

۱- ۱. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲- ۲. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح، ج ۸، ص ۲۰۸- ۲۱۱.

۳- ۳. مسلم بن حجاج، صحیح، ج ۴، ص ۱۶۷ و ج ۵، ص ۱۱۶.

۴- ۴. ابن ابی شیبه، کتاب المصنّف، ج ۷، ص ۴۳۱، رقم ۳۲، ۳۷.

۵- ۵. ر. ک: ابن حجر، فتح الباری، ج ۷، ص ۵۱. ابن حجر می‌گوید: «سند این حدیث صحیح است» همان.

ص: ۱۱۸

کفروا فی قلوبهم الحمیّة حمیّة الجاهلیّة- و لو حمیتم کما حموا انفسهم لفسد المسجد الحرام- فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ .... (۱)

از جمله مواردی که درباره‌ی تبدیل برخی از کلمات قرآن گفته شده، قرائتی منسوب به ابن مسعود است که در مسند احمد (۲)، سنن ترمذی (۳) و مستدرک حاکم (۴) ذکر گردیده است. عبد اللّه بن مسعود می گوید:

پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله این آیه را به من چنین آموخت: «إنّی أنا الرزاق ذو القوة المتین».

این آیه، در قرآن به صورت: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِینُ (۵) است این دسته از روایات در منابع اهل سنت زیاد است. قاسم بن سلّام ۱۲۴ مورد از آنها را تحت عنوان باب «الزوائد من الحروف التی خولف بها الخط فی القرآن» گرد آورد و می گوید:

«شبیه به این‌ها زیاد است». (۶)

سیوطی نیز پس از ذکر آیه‌ی موهوم رجم و مانند آن می‌گوید: «همانند این نمونه‌ها زیادند.» (۷) آلوسی نیز پس از ذکر چند مورد از این گونه روایات می گوید: «آنها بیش از آن هستند که بتوان شمرد». (۸)

۴۲. دیدگاه‌های اهل سنت درباره‌ی صحت و سقم سندهای این احادیث چیست؟

ارزیابی سند حدیث «لو ان لابن آدم و ادیا ...» از سوره‌ی بیّنه

ارزیابی سند حدیث مربوط به عبارتی از سوره الفتح

۴۲. دیدگاه‌های اهل سنت درباره‌ی صحت و سقم سندهای این احادیث چیست؟

در بین اهل سنت اختلاف درباره‌ی سندهای این احادیث و رد و ایراد آنها- مانند سایر احادیثی که در این زمینه بود- شدید است. برخی این احادیث را ساخته‌ی

۱- ۱. احمد بن شعیب نسائی، سنن، ج ۲، ص ۳۰۸، و ر. ک: متقی الهندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۵۶۸ و ۵۹۴، رقم ۴۷۴۵ و ۴۸۱۵، و ابن شبّه، تاریخ المدینة المنورة، ص ۷۰۹.

۲- ۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۳۹۴.

۳- ۳. ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۱۹۱.

۴- ۴. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۲۳۴.

۵- ۵. سوره‌ی ذاریات ۵۱، آیه‌ی ۵۸.

۶- ۶. قاسم بن سلام، فضائل القرآن، ص ۱۸۹ به بعد.

۷- ۷. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۸۸.

۸- ۸. محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۴۶.

ص: ۱۱۹

دروغ‌پردازان و دسیسه‌ی ملحدان می‌دانند و جمعی دیگر، در مقابل آنان، سند این احادیث را در نهایت صحت با وثاقت رجال آنها معرفی می‌کنند؛ به ویژه اگر این احادیث در صحیحین آمده باشند. اکنون به چند نمونه از این دیدگاه‌های متهافت می‌نگریم:

ارزیابی سند حدیث «لو ان لابن آدم و ادیا ...» از سوره‌ی بیّنه

ابن انباری می‌گوید:

این حدیث نزد دانشمندان باطل است؛ چون ابن کثیر و ابی عمرو با سندهای متصل از ابیّ بن کعب، که قرائت این آیه را به او نسبت می‌دهند، سوره‌ی بیّنهٔ را، بدون آن آیه‌ی موهوم نقل کرده‌اند. (۱)

لیکن ترمذی سند این حدیث را «حسن صحیح» ارزیابی می‌کند. (۲)

ارزیابی سند حدیث مربوط به عبارتی از سوره الفتح

برخی از دانشمندان اهل سنت درباره‌ی این آیه‌ی موهوم می‌گویند:

این حدیث و مانند آن، افسانه‌هایی است که بین محدثان شهرتی ندارد و آنان که در جست و جوی امور شگفت‌آور و بی‌حاصل‌اند، آن را می‌نویسند و نقل می‌کنند. (۳)

ولی ابن حزم اندلسی بر این باور است که سند این حدیث صحیح، مانند خورشیدی در روز روشن است و در آن تردید روا نیست. (۴)

۱- ۱. مقدمتان فی علوم القرآن، به نقل از: آرتور جفری، ص ۸۵.

۲- ۲. ترمذی، سنن، ج ۳، ص ۲۰۳- ۲۰۴.

۳- ۳. مقدمتان فی علوم القرآن، به نقل از: آرتور جفری، ص ۹۲.

۴- ۴. ابن حزم اندلسی، المحلی، تحقیق لجنهٔ احیاء التراث العربی، ج ۱۱، ص ۲۳.

ص: ۱۲۰

حاکم نیشابوری در مستدرک (۱) و ذهبی در تلخیص مستدرک (۲) و ضیاء مقدسی در المختارهٔ فی الحدیث (۳)- که جملگی ملتزم به آوردن احادیث صحیح‌اند- این حدیث را صحیح می‌دانند.

ارزیابی سند حدیث رضاع

ارزیابی سند حدیث رضاع

طحاوی درباره‌ی این آیه‌ی موهوم می‌نویسد:

ما کسی را نمی‌شناسیم که این حدیث را روایت کرده باشد، جز عبد اللّه بن ابی بکر که به نظر ما در این مورد دچار خطا شده است. (۴)

ابو جعفر نحاس نیز پس از ذکر حدیث رضاع می‌گوید:

دانشمندان درباره‌ی رد و قبول این حدیث اختلاف دارند؛ چون در محتوای آن اشکال هست؛ برخی از آنان، مانند مالک بن انس که خود راوی حدیث است، آن را واگذاشته‌اند ... و باز احمد بن حنبل و ابو ثور به این حدیث وقعی ننهاده‌اند. (۵)

سرخسی هم می‌گوید:

این حدیث صحیح نیست. (۶)

همین طور صاحب تفسیر المنار (۷) و جمع دیگری مانند زمخشری (۸) و مصطفی زید (۹)

۱- ۱. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. به نقل از: آلوسی، روح المعانی، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

۴- ۴. به نقل از: ابن سلامهٔ، مشکل الآثار، تصحیح محمد عبد السلام شاهین، ج ۳، ص ۷- ۸.

۵- ۵. محمد بن احمد، ابو جعفر نحاس، الناسخ و المنسوخ، ص ۱۲.

۶- ۶. سرخسی، الاصول، ج ۲، ص ۷۸.

۷- ۷. رشید رضا، المنار، ج ۴، ص ۴۷۲.

۸- ۸. جار اللّه، زمخشری، همان، ج ۳، ص ۵۱۸.

۹- ۹. مصطفی زید، النسخ فی القرآن: ج ۱، ص ۲۸۳.

ص: ۱۲۱

و ... این حدیث را ساخته‌ی دروغ‌پردازان می‌دانند که در کتاب‌ها راه یافته است.

در عین حال ابن حزم اندلسی به شدت از این حدیث دفاع می‌کند و چنین می‌آورد:

حدیث رضاع در نهایت صحت با روایاتی جلیل القدر و مورد اطمینان نقل شده و کسی نمی‌تواند در صحت آن مناقشه، یا آن را انکار کند. (۱)

مسلم نیز در صحیح خود این حدیث را از دو طریق یکی از طریق مالک و دیگری یحیی بن سعید نقل می‌کند. (۲) حتما وی به صحت سند آن ملتزم است و گرنه در کتاب صحیح خود نمی‌آورد.

و همین‌طور بخاری که آیه‌ی موهوم «و لا ترغبوا عن آبائکم فإنّه کفر بکم ...» و آیه‌ی رجم را در صحیح خود آورده است.

۴۳. اهل سنت درباره‌ی مضامین احادیث چه می‌گویند؟

الف) حمل بر تفسیر

۴۳. اهل سنت درباره‌ی مضامین احادیث چه می‌گویند؟

اهل سنت به فراخور هر یک از مضامین این احادیث راه حلّی ارائه کرده‌اند؛ لیکن پاسخ معروف آنان به این احادیث، حمل آنها بر «نسخ التلاوة» است، تا از یک سو از حریم قرآن دفاع شود و از سوی دیگر موجب طعن در کتاب‌ها و صحاح و مسانید نگردد. (-پرسش ۴۶) اما به طور فشرده به پاسخ‌های دیگر توجه می‌کنیم:

الف) حمل بر تفسیر

جمعی از اهل سنت مضامین این احادیث را از جنس تفسیر و معانی قرآن می‌شناسند؛ مانند قاسم بن سلام که پس از ذکر تعدادی از آنها می‌گوید:

این احادیث و نظایر آن زیادند و تفسیر قرآن قلمداد می‌شوند .... (۳)

۱- ۱. ابن حزم اندلسی، المحلی، ج ۱۰، ص ۱۴- ۱۶.

۲- ۲. مسلم، صحیح، ج ۴، ص ۱۶۷.

۳- ۳. قاسم بن سلام، فضائل القرآن، ص ۱۹۵.

ص: ۱۲۲

همین طور زرکشی (۱) و احمد العاصمی(۲) و صاحب کتاب الفرقان (۳) که در مورد برخی از این احادیث چنین دیدگاهی دارند. (۴)

ب) حمل بر سنت

ب) حمل بر سنت

راه حل دیگر دربارهٔ مضامین این احادیث، حمل آنها بر سنت است. ابی جعفر نحاس دربارهٔ حدیث رجم می‌گوید:

هر چند سند این حدیث صحیح است، لیکن حکم آن مانند حکم قرآن، که به صورت متواتر نقل شده است، نمی‌باشد، بلکه سنتی ثابت است ... چون گاهی انسان دربارهٔ غیر قرآن نیز تعبیر «کنت أقرأ کذا؛ چنین قرائت می‌کنم» را به کار می‌برد. (۵)

احمد العاصمی (۶) و زبیدی (۷) نیز درباره آیهٔ موهوم «لو کان لابن آدم» همین دیدگاه را دارند. زبیدی آن را جزو احادیث متواتر به حساب آورده (۸)، مسلم نیز در صحیح خود، آن را از جمله احادیث پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله می‌شناسد (۹) و همین‌طور ابو نعیم اصفهانی و دیگران نیز بر همین شیوه گام نهاده‌اند. (۱۰)

ج) حمل بر حدیث قدسی

ج) حمل بر حدیث قدسی

جمعی دیگر از اهل سنت این احادیث را در زمرهٔ وحی غیر قرآنی (حدیث

۱- ۱. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲- ۲. محمد عبد اللطیف ابن الخطیب، الفرقان، ص ۱۱۰.

۳- ۳. مقدمتان فی علوم القرآن، به نقل از آرتور جفری، ص ۸۳.

۴- ۴. برای توضیح بیش‌تر ر. ک: نگارنده، سلامهٔ القرآن، ص ۱۴۱.

۵- ۵. نحاس، الناسخ و المنسوخ، ص ۸.

۶- ۶. مقدمتان فی علوم القرآن، به نقل از: آرتور جفری، ص ۸۵.

۷- ۷. همان: ص ۸۷- ۸۸.

۸- ۸. همان.

۹- ۹. مسلم، صحیح، ج ۳، ص ۱۰۰.

۱۰- ۱۰. ابو نعیم احمد بن عبد اللّه الاصبهانی، حلیهٔ الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۳، ص ۳۱۶.

ص: ۱۲۳

قدسی) قرار می‌دهند؛ مانند ابن قتیبهٔ که می گوید:

این احادیث وحی خدا بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است، همان طور که اموری دیگر از دین بر ایشان وحی می‌شده که از نسخ وحی قرآن نیست ...؛ مانند این که حضرت می‌فرماید: خداوند چنین می گوید: «انی خلقت عبادی جمیعا حنیفا ...؛ من جملگی بندگانم را بر دین استوار [توحید] آفریدم». (۱)

احمد العاصمی (۲) درباره‌ی حدیث ابی واقد لیثی نیز همین نظر را دارد و نیز ابن حزم اندلسی که می گوید:

گروهی احادیث رجم و رضاع را وحی غیر قرآنی می‌دانند، ما هم ابایی از این معنا نداریم و نمی‌توانیم به طور قطع بگوییم آنها مانند وحی قرآن بوده‌اند که در نمازها خوانده می‌شدند، بلکه می گوییم آنها فقط وحی‌اند ....

د) حمل بر دعا

د) حمل بر دعا

این پاسخ در خصوص سوره‌های موهوم «حفد» و «خلع» از سوی برخی از اهل سنت مطرح شده است. آنان می گویند:

این سوره‌ها دعای قنوت‌اند و ابی بن کعب آنها را در مصحفش نگاشته بود، تا از بر کند و به فراموشی نسپارد؛ چون شنیده بود پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و اله آنها را در قنوت نماز وتر می‌خواندند. (۳)

ه) حمل بر جعل و وضع حدیث یا خطای در فهم

ه) حمل بر جعل و وضع حدیث یا خطای در فهم

آلوسی در خصوص حدیث عایشه درباره‌ی سوره‌ی احزاب و نیز تمام احادیث از

۱- ۱. ابن قتیبهٔ، تأویل مختلف الحدیث، ص ۲۹۲.

۲- ۲. مقدمتان فی علوم القرآن، به نقل از: آرتور جفری، ص ۸۵- ۸۶، و ر. ک: احمد العاصمی، المبانی لنظم المعانی، المخطوط، الورقهٔ ۶۲.

۳- ۳. مقدمتان فی علوم القرآن، به نقل از: آرتور جفری، ص ۷۵.

ص: ۱۲۴

این دست چنین ابراز می‌کند:

ظاهر این حدیث که حکایت از تباه شدن بخشی از آیات سوره‌ی احزاب دارد، حدیثی ساختگی است و حق این است که هر خبری که درباره‌ی از دست رفتن آیات قرآن است، یا جعلی و ساختگی است و یا باید [به صورت درست تأویل شود. (۱)

رافعی نیز در یک قاعده‌ی کلی چنین می‌گوید:

چنین نیست که هر چه صحابه گفته‌اند، صحیح باشد. آنان غیر معصوم‌اند ...

گاهی آنان در فهم شنیده‌ها خطا می‌کردند.

و) التزام به مفاد این اخبار و گرایش به تحریف قرآن

و) التزام به مفاد این اخبار و گرایش به تحریف قرآن

افراد اندکی بر این عقیده‌اند؛ مانند: ابو الحسن محمد بن احمد، معروف به ابن شنبود بغدادی (م. ۳۲۸ ق) و نیز عبد الوهاب بن احمد الشعرانی (م. ۹۷۳ ق). ابن الانباری، که هم عصر ابن شنبود است، دیدگاه او را چنین نقل می‌کند:

عثمان نتوانست تمام قرآن را جمع‌آوری کند؛ پانصد حرف از قرآن موجود ساقط شده است و صحابه نیز به قرآن چیزهایی را افزوده‌اند. (۲)

شعرانی نیز بر این پندار است که:

اگر در دل‌های ناتوان شک و تردید به وجود نمی‌آمد و حکمت در جای نامناسب قرار نمی‌گرفت، تمام آن چه از مصحف عثمان ساقط شده را، بیان می‌کردم. (۳)

۱- ۱. آلوسی، روح المعانی، ج ۱۲، ص ۲۱۷.

۲- ۲. به نقل از: قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۸۰- ۸۱ و نیز ر. ک: احمد بن علی خطیب بغداد، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۸۰، و شهاب الدین مقدسی، المرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز، تحقیق طیار آلتی قولاج، ص ۱۸۶.

۳- ۳. عبد الوهاب بن احمد شعرانی، الکبریت الاحمر هامش الیواقیت و الجواهر، ج ۱، ص ۱۴۳.

ص: ۱۲۵

ظاهر کلام این دو نفر از گرایش به تحریف قرآن موجود، است.

۴۴. نظریه‌ی «نسخ التلاوة» چیست و چه جایگاهی در بررسی مضامین احادیث تحریف‌نما دارد؟

۴۴. نظریه‌ی «نسخ التلاوة» چیست و چه جایگاهی در بررسی مضامین احادیث تحریف‌نما دارد؟

بیش‌تر اهل سنت در بررسی احادیثی که دلالت بر تحریف به نقیصه دارند به نظریه‌ی «نسخ التلاوة» روی آورده‌اند. آنان (طبق این نظریه)، مضامین این احادیث را آیاتی می‌دانند که ابتدا از ناحیه‌ی خدا نازل شده‌اند و سپس الفاظ آنها همراه با حکمشان منسوخ شده است (نسخ التلاوة با حکم) و یا تنها تلاوتش منسوخ شده و حکمش باقی است (نسخ التلاوة بدون حکم).

برخی از اهل سنت برای اثبات درستی نظریه‌ی نسخ التلاوة به دو آیه در قرآن استناد کرده‌اند:

یک: آیه‌ی شریفه‌ی:

ما نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها ... (۱) هیچ آیه‌ای را نسخ نکردیم و یا از یاد [مردم نبردیم، جز آن که بهتر از آن یا مانند آن را آوردیم.

دو: آیه‌ی شریفه‌ی:

وَ إِذا بَدَّلْنا آیَةً مَکانَ آیَةٍ ... (۲) و هنگامی که آیه‌ای را به جای آیه‌ی دیگر قرار می‌دهیم ...

اهل سنت بر این باورند که طبق این دو آیه امکان این که آیاتی از قرآن نسخ شود و یا در اذهان فراموش گردد و به جای آنها آیات دیگری نازل شود، هست؛ بنابراین آیاتی که این احادیث از آن حکایت می‌کنند هم جزو همان آیات منسوخه‌اند که ابتدا بر حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله نازل شده و سپس از جانب خود خدا نسخ و یا به آیاتی دیگر

۱- ۱. سوره‌ی بقره ۲، آیه‌ی ۱۰۶.

۲- ۲. سوره‌ی نحل ۱۶، آیه‌ی ۱۰۱.

ص: ۱۲۶

تبدیل شده‌اند؛ از این روست که اکنون در قرآن موجود اثری از آنها نیست.

ابن حزم اندلسی درباره‌ی آیه‌ی رجم می گوید:

این آیه‌ای از قرآن بود که لفظش نسخ شد، ولی حکمش باقی است. (۱)

ابو شامه (۲) و طحاوی (۳) نیز بر همین باورند. سیوطی هم می گوید:

از این نمونه‌ها که آیه‌ای از قرآن بعد از نزول، نسخ شده باشد [و اکنون در قرآن نیست زیاد است. (۴)

سپس سیوطی رأی عبد اللّه بن عمر را که گفته بود «بسیاری از قرآن از دست رفته است.» و نیز رأی عایشه درباره‌ی سوره‌ی احزاب را که آیات آن را بیش از حد کنونی می‌دانست، بر «نسخ التلاوة» حمل می کند. (۵)

ابن حزم نیز پس از آوردن قول ابی بن کعب درباره‌ی تعداد آیات سوره‌ی احزاب- که تعداد آن را بیش از حد کنونی می‌دانسته است- و حکم به صحت سند آن، می‌نویسد:

اگر الفاظ آن آیات نسخ نشده بود، بدون تردید أبیّ بن کعب آن را تلاوت می کرد؛ شاهد آن هم این است که ابی بن کعب می گوید: «سوره‌ی احزاب به اندازه‌ی سوره‌ی بقره بود» و نگفته هم اکنون به اندازه‌ی سوره بقره است؛ بنابراین مقدار زیادی از الفاظ این سوره نسخ شده‌اند. (۶)

آلوسی نیز در این باره قاعده‌ی کلی به دست می‌دهد و می گوید:

هنگام جمع قرآن توسط ابابکر، آیاتی که متواتر نبودند و تلاوتشان منسوخ

۱- ۱. ابن حزم، المحلی، ج ۱۱، ص ۴۳۴.

۲- ۲. به نقل از: مقدسی، المرشد الوجیز، ص ۴۲.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۸۱.

۵- ۵. همان.

۶- ۶. ابن حزم، المحلی، ج ۱۱، ص ۲۳۴.

ص: ۱۲۷

بود، در قرآن نوشته نشد، لیکن کسانی که نسخ آنها را نشنیده بودند باز آنها را به عنوان آیات قرآن تلاوت می کردند .... (۱)

سپس آلوسی بعد از آوردن تعدادی از احادیثی که دلالت بر نقصان قرآن دارند، چنین ادامه می‌دهد:

... احادیث در این‌باره بیش از آن است که به شمارش درآید؛ لیکن (همان‌طور که گفتیم) جملگی این احادیث بر «نسخ التلاوهٔ» حمل می‌شوند. (۲)

زرقانی و دیگران نیز همین راه را پیموده‌اند. (۳) برخی از اهل سنت به شدت از نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ دفاع می‌کنند، تا جایی که هر کس در آن مناقشه کند، او را متهم به تظاهر به دفاع از قرآن می‌کنند؛ به طور نمونه، دکتر قفاری، درباره‌ی آیهٔ اللّه خوئی که در این نظریه مناقشات جدی دارد (و به زودی خواهید دید)، می‌نویسد:

... گویی او می‌خواهد این راه درست را ببندد و این قاعده‌ی ثابت و استوار از ناحیه‌ی خدا را انکار کند، تا آنچه در درون دلش درباره‌ی تحریف قرآن نهفته است، به اثبات رسد!! (۴)

بنا به دیدگاه این دسته از دانشمندان اهل سنت، که نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ را پذیرفته‌اند، نیازی نیست آیات قرآن با تواتر اثبات شوند و یا نسخ آیات به صورت متواتر باشد. شاید به همین دلیل است که تنها عده‌ی اندکی از صحابه از این آیات موهوم اطلاع یافته و آنها را تلاوت می‌کردند، بدون آن که از نسخ این آیات نیز آگاهی داشته باشند- همان طور که آلوسی احتمال داده است- (۵) مانند: عایشه، عمر بن خطاب، عبد اللّه بن عمر، ابی بن کعب و ابو موسی اشعری و دیگران.

۴۵. آیا در پاسخ به احادیث تحریف‌نما نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ، نظریه‌ای درست و قابل قبول است؟

اشاره

۱- ۱. آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۴۵.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. محمد بن عبد العظیم زرقانی، مناهل العرفان، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴- ۴. قفاری، اصول مذهب الشیعهٔ، ص ۲۴۷- ۲۴۸ و ۱۰۵۳.

۵- ۵. آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۴۵.

ص: ۱۲۸

۴۵. آیا در پاسخ به احادیث تحریف‌نما نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ، نظریه‌ای درست و قابل قبول است؟

آنچه در این جا مد نظر ماست، بررسی تطبیقی نظریه‌ی «نسخ التلاوهٔ» است؛ یعنی بر این فرض که در مقام ثبوت هر سه نوع نسخ (نسخ تلاوت با حکم، نسخ تلاوت بدون حکم، نسخ حکم بدون تلاوت) ممکن باشند و مفاد آن دو آیه (۱۰۶ سوره‌ی بقره و ۱۰۱ سوره‌ی نحل) نیز به نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ نظر داشته باشد، آیا در مقام تطبیق و اثبات، مضمون این احادیث، که از نقصان قرآن خبر می‌دهند، می‌تواند مشمول نسخ التلاوهٔ شود، یا آن که در این مقام با اشکالات جدی روبه‌روست.

در این جا نیازی نیست به ادلّه‌ی امامیه و مناقشات آنان در ردّ این نظریه بپردازیم، بلکه دلیل‌ها و مناقشه‌های گروهی از قدما و متأخران خود اهل سنت بر ناکارآمدی و ابطال این نظریه کافی است:

مناقشات اهل سنت را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف) این اخبار، اخبار آحادند.

الف) این اخبار، اخبار آحادند.

بدیهی است که با خبر واحد، اثبات آیات قرآن و یا نسخ آنها امکان پذیر نیست.

زرکشی در مورد آیه‌ی موهوم رضاع می‌گوید:

قاضی ابو بکر (م. ۴۳۰ ه. ق) در کتابش (الإنتصار) از قول عده‌ای می‌گوید:

اخباری که درباره‌ی آیه‌ی مزعوم رضاع است، اخبار آحادند و با اخبار آحاد هرگز نمی‌توان به آیات وحی و نسخ آنها قطع پیدا کرد؛ اخباری که در این مورد حجیت ندارند و از اعتبار ساقطاند. (۱)

ابو جعفر نحاس (م. ۳۳۸ ه. ق) نیز نسخ التلاوهٔ بدون حکم را مردود می‌شمرد و درباره‌ی حدیث رجم می‌گوید:

هر چند سند این حدیث صحیح است، لیکن مضمون آن در ردیف قرآن، که به

۱- ۱. زرکشی، البرهان، ج ۲، ص ۳۹- ۴۰، و ر. ک: سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۸۵.

ص: ۱۲۹

صورت متواتر است، نخواهد بود. (۱)

ابو عبد اللّه بن ظفر صاحب کتاب الینبوع فی التفسیر نیز بر همین باور است که با خبر واحد نمی‌توان متن قرآن را به اثبات رساند (۲) و شوکانی نیز از همین منظر به این احادیث می‌نگرد و می گوید:

آن چه با تواتر اثبات نشده، قرآن نیست.

و ابن جزری نیز در یک قاعده‌ی کلی می‌نویسد:

هر آن چه بیرون از مصحف عثمان قرار دارد [یعنی همین مصحف موجود] یقینی به قرآن بودن آن نیست؛ چون با خبر واحد نقل شده است. (۳)

افرادی دیگر از قدمای دانشمندان اهل سنت، (۴) و همین طور از معاصران، مانند:

رشید رضا (۵)، صبحی صالح (۶)، رافعی (۷)، مصطفی زید (۸) و دیگران را می‌توان نام برد که مناقشه‌ی (به حق) آنان بر نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ همین است که نمی‌توان با خبر واحد اصل قرآن و نسخ آن را به اثبات رساند.

ب) عدم سنخیت محتوای آیات موهوم با آیات قرآن روشن است هر آیه‌ی نسخ شده، باید مانند آیات دیگر قرآن، اوصاف ویژه‌ی قرآن را از نظر محتوا و اسلوب و جهات فصاحت و بلاغت و ... در حد اعجاز دارا باشد؛ چون بنا به نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ، آنها نیز در ابتدا جزو متن قرآن بوده‌اند، ولی بعدا نسخ

۱- ۱. نحاس، الناسخ و المنسوخ، ص ۱۰- ۱۱.

۲- ۲. به نقل از: صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۶۵.

۳- ۳. محمد بن محمد ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، تصحیح علی محمد الضبّاع، ج ۱، ص ۳۲.

۴- ۴. ر. ک: نگارنده، سلامهٔ القرآن، ص ۱۵۹.

۵- ۵. رشید رضا، المنار، ج ۱، ص ۴۱۳- ۴۱۵.

۶- ۶. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۶۵- ۲۶۶.

۷- ۷. اعجاز القرآن، ص ۴۴.

۸- ۸. النسخ فی القرآن، ج ۱، ص ۲۸۳.

ص: ۱۳۰

شده‌اند؛ لیکن هر کس که اندک آشنایی با آیات قرآنی داشته باشد، اذعان می‌کند که این موارد هرگز وحی قرآنی نیستند؛ چون نه تنها در آنها مضامین بلند، گوارایی، طراوت و دیگر اوصاف کلام خدا یافت نمی‌شود، بلکه تناقض و اختلاف نیز به چشم می‌خورد.

اگر آنها از ناحیه‌ی خدا بودند، جای این اضطراب و اختلاف نبود. خداوند سبحان می‌فرماید:

... وَلَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً (۱)؛ اگر [قرآن از ناحیه‌ی غیر خدا بود، در آن اختلاف زیاد می‌یافتند.

محمد خطیب در این زمینه می‌نویسد:

نزد هر خردمندی آشکار است، آیاتی که در آنها ادعای نسخ التلاوة شده است، مانند: «إنا أنزلنا المال لاقام الصلوة و ایتاء الزکاة و لو ان لابن آدم و ادیا لا حبّ ...»، «ان اللّه سیؤید هذا الدین باقوام لاخلاق لهم» و «یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا ما لا تفعلون فتکتب شهادة فی اعناقکم ...» (و نمونه‌های زیاد دیگری که در این‌جا مجال گفتن تمام آنها نیست) از سنخ کلام خالق نیست و در آن گوارایی و تازگی و خرّمی سخن خدا وجود ندارد. چگونه می‌توان این الفاظ را به پروردگار جهان نسبت داد، در حالی که بشر از سخافت الفاظ آنها مشمئز و دل زده می‌شود؟! (۲)

صبحی صالح نیز می‌گوید:

از کتاب صحیح ابن حبّان استفاده می‌شود آیه‌ای که ادّعا شده الفاظش منسوخ است، از سوره‌ی احزاب می‌باشد و از سوره‌ی نور نیست، این، هم دلالت بر اضطراب آیه‌ی مزعوم می‌کند و هم سنخیتش را با قرآن ابطال می‌نماید. (۳)

۱- ۱. سوره‌ی نساء ۴، آیه‌ی ۶۴.

۲- ۲. محمد خطیب، الفرقان، ص ۱۵۷- ۱۵۸.

۳- ۳. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۶۶.

ص: ۱۳۱

علامه محمد جواد بلاغی نجفی (م. ۱۳۵۲ ق) از دانشمندان امامیه، نیز، با ژرف بینی، مضامین این آیات موهوم را کاویده و از غلطها و اختلاف‌های موجود در آنها پرده برداشته است (۱).

ج) نسخ آیات مزعوم پس از انقطاع وحی

ج) نسخ آیات مزعوم پس از انقطاع وحی

نسخ آیات قرآن تنها به عصر نزول وحی اختصاص دارد، لیکن لحن برخی از این اخبار دلالت بر نسخ بعد از وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و انقطاع وحی می‌کند؛ و این اشکالی جدی است. آنان که این آیات مزعوم را گزارش کرده‌اند، از تلاوت آنها بعد از وفات پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله، خبر می‌دهند، اما هرگز نمی‌توان پذیرفت که پس از پایان وحی و بعد از وفات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله نسخ (یا انساء) امکان پذیر باشد. عایشه درباره‌ی آیه‌ی موهوم رضاع و نیز درباره‌ی مقدار آیات سوره‌ی احزاب می‌گوید:

فتوفّی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و هنّ مما نقرأ من القرآن؛ پیغمبر خدا از دنیا رفتند و ما این آیات را از قرآن قرائت می‌کردیم.

سوره‌ی احزاب در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دویست (۲۰۰) آیه داشت و عثمان نتوانست بیش از مقدار موجود از این سوره را گرد آورد. (۲)

عمر بن الخطاب هم درباره‌ی آیه‌ی رجم می‌گوید:

به خدا سوگند، اگر نمی‌گفتند عمر در کتاب خدا چیزی افزوده است، من آیات رجم را، همان طور که نازل شده، در قرآن می‌افزودم. (۳)

این لحن گفتار، صریح در عدم نسخ این آیات در عصر نزول وحی است؛ بلکه عایشه نه تنها آیات رضاع را قرائت می‌کرده، بلکه به مضمون آن عمل می‌کرده است. در

۱- ۱. محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن، ص ۲۰.

۲- ۲. ر. ک: مالک بن انس، الموطأ، کتاب الرضاع، ج ۲، ص ۶۰۵؛ ابن سلّام، فضائل القرآن، ص ۱۹۰، و سیوطی، در المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰.

۳- ۳. قاسم بن سلام، فضائل القرآن، ص ۱۹۱.

ص: ۱۳۲

کتاب موطأ مالک و صحیح مسلم و کتاب‌های دیگر می‌خوانیم:

عایشه أم المؤمنین، به آیه‌ی رضاع عمل می‌کرد و هر کس از مردان را دوست می‌داشت نزدش آیند [برای آن که با وی محرم شوند]، به خواهرش ام کلثوم دختر ابی بکر و یا دختران خواهرش دستور می‌داد به وی ۵ بار از شیر خود بخورانند .... (۱)

فراموش نکنیم که این رخداد در زندگی عایشه، پس از وفات پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله است.

به هر حال، با این مناقشه‌ها و با آن که ناقلان این روایات هرگز از نسخ آنها سخنی نگفته‌اند و در متن این روایات نیز سخنی از نسخ آنها نیست، دیگران، به جای آن که این روایات را یکسره ساقط بدانند کوشیده‌اند با اختراع نظریه‌ی «نسخ التلاوة» یا «انساء»، آنها را توجیه کنند؛ هر چند جمعی از دانشمندان اهل سنت، با تفطن به همین نکته، می‌گویند:

در حدیث [رضاع تعبیری که به کار رفته، اشکال جدی به بار می‌آورد و آن، سخن عایشه است که می‌گوید: بعد از وفات پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و اله این آیات قرائت می‌شدند. (۲)

سرخسی که با نگاهی واقع بینانه این احادیث را به نقد کشیده است، می‌نویسد:

دلیل بر بطلان این قول [نسخ التلاوة] سخن خداوند تعالی است که می‌فرماید:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ (۳)؛ ما خودمان قرآن را نازل کردیم و خودمان هم عهده‌دار حفظ آن [از هر نوع تغییر و دگرگونی می‌باشیم. از این آیه روشن می‌شود که نسخ هیچ چیزی از قرآن بعد از وفات حضرت صلّی اللّه علیه و اله روا

۱- ۱. مالک بن انس، الموطأ، کتاب الرضاع، ص ۶۰۵، و ر. ک: مسلم، صحیح، کتاب الرضاع، باب رضاعة الکبیر، رقم ۲۶ و ۲۷ و ۲۸.

۲- ۲. نحاس، الناسخ و المنسوخ، ص ۱۳.

۳- ۳. سوره‌ی حجر ۱۵، آیه‌ی ۹.

ص: ۱۳۳

نیست و اخباری که نقل شده‌اند، جملگی خبر واحد و بی‌مقدارند و مهر صحت بر آنها نخورده است. (۱)

حاصل آن که، تطبیق نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ بر مفاد این اخبار با مناقشه‌های جدی روبه‌روست و هرگز نمی‌توان مفاد این اخبار را در ردیف آیات وحی و نسخ آنها به حساب آورد. ناگزیر، با توجه به اختلاف دیدگاه‌های خود اهل سنت در این‌باره، این نظریه هرگز قابل دفاع نخواهد بود.

۴۶. حاصل بررسی‌های اهل سنت درباره‌ی احادیثی که موهم به تحریف قرآن‌اند چیست؟

۴۶. حاصل بررسی‌های اهل سنت درباره‌ی احادیثی که موهم به تحریف قرآن‌اند چیست؟

همان طور که ملاحظه شد، اهل سنت دیدگاه یکسانی درباره‌ی سندهای دسته‌های گوناگون از روایات تحریف نما ندارند. گروهی از آنان بر صحت و اعتبار آنها تأکید می‌ورزند و گروهی دیگر، در نقطه‌ی مقابل، سندهای آنها را ضعیف و مجعول قلمداد می‌کنند. شیوه‌ی آنان درباره‌ی علاج مضامین این احادیث نیز- به ویژه در احادیث تحریف به نقیصه- به فراخور محتوای روایات، متفاوت بود؛ از جمله علاج‌های آنان، حمل اخبار بر «شرح و تفسیر آیات»، «سنت»، «حدیث قدسی» و «دعای مأثور» بود. این نوع علاج‌ها در بین اهل سنت، در مقایسه با نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ، رونق کم‌تری دارد.

نکته‌ی اساسی درک تمایز بین دو نوع گرایش در اهل سنت در این زمینه است که ریشه‌ی آن در تفکر «قرآن محوری» و «حدیث محوری» است. آنان که قرآن محوری را اساس اندیشه‌ی خود می‌دانند، هر نوع حدیثی را- هر چند در نهایت صحت و قوت- در صورت مخالفت با قرآن و عدم توجیه معقول، ساختگی و بی‌اعتبار می‌دانند و در این مسیر هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهند. آنان ساحت قدسی قرآن را والاتر از آن می‌دانند که این نوع پندارها به آن راه یابد. برای آنان این نکته هویداست که حجیّت احادیث در حدوث و بقا به قرآن وابسته است؛ چون خود قرآن سمت تبیین وحی را به عهده‌ی سنت نهاده است و احادیث نیز حاکی از سنت‌اند و هرگز اعتبار و صحت سند به

۱- ۱. الاصول، ج ۲، ص ۷۸، به نقل از: سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۸۵.

ص: ۱۳۴

تنهایی نمی‌توانـد متن احادیث را اعتبار بخشد، هر چند راوی این حدیث از صـحابه و منبع آن نیز کتاب‌های صـحاح، سـنن و مسانید معتبر باشند.

در برابر این جریان، اندیشه‌ی حدیث محوری مطرح است. در این تفکر، تعلق به صـحابه و اصحاب صحاح و مسانید و سنن به حدی است که احـدی به خود جرأت نمی‌دهـد از روایات- در صورت عـدم توجیه معقول- بگذرد و خود را از حیرت نجات دهد؛ از این رو، یـا به مفـاد این احـادیث گردن می‌نهنـد و قول به تحریف را می‌پذیرنـد، یا به طور سربسـته می گوینـد: «بایـد این احادیث تأویل شونـد.» بـدون آن که از نوع این تأویـل پرده بردارنـد؛ و یـا به تئوری نسـخ التلاوهٔ روی می‌آورنـد، تا از یک سو، سـلامت قرآن از تحریـف مخـدوش نشود و از سوی دیگر راه خرده گیری بر راویـان این احـادیث و مؤلفـان کتاب‌هـا بسـته شود؛ غافـل از این که این نظریه و مانند آن با مناقشه‌های جدی روبه‌روست و هرگز قابل دفاع نیست.

بنابراین، جای دارد همه‌ی ما در حفظ حریم مقـدس قرآن، همسو با خود آیات وحی، که از هر جهت سـلامت این کتاب را تضـمین کرده است، از تعلق خاطر و تعصبات ناروا به غیر قرآن دست شسته، کتاب خدا را مورد بی‌مهری قرار ندهیم.

۴۷. دیدگاه امامیه درباره‌ی احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت چیست؟

۴۷. دیدگاه امامیه درباره‌ی احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت چیست؟

دانشـمندان امامیه، بدون آن که تردید کنند، این سـنخ از روایات در منابع اهل سـنت را باطل می‌شـمرند، مگر آن که تأویلی درست برای آنها بیابند.

مـا در این جـا، بنا به اقتضای حجم بحث، تنها به ذکر دیـدگاه چنـد تن از قـدمای امامیه از جمله: فضل بن شاذان (م. ۲۰۶ ق.)، سید مرتضـی علی بن حسین علم الهدی (م. ۴۳۶ ق.)، شـیخ ابو علی فضل بن حسن طبرسـی (م. ۵۳۸ ق.)، رضـی الدین علی بن طاووس حلی (م. ۶۶۴ ق.) و حسـن بن یوسـف بن مطهر (علامـه حلی م. ۷۲۶ ه. ق) و چنـد نفر از متأخران،ماننـد: شـیخ محمد جواد بلاغی نجفی (م. ۱۳۵۲ ق.)، سید محمد حسین طباطبایی (علامه طباطبائی، م. ۱۴۰۲ ق.)، آیهٔ اللّه سید ابو القاسم خوئی (م. ۱۴۱۳ ق.)، آیهٔ اللّه سید مرتضی عسکری و استاد محمد هادی معرفت، اکتفا خواهیم کرد.

ص: ۱۳۵

ابن شاذان که در نقد احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت، به صورت نسبتا گسترده‌ای بحث کرده است، در بخشی از گفتار خود می‌نویسد:

شما از ابن مسعود روایت می‌کنید وی «معوذتان» را جزو قرآن نمی‌دانسته و در مصحفش ثبت نکرده بود، از سوی دیگر روایت می‌کنید هر کس آیه‌ای از کتاب خدا را انکار کند در مقام کفر به خدا قرار می‌گیرد و جملگی اقرار دارید «معوذتان» جزو قرآن است ...

اگر «معوذتان» جزو قرآن نیست، آنان که این دو سوره را در قرآن ثبت کردند، راه هلاکت پیمودند و اگر جزو قرآن است، آنان که انکار کردند به هلاکت رفتند ...

بنابراین، اگر آنچه درباره‌ی ابن مسعود نقل کردید حق باشد، ... کدام اهانت بزرگ‌تر از این اهانت به اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خواهد بود [که ناگزیر یک طرف به هلاکت رفتند]. (۱)(۲)

سید مرتضی علم الهدی نیز در کتاب معروف خود درر الفوائد و غرر القلائد (امالی) در ردّ و ابطال پندار وجود خطا در الفاظ قرآن، بیانی ژرف و مستدل ارائه می‌کند (۳) که به علت طولانی شدن بحث از ذکر متن آن خودداری می‌کنیم.

امین الإسلام شیخ طبرسی نیز در ابطال احادیث تحریف نما در چند موضع سخن گفته است؛ از جمله، درباره‌ی توهم وجود لحن و خطا و لغزش کاتبان وحی می‌نویسد:

آنچه از عروه از عایشه نقل شده ... که عایشه به عروه می‌گوید: «کاتبان وحی به خطا رفته‌اند» و نیز آنچه از برخی نقل شده که «در کتاب خدا چیزهایی از خطا و لحن است و خود عرب زبانان در هنگام خواندن، آن را درست می‌خوانند ...» به این روایات هیچ التفاتی نیست و ساقطاند؛ چون اگر چنین بود صحابه که به طور

۱- ۱. فضل بن شاذان، الایضاح، ص ۲۲۹. صاحب کتاب مفتاح الکرامهٔ، محمد جواد حسینی عاملی، از دانشمندان قرن سیزدهم نیز می‌گوید: «معوذتان بدون خلاف بین دانشمندان جزو قرآن است»، ج ۲، ص ۳۸۷.

۲- ۱. فضل بن شاذان، الایضاح، ص ۲۲۹. صاحب کتاب مفتاح الکرامهٔ، محمد جواد حسینی عاملی، از دانشمندان قرن سیزدهم نیز می‌گوید: «معوذتان بدون خلاف بین دانشمندان جزو قرآن است»، ج ۲، ص ۳۸۷.

۳- ۲. علم الهدی، غرر الفوائد و درر القلائد الامالی، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۲۰۵- ۲۰۶.

ص: ۱۳۶

مستقیم قرآن را از پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله می‌گرفتند، مردم را بدین صورت غلط آموزش نمی‌دادند. (۱)

ابن طاووس نیز در بحث با ابو علی محمد بن عبد الوهاب جبایی، از دانشمندان اهل سنت، دیدگاه وی را چنین نقد می‌کند:

ما در تفسیر تو دیده‌ایم که می‌گویی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ آیه‌ی قرآن نیست و در روایات آن را آیه‌ی قرآن نمی‌دانی، این پندار به این معناست که در قرآن ۱۱۳ آیه افزوده شده که از قرآن نیستند ...، لیکن این توهم باطل است؛ چون قرآن از زیادت و نقصان مصون است؛ همان طور که عقل و شرع بر آن دلالت می‌کنند. (۲)

علامه حلی (ره) نیز این پندار را که گفته شده ابیّ بن کعب دو سوره‌ی خلع و حفد را جزو قرآن می‌دانسته، به صورت مستدل ابطال کرده است.(۳)

علامه بلاغی نیز در مقدمه‌ی تفسیر پر ارج خود پس از آن که درباره‌ی تاریخ قرآن بحث می‌کند، چنین می‌آورد:

هرگز در تاریخ چیزی مانند قرآن نمی‌توان یافت که به این صورت متواتر و بقایش به همان صورت روشن و بدیهی باشد. خود خداوند هم در سوره‌ی حجر (آیه‌ی ۹) وعده داد و فرمود: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ. (۴)

آن گاه علامه بلاغی به ذکر احادیث اهل سنت درباره‌ی جمع‌آوری قرآن می‌پردازد و از تعارض و پریشانی محتوای آنها پرده بر می‌دارد و سپس به احادیث تحریف نما درباره‌ی سوره‌ی «لم یکن» توجه می‌کند و بعد از ذکر مواردی از اضطراب و

۱- ۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۰، و ج ۲، ص ۲۱۴- ۲۱۵.

۲- ۲. علی ابن طاووس، سعد السعود، ص ۱۴۴- ۱۴۵.

۳- ۳. حسن بن یوسف بن مطهر حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۶۲- ۲۶۳.

۴- ۴. محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن، ص ۱۵.

ص: ۱۳۷

انحطاط و غلط در فقرات این روایات می گوید:

این پریشانی و انحطاط کافی است تا این روایات بی‌مایه را ساقط کند. (۱)

سپس علامه در ادامه‌ی نقد و بررسی این احادیث، به افسانه‌ی غرانیق اشاره می کند و می‌نویسد:

بسیاری از کتاب‌های تفسیر روایی اهل سنت به این دروغ زشت پرداخته‌اند ... و چنین گمان کرده‌اند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سوره‌ی نجم را در مکه در محفل مشرکان قرائت می کرد، تا آن که در اثنای قرائت آیات أ فَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى* وَ مَناةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرى شیطان بر او- نعوذ باللّه- کلامی را القا کرد ...

اگر چنین باشد چه به روز امت‌های بیچاره و هادیان آنها خواهد بود! آنان که از إدخال کلام شیطان در وحی و یا در کلام رسول و یا تلاوت او مصون نیستند [و معلوم نیست آن چه برای آنان گفته می‌شود وحی است یا القای شیطان!] این چه نوع پندار سخیف و باطلی است؟! آیا لااقل آنان در این نکته درنگ نکردند که آیه‌ی ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ إِلَّا إِذا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ (که گفته‌اند پس از آن ماجرا برای تسلّی خاطر پیامبر به خاطر اندوهی که بر اثر القای شیطان در وحی و ابلاغ حضرت بود، نازل شد) در سوره‌ی حج است و سوره‌ی حج مدنی است و پس از هجرت حضرت نازل شده (چون در آن اجازه‌ی قتال آمده و امر به جهاد شده است) و با خرافه‌ی غرانیق، که گفته شده همراه با آیات سوره‌ی نجم در مکه نازل شده است، ده سال فاصله دارد؟! (۲)

و بالاخره عنان سخن را به نقد داخلی دو سوره‌ی مزعوم خلع و حفد می‌سپارد و می گوید:

۱- ۱. همان.

۲- ۲. همان: ص ۱۳- ۱۴. ایشان در کتاب «الهدی الی دین المصطفی» ص ۱۲۳- ۱۲۴ نیز به نقد این اسطوره پرداخته است.

ص: ۱۳۸

ما به راوی این دو سوره نمی‌گوییم، این دو سوره با فصاحت و بلاغت سوره‌های قرآن هیچ شباهتی ندارند (هم اکنون) از این مطلب صرف نظر می‌کنیم؛ لیکن از غلطهای فاحش و چشم‌گیر این دو سوره چگونه می‌توان گذشت [تا آنها را به مضامین قرآن نزدیک کنیم ؟! (۱)

سپس مرحوم بلاغی اغلاط این دو سوره‌ی موهوم را بر ملا می‌کند.

علامه طباطبایی هم بحث گسترده‌ای را، طی چند فصل، تحت عنوان «کلام فی أن القرآن مصون عن التحریف» گشوده‌اند و، در فصل سوم، به ذکر اخبار تحریف نما از طریق شیعه و اهل سنت می‌پردازند و سپس، با پاسخ‌های در خور و نقد متین، از بطلان این احادیث پرده بر می‌دارند و آن‌گاه در ادامه‌ی سخن خود می‌گویند:

سخن کوتاه کنیم؛ احتمال خطا، دست‌برد و جعل در روایات تحریف نما هست- احتمالی قوی با توجه به شواهد و قراین- این احتمال حجیت شرعی و عقلایی این روایات را ساقط کرده از اعتبار می‌اندازد؛ حتی احادیثی که در این باب با سند صحیح نقل شده‌اند؛ چون حجیّت سند و عدالت رجال نمی‌تواند وجود دست‌برد در اصول و جوامع روایی را از جانب دیگران بر طرف کند ...

برخی از این احادیث از آیات و سوره‌هایی حکایت می‌کنند که هر کس آنها را با قرآن مقایسه کند، خواهد دید به هیچ روی آنها با قرآن شباهتی ندارند؛ مانند سوره‌های «خلع» و «حفد» ...

ای کاش می‌دانستیم چه طور می‌شود آیات و یا سوره‌هایی از قرآن ساقط شود و از چشم تمام مسلمین، جز عده‌ای کم، پنهان بماند؛ با آن که انگیزه‌ها برای نقل قرآن و اشتیاق برای گرفتن، فهم و فراگیری قرآن بسیار زیاد بوده است و پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله نیز نهایت تلاش خود را در رساندن قرآن و تعلیم و بیان آن داشته‌اند! ... (۲)

۱- ۱. همان: ص ۲۴.

۲- ۲. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۷.

ص: ۱۳۹

سپس علامه به بحث درباره‌ی نظریه‌ی «نسخ التلاوهْ» می‌پردازند و پس از ذکر ادله بر بطلان آن می‌نویسند:

حق این است که روایات تحریف نما که از فریقین نقل شـده و همین طور روایاتی که درباره‌ی نسخ تلاوت برخی از آیات است، با کتاب خدا مخالفت قطعی دارد. (۱)

آیـهٔ اللّه خویی نیز، پس از بیـان ادله‌ی صـیانت قرآن از تحریف، به بررسـی و نقـد شـبهات و ابطـال تردیـدها و شـبهات می‌پردازد و درباره‌ی دلیل اسقاط احادیث تحریف نما در منابع اهل سنت می‌گوید:

اگر به این احادیث ملتزم شویم، ناچاریم به تحریف قرآن گردن نهیم؛ چون نظریه‌ی نسخ التلاوهْ، که پاسخ اصلی برخی از اهل سنت به این احادیث است، [کارساز نیست، بلکه عین قول به تحریف است؛ چون نسخ التلاوهٔ یا در عصـر پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و از ناحیه‌ی اوست و یا پس از وفات ایشان است. اگر در عصر حضرت باشد، نیازمند به اثبات [به صورت متواتر] است و [با خبر واحد هم نمی‌توان نسـخ را ثـابت کرد؛ چون جملگی دانشـمندان نسـخ کتاب را با خبر واحـد روا نمی‌داننـد، بلکه گروهیماننـد شافعی و بیش‌تر یاران وی و اهل ظاهر، و احمـد بن حنبل، بنا به یک احتمال، نسـخ کتاب را با خبر متواتر نیز نمی‌پذیرند؛ حتی آنان که نسـخ را با سـنت متواتره ممکن می‌دانند، وقوع آن را منکرند؛ بنابراین، چگونه می‌توان نسخ این آیات را به پیامبر خدا صـلّی اللّه علیه و اله نسبت داد؟ افزون بر آن، در برخی از اخبـار تحریف نمـا، نشانه‌های اسـقاط آیات پس از وفات حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و اله وجود دارد؛ و اگر نسخ پس از وفات پیامبر خدا [و انقطاع وحی از ناحیه‌ی زمامداران صورت گرفته باشد، این همان قول به تحریف است. (۲)

آیهٔ اللّه عسکری نیز با گروه‌بندی احادیث تحریف نما به بررسی و تحلیل آنها با

۱- ۱. همان.

۲- ۲. سید ابو القاسم خویی، البیان، ص ۲۰۶.

ص: ۱۴۰

توجه به شرایط صدور و سیر تطور تاریخی‌شان پرداخته است؛ به طور نمونه: نماز معاویهٔ بن ابی سفیان را ریشه‌ی جعل روایاتی می‌داند که دال بر زیاده‌ی آیه‌ی شریفه‌ی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ در قرآن‌اند. معاویه در آن نماز «بسمله» را فراموش کرد و سپس، برای حفظ آبروی خود احادیث را در این‌باره ساخت. درباره‌ی افسانه‌ی غرانیق نیز اثبات می‌کند که تمام راویان این افسانه خود شاهد ماجرا نبوده‌اند و گروهی از زنادقه در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم این افسانه را ساختند و ... (۱)

آیهٔ اللّه معرفت نیز بحث‌های گسترده و ژرفی را در این زمینه سامان داده و ضمن ابطال نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ می‌گوید:

راه حل اساسی این احادیث همان راه حل امامیه است که می‌گویند: این روایات هیچ اعتباری ندارد و ساقطاند. (۲)

بخش دوم: بررسی و نقد تردیدها و افتراها

گفتار اول: بررسی و نقد تردیدها

اشاره

۱. موضوع کتاب فصل الخطاب محدث نوری چیست؟

۱- ۱. سید مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۲، ص ۳۵- ۶۷، ۶۳۰- ۶۳۱، و ۶۷۱.

۲- ۲. محمد هادی معرفت، همان، ص ۱۵۸- ۱۶۲.

ص: ۱۴۱

ص:۱۴۲

ص:۱۴۳

گفتار اول: بررسی و نقد تردیدها

این گفتار که شامل ده پرسش است به بررسی و نقد دیدگاه‌های افرادی پرداخته که در تحریف ناپذیری قرآن تردید کرده‌اند. اساس این گفتار در مدار دیدگاه‌های محدث نوری است.

۱. موضوع کتاب فصل الخطاب محدث نوری چیست؟

محدث میرزا حسین نوری (م. ۱۳۲۰ ق.) در کتاب فصل الخطاب به مسئله‌ی تحریف قرآن پرداخته و راه بهانه‌ی دیگران را هموار کرده است. این کتاب مشتمل بر سه مقدمه و دو باب است. مقدمه‌ی اول درباره‌ی جمع‌آوری قرآن در عصر خلفا و مقایسه‌ی آن با جمع قرآن توسط امام علی علیه السّلام، و مقدمه‌ی دوم به بیان موضع نزاع درباره‌ی تحریف قرآن و مقدمه‌ی سوم به ارائه‌ی دیدگاه‌های شیعه درباره‌ی تحریف ناپذیری قرآن و مناقشه در آنها اختصاص دارد.

باب اول کتاب فصل الخطاب مشتمل بر ۱۲ دلیل (و به عبارت درست‌تر ۱۲ پندار) است که جملگی دربردارنده‌ی روایاتی از مصادر شیعه و اهل سنت در اثبات پندار تحریف قرآن هستند. بخشی از این روایات در کتب هر دو فریق است؛ مانند روایات تشابه امم و مصحف امام علی علیه السّلام؛ بخشی اختصاص به کتب اهل سنت دارد، مانند، مصحف عبد اللّه بن مسعود، مصحف ابی بن کعب، کیفیت جمع قرآن پس از وفات

ص: ۱۴۴

نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ، جمع قرآن توسط عثمان، اختلاف قاریان هفتگانه (قراء سبعهٔ) و روایاتی که در مصادر اهل سنت است و ظاهرشان بر تحریف قرآن دلالت دارند؛ و بخشی از این احادیث نیز، بنا به گمان محدث نوری، به کتب شیعه اختصاص دارد، مانند؛ ذکر نام جانشینان خاتم پیامبران در کتاب‌های پیشینیان، و اخباری که به طور عموم یا به طور خاص در ظاهر دلالت بر تحریف قرآن دارند. باب دوم کتاب محدث نوری نیز به بیان ادلّه‌ی تحریف ناپذیری قرآن و مناقشه‌های وی در آنها اختصاص دارد.

محدث نوری در این راهی که پیموده- به اعتراف خود- تنهاست. وی چنین می گوید:

باید از دلیل پیروی کرد هر چند افرادی اندک آن را بپذیرند ... نباید از راهی که روندگان آن اندک‌اند ترسید، بلکه سزاوار نیست آدمی وحشت زده شود و از راه خود باز ایستد. (۱)

البته به زودی خواهید دید که هرگز محدث نوری از دلیل پیروی نکرده، بلکه انبوهی از روایات ضعیف با مصادری بی‌اعتبار را در این کتاب گرد آورده است، بدون آن که به محتوا و مضامین آنها دقت کافی کند.

آری اگر محدث نوری بخواهد از «دلیل» پیروی کند، باید به تحریف ناپذیری قرآن گردن نهد؛ چون همان طور که ملاحظه کردید، ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف نیرومند و پابرجایند؛ از این رو محدث نوری نه تنها نتوانسته ادلّه‌ی سلامت قرآن از تحریف را از کار بیندازد و یا حتی در آنها مناقشه‌های جدی کند، بلکه در دیدگاه خود دچار تناقض گویی‌های فاحشی شده است که به زودی خواهید دید. ما در این جا به اختصار ادلّه‌ی (پنداری) محدث نوری را بررسی و نقد خواهیم کرد. خوانندگان برای تفصیل بیش‌تر می‌توانند به کتاب‌هایی که درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف به ویژه در ردّ بر کتاب فصل الخطاب نوشته شده (- پرسش ۳۱) مراجعه کنند.

۲. محدث نوری در مقدمه‌های کتاب فصل الخطاب چه مباحثی را مطرح کرده و پاسخ آنها چیست؟

۱- ۱. نوری، میرزا حسین، فصل الخطاب، ص ۳۵.

ص: ۱۴۵

۲. محدث نوری در مقدمه‌های کتاب فصل الخطاب چه مباحثی را مطرح کرده و پاسخ آنها چیست؟

محدث نوری سه مقدمه در این کتاب دارد. در مقدمه‌ی اول درباره‌ی جمع‌آوری قرآن توسط برخی از صحابه پس از وفات پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله بحث می‌کند و بر این باور است که نفس کیفیّت جمع مذکور موجب نقص و خلل در قرآن خواهد بود. وی سپس با مقایسه‌ی کیفیت این جمع با جمع‌آوری قرآن توسط امام علی علیه السّلام از مدارک فریقین، تفاوت بین این دو جمع را تأییدی بر باور خود می‌شناسد.

محدث نوری نمی‌تواند از عنایت ویژه‌ی مسلمانان در تمام ابعاد جمع‌آوری، حفظ، ضبط قرائت و نگارش قرآن و نیز انس بی‌پایان و قداستی که این کتاب از همان اوان نزول در ژرفای جانشان داشته است چشم بپوشد و یا طبق شواهد تاریخی، حساسیّت فوق العاده‌ی آنان را نسبت به کوچک‌ترین تغییر در قرآن، نادیده بگیرد.

افزون بر آن، ما بحث نسبتا گسترده‌ای درباره‌ی مصحف امام علی علیه السّلام داشتیم (- بخش اول، پرسش ۲۳- ۲۵) و مشخص شد که مصحف امام علی علیه السّلام با مصحف موجود تفاوتی ندارد و این دلیلی بر عدم نقصان و خلل در قرآن موجود است؛ در حالی که اگر دیدگاه سید مرتضی و همراهان ایشان را درباره‌ی جمع‌آوری قرآن و تدوین آن در عصر خود پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بپذیریم (- بخش اول، پرسش ۶) مناقشه‌ی محدث نوری در این جا موضوعا منتفی خواهد شد.

محدث نوری در مقدمه‌ی دوم از احتمال گونه‌های تحریف در قرآن سخن به میان آورده است. ایشان بر این باور است که زیادی سوره یا آیه و نیز تبدیل سوره‌ای به سوره‌ی دیگر یا آیه‌ای به آیه‌ی دیگر منتفی است؛ لیکن احتمال نقصان سوره یا آیه و نیز زیادی کلمه‌ای و یا تبدیل آن به کلمه‌ی دیگر وجود دارد؛ چنان که امکان جابه‌جایی در ترتیب سوره‌ها، آیات و کلمات قرآن را نیز منتفی نمی‌داند.

در واقع بسیاری از مواردی را که محدث نوری از گونه‌های تحریف به حساب می‌آورد، از باب قرائت، بیان نزول یا مورد نزول آیه، تفسیر و بیان اتمّ مصادیق آیات است و از دایره‌ی تحریف به معنای مورد نزاع بیرون است؛ مانند آیه‌ی یَسْئَلُونَکَ

ص: ۱۴۶

عَنِ الْأَنْفالِ (۱) که بدون کلمه‌ی «عن» نیز قرائت شده است؛ (۲) یا آیه‌ی یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ ... (۳) که در آن تعبیر «فی علی» برای بیان مورد نزول به کار رفته است. (۴)

و نیز در آیه‌ی إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ (۵) که در برخی از روایات، «آل ابراهیم» در این آیه، به عترت طاهره از آل محمد صلّی اللّه علیه و اله تفسیر شده است؛ (۶) چون خداوند کسانی را بر می‌گزیند که پاک و معصوم باشند و آنان جز برخی از آل ابراهیم که همان عترت طاهره‌اند نخواهند بود (۷) و یا آیه‌ی شریفه‌ی کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ... (۸) که در مقام بیان اتم مصادیق، به «خیر ائمهٔ» (۹) تعبیر شده است و ... (- بخش اول، پرسش ۲۲- ۲۹).

مقدمه‌ی سوم محدث نوری درباره‌ی دیدگاه‌های دانشمندان امامیه رحمهم اللّه در زمینه‌ی مورد بحث است. پیش از این دیدگاه‌های دانشمندان شیعی را ملاحظه کردید؛ (- پرسش ۴- ۷) بدون تردید می‌توان ادعا کرد که محققان امامیه به قول بر صیانت قرآن از تحریف اجماع دارند. در این جا بزرگ‌ترین لغزش محدث نوری در این است که به صاحبان کتاب‌های حدیثی و تفاسیر روایی (بالمأثور) نسبت تحریف می‌دهد؛ حال آن که شأن آنان جمع‌آوری احادیث از هر دو گروه است: روایاتی که بر سلامت قرآن از تحریف دلالت دارند و روایاتی که در ظاهر دلالت بر تحریف دارند؛ بدون آن

۱- ۱. سوره‌ی انفال ۸، آیه‌ی ۱.

۲- ۲. ر. ک: محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۶، ص ۱۷۶ و محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۶.

۳- ۳. سوره‌ی مائده ۵، آیه‌ی ۶۷.

۴- ۴. ر. ک: سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۷.

۵- ۵. سوره‌ی آل عمران ۳، آیه‌ی ۳۳.

۶- ۶. ر. ک: سیوطی، جلال الدین، پیشین: ج ۲، ص ۱۷۹- ۱۸۰ و شیخ ابو جعفر صدوق، الامالی المجالس، المجلس الثلاثون، الحدیث الاول، عیون اخبار الرضا علیه السّلام، ج ۱، باب ۴۵، ص ۴۴۸.

۷- ۷. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۳۵.

۸- ۸. سوره‌ی آل عمران ۳، آیه‌ی ۱۱۰.

۹- ۹. ر. ک: محمد بن مسعود عیاشی، کتاب التفسیر تفسیر العیاشی، تصحیح: محلاتی، ج ۱، ص ۱۹۵، رقم ۱۲۸.

ص: ۱۴۷

که آنـان در مقـام بیـان فقه الروایـات یـا کـاوش در معنا و مفاد روایات با توجه به قراین درونی و بیرونی و بیان تعارض آنها باشـند؛ مانند: علی بن ابراهیم قمی، ثقهٔ الاسـلام محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن ابراهیم نعمانی، محمد بن مسـعود عیاشی، فرات کوفی و ...؛ جز آن که بتوان از عنـاوین ابواب کتاب‌هـای آنـان به دیـدگاه‌های آنان در این زمینه پی‌برد، که به نظر ما عنوانی صـریح یا حتی ظـاهر در این معنـا در این کتاب‌ها به چشم نمی‌خورد و به زودی در بررسـی دیـدگاه‌های علی بن ابراهیم قمی و ثقـهٔ الاسـلام کلینی خواهید دید.

البته این نکته به کتاب‌هـای روایی و تفاسـیر حـدیثی شـیعه اختصـاص نـدارد؛ چه این که وجود عنوان «تحریف» بر کتاب‌هـای کهن هرگز به معنای تحریف قرآن در معنای مورد نزاع دانست؛ مانند: کتاب القرائات از احمد بن محمد سیاری (م. ۲۵۶ ق.) که به اشتباه کتاب التحریف و التنزیل نامیـده شـده است و یا کتاب المعانی و التحریف از احمد بن محمد بن خالد برقی (م. ۲۷۴ ق.) و ...؛ چون عنوان تحریف در کلاـم قـدما- و به تبع آن در این کتاب‌هـا- معنـای گسـترده‌ای دارد و هر نوع اختلاـف قرائت، تحریف در معنـای آیـات (که غـالب روایـات آنهـاست)، اختلاـف در تـألیف آیـات و ... را شامـل می‌شـود؛ و روشن است که این معـانی از مورد نزاع بیرون‌اند و نمی‌توان به این دلیل صاحبان این کتاب‌ها را به اعتقاد به تحریف قرآن متهم کرد. (- پرسش ۲۲).

۳. ادلّه‌ی محدث نوری بر وجود نقصان و خلل در قرآن چیست و چه پاسخی دارد؟

دلیل اول تشابه امت‌ها در رفتار و کردار.

۳. ادلّه‌ی محدث نوری بر وجود نقصان و خلل در قرآن چیست و چه پاسخی دارد؟

محدث نوری ۱۲ دلیل برای اثبات مدعای خود آورده است که به بررسی آنها می‌پردازیم.

دلیل اول تشابه امت‌ها در رفتار و کردار.

محدث نوری در این‌باره می‌نویسد:

یهودیان و مسـیحیان کتاب پیامبرانشان را پس از وفات آنان تغییر دادنـد و تحریف کردنـد. این امت نیز باید چنین کرده باشد؛ چون طبق روایات فریقین، هر

ص: ۱۴۸

چه بنی اسرائیل کنند این امت نیز همان کند. (۱)

اولاً، اگر این دلیل درست باشد، باید این امت در قرآن نیز چیزهای زیادی افزوده باشند؛ همان طور که یهودیان و مسیحیان در تورات و انجیل مطالب زیادی افزوده‌اند؛ و این حتی برای خود محدث نوری نیز پذیرفتنی نیست و وی تحریف به زیادی را در قرآن منتفی می‌داند.

ثانیا، امت‌ها در همه‌ی وقایع شبیه هم نیستند. چه بسا در امت‌های پیشین حوادثی اتفاق افتاده که در امت اسلام سابقه ندارد؛ مانند گوساله‌پرستی بنی اسرائیل (۲)، سرگردانی آنها در ۴۰ سال پیش از ورود به سرزمین مقدس (۳)، مسخ تعدادی از آنان به صورت بوزینه و خوک (۴) و ...؛ بنابراین مراد احادیث، تشابه امت‌ها در برخی از رخدادهاست و کلیّت ندارد و تحریف و تغییر قرآن در این امت جزو این رخدادها به حساب نمی‌آید؛ البته اگر بر این مطلب اصرار داریم، باید تشابه این امت را با امت‌های پیشین در تحریف معنایی و تفسیر به رأی و عدم پیروی از حد و حدود کتاب الهی بدانیم که در هر دو امت رخ داده است.

ثالثا، اگر این تشابه از هر جهت باشد و به تمام وقایع امت‌ها مربوط شود، ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف بر این کلیّت استثنا می‌زند و تشابهی بین این امت با امت‌های پیشین از این جهت نخواهد بود.

دلیل دوم چگونگی جمع آوری قرآن پس از وفات پیامبر خدا.

دلیل دوم چگونگی جمع آوری قرآن پس از وفات پیامبر خدا.

محدث نوری می گوید:

۱- ۱. میرزا حسین نوری، همان، ص ۳۵، درباره‌ی منابع این حدیث ر. ک: احمد ابن حنبل، مسند، ج ۱۸، ص ۳۲۲، رقم ۱۱۸۰۰ در حاشیه ضمن آن که تصریح به صحت این حدیث شده به اسانید و مدارک این حدیث نیز اشاره شده است؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، «باب افتراق الامهٔ بعد النبی ص علی ثلاث و سبعین فرقهٔ»: ج ۲۸، ص ۸ و ج ۵۱، ص ۱۲۸.

۲- ۲. سوره‌ی بقره ۲، آیات ۵۱، ۵۴، ۹۲ و ۹۳.

۳- ۳. سوره‌ی مائده ۵، آیه‌ی ۲۶.

۴- ۴. سوره‌ی بقره ۲، آیه‌ی ۶۵ و سوره‌ی مائده ۵، آیه‌ی ۶۰.

ص: ۱۴۹

کیفیت جمع قرآن و گردآوری آن پس از وفات حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله به طور طبیعی موجب وقوع تحریف و تغییر در قرآن خواهد بود. (۱)

محدث نوری پیش از این نیز در مقدمه‌ی اول از مقدمات سه گانه‌ی کتابش به همین مطلب پرداخته بود. مستند ایشان احادیثی است که قریب به اتفاق آنها از منابع اهل سنت است. آیهٔ اللّه خوئی ۲۱ روایت در این زمینه را مورد مطالعه قرار داده و پس از بررسی و مقایسه‌ی آنها با یکدیگر و کشف دوازده مورد تناقض در مضامین آنها، این روایات را با قرآن، حکم عقل و اجماع مخالف می‌داند و بالاخره در پایان بحث می‌نویسد:

نسبت دادن جمع‌آوری قرآن به خلفا پنداری بیش نیست و این مخالف قرآن، سنت، اجماع و حکم عقل است؛ و پندار گرایان به تحریف نمی‌توانند این روایات را دلیلی بر مدعای خود بدانند. بر فرض هم بتوانیم ابو بکر را گرد آورنده‌ی قرآن در زمان خلافتش قلمداد کنیم، لیکن تردیدی نیست که نمی‌توان کیفیت جمع ابو بکر را به استناد این روایات پذیرفت؛ بلکه جمع‌آوری قرآن مستند به تواتر [تمام آیات و کلمات قرآن در نزد مسلمین بوده و گردآورنده‌ی قرآن هر آن چه در سینه‌ها و ... به صورت متواتر بوده در مصحف گرد آورده است. (۲)

افزون بر آن اگر احادیثی که از جمع‌آوری قرآن حکایت می‌کنند، صحیح و قابل استناد برای مدعای محدث نوری باشند، وی باید قایل به تحریف به زیادی در قرآن هم بشود؛ چون کیفیت جمع مذکور (بنا به تعبیر محدث نوری) به طور طبیعی مستلزم این نوع تحریف هم هست؛ لیکن ایشان تحریف به زیاده در قرآن را منکرند (۳).

دلیل سوم نظریه‌ی «نسخ التلاوة» و بطلان آن.

دلیل سوم نظریه‌ی «نسخ التلاوة» و بطلان آن.

ایشان می‌نویسد:

۱- ۱. فصل الخطاب، ص ۹۷.

۲- ۲. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۵۷.

۳- ۳. فصل الخطاب، ص ۲۳.

ص: ۱۵۰

بسیاری از اهل سنت و جماعتی از شیعه سخن از آیات و کلماتی از قرآن دارند و بر این باورند که تلاوت آن آیات و کلمات همراه با حکمشان و یا تنها تلاوتشان نسخ شده است ... و چون نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ قابل دفاع نیست، این آیات و کلمات باید خواسته یا ناخواسته از قرآن ساقط شده باشند؛ بدون آن که بگوییم تلاوت آنها از ناحیه‌ی خدا و رسولش منسوخ است. (۱)

اولا، در منابع شیعی آیه‌ای که تلاوتش نسخ شده باشد تنها یک مورد است و آن آیه‌ی رجم است که در آن می گوید: «الشیخ و الشیخهٔ إذا زنیا فارجموهما ...؛ حکم زنای محصنه رجم است ...» (۲) این خبری واحد و معارض با اخباری است که حکم زنای محصنه را مستند به سنت می‌داند (۳). ما به زودی درباره‌ی این مطلب بحث بیش‌تری خواهیم داشت.

ثانیا، هر چند نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ باطل است- همان طور که جمعی از خود اهل سنت بر بطلان آن دلیل آورده‌اند- لیکن این به معنای اسقاط یا سقوط آیات و کلمات قرآن نیست، بلکه روایاتی که حکایت از این مطلب دارند، اخبار آحاد و غیر قابل استنادند و با ادلّه‌ی سلامت قرآن از تحریف در تعارض‌اند و ساقط خواهند بود.

دلیل چهارم «مصحف امام علی» و تفاوت محتوایی آن با قرآن موجود.

دلیل چهارم «مصحف امام علی» و تفاوت محتوایی آن با قرآن موجود.

محدث نوری در این زمینه چنین آورده است:

امیر مؤمنان مصحفی مخصوص به خود داشت که پس از وفات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله جمع‌آوری کرد ... این مصحف، بنا به روایات، با قرآن موجود از نظر تألیف و ترتیب سوره‌ها متفاوت است و در آن اضافاتی است که در قرآن موجود نیست

۱- ۱. همان، ص ۸۲.

۲- ۲. مانند محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۱۳.

۳- ۳. محمد بن حسن طوسی، العدهٔ فی الاصول، تحقیق محمد رضا انصاری، ج ۲، ص ۵۱۴. محقق کتاب در حاشیه مصادر این حدیث را از منابع فریقین آورده است.

ص: ۱۵۱

و از جنس آیات قرآن می‌باشد .... (۱)

ما به لحاظ اهمیت این مصحف و نیز توجه ویژه‌ای که دیگران در نقد دیدگاه‌های شیعه به آن دارند، به طور گسترده درباره‌ی آن بحث کردیم (- بخش اول، پرسش ۲۱- ۲۳) و در آن جا چند مطلب را به اثبات رساندیم:

اولا، اصل وجود مصحف امام علی علیه السّلام بنا به مدارک و مصادر فریقین، ثابت است.

ثانیا، تفاوت محتوای مصحف امام علی علیه السّلام با مصحف موجود تنها در ترتیب سوره‌ها و تبیین و تفسیر آیات است.

ثالثا، وجود اضافه‌ها در مصحف امام علی علیه السّلام از جنس تفسیر و تأویل آیات است.

رابعا، شبهات دیگران درباره‌ی محتوای این مصحف ناشی از عدم دقت کافی در مدارک و اسناد آن است. (- پرسش ۲۰)

دلیل پنجم استناد به مصحف عبد اللّه بن مسعود.

دلیل پنجم استناد به مصحف عبد اللّه بن مسعود.

محدث نوری این دلیل را چنین شکل داده است:

عبد اللّه بن مسعود مصحفی معتبر داشته که طبق مدارک و شواهد، اضافاتی در آن بود که در مصحف موجود نیست و این مستلزم عدم مطابقت آیات مصحف موجود با آیاتی است که خداوند نازل کرده است. (۲)

سپس به استناد روایات به برخی از مواردی که در مصحف ابن مسعود است اشاره می‌کند و چنین اقرار می‌کند:

بسیاری از این اخبار ضعیف و برخی از آنها از طریق اهل سنت‌اند. (۳)

۱- ۱. فصل الخطاب، ص ۱۲۰.

۲- ۲. همان، ص ۱۳۵.

۳- ۳. همان، ص ۱۳۵. محدث نوری ۲۷ مورد از موارد اختلاف مصحف ابن مسعود با قرآن موجود بر شمرده است. ۱۹ مورد از منابع اهل سنت و ۸ مورد از منابع امامیه، همان، ص ۱۳۶- ۱۳۹.

ص: ۱۵۲

تفاوت مصحف ابن مسعود با مصحف موجود، در اضافات تفسیری و تبدیل برخی از کلمات دشواریاب قرآن به کلمه‌ای دیگر جهت شرح و توضیح آنهاست. این نکته با توجه به پژوهشی که درباره‌ی واژه‌های «اقراء»، «تنزیل» و «تأویل» در لسان روایات صورت گرفت (- بخش اول، پرسش‌های ۱۱- ۱۴) و نیز شواهد و مدارکی که نشان می‌دهد صحابه در مصحفشان تفسیر آیات را می‌نوشتند، کاملا مورد پذیرش است و مشکلی به بار نمی‌آورد. ابن جزری در این‌باره می‌نویسد:

چه بسا صحابه تفسیر آیات قرآن را که از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله می‌گرفتند در قرائت آیات به قصد شرح و تفسیر به کار می‌بردند و در مواردی در مصحفشان آنها را ثبت می‌کردند، بدون آن که دچار اشتباه شوند و آیات قرآن را با تفسیر آنها خلط کنند. (۱)

بنابراین، اگر تفاوت مصحف ابن مسعود (و مصاحف دیگران) با مصحف موجود درباره‌ی شرح و تفسیر آیات باشد، این قابل قبول است و خللی به سلامت قرآن از تحریف نمی‌زند، ولی اگر این تفاوت در متن آیات و حقیقت قرآن باشد، همین اختلاف دلیل بر بی‌اعتباری آنهاست؛ چون اخبار آنها واحدند و با قرآن موجود که به صورت متواتر نقل شده و ادلّه‌ی قطعی بر سلامت آن از تحریف وجود دارد، معارض است.

دلیل ششم وجود مصحف ابی بن کعب و تفاوت آن با مصحف موجود.

دلیل ششم وجود مصحف ابی بن کعب و تفاوت آن با مصحف موجود.

محدث نوری در این دلیل نیز می‌خواهد تفاوت مصحف ابی بن کعب را با مصحف موجود نشانه‌ی نقصان در قرآن محسوب کند. ایشان می‌نویسد:

مصحف موجود مشتمل بر آن چه در مصحف ابی بن کعب است، نیست و چون

۱- ۱. محمد ابن الجزری، النشر فی القرائات العشر، تصحیح: علی محمد الضباع، ج ۱ ص ۲۳ و به مضمون آن نیز از قاضی ابو بکر باقلانی نقل شده است. ر. ك: بدر الدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق:
محمد ابو الفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۲۳۵.

ص: ۱۵۳

هر چه که در مصحف ابی بن کعب است، درست و معتبر می‌باشد، پس این مصحف تمام آیات نازل شده از ناحیه‌ی خدا را در بر نخواهد داشت. (۱)

مصحف ابی بن کعب مشتمل بر دو دعاست که به نام «سوره‌ی خلع» و «سوره‌ی حفد» (- بخش اول، پرسش ۴۳) نامیده شدند و نیز اضافاتی که (مانند مصحف ابن مسعود) از سنخ قرائت و شرح و تفسیر آیات می‌باشد؛ بنابراین، چون این تفاوت‌ها در متن آیات نیست به سلامت قرآن از تحریف خدشه‌ای وارد نمی‌کند؛ و همان طور که درباره مصحف ابن مسعود گفتیم، اگر نتوان تأویلی درست برای این نوع تفاوت‌ها، که با خبر واحد نقل شده و با ادلّه‌ی سلامت قرآن از تحریف نیز معارض‌اند، یافت، همین تفاوت‌ها دلیل بر بی‌اعتباری مصحف ابی بن کعب خواهد بود. اعتبار و صحت مصحف ابی بن کعب نیز دلیلی بر تفاوت جوهری آن مصحف با قرآن موجود نیست و شاید از همین روست که ائمه‌ی اطهار علیهم السّلام دستور به قرائت همین قرآن داده‌اند، در روایتی چنین می‌خوانیم:

... اقرءوا کما علّمتم؛ [قرآن را] همان گونه که آموخته‌اید قرائت کنید. (۲)

و نیز به یکی از یاران خود می‌فرمایند:

إقرأ کما یقرء الناس، [قرآن را] بخوان همان‌گونه که مردم می‌خوانند. (۳)

به زودی خواهید دید محدث نوری در دلیل‌های پنجم و ششم خود دچار تناقض‌گویی آشکاری است.

دلیل هفتم گردآوری قرآن توسط عثمان و نابود کردن سایر مصاحف.

دلیل هفتم گردآوری قرآن توسط عثمان و نابود کردن سایر مصاحف.

محدث نوری می گوید:

۱- ۱. میرزا حسین نوری، همان، ص ۱۴۴.

۲- ۲. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، ج ۲، ص ۶۳۳، رقم ۲۳.

۳- ۳. همان، ج ۲، ص ۶۳۱، رقم ۱۴ و نیز ج ۲، ص ۶۱۹، رقم ۲.

ص: ۱۵۴

هنگامی که عثمان خلیفه شد، مصاحف متفرقه را جمع و با کمک زید بن ثابت و دیگران ... مصحف موجود را گرد آورد و سایر مصاحف را سوزاند و از بین برد ... این کار توسط عثمان، ناگزیر موجب سقوط برخی از کلمات و آیات قرآن گردیده است. (۱)

مدرک محدث نوری درباره‌ی تدوین مصحف توسط عثمان و رخدادهای مربوط به آن، چیزی جز روایات اهل سنت نیست. اگر این روایات از تحریف در متن آیات قرآن حکایت کنند، اعتباری نخواهند داشت؛ چون اسلام در عصر عثمان گسترش یافته بود و امکان نقص و کاستن در متن آیات توسط عثمان یا دیگران منتفی است و بر فرض هم که امکان این کار فراهم باشد و به وقوع پیوسته باشد، باید این انگیزه‌ای نیرومند برای قاتلان عثمان به شمار رود و آنان برای قتل عثمان نیازی به دلیلی دیگر مانند مخالفت عثمان با سیره‌ی شیخین درباره‌ی بیت المال مسلمین و ... نداشتند؛ و بر امام علی نیز لازم بود تا قرآن را پس از قتل عثمان به اصل خود برگردانند و به استناد تحریف قرآن توسط عثمان روشن‌ترین و نیرومندترین حجت را بر علیه خونخواهان وی اقامه کنند؛ در حالی که امام علی علیه السّلام درباره‌ی اموال به غارت رفته و حیف و میل‌های عثمان، با شدّت برخورد کرده و فرموده‌اند:

به خدا سوگند اگر آنها را بیابم که مهریه‌ی زنان قرار داده‌اند و با آن کنیزان را خریداری کرده‌اند [نیز به بیت المال بر می‌گردانم. (۲)

حال این مسأله را با تحریف قرآن مقایسه کنید. آیا اگر چنین تحریفی در قرآن صورت گرفته بود، امام علیه السّلام ساکت می‌نشست؟!

بنابراین به نظر ما و طبق مدارک و شواهد، انگیزه‌ی عثمان در توحید مصاحف، رفع اختلاف مسلمین در قرائت قرآن و نیز اختلاف تفسیرهایی بود که هر کدام از صحابه

۱- ۱. میرزا حسین نوری، همان، ص ۱۴۹.

۲- ۲. ر. ك: نهج البلاغة، خطبه‌ی ۱۵.

ص: ۱۵۵

به اندازه‌ی توفیقشان از محضر نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله تلقی و احیانا با نوشتن در مصحفشان به دیگران منتقل کرده بودند؛ بنابراین، کاری که عثمان کرد افزون بر الغای قرائت‌هایی که از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله اخذ نشده بود، یکدست کردن مصحف و حذف تأویل و تفسیر از متن آیات بوده است.

دلیل هشتم اخباری که اهل سنت در کتاب‌هایشان آورده‌اند.

دلیل هشتم اخباری که اهل سنت در کتاب‌هایشان آورده‌اند.

محدث نوری در این زمینه می‌نویسد:

اخباری زیاد در دسترس ماست که از طریق اهل سنت روایت شده‌اند و به طور صریح بر نقصان و تغییر قرآن دلالت می‌کنند. (۱)

محدث نوری در این دلیل حدود صد روایت از مصادر اهل سنت نقل می‌کند. این روایات در ضمن پنج گروه از دیدگاه دانشمندان خود اهل سنت مورد بررسی قرار گرفت، (- بخش اول، پرسش ۳۴- ۴۶) و امامیه نیز به این روایات پاسخ داده‌اند (- بخش اول، پرسش ۴۸). هرگز به استناد این روایات، با وجود چالش‌های گوناگون در آنها، نمی‌توان قایل به تحریف قرآن شد. محدث نوری در ضمن این دلیل به افسانه‌ی «سوره‌ی نورین» (- پرسش ۱۱- ۱۹) می‌پردازد.

دلیل نهم نام اوصیای نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله در کتاب‌های پیشینیان.

دلیل نهم نام اوصیای نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله در کتاب‌های پیشینیان.

محدث نوری با استناد به برخی از روایات می‌گوید:

خداوند نام اوصیای خاتم انبیا و دختر گرامی‌اش را در کتاب‌های آسمانی گذشته ذکر و آنان را با برخی از صفات و ویژگی‌هایشان معرفی کرده است ...

اکنون چگونه ممکن است نام مبارک آنان در قرآن که بر کتاب‌های پیشین چیره

۱- ۱. میرزا حسین نوری، همان، ص ۱۷۱.

ص: ۱۵۶

است و سیطره دارد و بایـد تا روز واپسین به آن تمسک شود، فرو گذاشته باشد؟ بنابراین، نام آنان در قرآن بوده، لیکن با تحریف ساقط شده است. (۱)

در این‌باره بایـد گفت که از این روایات- بر فرض تمامیت سـند- چیزی بیش از این اسـتفاده نمی‌شود که در کتاب‌های گذشـتگان اوصاف جانشـینان خاتم الانبیا صلّی اللّه علیه و اله و نیز صدیقه‌ی طاهره علیها السّلام بوده است؛ همان طور که در قرآن نیز به همین شکـل است و اگر تصـریحی از نـام مبارک آنان است از باب تفسـیری است که انبیای گذشـته برای امت‌هایشان داشـته‌اند؛ افزون بر این، محدث نوری در این دلیل نیز دچار تناقض‌های آشکاری است (- پرسش ۸).

دلیل دهم اختلاف قاریان هفتگانه یا دهگانه در کلمات قرآن.

دلیل دهم اختلاف قاریان هفتگانه یا دهگانه در کلمات قرآن.

حاصل ادعای محدث نوری در این جا بدین شرح است:

بـدون تردیـد از نـاحیه‌ی قاریـان هفتگـانه یا دهگانه اختلافات زیادی در کلمات قرآن و حروف و هیئت آنها به وجود آمـده است و چون قرآن در تمـام مراتبش به یک صورت و بـدون تغییر و دگرگونی نازل شـده پس آن چه در وجوه اختلاف در قرائات گفته‌اند [غیر از یـک وجه که به صورت ناشـناخته و مردّد در میان آنهاست با آن چه خداونـد به صورت معجزه نازل کرده مطابقت نـدارد و این حکایت از تحریف قرآن موجود می‌کند. (۲)

سپس محدث نوری چنین ادامه می‌دهد:

هر چنـد با این دلیل نمی‌توان نقصان سوره یا آیه و حتی کلمه‌ای را به اثبات رسانـد؛ چون اختلاف قاریان [در شـکل و ادای کلمات است نه در اصل کلمه یا آیه

۱- ۱. همان، ص ۱۸۳.

۲- ۲. همان، ص ۲۰۹- ۲۱۰.

ص: ۱۵۷

یا سوره و] شامل این موارد نمی‌شود، لیکن با عدم قول به فصل می‌توان به این نتیجه نیز رسید [یعنی هر کس اختلاف قاریان را در ادای کلمات و حروف قرآن پذیرفته، به نقصان سوره یا آیه و خود کلمات نیز گردن نهاده است!!]. (۱)

این دلیل از محدث نوری مبتنی بر عدم پذیرش تواتر قرائات هفتگانه یا دهگانه است؛ چون نزد کسانی که این تواتر به اثبات رسیده، همه‌ی اختلاف‌ها در هیئت کلمات و حروف قرآن از ناحیه‌ی خداست و مشکلی به بار نمی‌آورد؛ اما اگر این تواتر به اثبات نرسد (همان گونه که محققان امامیه و جمعی از اهل سنت بر آن‌اند) (۲) ناگزیر این قرائات با خبر واحد خواهند بود و احتمال تقصیر یا قصور در آنها هست، لیکن باید دید چه تلازمی بین تواتر قرائات با تواتر قرآن وجود دارد؛ آیا با نفی تواتر قرائات، تواتر کلمات قرآن نیز منتفی می‌شود؟ برخی مانند ابو سعید فرج ابن لب مفتی بلاد اندلس بر این باور بوده که هر کس تواتر قرائات هفتگانه را انکار کند به کفر گراییده است؛ چون قول او منجر به عدم تواتر کلمات قرآن خواهد شد (۳)؛ و برخی مانند محدث نوری- به دلیل این که قرائات با خبر واحد نقل شده‌اند- عدم تطابق قرائات را با آن چه خدا نازل کرده، نتیجه می‌گیرند و از آن تحریف قرآن را به دست می‌آورند؛ اما این پندارها هیچ کدام درست نیست؛ چون هیچ ملازمه‌ای بین این دو وجود ندارد. هر کس تواتر قرائات را منکر شود نمی‌تواند منکر تواتر اصل کلمات قرآن گردد. متن کلمات و آیات قرآن حقیقتی است و اختلاف در شکل کلمات و چگونگی ادای آنها، حقیقتی دیگر؛ چون هر چه برای نقل آن انگیزه‌های زیاد و شدید وجود داشته باشد، به تواتر نقل می‌شود و انگیزه‌ی مسلمانان برای نقل متن کلمات و آیات قرآن به قدری شدید بود که قابل وصف نیست (چون قرآن اساس دین آنان و معجزه‌ای الهی است) بنابراین، حتی اگر قاریان هفتگانه یا دهگانه هم

۱- ۱. همان، ص ۲۱۰.

۲- ۲. ر. ك: بدر الدین زرکشی، همان، ج ۱، ص ۳۱۹ و نیز عبد الرحمن مقدسی، المرشد الوجیز، ص ۱۷۸ و ابو القاسم خویی، همان: ص ۱۵۳- ۱۵۶. ایشان تصریحات دانشمندان را بر عدم تواتر قرائات هفتگانه آورده‌اند.

۳- ۳. ر. ك: محمد عبد العظیم زرقانی، همان، ص ۴۲۸ و نیز: عبد الرحمن مقدسی، همان، ص ۱۴۶.

ص: ۱۵۸

وجود نداشتند، باز قرآن به تواتر ثابت بود و جریان دایمی قداست و صحّت آن به این افراد منحصر نبود.

بنابراین، دیدگاه محدث نوری که پنداشته اختلافات قاریان در ادای کلمات قرآن موجب خلل به جوهره‌ی کلمات و آیات قرآن می‌شود و تحریف قرآن را نتیجه می‌دهد، از اساس ناتمام است؛ گویی محدث نوری متوجه این نکته بوده است که می‌خواهد دلیل خود را با «عدم قول به فصل» تکمیل کند غافل از این که:

اولا، عدم قول به فصل غیر از قول به عدم فصل است؛

ثانیا، حتی یک نفر را نمی‌توان یافت که بین نقصان سوره‌ها، آیات و کلمات قرآن، با اختلاف در هیئت و چگونگی ادای کلمات قرآن قایل به تلازم باشد؛

ثالثا، ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف، هرگونه اختلاف در ادای کلمات قرآن را که بخواهد به جوهره‌ی کلمات سرایت کند، به گونه‌ای که موجب تغییر معنا و عدم دست‌یابی به مراد واقعی خدا شود، منتفی می‌سازد.

جای بسی شگفتی است که محدث نوری در این جا، ناخواسته، با عبارت: «... انّ المصحف الموجود غیر مطابق لما انزل علیه [أی علی النبی اعجازا ...؛ مصحف موجود با آن چه خداوند به صورت معجزه نازل کرده است، مطابقت ندارد ...»، در معجزه بودن قرآن مناقشه می‌کند که نتیجه‌ی آن اسقاط تحدی قرآن خواهد بود.

(- پرسش ۸)

دلیل یازدهم و دوازدهم انبوهی از احادیث از منابع امامیه.

دلیل یازدهم و دوازدهم انبوهی از احادیث از منابع امامیه.

محدث نوری در دلیل یازدهم اخباری را مطرح، و ادعا می‌کند که این اخبار دلالت بر خلل و نقصان در کلمات قرآن موجود دارند. تعداد این اخبار ۶۱ روایت و به صورت کلی است، بدون آن که به طور مشخص جای نقصان و تحریف را در آیات و سوره‌های قرآن نشان دهد. (۱) دلیل دوازدهم نیز مشتمل است بر انبوهی از احادیث در این زمینه که از ابتدای قرآن تا انتهای آن به طور مشخص موارد آن

۱- ۱. میرزا حسین نوری، همان، ص ۲۳۴- ۲۵۰.

ص: ۱۵۹

بیان شده و تعداد آنها بالغ بر ۱۰۶۲ روایت است (۱). درباره‌ی این دو دسته روایات توجه به چند نکته لازم است:

یک. این احادیث تکرار همان احادیثی است که محدث نوری در ادله‌ی دهگانه‌ی دیگر بدانها استناد کرده است؛ از طرف دیگر در این دو دلیل نیز احادیث تکراری به وفور یافت می‌شوند و باز احادیث مسند آنها همان احادیث مرسل‌اند که گاهی با سند و گاهی بدون سند و به صورت مرسل نقل شده‌اند؛ بنابراین، تعداد واقعی این احادیث به مراتب کم‌تر از آن است که در نگاه اول به چشم می‌خورد.

دو. بیش‌تر این احادیث ضعیف و ساختگی‌اند و در دانش رجال، راویانشان ضعیف، متهم، مجهول و ... قلمداد شده‌اند؛ مانند: احمد بن محمد سیاری (۲)، سهل بن زیاد ادمی (۳)، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی (۴)، حسین بن حمدان خصیبی (یا حصینی) (۵)، محمد بن علی ابو سمینه کوفی (۶)، محمد بن سلیمان دیلمی (۷)، حسن بن علی بن ابی حمزه (۸) و ...

سه. مصادری که محدث نوری این روایات را از آنها گرفته است در عرف محققان جای چون و چرای فراوان دارد؛ مانند:

تفسیر ابی جارود (زیاد بن منذر سرحوب. م. ۱۵۰ ق.) که از طریق ابو سهل کثیر بن عیاش نقل شده و شیخ طوسی وی را تضعیف کرده است. (۹)

۱- ۱. همان، ص ۲۵۰- ۳۵۰.

۲- ۲. ر. ک: ابو العباس احمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمد جواد النائینی، ج ۲، ص ۸۶۵ و سید ابو القاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۸۲، رقم ۸۷۱ و نیز: احمد بن حجر العسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۸۲، رقم ۸۰۰.

۳- ۳. ر. ک: سید ابو القاسم خویی، همان، ج ۸، ص ۳۳۷، رقم ۵۶۲۹.

۴- ۴. همان، ج ۱، ص ۷۱، رقم ۱۰۲.

۵- ۵. همان، ج ۵، ص ۲۲۴، رقم ۳۳۷۲.

۶- ۶. همان، ج ۱۷، ص ۳۱۱۹.

۷- ۷. همان، ج ۱۶، ص ۱۳۶، رقم ۱۰۸۸۲.

۸- ۸. همان، ج ۵، ص ۱۴، رقم ۲۹۲۸.

۹- ۹. به نقل از سید ابو القاسم خویی، همان، ج ۷، ص ۳۲۲.

ص: ۱۶۰

کتاب الاستغاثهٔ از علی بن احمد ابی القاسم کوفی (م. ۳۲۵ ق.)، که نجاشی درباره‌ی وی می گوید:

وی در پایان کارش به غلوّ گرایید و مذهبش فاسد شد. وی کتاب‌های زیادی نگاشته، لیکن بیش‌تر آنها فاسد است.

شیخ طوسی نیز همین دیدگاه را درباره‌ی وی دارد. (۱)

تفسیر منسوب الی امام حسن عسکری علیه السّلام که به روایت علی بن محمد سیار و شاگردش، یوسف بن علی بن زیاد است که هر دو مجهول‌اند (۲) و متن خود تفسیر نیز نشان می‌دهد که با گفتار معصوم سنخیتی ندارد؛

کتاب مشارق الانوار از حافظ رجب برسی؛ (۳)

کتاب دبستان مذاهب از آذر کیوان زردشتی که در آن سوره‌ی نورین آمده است؛ رساله‌ای که نام‌های گوناگون دارد و به افراد متعددی منسوب است؛ از جمله با نام «رسالهٔ الناسخ و المنسوخ» منسوب به سعد بن عبد اللّه اشعری (م. ۳۰۱ ق.)، «ما ورد فی صنوف آیات القرآن» منسوب به محمد بن ابراهیم نعمانی (م. ۳۶۰ ق.) و «رسالهٔ المحکم و المتشابه» منسوب به علم الهدی سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق.)؛

کتاب القرائات یا کتاب التنزیل و التحریف از احمد بن محمد سیاری، که محدث نوری بیش از ۳/ ۱ این روایات را از این کتاب گرفته است؛ این کتاب در عرف محققان جای چون و چرای فراوان دارد (۴) و همه‌ی رجال‌شناسان مؤلف آن را نیز تضعیف کرده‌اند. (۵)

تعداد ۱۲۹ حدیث از این باب از کتاب پر ارج مجمع البیان لعلوم القرآن از علامه فضل

۱- ۱. ر. ک: همان، ج ۱۱، ص ۲۴۶- ۲۴۷.

۲- ۲. ر. ک: همان، ج ۱۷، ص ۱۵۷.

۳- ۳. ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار، ج ۱، ص ۱۰، ایشان می گوید: «این کتاب مشتمل بر اموری است که از غلوّ و خلط و اشتباه حکایت دارد».

۴- ۴. ر. ک: ابو العباس النجاشی، همان، ج ۲، ص ۸۶۵ و نیز: ابو جعفر طوسی، الفهرست، ص ۴۱۱ و سید ابو القاسم خویی، همان، ج ۲، ص ۲۸۲، رقم ۸۷۱.

۵- ۵. ر. ک: ابو العباس النجاشی، همان؛ ابو جعفر طوسی، همان و سید ابو القاسم خویی، همان، رقم ۴۷.

ص: ۱۶۱

ابن حسن طبرسی است. تمامی این احادیث از نظر سند مرسل و در محتوا نیز جملگی راجع به قرائات هستند و خود مؤلف مجمع البیان نیز آنها را در بخش قرائات آورده و در مقدمه‌ی تفسیرش هم به باور راسخ خود بر سلامت قرآن از تحریف تصریح می‌کند. (۱)

تعداد ۸۳ حدیث نیز از کتاب گرانسنگ کافی است. مرحوم ابو جعفر کلینی آنها را در باب «النکت و النتف» آورده است. از این تعداد، تنها ۸ حدیث صحیح یا موثق‌اند (۲) و دلالتی بر تحریف به معنای مورد نزاع ندارند.

تعداد ۸۸ حدیث نیز از تفسیر عیاشی است. احادیث این تفسیر مرسل یا مقطوع‌اند و قریب به اتفاق آنها ظهوری در تحریف لفظی و نقصان در متن آیات ندارد.

هشتاد و هشت حدیث این باب از تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی است که نمی‌توان آن را تألیف ایشان دانست. همان گونه که از مقدمه‌ی آن به دست می‌آید، مدوّن این تفسیر فردی غیر از علی بن ابراهیم است و شرح حالی هم برای وی در کتاب‌های رجالی نیست. (۳)

سید مرتضی عسگری که تک تک این اخبار را از نظر سند و مضمون بررسی کرده است تحت عنوان «نتائج البحوث» می‌نویسد:

محدث نوری و احسان الهی ظهیر، به این اخبار که برخی از آنها در کتاب‌های فریقین به طور مشترک نقل شده‌اند استناد کرده‌اند تا تحریف و نقصان در آیات خدا را به اثبات رسانند. ما به فضل خدا تک تک اسانید و مضامین این روایات را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم:

در این اخبار هیچ خبری با سند صحیح یافت نمی‌شود [جز چند حدیث که از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند، از جمله حدیث صحیح السند که در کافی

۱- ۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق محلاتی و طباطبائی، ج ۱، ص ۸۳.

۲- ۲. ر. ک: محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۱۶۰ به بعد، شماره‌های این احادیث عبارت‌اند از: ۱۷، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۷۸، و ۸۳.

۳- ۳. ر. ک: شیخ جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۱۲ و علی بن ابراهیم قمی، تفسیر [المنسوب الی القمی، تصحیح السید طیب الموسوی، ص ۱۵- ۱۶ از مقدمه‌ی تفسیر.

ص: ۱۶۲

آمده است (- بخش اول، پرسش ۲۹، قسم چهارم)] در سلسله سند این روایات افرادی قرار دارند که دانشمندان رجال، آنان را ضعیف الحدیث، فاسد المذهب، دروغ‌گو، متهم در دین، غلو کننده و ... نامیده‌اند چه این که مراد از متون و مضامین اکثر این احادیث نیز تحریف معنایی و اسقاط و نقصان در تفسیر و بیان آیات قرآن است که خللی به سلامت قرآن از تحریف نمی‌زند و از موضع نزاع بیرون است. (۱)

تتبع گسترده و بررسی‌های همه جانبه‌ی علامه عسگری درست و قابل پذیرش است؛ چه این که علامه بلاغی نجفی (م. ۱۳۵۲ ق.) هم عصر محدث نوری نیز در مقدمه‌ی تفسیر گران‌بهای خود (۲)، علامه شعرانی در حاشیه بر کتاب الوافی (۳) و بالاخره هر کس که در کتاب فصل الخطاب درنگ کرده به همین نتیجه رسیده است (۴). ما نیز اخبار مورد استناد محدث نوری را در شش گروه مورد بررسی قرار دادیم (- بخش اول، پرسش ۲۰- ۲۸) و در آن جا ملاحظه کردید که همه‌ی این اخبار با تحریف لفظی در متن آیات قرآن بیگانه‌اند و در صورتی که نتوان با توجه به قراین درونی و بیرونی آنها، تأویلی درست برای آنها یافت، ناگزیر به دلیل تعارض با ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف، ساقط خواهند بود.

۴. درباره‌ی ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف چه مناقشه‌هایی صورت گرفته و پاسخشان چیست؟

۴. درباره‌ی ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف چه مناقشه‌هایی صورت گرفته و پاسخشان چیست؟

هر چند ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف روشن و استوارند، برخی در ادله‌ی قرآنی، روایی و شواهد تاریخی سلامت قرآن از تحریف مناقشه کرده آنها را در دلالت

۱- ۱. سید مرتضی عسگری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۲۳۱ و ۸۴۷.

۲- ۲. محمد جواد بلاغی نجفی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶.

۳- ۳. ر. ک: ملا محسن فیض کاشانی، کتاب الوافی، ج ۲۰، ص ۲۳۲- ۲۳۴.

۴- ۴. سید عبد الرضا شهرستانی، المعارف الجلیة فی تبویب اجوبة المسائل الدینیة، ص ۱۸؛ محمد هادی معرفت، صیانة القرآن عن التحریف، ص ۲۳۵، و امام خمینی، تهذیب الاصول، تقریر الشیخ جعفر السبحانی، ج ۲، ص ۱۶۵ و ...

ص: ۱۶۳

بر مراد کافی نمی‌دانند. به نظر می‌رسد اشکال‌های محدث نوری در این ادله حاصل جمع تمام مناقشه‌هاست.

۵. مناقشه‌ی محدث نوری در دلالت آیه‌ی حفظ (آیه‌ی نهم از سوره‌ی حجر) بر سلامت قرآن از تحریف چیست و پاسخ آن کدام است؟

۵. مناقشه‌ی محدث نوری در دلالت آیه‌ی حفظ (آیه‌ی نهم از سوره‌ی حجر) بر سلامت قرآن از تحریف چیست و پاسخ آن کدام است؟

محدث نوری درباره‌ی دلیل قرآنی آیه‌ی (حفظ)، إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ؛ می گوید:

این آیه در زمره‌ی آیات متشابه است؛ چون واژه‌ی «ذکر» در آن مشترک بین قرآن و رسول خداست ... و اگر ذکر به معنای قرآن باشد، مراد از حفظ آن، حفظ در برابر شبهه‌های معاندان است ... بلکه برای تحقق مفهوم این آیه، حفظ یک نسخه از قرآن نزد محمد و آل او (درود خدا بر آنها باد) کافی است ... و ژرف‌نگری اقتضا می کند بگوییم، وعده‌ی خدا به حفظ قرآن تنها و تنها در قلب شریف حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله است و در هیچ جای دیگری و در کتاب‌ها و دفاتر و سینه‌ها وعده به نگهبانی‌اش نداده است. (۱)

اولاً، اما اشکالاتی بر این سخن وارد است، از جمله: اگر محدث نوری آیات پیش از این آیه را می‌دید، هرگز در معنای «ذکر» تردید نمی کرد، آیات ششم تا هشتم سوره‌ی حجر از تردید و اتهام کافران درباره‌ی نزول وحی خبر می‌دهد و می‌فرماید:

و گفتند ای کسی که بر تو ذکر نازل شده، همانا تو دیوانه‌ای ...

قطعا مراد از واژه‌ی «ذکر» در آیه، قرآن است؛ سپس آیه‌ی مورد بحث، که آیه‌ی نهم است، در ادامه‌ی پاسخ به این انکار و اتهام، واژه‌ی «ذکر» را به کار برده است، که مراد از آن نیز به طور قطع قرآن می‌باشد و، به اصطلاح، «الف و لام» در آن برای عهد ذکری است.

۱- ۱. فصل الخطاب، ص ۳۵۹- ۳۶۰.

ص: ۱۶۴

ثانیا، این ادعا نیز که مراد از حفظ، حفظ قرآن در برابر شبهه‌ی معاندان است، ادعای بدون دلیل، بلکه مخالف با اطلاق آیه است؛ اطلاق که شامل هر نوع تحریفی، از جمله اسقاط و دگرگونی است و هیچ نوع حفظی هم اهمیتش از این نوع حفظ بیش‌تر نیست، بلکه آیه در این معنا- با توجه به زمینه‌ی بحث آن- ظاهرتر است؛ چون شبهه‌ها و تردیدهای کافران در این جا درباره‌ی دخالت نیروهای غیر الهی در فرود آوردن قرآن و انتساب قرآن به غیر خداست و ربطی به شبهه‌سازی در معارف و محتوای قرآن ندارد و قرآن با تأکیدهای پی‌درپی بر نگهبانی بر سلامت قرآن از هر نوع دست‌بردی در حین نزول و استمرار نگهبانی پس از نزول، خبر می‌دهد.

ثالثا، چطور ممکن است معارف و محتوای قرآن در برابر شبهات معاندان پابرجا بماند، با آن که بنا به استناد محدث نوری به حدیثی در این زمینه، بیش از ۳/ ۲ از آیات قرآن با تحریف ساقط شده‌اند. چون اگر همبستگی محتوای معارف قرآن را همراه با فصاحت و بلاغت قرآن در نظر آوریم، خواهیم دید گاهی افزودن یا کاستن یک حرف، مطلب حقی را باطل می‌کند و اسقاط تعبیری از آیات، محتوا و نیز فصاحت و بلاغت آیات را به کلی مخدوش می‌سازد، چه رسد به این که ۳/ ۲ از آیات ساقط شده باشد!

رابعا، چطور محدث نوری می‌گوید مفهوم این آیه با حفظ یک نسخه از قرآن نزد معصوم تحقق می‌یابد، و چون پاسخ ژرف‌نگری می‌دهد می‌گوید: وعده‌ی حفظ قرآن تنها در قلب حضرت صلّی اللّه علیه و اله تحقق دارد؟! آیا هدف از نزول قرآن و نحوه‌ی بیان آیه‌ی شریفه اقتضا ندارد که قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله در میان مردم محفوظ بماند تا با دست‌یابی به آن زمینه‌ی فهم و باور و عمل به آنچه خداوند برای هدایتشان نازل کرده فراهم آید؟ آیا با حفظ قرآن تحریف شده در میان مردم، یا حفظ نسخه‌ی مصون از تحریف در نزد معصوم چنین هدایتی به بار می‌آید؟ آیا در این صورت، نیازی به این همه عظمت و اهمیت، که آیه‌ی شریفه بر آن تأکید دارد، می‌بود؟ اگر به زعم محدث نوری، قرآن تحریف شده باز هم سمت هدایتی‌اش را دارد و مردم را به مقصد می‌رساند، چرا باید در قلب حضرت مصون از تحریف باشد؟ بلکه در آن جا نیز با تحریفش، باز بر سمت هدایتگری باقی است و نیازی به وعده‌ی خدا بر حفظ قرآن در

ص: ۱۶۵

قلب حضرت نیست؛ بنابراین، اگر قرآن در قلب شریف حضرت مصون از تحریف می‌ماند و خداوند وعده به حفظ آن داده، برای آن است که حجت را بر همه‌ی مردم تمام کند و اتمام حجت جز با وعده به حفظ قرآن در تمام مراحل از تلقی وحی، تلاوت و ابلاغ آیات و سپس بقای آنها به همان صورت، تحقق نمی‌یابد و این وعده درباره‌ی قرآن که آخرین کتاب جاودانه است و بر کتاب‌های دیگر آسمانی هیمنه و سیطره دارد و میزان حقانیت معارف آنهاست (۱) تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.

۶. مناقشه‌ی محدث نوری در استدلال به آیات شریفه‌ی ۴۱ و ۴۲ سوره‌ی فصلت بر سلامت قرآن از تحریف چیست و پاسخ آن کدام است؟

۶. مناقشه‌ی محدث نوری در استدلال به آیات شریفه‌ی ۴۱ و ۴۲ سوره‌ی فصلت بر سلامت قرآن از تحریف چیست و پاسخ آن کدام است؟

محدث نوری در مورد استدلال به آیات شریفه‌ی: ... وَ إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ* لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۲) (... و به طور قطع آن کتابی عزیز است* باطل از روبه‌رو و پشت سر به آن راه نمی‌یابد، فرود آمده از ناحیه‌ی خداوند حکیم و ستوده) در تحریف ناپذیری قرآن، چنین مناقشه می‌کند:

هر چند حذف و تغییر و تبدیل از مصادیق باطل می‌باشند، لیکن مراد آیه این‌ها نیست؛ چون: اولا، ظاهر آیه این است که در قرآن چیزی که مستلزم بطلان محتوای آن باشد، مانند تناقض در احکام قرآن یا کذب در گزارش‌ها و سرگذشت‌های آن، راه ندارد، همان طور که روایات در تفسیر آیه می‌گوید:

«باطل از ناحیه‌ی تورات و انجیل و زبور در قرآن راه نمی‌یابد و کتابی نیز بعد از قرآن نمی‌آید تا محتوای قرآن را باطل کند.» و «باطل در گزارش‌های قرآن از گذشتگان و در گزارش‌های قرآن از آیندگان، وجود ندارد.» بنابراین با این تفسیر اهل بیت چگونه می‌توان معنای باطل را در حذف و تغییر، گسترش داد؟

ثانیا، این معنا از باطل با منسوخ التلاوهٔ که اهل سنت باور دارند، نقض می‌شود.

ثالثا، این معنا با قرآن سوزی عثمان نقض می‌شود چون کار او ورود تحریف به

۱- ۱. ر. ک: سوره‌ی مائده ۵، آیه‌ی ۴۸.

۲- ۲. سوره‌ی فصلت ۴۱، آیه‌ی ۴۱- ۴۲.

ص: ۱۶۶

قرآن بود.

رابعا، نفی باطل با حفظ یک نسخه نزد اهل بیت تحقق دارد و نیاز به حفظ تمام نسخه‌های موجود نیست. (۱)

این مناقشه‌ها نیز مانند مناقشه در دلالت آیه‌ی پیشین، سست و بی‌مایه است؛ زیرا:

اولا، نحوه‌ی بیان آیات شریفه، مطلق و بدون قید است و اختصاص دادن آن به این نوع خاص از محفوظ بودن دلیل می‌خواهد و در متن این احادیث نیز هیچ قیدی ذکر نشده است.

ثانیا، چطور الفاظ و عبارات قرآن در آن سطح وسیعی که تحریف‌گرایان مد نظر دارند، ساقط و دگرگون شده، ولی باز معارف قرآن با حقانیت خود باقی است و چیزی که مستلزم بطلان محتوای آن باشد، در آن راه نمی‌یابد؟ بلکه راه نیافتن باطل به قرآن خود بهترین گواه بر سلامت قرآن از هر نوع تحریفی است.

ثالثا، خود محدث نوری که منسوخ التلاوة را سراب می‌داند، (۲) چطور این جا آن را از مصادیق باطلی می‌شمرد که در قرآن راه یافته است؟ افزون بر آن با ابطال نظریه‌ی نسخ التلاوة نمی‌توان گفت آیاتی که ادعا شده تلاوتشان نسخ شده، واقعا آیات قرآنی‌اند و تنها نسخشان باطل ولی اصلشان به عنوان آیات قرآنی باقی است؛ چون این آیات به تواتر اثبات نشده‌اند و از نظر محتوا نیز سنخیتی با آیات قرآن ندارند. (- بخش اول، پرسش ۴۶)

رابعا، نقض محدث نوری به قرآن‌سوزی عثمان، خود، عین مدعاست. نخست باید اثبات شود کاری که عثمان کرده موجب از دست رفتن متن آیات وحی شده است، تا بتوان آن را به عنوان نقض مطرح کرد؛ لیکن اثبات این مطلب منتفی است؛ همان‌گونه که در بررسی دلیل هفتم محدث نوری گذشت و پاسخ به مناقشه‌ی چهارم نیز پیش از این بیان شد.

۷. تحریف‌گرایان در نقد ادله‌ی روایی سلامت قرآن از تحریف چه می‌گویند و چگونه پاسخ داده می‌شود؟

۱- ۱. فصل الخطاب، ص ۳۶۱- ۳۶۲.

۲- ۲. همان، ص ۱۰۵.

ص: ۱۶۷

۷. تحریف‌گرایان در نقد ادله‌ی روایی سلامت قرآن از تحریف چه می‌گویند و چگونه پاسخ داده می‌شود؟

تحریف‌گرایان در نقد ادلّه‌ی روایی سلامت قرآن از تحریف نیز حرفی برای گفتن ندارند؛ جز آن که سردرگمی و تناقض‌گویی خود را بیش‌تر به نمایش می‌گذارند؛ به طور نمونه، درباره‌ی روایات عرض اخبار بر قرآن که در بیش‌تر جوامع روایی ما از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله وارد شده (۱)- که در مدلول مطابقی، میزان بودن مطلق قرآن و حاکمیت آن را بر اخبار و آرا؛ و در مدلول التزامی، سلامت قرآن را از هر نوع تغییر و تحریفی به اثبات می‌رساند (چون با وجود تحریف، مقیاس قرآن دچار تردید شده از کار می‌افتد)- مناقشه می‌کنند و می‌گویند: «این اخبار حمل بر تقیه می‌شود. (۲)»! و چون خودشان به سخافت این مناقشه پی می‌برند، از خود می‌پرسند: چطور ممکن است این اخبار که ریشه‌ی نبوی دارند (از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله نیز نقل شده‌اند) در مورد تقیه صادر شده باشند؟ پس تقیه باید موضوعا منتفی باشد. پس از این، چون برای سردرگمی خود پاسخی نمی‌یابند، با کلمه «فتأمل» از آن می‌گذرند (۳)!

محدث نوری نیز که اذعان می‌کند اخبار عرض از پیامبر و ائمه علیهم السّلام به صورت متواتر نقل شده‌اند و اگر قرآن تحریف و دگرگون شده بود عرض اخبار بر آن وجهی نداشت (۴)، پس از این اعتراف چنین مناقشه می‌کند:

این اخبار منافاتی با میزان بودن قرآن ندارد؛ چون آن بخش از این اخبار که از پیامبر اکرم رسیده منافاتی با تغییر قرآن بعد از ایشان ندارد و آن بخش هم که از ائمه‌ی اطهار است قرینه می‌شود بر این که آن چه از قرآن ساقط شده به میزان بودن قرآن زیانی نمی‌رساند و قرآن در عین این که تحریف شده، مانعی

۱- ۱. ر. ك: شیخ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعهٔ الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، ج ۲۷، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، ص ۸۶.

۲- ۲. ر. ك: میرزا حبیب اللّه خویی، منهاج البراعهٔ فی شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۷۵.

۳- ۳. همان، ج ۲، ص ۷۷.

۴- ۴. فصل الخطاب، ص ۳۶۳.

ص: ۱۶۸

از عرض اخبار بر آن نیست؛ افزون بر آن، این معیار تنها برای آیات الاحکام است ... هر چند (بر خلاف دیدگاه برخی) به نظر ما در آیات الاحکام نیز تحریف به نقیصه راه یافته است. (۱)

مناقشات محدث نوری از چند نظر باطل است:

الف) چرا بایـد احـادیث رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله در این‌بـاره را مقیـد تـا وفاتشـان کنیم؟ در حالی که حضـرت به طور مطلق می‌فرماید:

قرآن معیار است و باید در هنگام فتنه‌ها و شبهات به آن پناه برد.

ب) محدث نوری به طور صریح با مدلول این اخبار مخالفت می‌کند؛ چون در حقیقت روح مناقشه‌ی ایشان این است که قرآن باید محکوم اخبـار از جمله اخبـار تحریف نمـا باشـد و، بـا این اخبـار، تحریف قرآن به اثبات رسـد؛ سـپس، برای درک مقـدار تحریف، دوباره بایـد قرآن به اخبار عرض ارائه شود، تا اخبار عرض، تعیین کنـد که چه مقدار از قرآن ساقط شده و آیا آن چه از قرآن ساقط شده به میزان بودن قرآن و اعجاز آن زیان می‌زند یا نه؟!

آیـا این نوع داوری مخـالفت صـریح بـا مـدلول أخبـار عرض نیست؟ آیـا اخبار عرض به طور روشن و قطعی قرآن را حاکم و میزان نمی‌شـناسد؟ پس چطور محـدث نوری میزان را به روایات می‌دهـد و قرآن را محکوم روایات می‌دانـد؟! البته در انـدیشه‌ی «حـدیث محوری» محدث نوری (به جای قرآن محوری) این نوع داوری شگفت نیست.

ج) به چه دلیل اخبار عرض تنها درباره‌ی آیات الاحکام صادر شده در حالی که معصومان علیهم السّلام در مقام بیان ضابطه‌ای کلی آنهـا را ارائه کرده‌انـد و تعابیرشـان نیز اطلاـق دارد و اگر به نظر محـدث نوری، قرآن در آیات الاحکام نیز دچار تحریف به نقیصـه شده (۲)، چطور قرآن دربـاره‌ی این آیات (که به نظر ایشان تنها در همین مورد قرآن معیار است) معیار و میزان خواهـد بود. آیا این تناقض گویی نیست؟!

۸. آیا اندیشه‌ی تحریف‌گرایی در قرآن بدون تناقض‌گویی است؟

۱- ۱. همان، ص ۳۶۳.

۲- ۲. همان، ص ۲۷۰ و ۳۶۳.

ص: ۱۶۹

۸. آیا اندیشه‌ی تحریف گرایی در قرآن بدون تناقض گویی است؟

تحریف گرایی نوعا با تناقض گویی آمیخته است؛ از جمله‌ی تناقض‌ها در دیدگاه محدث نوری دیدگاه وی درباره‌ی أخبار عرض بود که پیش از این بیان شد. اینک چند نمونه‌ی دیگر را با هم ملاحظه می کنیم:

یک. محدث نوری در دلیل دهم در کتاب فصل الخطاب می گوید:

قرآن در تمام مراتبش به یک صورت و بدون تغییر و دگرگونی نازل شده، پس آنچه در وجوه اختلاف در قرائات گفته‌اند، غیر از یک وجه که به صورت ناشناخته و مردّد بین آنهاست، با آنچه خداوند نازل کرده مطابقت ندارد و این از تحریف قرآن موجود حکایت می کند. (۱)

این دلیل با آنچه که محدث نوری از دلیل چهارم و پنجم می گوید متناقض است؛ چون، در دلیل چهارم قرائت عبد اللّه بن مسعود و در دلیل پنجم قرائت ابیّ بن کعب را معتبر و هر دو را از ناحیه‌ی خدا می‌داند و می گوید: «کیفیت قرائت هر دو مربوط به حقیقت قرآن می‌شود» (۲) (نه آن که در کیفیت ادای کلمات قرآن باشد). این در حالی است که این دو نفر در قرائت قرآن اختلاف‌های فراوانی دارند و بنا به پندار محدث نوری باید این اختلاف‌های فراوان از ناحیه‌ی خدا باشد (چون هر دو قرائت مربوط به حقیقت قرآن می‌شود)، لیکن در این جا می گوید: «قرآن در تمام مراتبش به یک صورت از ناحیه‌ی خدا نازل شده است». و این تناقض گویی است؟! بنابراین محدث نوری برای آن که دچار این تناقض نشود، باید همانند محققان بپذیرد که اختلاف مصاحف عبد اللّه بن مسعود و ابی بن کعب به جوهره‌ی آیات سرایت نمی کند و وجود این دو مصحف (و نیز مصاحف دیگر) دلیلی برای تحریف قرآن نخواهد بود.

دو. محدث نوری در دلیلی دیگر بر اثبات مدعایش چنین می گوید:

۱- ۱. همان، ص ۲۰۹.

۲- ۲. همان، ص ۱۳۶ و ۱۴۴.

ص: ۱۷۰

خداوند نام جانشینان آخرین پیامبر خود و نیز نام دختر پیامبر، صدیقه‌ی طاهره را با برخی از صفات و ویژگی‌های آنان در تمام کتاب‌های پیشین ذکر کرده است. اکنون چگونه می‌شود که نام آنان را در قرآن که بر تمام کتاب‌های پیشین سیطره و حاکمیت دارد و باید تا روز واپسین به آن تمسک شود، فرو گذاشته باشد؟ بنابراین نام آنان در قرآن بوده لیکن با تحریف ساقط شده است. (۱)

این دلیل، ناخواسته خودش را ابطال می کند؛ چون اگر به گمان نوری، نام جانشینان پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله در این کتاب حذف شده باشد، در این صورت قرآن سمت حاکمیت خود را بر کتاب‌های دیگر از دست می‌دهد و نباید به آن تمسک کرد، بلکه باید دست‌کم در این مورد به کتاب‌های دیگر تمسک شود و آنها هیمنه و سیطره بر قرآن پیدا کنند و این مخالف صریح خود قرآن است که می‌فرماید:

وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ ...؛ و ما بر تو کتابی به حق فرو فرستادیم که تصدیق کننده هر آنچه که پیش روی تو از کتاب [های پیشین است و بر آن هیمنه و سیطره دارد ... (۲)

سه. محدث نوری پس از بیان اختلاف‌های قرّا در ادای کلمات و حروف قرآن می گوید:

چون قرآن در تمام مراتبش بدون تغییر و اختلاف نازل شده است [چنین نتیجه می‌شود] ... مصحف موجود با آن چه که خداوند به عنوان معجزه نازل کرده، مطابقت ندارد. (۳)

اگر اختلاف قرّا در ادای کلمات قرآن را به حساب اختلاف در متن خود کلمات

۱- ۱. همان، ص ۱۸۳.

۲- ۲. سوره‌ی مائده ۵، آیه‌ی ۴۸.

۳- ۳. فصل الخطاب، ص ۲۰۹- ۲۱۰.

ص: ۱۷۱

بگذاریم و از تفاوت در شکل ادای کلمات با متن آنها چشم‌پوشی کنیم، چگونه می‌توان به این نتیجه‌ی شگفت‌انگیز تن داد و اعجاز قرآن موجود را ساقط کرد. در این صورت سند رسالت باطل شده، تحدی قرآن لغو می‌شود و باید بتوان مانند قرآن آورد. آیا این نوع داوری‌ها با آیات متعدد در زمینه‌ی تحدی قرآن مخالف نیست؟ (۱) آیا تاکنون کسی توانسته است مانند قرآن بیاورد؟ خود محدث نوری هم می‌گوید:

افزودن سوره یا تبدیل سوره‌ای از قرآن به سوره‌ی دیگر ممتنع است؛ چون خداوند می‌فرماید وَ إِنْ كُنْتُمْ فِی رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ ...؛ «اگر در آن چه بر بنده‌ی خود نازل کرده‌ایم شک دارید، سوره‌ای مانند آن بیاورید ...» بلکه افزودن آیه و تبدیل آیه‌ای به آیه‌ی دیگر نیز امکان‌پذیر نیست. (۲)

به هر حال، شاید همین تناقض‌ها و نیز تشبث‌های محدث نوری به اخبار ضعیف، که نوعا دلالتشان بر مراد وی ناکافی است، وی را در گرایش به تحریف، تنها قرار داده است؛ همان طور که خودش نیز به آن معترف است (۳).

۹. در ردّ کتاب فصل الخطاب و نقد دیدگاه‌های محدث نوری چه کتاب‌هایی نوشته شده است؟

۹. در ردّ کتاب فصل الخطاب و نقد دیدگاه‌های محدث نوری چه کتاب‌هایی نوشته شده است؟

دانشمندان امامیه همواره بر تحریف ناپذیری قرآن استدلال کرده، در برابر تحریف گرایی واکنش‌های تندی نشان داده‌اند؛ که در بخش اول دیدگاه‌های آنان را ملاحظه کردید. آنان به ویژه در یک قرن اخیر و پس از تألیف فصل الخطاب میرزا حسین نوری (م. ۱۳۲۰ ق.) به پژوهش‌های گسترده و همه جانبه‌ای در اثبات سلامت قرآن از تحریف و ردّ افتراها و ابطال پندارها دست زده‌اند که از جمله‌ی آنها می‌توان به

۱- ۱. مانند آیه‌ی ۲۳ از سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۸۸ از سوره‌ی إسراء.

۲- ۲. فصل الخطاب، ص ۳۳.

۳- ۳. همان، ص ۳۵.

ص: ۱۷۲

کتاب‌های زیر اشاره کرد:

کشف الارتیاب فی عـدم تحریف الکتاب، تألیف محمد بن ابی القاسم مشـهور به معرّب تهرانی (م. ۱۳۱۳ ق.) این کتاب کم‌تر از ۴ سال پس از انتشار فصل الخطاب نگاشته شده است.

حفظ الکتاب الشریف عن شبهۀ القول بالتحریف، تألیف سید محمد حسین شهرستانی (م. ۱۳۱۵ ق.).

تنزیه التنزیل، علی رضا حکیم خسروانی که در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسیده است.

الحجۀ علی فصل الخطاب فی ابطال القول بتحریف الکتاب، تألیف عبد الرحمن محمدی هیدجی در سال ۱۳۷۲ ق.

البرهان علی عدم تحریف القرآن از میرزا مهدی بروجردی در سال ۱۳۷۴ ق.

آلاء الرحیم فی الردّ علی التحریف میرزا عبد الرحیم مدرس خیابانی در سال ۱۳۸۱ ق.

بحر الفوائد فی شرح الفرائد (ضمن بحث حجیّت ظواهر قرآن) تألیف میرزا محمد حسن آشتیانی (م. ۱۳۱۹).

آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن (مقدمه‌ی تفسیر) به قلم علّامه شیخ محمد جواد بلاغی نجفی (م/ ۱۳۵۲ ق).

نقض الوشیعۀ فی عقائد الشیعۀ (در پاسخ به اتهامات موسی جار اللّه) تألیف سید محسن امین عاملی (م/ ۱۳۷۱ ق).

اجوبۀ مسائل جار اللّه و الفصول المهمۀ از سید عبد الحسین شرف الدین (م. ۱۳۸۱ ق).

المیزان فی تفسیر القرآن (ذیل آیه‌ی نهم از سوره‌ی حجر) علّامه محمد حسین طباطبائی (م. ۱۴۰۲ ق.)

البیان فی تفسیر القرآن (مقدمه‌ی تفسیر) آیۀ اللّه سید ابو القاسم خویی (م. ۱۴۱۳ ق.)

تهذیب الاصول (ضمن بحث حجیت ظواهر القرآن) و انوار الهدایۀ از امام خمینی (م. ۱۴۰۹ ق.)

صیانۀ القرآن عن التحریف تألیف استاد محمد هادی معرفت.

القرآن الکریم و روایات المدرستین (در ۳ جلد) تألیف آیۀ اللّه سید مرتضی عسکری.

حقائق هامۀ حول القرآن الکریم به قلم جعفر سید مرتضی عاملی.

ص: ۱۷۳

التحقیق فی نفی التحریف، تألیف سید علی میلانی. سلامهٔ القرآن من التحریف و تفنید الافترائات علی الشیعهٔ الامامیهٔ، و ... از نگارنده.

و ...

۱۰. آیا با فرض وقوع تحریف در آیات قرآن می‌توان حجیّت ظواهر قرآن را باور داشت؟

۱۰. آیا با فرض وقوع تحریف در آیات قرآن می‌توان حجیّت ظواهر قرآن را باور داشت؟

در واقع این پرسش به ثمره‌ی عملی تحریف‌ناپذیری قرآن می‌پردازد. در این جا دو دیدگاه وجود دارد: گروهی بر این باورند که با احتمال تحریف قرآن و دگرگون شدن آیات، شواهد و قراین درونی برای درک مراد واقعی خداوند از دست می‌رود و در این صورت ظواهر قرآن در رساندن مراد و مقصود خداوند متعال دچار آسیب شده، مفسر را به مراد واقعی خداوند نمی‌رساند. در برابر این دیدگاه، گروهی دیگر می‌گویند: بر فرض احتمال تحریف در الفاظ قرآن، ظواهر قرآن بر حجیّتشان باقی‌اند و در رساندن مراد خدا، خللی به آنها وارد نمی‌شود. دلیل آنان این است که در برابر اخبار تحریف نما، اخبار بی‌شماری بر وجوب پیروی از همین قرآن و پذیرش احکام آن در دست ماست، و وجه جمع این اخبار با اخبار تحریف نما- در صورت صحت- این است که اگر تحریف به زیادی و نقصان در قرآن رخ داده باشد، مخلّ به مقصود باقی مانده‌ی قرآن نیست و إلّا معصومان علیهم السّلام ما را به پیروی از همین قرآن فرا نمی‌خواندند (۱).

برخی از فقها بر این استدلال چنین افزوده‌اند: اگر فرض کنیم در قرآن بر اثر تحریف رخنه‌ای باشد، چون علم ما به صورت اجمالی است و یقین نداریم این رخنه، در ظواهر قرآن، که مفسر با آن سروکار دارد، رخ داده است (شاید در نصوص و در مبهمات و ... قرآن باشد)، ظواهر قرآن بر حجتش پابرجاست و بر فرض هم که در ظواهر قرآن خللی باشد، باز به صورت علم اجمالی است و به طور یقین نمی‌توان گفت که این خلل در آیات الاحکام که مأمور به رجوع به آن‌ها هستیم، می‌باشد (۲).

۱- ۱. ر. ک: ملا محسن فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۶ و ابو الفضل میرمحمدی، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۳۱۹.

۲- ۲. شیخ مرتضی انصاری، فرائد الاصول، تحقیق: عبد اللّه نورانی، ج ۱، ص ۶۶ و محمد کاظم خراسانی آخوند خراسانی، کفایهٔ الاصول، ج ۲، ص ۶۲.

ص: ۱۷۴

اولاً، این اندیشه ناشی از عدم دقت در بافت قرآن است. آیات این کتاب با یکدیگر مرتبط و به هم پیوسته‌اند، قرآن می‌فرماید: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِيَ ... (۱) خداوند بهترین سخن را نازل کرد، کتابی [که آیاتش شبیه به یکدیگر و منعطف به یکدیگر ...

در احادیث نیز می‌گوید: آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می‌کنند (۲) و پاره‌ای با پاره‌ی دیگر سخن می‌گویند و بر یکدیگر گواهی می‌دهند (۳)؛ بنابراین، اگر در برخی از این بنای به هم پیوسته خللی وارد شود، به تمام آن سرایت می‌کند.

ثانیا، اگر به احادیث تحریف نما گردن نهیم، در آن‌ها نشانه‌های تحریف در آیات الاحکام نیز هست. (۴)

ثالثا، ما تنها با آیات الاحکام سر و کار نداریم، بلکه خود فقها نیز در مباحث علم اصول فقه به آیاتی غیر از آیات الاحکام استناد می‌کنند؛ مانند آیه‌ی «نبأ» (آیه‌ی ۶ سوره‌ی حجرات) در اثبات حجیّت خبر واحد. (۵)

رابعا، مأموریت ما در رجوع به آیات قرآن و از جمله آیات الاحکام و پیروی از اوامر و نواهی آن نیز طبق اخبار است. این اخبار، مانند هر خبر دیگر، پیش از هر چیز باید با قرآن محک بخورند و با خلل در بخشی از قرآن (که گفتیم به تمام آن سرایت می‌کند)، کارایی قرآن به عنوان میزان و معیار صحت و سقم هر نوع خبر و اندیشه‌ای، ساقط شده، آن اخبار نیز غیر قابل استناد می‌شوند.

گفتار دوم: بررسی و نقد افتراها

۱۱. سوره‌های «نورین» و «ولایهٔ» کدام‌اند و بررسی آنها چه ضرورتی دارد؟

۱- ۱. سوره‌ی زمر ۳۹، آیه‌ی ۳۳.

۲- ۲. نهج البلاغه، همان، خطبه‌ی ۱ و ۱۷.

۳- ۳. همان، خطبه‌ی ۳۱.

۴- ۴. فصل الخطاب، ص ۲۶۳ و ۲۷۰.

۵- ۵. شیخ مرتضی انصاری، فرائد الاصول، ص ۱۱۶ و محمد کاظم خراسانی، همان، ج ۱، ص ۱۰۵.

ص: ۱۷۵

گفتار دوم: بررسی و نقد افتراها

این گفتار که شامل بیست پرسش است، به نقد آرای افرادی اختصاص دارد که در این زمینه با جمع‌آوری اقوال گوناگون شبهه پراکنده و یا افترا زده‌اند.

۱۱. سوره‌های «نورین» و «ولایهٔ» کدام‌اند و بررسی آنها چه ضرورتی دارد؟

سوره‌های نورین و ولایت با تلفیق پریشان و ناشیانه‌ای از آیات قرآن و عباراتی سست و مغلوط درباره‌ی وصایت و مناقب امام علی علیه السّلام ساخته شده‌اند. این دو سوره تا پیش از قرن یازدهم هیچ مدرک و منبعی نداشته اثری از متن و نام آنها نیست. افرادی که به نقل یا نقد آنها پرداخته‌اند نیز منبعی معتبر یا غیر معتبر تا پیش از این قرن از آنها ارائه نکرده‌اند. بر طبق مدارک و شواهد و جست و جوی‌های نسبتا گسترده، این دو سوره را در قرن یازدهم در هندوستان قدیم عده‌ای ناشناخته جعل کرده و سپس نشر داده‌اند.

تنها منبع شیعی این دو سوره- همان گونه که به زودی خواهید دید- کتاب تذکرهٔ الائمهٔ در قرن دوازدهم قمری است، بدون آن که مؤلف آن نامی از منبع خود ذکر کرده باشد و دیگران نیز از وی گرفته‌اند.

بررسی دو سوره‌ی ولایت و نورین، تا زمانی که در حوزه‌ی تخصصی انجام می‌شود، به ویژه اگر تقوای علمی در این مباحث رعایت شود، مشکل‌ساز نیست؛ چون هر کس حق دارد به طرح و بررسی موضوعات مربوط به قلمرو کار خود بپردازد و

ص: ۱۷۶

نتایجش را در حوزه‌ی تخصصی خود عرضه کند؛ لیکن طرح و نشر این دو سوره در بیرون از حوزه‌های تخصصی قرآن پژوهان، در کتاب‌های متعدد و مجله‌های گوناگون، با ادعاهای بدون مدرک و سند، هم چون: رواج این دو سوره در مجامع شیعی و استنتاج تحریف قرآن (به نقیصه) از آنها (۱) و یا وجود سوره‌ی نورین در مصحف امام علی علیه السّلام و برانداختن آن از سوی عثمان (۲) و یا حتی فراتر از این‌ها ادعای وجود مصحف سرّی در میان شیعه به دلیل این دو سوره (۳)و ... بدون شک بیرون از حوزه‌ی پژوهش است و موجب تردید افراد بی‌شماری درباره‌ی حقانیت قرآن شده، ناخواسته پیامدهای زیانبار خود را در اذهان بر جای می گذارد. (۴)

۱۲. ساختار و محتوای سوره‌ی نورین و ولایت چیست؟

۱۲. ساختار و محتوای سوره‌ی نورین و ولایت چیست؟

ساختار این دو سوره و آهنگ کلی آنها درباره‌ی وصایت و امامت اهل بیت، به ویژه امام علی علیه السّلام و نیز کج‌روی و ارتداد مخالفان آنان با تهدید عذاب خداوند نسبت به آنهاست. برای قرآن پژوهان و نیز کسانی که اندکی با محتوا و فصاحت و بلاغت قرآن آشنایند، ساختار مغلوط و محتوای بی‌مایه‌ی این دو سوره دلیلی روشن برای حکم به ساختگی و بی‌پایگی آنهاست و هر کس منصفانه به آنها نگریسته، بدون تردید بر جعلی بودن آنها حکم کرده است؛ (۵) به طور نمونه، در نخستین بند سوره‌ی نورین می‌خوانیم:

۱- ۱. ر. ك: ایگناز گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۲۹۴- ۲۹۵.

۲- ۲. ر. ك: محمد صبیح، به نقل از: محمد عزت دروزه، تاریخ قرآن، ترجمه‌ی محمد علی فشاریک، ص ۲۸.

۳- ۳. ر. ك: محب الدین خطیب، الخطوط العریضة، ص ۱۲. وی می‌نویسد:

«نتیجه‌ی بحث درباره‌ی دو سوره‌ی ولایت و نورین این است که در بین شیعه دو قرآن رواج دارد:

یکی همین قرآن و دیگری قرآنی خاص پنهانی در نزد خود شیعه»!؛ ناصر، اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریه، ج ۱، ص ۲۵۵، و نیز آدرس:. http :.hussanin ۱ doc .net Agame

۴- ۴. به طور نمونه ر. ک: سید کمال حاج سید جوادی، فهرست‌واره‌ی ایرادات و شبهات علیه شیعیان در هند و پاکستان.

۵- ۵. به طور نمونه ر. ك: محمد حسن آشتیانی، غرر الفوائد فی شرح الفرائد، ص ۱۰۱؛ سید محمد حسین شهرستانی، حفظ الکتاب الشریف من شبهة التحریف، ص ۴۶؛ محمد جواد بلاغی، الآء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴ و یوسف الدجوی، الجواب المنیف فی الرد علی مدعی التحریف فی القرآن الشریف.

ص: ۱۷۷

یا أیها الذین آمنوا آمنوا بالنورین أنزلناهما یتلوان علیکم آیاتی و یحذرانکم عذاب ...

در این بند به مؤمنان فرمان می‌دهد به دو نوری که فرود آمده‌اند تا آیات خدا را تلاوت کنند و ... ایمان آورند و ... مشخص نیست که مراد از دو نوری که فرود آمده‌اند تا آیات را تلاوت کنند و مردم را از عذاب بر حذر دارند و ... چیست؟ آیا معنای معقول و محصّلی برای این جمله‌ها می‌توان یافت؟!

در یکی دیگر از بندهای آن می‌خوانیم:

... و اصطفی من الملائکهٔ و جعل من المؤمنین اولئک فی خلقه ...؛ از فرشتگان برگزید و از مؤمنان قرار داد؛ ایشان در آفرینش اویند!!

برای چه فرشتگان را برگزید و مؤمنان را قرار داد، معنای عبارت «آنان در خلق و آفریدگان اویند» چیست؟

در بندی دیگر می گوید:

و لقد ارسلنا موسی و هارون بما استخلف فبغوا هارون فصبر جمیل؛ موسی و هارون را فرستادیم برای آنچه جانشین کرد (یا به آن چه که جانشین شد) پس ستم کردند هارون را؛ پس صبر نزد من زیباست.

این عبارت بی‌سر و ته به چه معناست؟! نیز در بندی می گوید:

و لقد اتینا بک الحکم کالذین من قبلک من المرسلین و جعلنا لک منهم وصیا لعلهم یرجعون؛ ما به تو حکم دادیم مانند رسولان پیش از تو و قرار دادیم برای تو از ایشان جانشین را، شاید برگردند.

عبارت‌های «به تو حکم دادیم» و «شاید برگردند» چه معنایی دارند؟ مرجع ضمیر در لعلهم و یرجعون چیست؟ و نیز در بندی دیگر آورده است:

ص: ۱۷۸

یا أیها الرسول قد جعلنا لک فی أعناق الذین آمنوا عهدا فخذه و کن من الشاکرین؛ ای پیامبر، ما برای تو بر عهده‌ی مؤمنان عهد و پیمانی قرار دادیم؛ آن را بگیر و از شاکران باش.

چگونه پیامبر عهدی را که به عهده‌ی مؤمنان و در اراده و اختیار آنان است، اخذ کند و شاکر آن باشد!! شاید این عبارت با تقلید از آیه‌ی شریفه‌ی ۱۴۴ سوره‌ی اعراف ساخته شده که در آن خطاب به موسی علیه السّلام می‌فرماید:

... یا مُوسی إِنِّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی النَّاسِ بِرِسالاتِی وَ بِکَلامِی فَخُذْ ما آتَیْتُکَ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ ...

در این آیات دستور خداوند به گرفتن الواح و سپاس‌گزاری موسی علیه السّلام به خاطر نعمت اعطای تورات به ایشان است که قابل درک است و معنای معقولی دارد.

باز در بندی دیگر می‌گوید:

إن علیا قانت فی اللیل ساجد یحذر الآخرة و یرجوا ثواب ربه قل هل یستوی الذین ظلموا و هم بعذابی یعلمون؛ به‌درستی که علی در شب قانت است و سجده می‌گزارد و از آخرت می‌هراسد و امید به پاداش پروردگارش دارد. بگو آیا آنان که ستم کردند و آنان به عذاب من آگاه‌اند مساوی‌اند!

در این جا عبارت «هل یستوی الذین ظلموا» چه جایگاهی دارد؟ و مناسبت آن با ادامه‌ی عبارت چیست؟ شاید کسی که این عبارات را ساخته، آیات ۱۱ و ۱۲ سوره‌ی زمر در ذهنش بوده است که در آخرش می‌گوید: هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ و می‌خواسته از این آیه الگوبرداری کند، بدون آن که به سبک و سیاق آن آشنا باشد؛ غافل از این که این آیه در مقام استفهام انکاری است. قرآن در مقام مقایسه‌ی آنان که برای خداوند از روی جهل و عناد شریک قرار دادند تا مردم را از راه بیرون برند و کسانی که در شبانگاه در پیشگاه خداوند فروتنی دارند و چشم امید به رحمت او دوخته‌اند، می‌فرماید: هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ اما در عبارات

ص: ۱۷۹

ساختگی سخیف استفهام انکاری چه جایگاهی دارد؟!

سوره‌ی ولایهٔ نیز در ۷ بند بدین گونه ساخته شده است:

یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالنبی و بالولی الذین بعثاهما یهدیانکم الی صراط مستقیم* نبی و ولی بعضها من بعض و أنا العلیم الخبیر* إن الذین یوفون بعهد اللّه لهم جنات النعیم* و الذین إذا تلیت علیهم آیاتنا کانوا بآیاتنا مکذبین* إن لهم فی جهنم مقاما عظیما إذا نودی لهم یوم القیمهٔ این الظالمون المکذبون المرسلین* ما خلقهم المرسلین إلّا بالحق و ما کان اللّه لینظرهم إلی أجل قریب* و سبح بحمد ربک و علی من الشاهدین.

در این سوره‌ی مزعومه غلطهای فاحش و عبارت‌های بی‌معنا، مانند برانگیختن «ولیّ» در بند اوّل، نیافریدن پیامبران جز به حق، مهلت ندادن خداوند به آنان تا زمان نزدیک، ترکیب دستور به ستایش پروردگار باگواه بودن امام علی علیه السّلام در بندهای آخر و ... جملگی بر جعل این سوره از سوی افرادی نا آشنا به بافت و محتوای قرآن دلالت دارد.

به هر حال هر کس در ادله‌ی سلامت قرآن از تحریف درنگ کند و نیز در عبارات پریشان و بی سر و ته این دو سوره بنگرد، به روشنی بر جعلی بودن این دو سوره حکم می‌کند و نیازی به بحث دیگر نمی‌بیند؛ البته این نکته اختصاص به این دو سوره‌ی جعلی ندارد، بلکه پس از نزول قرآن هر کس که کوشیده است با قرآن هماوردی کند و سوره‌ای مانند قرآن بسازد، سرانجام کارش به رسوایی و استهزا رسیده است؛ چون قرآن مانند ناپذیر است و محتوای بلند و ساختار زیبایش با هیچ متنی قابل مقایسه نیست.

آن چه در این جا مد نظر ماست، بررسی تاریخی مدارک و اسناد این دو سوره است، تا قرآن پژوهان را در حوزه‌ی تخصصی خود به نقطه‌ی آغاز جعل این دو سوره واقف کند؛ به ادعاهای گزاف و غیر منصفانه وجود این دو سوره در مصحف امام علی علیه السّلام پایان دهد و نشان دهد اثری از این دو سوره تا پیش از قرن یازدهم ق. در منابع و مدارک شیعی (و غیر شیعی) نیست و بالاخره بی‌پایگی پندار تحریف گرایان را بر ملا کند.

۱۳. سوره‌های مزعوم نورین و ولایت در گزارش‌ها و پژوهش‌های خاورشناسان چه جایگاهی دارند؟

ص: ۱۸۰

۱۳. سوره‌های مزعوم نورین و ولایت در گزارش‌ها و پژوهش‌های خاورشناسان چه جایگاهی دارند؟

گزارش‌ها و پژوهش‌های خاورشناسان درباره‌ی منابع و أسانید سوره‌های ولایت و نورین به این شرح است:

الف) نولدکه (۱۸۳۶- ۱۹۳۱ م Noldeke). وی در کتاب تاریخ المصاحف به نقل از کتاب دبستان مذاهب از سوره‌ی نورین یاد می کند (۱).

ب) گلدزیهر، (۱۹۲۱- ۱۸۵۰ Ignas Gogdziher). وی با تفصیل بیش‌تری به این مطلب پرداخته، می‌نویسد:

شیعه از آیاتی که ادعا می‌کنند از [برخی از سوره‌های قرآن ساقط شده نشانی به دست نمی‌دهد؛ به جای آن سوره‌هایی را می‌آورد که به طور کلی از قرآن عثمانی [قرآن موجود] ساقط شده‌اند. شیعه گوید: دست‌اندرکاران تدوین مصحف عثمانی این سوره را به خاطر آن که مشتمل بر فضایل علی است از قرآن برانداخته‌اند.

برای نخستین بار در سال ۱۸۴۲ م. گارسان دی تاسی (Garcin de Tassy) و میرزا کاظم بیک سوره‌ای از این دست را که در جوامع شیعه متداول است در مجله‌ی آسیایی نشر دادند؛- ۲۲۱: ۲۲۳) (Noldeke ۲۴۸۱ Journal Asiatique.

چندی پیش نیز در کتابخانه‌ی بانکیپور هند نسخه‌ای از قرآن پیدا شده که مشتمل بر سوره‌ی نورین، با ۴۱ آیه، و سوره‌ی ولایت، با ۷ آیه بود ... این دو سوره درباره‌ی موالات علی و پیشوایان پس از اوست. کلیر تسدال (ST .Tisdall W () clair. تمام این موارد را یک جا به زبان انگلیسی نشر داده است. (The

---

۱- ۱. تاریخ المصاحف، ج ۲، ص ۱۰۲ «بنابر گفته‌ی عبد الرحمن بدوی نولدکه «شیخ المستشرقین» آلمان به شمار می‌آید. مقدمه‌ی المصاحف سجستانی، ص ۴، گلدزیهر نیز از وی با عنوان «پیشوای بزرگ» یاد می‌کند مذاهب التفسیر الاسلامی. برای آگاهی از شخصیت علمی و آثار وی ر. ک: موسوعة المستشرقین، ص ۵۹۵، و آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ج ۲، ص ۴۹۶ به بعد.

ص: ۱۸۱

Shiah addition(to the Koran

(۲۲۷، ۱۱۱ (۱۹۱۳)) Moslem World این موارد بیانگر تداوم اندیشه‌ی شیعه درباره‌ی وجود تحریف در نص قرآن عثمانی [قرآن موجود] است. (۱)

گلدزیهر چنین وانمود می‌کند که سوره‌ای را که دی تاسی و کاظم بیک منتشر کرده‌اند، در جوامع شیعی متداول است و این دو سوره غیر از آن دو سوره‌ای است که در نسخه‌ای از قرآن یافت شده است. وی بدون ارائه‌ی هیچ گونه مدرکی ادعا می‌کند در اندیشه‌ی شیعه دست‌اندرکاران تدوین مصحف عثمانی این سوره‌ها را به خاطر آن که مشتمل بر فضایل علی است از قرآن برانداخته‌اند!

پرسش‌هایی که در این جا باید به آنها پرداخته شود از این قرارند:

- منبع مورد استناد گارسان دی تاسی و کاظم بیک درباره‌ی این دو سوره چه بوده است؟

- آیا دو سوره‌ای که گارسان دی تاسی و کاظم بیک نقل کرده‌اند غیر از آن دو سوره‌ی ولایت و نورین است؟

- آیا کلیرتسدال- که گلدزیهر می‌گوید تمام موارد ادعا شده در مورد تحریف قرآن را یک جا آورده- از سوره‌های ساقطه چیزی جز همان دو سوره را نقل کرده است؟

پاسخ به این پرسش‌ها را می‌توان با مراجعه به خود منابعی که گلدزیهر یاد کرده است، یافت.

در سال ۱۸۴۲ م برای نخستین بار گارسن دی تاسی در مجله‌ی آسیایی متن عربی و ترجمه‌ی سوره‌ی نورین را به زبان فرانسه منتشر کرد. (۲) وی منبع این سوره را اثری فارسی از قرن هفدهم میلادی [یازدهم قمری به نام دبستان مذاهب نوشته‌ی یک ایرانی زردشتی ساکن هند، یاد می‌کند. (۳) در سال بعد، یعنی ۱۸۴۳ م در همان مجله میرزا اسکندر

۱- ۱. گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۲۹۴- ۲۹۵.

۲- ۲ chapitre inconnu du coran "" ۶۳ -۱۳۴ .JA, Tome XIII may ۲۴۸۱, PP.

۳- ۳ ۳۳ ,۴ .Ibid, P..

ص: ۱۸۲

کاظم بیک متن این سوره را بر اساس نسخه‌ای در ۴۳ آیه منتشر کرد و ترجمه‌ی دقیق‌تری از آن ارائه داد. کاظم بیک از نسخه‌ی مورد استناد سخنی نگفته است. (۱) با مقایسه‌ی متن سوره‌ی نورین در این دو مجله، خواهیم دید که هیچ تفاوتی در الفاظ آنها به چشم نمی‌خورد و این نشان می‌دهد که کاظم بیک نیز این متن‌ها را از همان کتاب دبستان مذاهب گرفته است.

در ژولای ۱۹۱۳ م. کلیرتسدال) Clair Tisdoll (در مجله‌ی The moslem World در مقاله‌ای تحت عنوان «اضافات شیعه بر قرآن» افزون بر سوره‌ی نورین در ۴۲ بند (آیه) از سوره‌ی ولایت در ۷ بند (آیه) گزارش کرده و متن آنها را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است. (۲) وی درباره‌ی منبع خود از این دو سوره می‌نویسد:

این دو سوره از نسخه‌ی خطی از قرآن، نگاشته شده در قرن شانزدهم یا هفدهم میلادی در بانکیپور هند گرفته شده است. (۳)

تسدال درباره‌ی متن این دو سوره چنین اذعان می‌کند:

افرادی که با عربی آشنایند می‌توانند جعلی بودن این دو سوره را به جز بخش‌هایی که از خود قرآن در آنها آمده، درک کنند. سبک جعلی این افزوده‌ها تقلیدی از قرآن است که هرگز موفقیت‌آمیز نیست و خطاهای نحوی نیز در آنها به چشم می‌خورد.

متن سوره‌ی نورین در این نسخه‌ی خطی، که در دست‌رس من است، در

۱- ۱. ۹۱ -۴۱۴ Ibid, Tome XIII December, ۳۴۸۱, PP جالب است که کاظم بیک دیدگاه شیخ صدوق ۳۸۶ ق را درباره‌ی صیانت قرآن از تحریف در باور شیعه آورده است ۱۰۴ .Ibid, P .

۲- ۲"۴۳۲- ۱۳۲. Shiah Additions to the koran "MW ,III ,July ۳۱۹۱ ,PP

۳- ۳ ۹۲۲ .Ibid, P.

تنها آدرس وی از این نسخه مجهوله‌ی قرآن این است: «این نسخه در ژوئن ۱۹۱۲ در بانکیپور هند یافت شده است. مدیر کتابخانه‌ی بانکیپور گفته است این نسخه را بیست سال پیش از شخصی به نام نواب در لکنهوی هند خریداری کردیم. قدمت این نسخه حداکثر ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال پیش است». ۲۲۸. P، Ibid

ص: ۱۸۳

بسیاری از موارد با متنی که کانن سل Sell () Canon منتشر کرده متفاوت است. کانن سل متن خود را از مقاله‌ی میرزا کاظم بیک در مجله‌ی آسیایی گرفته است.

بنابراین، این دو سوره تا پیش از قرن شانزدهم میلادی قدمتی ندارد- بر فرض که آن نسخه از قرآن در آن قرن نگاشته شده باشد- مواردی را که تسدال ادعا می‌کند با متن کانن سل متفاوت است، از قبیل اختلاف نسخه است. که در نسخه‌های خطی امری طبیعی است.

محمد صبیح ۱۵ بند از ۴۳ بند سوره‌ی نورین را بدون ذکر منبع مورد استناد خود، به همین نام (سوره‌ی نورین) آورده و بدون ارائه‌ی مدرکی ادعا می‌کند این سوره در مصحف علی بن ابی طالب بوده و عثمان آن را برانداخته است. (۱)

محمد جواد مشکور نیز می‌نویسد:

در هندوستان نسخه‌ی مجعولی از قرآن پیدا شده که غیر از سوره‌ی ولایت و سوره‌ی نورین، سوره‌ی دیگری مشتمل بر هفت آیه در بر دارد که به زعم غلات شیعه سوره‌ی ولایت علی و ائمه است. (۲)

مشکور در این‌جا مرتکب اشتباه شده است؛ چون سوره‌ی دیگری غیر از دو سوره‌ی نورین و ولایت، به نام سوره‌ی ولایت و ائمه وجود ندارد. مقایسه‌ی متن دو سوره‌ای که مشکور آورده با سوره‌ای که لاهیجی (۳) و کلیرتسدال (۴) به نام سوره‌ی ولایت نقل کرده‌اند، نشان می‌دهد که این دو سوره یکی است و مدرک همه‌ی اینان نیز چیزی نیست جز نسخه‌ای بی‌نام و نشان از قرآن که ادعا می‌شود در هندوستان یافت شده است.

حاصل آن که، منبع و مدرک خاورشناسان و مشکور و دیگران درباره‌ی سوره‌ی

۱- ۱. محمد صبیح، تاریخ قرآن، ص ۲۸.

۲- ۲. محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم، ص ۱۵۵.

۳- ۳. محمد باقر لاهیجی، تذکرة الائمة، ص ۱۹- ۲۰.

۴- "Shiah Additions to the koran "MW ,III ,July ۳۱۹۱ ,PP .۱۳۲ -۴۳۲

ص: ۱۸۴

نورین و ولایت چیزی جز کتاب دبستان مذاهب و نسخه‌ای از قرآن که گفته می‌شود در قرن هفدهم میلادی نگاشته‌اند نمی‌باشد و مدرکی دیگر در این‌باره ارائه نکرده‌اند.

۱۴. دیدگاه سلفیان درباره‌ی این دو سوره چیست و آنها را از چه منابعی نقل می‌کنند؟

۱۴. دیدگاه سلفیان درباره‌ی این دو سوره چیست و آنها را از چه منابعی نقل می‌کنند؟

در نگاشته‌های سلفیان (وهابیان) تشبّث به این دو سوره برای متهم ساختن شیعه به تحریف قرآن فراوان است. سلسله جنبان این سخن سر سلسله‌ی آنان، یعنی محمد بن عبد الوهاب (در ۱۲۰۶ ق) است. وی می‌نویسد:

... گفته شده شیعه در این زمان دو سوره از قرآن را که گمان می‌کنند، عثمان بن عفان آنها را پنهان کرده، نمایان ساخته‌اند. آنان این دو سوره را به آخر مصحفی افزوده‌اند؛ یکی از آنها سوره‌ی نورین و دیگری سوره‌ی ولاء است. (۱)

پس از او پیروان وی مانند: شاه عبد العزیز دهلوی (۲) (م. ۱۲۳۹. ق)، علی احمد السالوس (۳)، محب الدین خطیب (۴)، دکتر موسی جار اللّه (۵)، دکتر ناصر علی القفاری (۶)، محمد مال اللّه (۷)، احسان الهی ظهیر (۸)، دکتر احمد محمد جلی (۹) و ... هستند که بر این اتهام پای می‌فشارند.

برخی از اینان، مانند دکتر ناصر علی القفاری افزون بر استنتاج تحریف قرآن از این مسأله و اتهام شیعه به تحریف قرآن می‌نویسند:

آنچه محب الدین خطیب و احمد کسروی شیعی از تصویر سوره‌ی ولایت منتشر

۱- ۱. محمد عبد الوهاب، رسالهٔ فی الردّ علی الرافضهٔ، تحقیق ناصر بن سعد الرشید، ص ۱۴- ۱۵.

۲- ۲. شاه عبد العزیز دهلوی، تحفهٔ اثنی عشریهٔ، تهذیب سید محمود شکری آلوسی، تحقیق محب الدین خطیب.

۳- ۳. احمد سالوس، مع الشیعهٔ الاثنی عشریهٔ فی الاصول و الفروع، ص ۱۵۱.

۴- ۴. محب الدین خطیب، الخطوط العریضهٔ، ص ۱۲.

۵- ۵. موسی جار اللّه، الوشیعهٔ فی نقد عقائد الشیعهٔ، ص ۱۰۴.

۶- ۶. ناصر قفاری، اصول مذهب الشیعهٔ الامامیه الاثنی عشریه، ج ۱، ص ۲۵۵؛ و مسألهٔ التقریب بین اهل السنهٔ و الشیعهٔ، ج ۱، ص ۲۰۱.

۷- ۷. محمد مال اللّه، الشیعهٔ و تحریف القرآن، ص ۱۵۲.

۸- ۸. احسان الهی ظهیر، السنهٔ و الشیعهٔ، ص ۱۱۳.

۹- ۹. احمد محمد جلی، دراسهٔ من الفرق فی تاریخ الاسلام، ص ۲۲۶.

ص: ۱۸۵

کرده‌اند حکایت از مصحفی پنهانی و رواج آن در نزد اخباریین شیعه دارد!! (۱)

محب الدین خطیب نیز می‌نویسد:

نتیجه‌ی بحث درباره‌ی این دو سوره این است که در بین شیعه دو قرآن رواج دارد: یکی همین قرآن و دیگری قرآنی خاص و پنهانی که در نزد خود شیعه است. (۲)

در واقع طرح مصحف پنهانی نزد شیعه ایجاد نوعی سرگرمی و دل مشغولی در بین جامعه‌ی مسلمین است که از جمله پیامدهای زیانبار آن ایجاد تردید در باورهای بخشی از اهل قبله نسبت به برخی دیگر است. برخی از مسلمین بر اثر این سخن پراکنی‌ها به راستی گمان می‌کنند شیعه از این قرآن بیگانه است و به جای آن با مصحفی پنهانی سر و کار دارد! سلفیان هرگز از خود نپرسیده‌اند که به راستی شیعه که تقریبا در طول تاریخ اسلام جمعیت آنان ۱/ ۵ جمعیت جهان اسلام بوده است، اگر مصحفی پنهانی داشت، چطور صدها تألیف درباره‌ی علوم و تفسیر قرآن نوشته است؟ این همه احادیث درباره‌ی قرائت، حفظ، کتابت، اهتمام ورزیدن و ... در منابع شیعه و به ویژه باب‌های گوناگون فقهی و احکام مترتب بر آن درباره‌ی قرآن، که به صدها حدیث بالغ می‌شود برای چیست؟

به هر حال منبع و مدرک این گروه و نیز احمد کسروی ملحد (۳) که آرای او برای

۱- ۱. ناصر قفاری، اصول مذهب الشیعة الامامیه الاثنی عشریه، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲- ۲. محب الدین، خطیب، الخطوط العریضة، ص ۱۲.

۳- ۳. از جمله شواهد بر إلحاد وی عبارت‌هایی است در انکار نبوت. وی در کتاب «در پیرامون اسلام» چنین می‌آورد: «به گمان مسلمانان کسی را که خدا برگزیند، جبرائیل به او نمودار گردد و با وی سخن راند و از میانه‌ی او و خدا پرده برخیزد و پیاپی فرشته‌ها به نزد او در آمد و رفت باشند و آن برانگیخته باید در نزد مردم دعوی کند و آنان برای آزمایش معجزه از او طلبند و چون توانست «ایمان» آورند و پس از آن هر چه گفت بپذیرند، این‌هاست دانسته‌های آنان درباره‌ی برانگیخته که می‌باید گفت: سراپا پوچ است». ص ۹ و باز در انکار ختم رسالت می‌نویسد: «این خواست خداست که هر چند یک‌بار جنبش خدایی رخ دهد و

ص: ۱۸۶

برخی از وهابیان مانند وحی منزل است چیزی جز کتاب دبستان مذاهب، تاریخ المصاحف نولدکه، مذاهب التفسیر الاسلامی گلدزیهر، فصل الخطاب محدث نوری و تذکرهٔ الائمهٔ محمد باقر لاهیجی نیست. مدرک گلدزیهر دربارهٔ این دو سوره بررسی شد؛ محمد باقر لاهیجی نیز این دو سوره را بدون ذکر منبع و مدرک نقل کرده است، که با مقایسهٔ متن آنها با متنی که مؤلف دبستان مذاهب آورده در می‌یابیم که در اندکی از الفاظ آن با یکدیگر تفاوت دارند که به اختلاف نسخه مربوط می‌شود. مصدر سایرین تنها کتاب دبستان مذاهب است. محدث نوری هم تنها سوره نورین را با نام سورهٔ ولایت از همین کتاب دبستان مذاهب نقل می‌کند و سپس چنین می‌نویسد:

ظاهر کلام دبستان مذاهب این است که وی این سوره را از کتاب‌های شیعه بر گرفته است، ولی من هیچ اثری از این سوره در کتاب‌های شیعه نیافتم، جز بنا به آن چه از محمد بن شهر آشوب مازندرانی نقل می‌کنند. وی در کتاب «المثالب» گفته است: مخالفان، سورهٔ ولایت را از قرآن انداختند و شاید منظور وی همین سوره باشد. (۱)

متأسفانه محدث نوری در نقل نظر دبستان مذاهب دقت کافی نکرده و نیز به قول کسانی که به ابن شهر آشوب چنین نسبتی داده‌اند بدون تحقیق اعتماد کرده است، که به زودی خواهید دید.

۱۵. این دو سوره در چه قرنی و توسط چه کسانی جعل شده‌اند و نخستین منبع آنها چیست؟

۱۵. این دو سوره در چه قرنی و توسط چه کسانی جعل شده‌اند و نخستین منبع آنها چیست؟

به نظر ما، تاریخ پیدایش سورهٔ نورین، چیزی جز کتاب دبستان مذاهب در قرن

۱- یک راه رستگاری بر روی جهانیان بازگردد و گمراهی‌ها از میان رود، لیکن مسلمانان آن را با اسلام پایان یافته می‌شمرند و بی‌خردانه دست خدا را بسته می‌دانند». همان، ص ۱۱. با این اوصاف، آرای کسروی برای برخی از وهابیان، مثل دکتر ناصر قفاری، مانند وحی منزل است. ر. ک: اصول مذهب الشیعهٔ، ص ۴۷۹، ۵۰۸، ۵۱۵، ۷۵۲، ۸۵۵، ۱۰۹۴ و ...

۱. فصل الخطاب، ص ۱۸۰.

ص: ۱۸۷

یازدهم قمری نیست. تذکرة الائمة هم، که حدود یک قرن پس از اوست، از آن کتاب گرفته است و نسخه‌ی مجهوله‌ای از قرآن نگاشته شده در قرن هفدهم میلادی که کلیرتسدال ادعا می‌کند این سوره در آن است نیز، به احتمال زیاد، با توجه به تاریخ کتابت آن، از همین کتاب دبستان مذاهب گرفته است. تا پیش از این کتاب هیچ منبع و مدرکی برای سوره‌ی نورین وجود ندارد. سوره‌ی ولایة نیز تنها در آن نسخه‌ی مجهوله‌ی قرآنی است که در قرن هفدهم میلادی نگاشته شده و اثری از این دو سوره در هیچ کدام از منابع و مصادر شیعه، از کتب اربعه‌ی متقدمه و متأخره و به ویژه کتاب‌هایی که مظانّ طرح این بحث‌اند، نیست؛ مانند: کتاب منسوب به سلیم بن قیس (م. ۹۰)، کتاب القرائات (که به اشتباه کتاب التنزیل و التحریف نامیده می‌شود) از احمد بن محمد سیاری (م. ۲۵۶) تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، و نیز در لابه‌لای کلام کسانی که به پندار تحریف قرآن گرایش دارند؛ مانند ابو الحسن محمد بن احمد، معروف به ابن شنبود بغدادی (۱) (در ۳۲۸. ق.) از دانشمندان اهل سنت، که بر این پندار سخیف بود عثمان پانصد حرف از قرآن را ساقط کرده است و همین طور در نگاشته‌های آنان که تا پیش از قرن یازدهم متعرض باورهای شیعه درباره‌ی قرآن شده‌اند؛ مانند ابو الحسن اشعری (۲) و یا بر باورهای شیعه خرده گرفته، آنان را متهم به تحریف قرآن می‌کنند؛ مانند: ابن حزم اندلسی (۳) (م. ۴۵۶ ق)، میرزا مخدوم شیرازی (۴)، مطهر بن عبد الرحمن (۵) (هر دو در قرن دهم) و ...

۱- ۱. ر. ک: محمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۸۰؛ احمد خطیب بغدادی، تاریخ بغداد او مدینة السلام، ج ۱، ص ۸۰؛ و مقدس ابو شامه، المرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز، ص ۱۸۶.

۲- ۲. ر. ک: ابو الحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳- ۳. ر. ک: علی ابن حزم ظاهری، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، تحقیق محمد ابراهیم نصر، ج ۵، ص ۱۱۹- ۱۲۰. در بی‌پایگی ادعای ابن حزم همین مقدار کافی است که می‌گوید: «در دیدگاه امامیه قرآن محرّف است و آیاتی بر قرآن افزوده شده و آیاتی کاسته شده است ...» همان، ج ۵، ص ۱۱۹ چون هیچ کس از امامیه و غیر امامیه متهم به تحریف به زیاده در قرآن نیست، اگر سخنی است همه بر محور تحریف به نقیصه است. برای توضیح بیش‌تر، ر. ک: نگارنده، سلامة القرآن عن التحریف و تفنید الافتراءات علی الشیعة الامامیة، ص ۲۲۷ به بعد.

۴- ۴. النواقض، مخطوط، ورقه‌ی ۱۰۳، به نقل از: ناصر قفاری، اصول مذهب الشیعه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۵- ۵. تکفیر الشیعة، مخطوط، ورقه‌ی ۵۸، به نقل از: ناصر قفاری، همان، ج ۱، ص ۲۱۰.

ص: ۱۸۸

و بالاخره آنان که در مقام دفاع از باورهای شیعه و پاسخ‌گویی به این اتهام برآمده‌اند؛ مانند: شیخ ابو جعفر صدوق (۱) (م. ۳۸۱ ق)، شیخ مفید (۲) (م. ۴۱۳. ق)، علم الهدی سید مرتضی (۳) (م. ۴۳۶. ق)، شیخ طوسی (۴) (م. ۴۶۰. ق)، شیخ طبرسی (۵) (م. ۵۴۸. ق)، علی بن طاووس (۶) (م. ۶۶۴. ق)، حسن بن یوسف بن مطهر (۷) (علامه حلی م. ۷۲۶. ق)، شیخ زین الدین عاملی بیاضی (۸) (م. ۸۷۷. ق)، قاضی نور اللّه شوشتری (۹) (م. ۱۰۱۹. ق) و ... همان طور که خود محدث نوری که در کثرت تتبع و گستردگی اطلاعات از منابع فریقین کم نظیر است- که از کتاب‌های مستدرک وسائل الشیعه و فصل الخطاب وی هویداست- اذعان داشته است این سوره را در کتاب‌های شیعی نیافته است؛ بنابراین، نخستین منبع سوره‌ی نورین چیزی جز کتاب دبستان مذاهب در قرن یازدهم قمری نیست.

۱۶. کتاب دبستان مذاهب از کیست و انگیزه‌ی نگارش آن چه بوده است؟

۱۶. کتاب دبستان مذاهب از کیست و انگیزه‌ی نگارش آن چه بوده است؟
کتاب دبستان مذاهب از نویسنده‌ای ناشناس است. طبق تفحص رضازاده ملک پژوهشگر توانای کتاب و از آن چه از متن دبستان مذاهب به دست آورده، وی در سال ۱۰۲۵ به دنیا آمده و تا سال ۱۰۶۹ زنده بوده است. رضا زاده ملک پس از آن که نسبت کتاب دبستان مذاهب را به محمد محسن فانی کشمیری، سست و با توجه به دلایل متعدد غیر واقعی می‌داند (۱۰)، به ذکر ادله و بررسی قراین و شواهد گوناگون می‌پردازد و از آنها چنین نتیجه می‌گیرد:

۱- ۱. شیخ صدوق، الاعتقادات، ص ۸۱.

۲- ۲. شیخ مفید، المسائل السرویهٔ، تحقیق صائب عبد الحمید، ص ۸۴- ۸۳.

۳- ۳. علم الهدی سید مرتضی، الذخیرهٔ فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، ص ۳۶۳.

۴- ۴. ابو جعفر محمد طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳.

۵- ۵. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق محلاتی و طباطبائی، ج ۱، ص ۱۵.

۶- ۶. علی ابن طاووس، سعد السعود، ص ۱۴۴.

۷- ۷. حسن بن یوسف حلی، المسائل المهنائیهٔ، مسأله‌ی ۱۳، ص ۱۲۳.

۸- ۸. زین الدین بیاضی، الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، تصحیح محمد باقر بهبودی، ج ۱، ص ۴۵.

۹- ۹. قاضی نور اللّه شوشتری، مصائب النواصب، ج ۱، ص ۲۵.

۱۰- ۱۰. کیخسرو اسفندیار، دبستان مذاهب، به اهتمام رحیم رضا زاده ملک، ج ۲، ص ۲۲.

ص: ۱۸۹

همه‌ی این قراین و شواهد کافی است تا از بن دندان معتقد شویم که مؤلف دبستان مذاهب یکی از پیروان پر و پا قرص آذر کیوان و آیین دساتیری است؛ آن هم معتقدی مورد احترام سایر آذر کیوانیان و وی کسی جز موبد کیخسرو اسفندیار فرزند آذر کیوان نیست. (۱)

وی در ادامه‌ی بحث از انگیزه‌ی تألیف کتاب دبستان مذاهب پرده بر می‌دارد و می‌نویسد:

مؤلف دبستان خود داعیه‌دار آیینی ساختگی و قلابی بوده و غرض اساسی‌اش- بدون آن که اظهار کند- سست کردن پایه‌های اعتقادی متدینین ادیان دیگر و کشاندن آنها در جرگه‌ی معتقدان خود بوده است؛ از این رو مبلغی از اسناد سست و بی‌پایه و مغرضانه را از دهان مشتی مردم بنگی و چرسی بی‌فرهنگ نقل می‌کند.

استعمارگران انگلیسی نیز برای اجرای غرض مؤلف دبستان مذاهب با وی هم داستان شدند؛ چون کتاب دبستان مذاهب نخستین بار توسط انگلیسیان معرفی و به انگلیسی ترجمه شده است؛ چه این که این کتاب را نخستین بار ویلیام بیلی سفیر انگلستان در هندوستان هم زمان با تسلط کمپانی هند شرقی بر این منطقه به فارسی چاپ کرده است (۲) و، همان طور که ملاحظه کردید، در نخستین شماره از مجله‌هایی که درباره‌ی منطقه‌ی آسیایی و جهان اسلام به چاپ رسیده است متن این سوره را به عنوان سوره‌ای که شیعی است و از تحریف قرآن در باور شیعه حکایت دارد، منتشر کردند. همه‌ی این‌ها از غرض‌ورزی و اندیشه‌ی تفرقه بینداز و حکومت کن) Divide and Rule (در اذهان این استعمارگران حکایت دارد؛ همان طور که همین استعمارگران در آن عصر، در ایران و هند به دین‌سازان بی‌مایه و شیّادان دروغ پیشه کمک کردند تا افکارشان تحت عنوان بابیه

۱- ۱. همان، ج ۲، ص ۴۶- ۵۸.

۲- ۲. همان، مقدمه، ص د.

ص: ۱۹۰

و بهاییه رونق بگیرد و با ایجاد تفرقه و سست کردن پایه‌های اعتقادی مردم به چپاول و غارت اموالشان ادامه دهند. عبارت دبستان مذاهب درباره‌ی سوره‌ی نورین نیز بر انگیزه‌ی تألیف کتاب دبستان مذاهب مهر صحت می‌زند. مؤلف کتاب تحت عنوان «در ذکر مذهب اثنا عشریه» می‌نویسد:

از ملا محمد معصوم و محمد مؤمن تونی و ملا ابراهیم که در هزار و پنجاه و سه در لاهور بوده‌اند و از جمعی دیگر، آنچه نامه‌نگار [مراد خود مؤلف دبستان است شنیده و دیده است می‌آورد. (۱)

سپس به ذکر برخی از باورهای امامیه می‌پردازد و آن گاه درباره‌ی سوره‌ی نورین می گوید:

و بعضی از ایشان گویند که عثمان مصاحف را سوزاند، بعضی از سوره‌ها که در شأن علی و فضل آلش بود برانداخت و یکی از آن سوره‌ها این است. (۲)

سپس متن اسطوره‌ی مزعومه را در ۴۲ بند [آیه!] می‌آورد.

مؤلف دبستان درباره‌ی این که این بعض از شیعه چه کسانی‌اند؟ از کدام منبع چنین خبر داده‌اند؟ سند آنان چیست و ... هیچ خبر به دست نمی‌دهد؛ بنابراین می‌توان به آن احتمال یعنی بیان برخی اسناد مغرضانه و بی‌پایه از سوی مؤلف دبستان مذاهب برای سست کردن پایه‌های اعتقادی متدینان اهتمام بیش‌تری داشت؛ چه این که از این عبارت کتاب دبستان مذاهب لغزش محدث نوری آشکار می‌شود. نوری می گفت:

ظاهر کلام دبستان مذاهب این است که وی از کتاب‌های شیعه این سوره را نقل می‌کند. (۳)

۱- ۱. همان، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲- ۲. همان، ج ۱ ص ۲۴۶.

۳- ۳. فصل الخطاب، ۱۸۰.

ص: ۱۹۱

حال آن که خود نویسنده‌ی دبستان می‌گوید: «بعض از ایشان گویند ...» نه آن که از کتابی نقل کرده باشد.

۱۷. آیا ابن شهر آشوب بر این باور است که عثمان سوره‌ی ولایت را از قرآن برانداخته است؟

۱۷. آیا ابن شهر آشوب بر این باور است که عثمان سوره‌ی ولایت را از قرآن برانداخته است؟

نسبتی که دیگران به کتاب المثالب محمد بن علی شهر آشوب می‌دهند و محدث نوری از آنها نقل می‌کند، کاملا بی‌اساس و بدون مطالعه است؛ هر چند محدث نوری با تعبیر: «علی ما حکی عنه: بنا به آن چه از او [ابن شهر آشوب حکایت شده» (۱) سوره‌ی ولایت را به کتاب المثالب ابن شهر آشوب نسبت می‌دهد و این عبارت نشان می‌دهد خود محدث نوری کتاب المثالب را ندیده است، لیکن این کتاب امروز در نزد ماست و، با چند بار تفحص، در آن هیچ اثری از برانداختن سوره‌ی ولایت به چشم نمی‌خورد افزون بر آن ابن شهر آشوب به طور روشن دیدگاهش را درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف بیان کرده و همسان با دیدگاه سید مرتضی علم الهدی (۲) (در ۴۳۸ ق.) بر این باور است که قرآن در عصر حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله به همین صورت کنونی جمع و در بین دو جلد تدوین شده است. ابن شهر آشوب در تعرض به اهل سنت می‌نویسد:

به گمان شما، عثمان قرآن را جمع‌آوری کرد و حال آن که این پندار مخالف آیات قرآن و اخبار است.

سپس به ذکر آیات و اخبار درباره‌ی جمع قرآن در عصر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می‌پردازد و از جمله چنین می‌آورد:

حضرت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله که هر سال قرآن را بر جبرائیل قرائت می‌کرد و در سال وفات دوبار آن را بر وی قرائت کرد، چطور ممکن است که حضرت قرآنی را که

۱- ۱. همان، ۱۸۰.

۲- ۲. علم الهدی، سید مرتضی، الذخیرة فی علم الکلام، ۳۶۳.

ص: ۱۹۲

تدوین و تألیف نشده و در مجموعه‌ای مستقل گرد نیامده است بر جبرائیل قرائت کند؟! (۱)

ابن شهر آشوب در کتاب متشابه القرآن و مختلفه نیز دیدگاه صریح و روشن خود را درباره‌ی صیانت قرآن از تحریف چنین می‌آورد:

قول درست این است که هر چه در روایات بیش از مصحف موجود ادعا شود، تأویل قرآن است و تنزیل [یعنی: ظاهر الفاظ] قرآن بدون افزایش و کاهش بر جای خود است. (۲)

بنابراین، ابن شهر آشوب چنین نظری ندارد؛ لیکن باید دید چه کسی این نسبت را به ابن شهر آشوب داده که موجب شده محدث نوری با استناد به قول او، با تعبیر «علی ما حکی عنه؛ بنا به آن چه از او [ابن شهر آشوب حکایت شده» (۳)، از وی نقل می‌کند؟ این فرد کسی جز ابو المعالی محمود آلوسی مؤلف کتاب تفسیر روح المعانی (در ۱۲۷۰ ق.)

نیست. وی در مقدمه‌ی تفسیرش با صراحت می‌نویسد:

ابن شهر آشوب مازندرانی در کتاب مثالب گفته است: سوره‌ی ولایت از قرآن ساقط شده است .... (۴)

در گذشت آلوسی سال ۱۲۷۰ ق. و محدث نوری سال ۱۳۲۰ ق. است و نوری از تفسیر آلوسی در فصل الخطاب استفاده کرده است؛ مانند این عبارت که می‌گوید:

محمود آلوسی معاصر در فایده‌ی ششم از مقدمات تفسیرش می‌گوید .... (۵)

۱۸. کتاب تذکرهٔ الائمهٔ که این دو سوره در آن است، تألیف چه کسی است؟

۱- ۱. ابن شهر آشوب، مثالب النواصب، مخطوط، کتابخانه‌ی مدرسه‌ی سپهسالار، رقم ۴۷۱، و مکتبهٔ الناصریهٔ لکنهو، رقم ۹۵۲، ورقه ۴۶۸ هر دو نسخه در مرکز احیاء میراث اسلامی قم موجود است.

۲- ۲. ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۷۷.

۳- ۳. فصل الخطاب، ص ۱۸۰.

۴- ۴. محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح محمد حسین العرب، ج ۱، ص ۴۴.

۵- ۵. فصل الخطاب، ص ۱۶۲.

ص: ۱۹۳

۱۸. کتاب تذکرة الائمة که این دو سوره در آن است، تألیف چه کسی است؟

نکته‌ای که در این جا لازم است ذکر شود، بررسی کوتاهی درباره‌ی نویسنده‌ی کتاب تذکرة الائمة است. برخی این کتاب را با نام مجلسی به طبع رسانده‌اند (۱) و یا به استناد به این کتاب، اسقاط دو سوره‌ی نورین و ولایت را به مجلسی نسبت می‌دهد (۲)؛ لیکن هر کس تنها صفحات نخست این کتاب را نگاه کند، به این نتیجه می‌رسد که مؤلف این کتاب از صوفیه (۳) و شیوه‌ی او با شیوه‌ی علامه مجلسی کاملاـ مغایر است. شرح حال نگاران درباره‌ی علامه مجلسی و نگاشته‌های ایشان، نامی از این کتاب به میان نیاورده‌اند. (۴)

مرحوم محمد حسین خاتون آبادی، که سبط علامه مجلسی است، رساله‌ای پرداخته و در آن عدد تألیفات جدّ خود را با بیان حجم هر کدام به دقت آورده است، ولی در این رساله نامی از تذکرة الائمة نیست. (۵)

محدث نوری نیز کتاب الفیض القدسی فی ترجمة العلامة المجلسی را نگاشته و با ادله‌ی روشن و شواهد کافی اثبات می‌کند که این کتاب از تألیفات لاهیجی است و عده‌ای به خاطر تشابه در نام او و پدرش با نام و پدر مجلسی، یعنی محمد باقر بن محمد تقی به این خطا دچار شده‌اند. (۶)

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز درباره‌ی شناسنامه‌ی کتاب تذکرة الائمة می‌نویسد:

۱- ۱. ر. ک: تذکرة الائمة، نشر مولانا، بی‌تا.

۲- ۲. ر. ک: محب الدین خطیب، الخطوط العریضة، ص ۱۲.

۳- ۳. همان گونه که شرح حال‌نگاران می‌گویند: وی به تصوف گرایش دارد. ر. ک: سید محسن امین، اعیان الشیعة، تحقیق حسن الامین، ج ۹، ص ۱۸۲- ۱۸۴ و منابع دیگری که در پی‌نوشت شماره‌ی بعد است.

۴- ۴. به طور نمونه ر. ک: میرزا محمد باقر خوانساری، روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، ج ۱، ص ۱۱۴- ۱۱۸؛ سید محسن امین، اعیان الشیعة، تحقیق حسن الامین، ج ۹، ص ۱۸۲- ۱۸۴؛ آغا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۳، ص ۳۱۹ به بعد؛ میرزا عبد اللّه افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۵، ص ۳۹۳ به بعد. در همین منابع شرح حال محمد باقر بن محمد تقی لاهیجی تا حدودی آمده است.

۵- ۵. رساله بیان عدد تألیفات علامه مجلسی ضمن کتاب بیست و پنج رساله‌ی فارسی از علامه مجلسی تحقیق سید مهدی رجایی.

۶- ۶. بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۵۳- ۵۴.

ص: ۱۹۴

این کتاب درباره‌ی تاریخ ائمه‌ی معصومان از محمد باقر بن محمد تقی لاهیجی، به زبان فارسی است و در سال ۱۰۸۵ نگاشته شده است. وی به تصوف گرایش دارد ... همان طور که صاحب ریاض العلماء، که شاگرد مجلسی و استاد در فن شرح حال نگاری است، بدین نکته تصریح کرده است؛ بنابراین انتساب کتاب به مجلسی پنداری است که بر اثر اشتراک نام مؤلف و پدرش با نام مجلسی و پدرشان رخ داده است. (۱)

مؤلف ریحانهٔ الادب شبیه به همین تعبیر را درباره‌ی کتاب تذکرهٔ الائمه به کار برده است. (۲)

۱۹. حاصل سخن درباره‌ی دو سوره‌ی ولایت و نورین چیست؟

۱۹. حاصل سخن درباره‌ی دو سوره‌ی ولایت و نورین چیست؟

حاصل آن که دو سوره‌ی اسطوره‌ای نورین و ولایت- نه آن طور که عده‌ای پنداشته‌اند آنها سه سوره‌اند- با متنی سست و پریشان که با معجون ناشیانه‌ای از چند آیه از قرآن و با عبارات مغلوط و سخیف بافته شده، هیچ منبع و مدرکی نداشته، اثری از آنها تا پیش از قرن یازدهم نیست، تنها منبع سوره‌ی افسانه‌ای نورین، کتاب دبستان مذاهب است. مؤلف این کتاب، این اسطوره را به طور شفاهی از قول عده‌ای مجهول- اگر راست بگوید- نقل کرده است و محدث نوری به نقل از وی، در فصل الخطاب آورده و دیگران از نوری گرفته‌اند.

افسانه‌ی سوره‌ی ولایت نیز، بنا به ادعای برخی از خاورشناسان، در نسخه‌ای از قرآن است که در بانکیپور هند یافت شده و نگاشته‌ی قرن شانزدهم و یا هفدهم میلادی است- نسخه‌ای که هیچ نام و نشانی از آن نیست. دومین مدرک این سوره، کتاب تذکرهٔ الائمه‌ی محمد باقر لاهیجی (هم عصر علامه مجلسی) است. وی نیز از منبع و مدرك سوره سخنی به میان نیاورده و به احتمال زیاد از همان نسخه‌ی قرآن مجهول گرفته است؛

۱- ۱. آغا بزرگ طهرانی، الذریعهٔ الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۲۶.

۲- ۲. محمد علی مدرس، ریحانهٔ الادب در شرح احوال و آثار علما، عرفا، فقها و ...، ج ۵، ص ۱۹۵.

ص: ۱۹۵

چون لاهیجی، همان طور که خود می گوید، سفری به هندوستان داشته (۱) و شاید در آن جا با این دو سوره آگاه شده است. با این اوصاف، کاملا غیر منصفانه و به دور از تقوای پژوهش است که گروهی از خاورشناسان و سلفیان، با استناد به این دو افسانه‌ی بی‌سند و با عبارات بی‌سر و ته، آنها را سوره‌های قرآنی بنامند و ادعا کنند که دست‌اندرکاران تدوین مصحف عثمانی [قرآن موجود] به خاطر وجود فضایل امام علی در آنها، این سوره‌ها را از قرآن ساقط کرده‌اند و سپس شیعه را با این پندارها به گرایش به تحریف قرآن متهم کنند.

۲۰. چه شبهاتی درباره‌ی مصحف امام علی علیه السّلام مطرح شده است، آیا این مصحف با قرآن موجود تفاوتی دارد؟

اشاره

۲۰. چه شبهاتی درباره‌ی مصحف امام علی علیه السّلام مطرح شده است، آیا این مصحف با قرآن موجود تفاوتی دارد؟

درباره‌ی مصحف امام علی علیه السّلام در سه محور باید بحث شود:

یک: اصل وجود مصحف امام علی علیه السّلام در منابع فریقین؛

دو: بررسی تفاوت ساختاری و محتوایی آن با مصحف موجود؛

سه: بررسی و نقد شبهات و اتهام‌هایی که درباره‌ی آن وجود دارد.

محور اول و دوم در پرسش‌های ۲۱- ۲۳ بخش اول مورد بحث قرار گرفت؛ اما پیش از ورود به محور سوم، لازم است واژه‌ی «مصحف» را توضیح دهیم.

«مصحف» و در لغتی «مصحف»، به مجموعه‌ای گویند که در آن صحیفه‌های مکتوب فراهم آمده و مجموعه‌ی واحدی را تشکیل دهد. جمع آن مصاحف است (۲).

این کلمه در قرآن به کار نرفته است.

در اصطلاح علوم قرآنی، «مصحف» قرآنی است که صحابه آن را برای قرائت خود نوشته یا فراهم آورده بودند. در زمان عثمان، مصاحف صحابه جمع‌آوری و تبدیل به قرآن واحدی گردید و قرآن‌های بعد از آن از روی همین نسخه استنساخ شد. این مصاحف

۱- ۱. تذکرة الائمة، ص ۱۳۰.

۲- ۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ غریب القرآن، ماده‌ی «ص، ح، ف»، ص ۴۷۴، و محمد بن مکرم ابن منظور، فصل الصاد المهملة، ج ۹، ص ۱۸۴.

ص: ۱۹۶

غیر از قرآنی بود که به نام مصحف امام علی علیه السّلام معروف است و مورد بحث ماست.

مدارک زیادی حاکی از آن است که «عبد اللّه بن مسعود»، «ابی بن کعب» و ... برای خود مصحفی داشتند که از نظر محتوا و ساختار اجمالا تفاوتی با سایر قرآن‌ها داشته‌اند.

تفصیل این مطلب را باید در کتاب‌های علوم قرآنی و غیره (۱) جست و جو کرد.

مطلب دیگر در این‌باره مصاحفی است که زید بن ثابت، طبق دستور ابو بکر و به پیشنهاد عمر تدوین کرد. این نوشته‌ها ابتدا نزد ابو بکر و بعد نزد عمر و سپس نزد حفصه، دختر عمر بود، تا این که عثمان حکومت را به دست گرفت و آنها را از حفصه مطالبه کرد و پس از استنساخ به او برگرداند. پس از حفصه این مصاحف نزد عبد اللّه، فرزند عمر باقی ماند، تا آن که از وی گرفتند و از بین بردند و در نتیجه، نسخه‌ی عثمان باقی ماند و تکثیر شد. (۲) شاید اگر گزارش حذیفهٔ بن یمان درباره‌ی اختلاف برخی از مسلمین درباره‌ی قرائات قرآن نبود (۳)، عثمان از این مصاحف استنساخ نمی‌کرد و به صورت شخصی در أعقاب عمر باقی می‌ماند.

شبهاتی به قرار زیر درباره‌ی مصحف امام علی علیه السّلام مطرح شده است:

شبهاتی به قرار زیر درباره‌ی مصحف امام علی علیه السّلام مطرح شده است:

شبهه‌ی اول: اصل تدوین چنین مصحفی از امام علی علیه السّلام مورد تردید است. دکتر قفاری در این‌باره می‌نویسد:

---

۱ - ۱. ر. ک: محمد بن اسحاق ندیم، الفن الثالث من المقالهٔ الاولی، ص ۲۹ عبد اللّه ابن داود، کتاب المصاحف، تصحیح دکتر ارتور جفری، ص ۱۵، و جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۷.

۲ - ۲. هر چند جمع‌آوری قرآن توسط «زید بن ثابت» در منابع و مدارک تاریخ قرآن مطرح شده است- به طور نمونه ر. ک: سیوطی، الاتقان، النوع الثامن عشر، ج ۲ ص ۵۷- لیکن عده‌ای از دانشمندان در این مطلب تردید کرده و اختلاف و اضطراب در متن اخبار مربوط به آن را تأییدی برای آن تردید به حساب آورده‌اند. برای توضیح بیش‌تر ر. ک: سید ابو القاسم خوئی، البیان، ص ۲۴۰ به بعد.

۳- ۳. «حذیفهٔ بن یمان» صحابی بزرگوار رسول گرامی اسلامی صلّی اللّه علیه و اله است. وی که اختلاف سربازان شامی و عراقی را بر سر قراءات مشاهده کرد، بیمناک شد و نزد عثمان شتافت و عثمان را از سرانجام سوء و فرجام نامطلوب این اختلاف آگاه ساخت؛ عثمان نیز برای پایان دادن به این اختلاف‌ها دست به توحید مصاحف زد. ر. ک: ندیم، الفهرست، ص ۲۷- ۲۸؛ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۱۸، و سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۲.

ص: ۱۹۷

گزارش تدوین چنین مصحفی در بعضی از کتاب‌های اهل سنت هم هست، لیکن سند این روایات- همان طور که ابن حجر گفته است- صحیح نیست.

اگر چنین مصحفی واقعیت دارد، چرا علی علیه السّلام آن را- لاأقل در زمان حکومت خود- آشکار نکرد؟ (۱)

متأسفانه این تعبیر بارها از زبان این افراد تکرار می‌شود (۲) و از آن نتیجه می‌گیرند که چون کسی نتوانسته به آن پاسخ دهد- جز محدث جزائری- پس این مصحف، پنداری بیش نیست. دکتر قفاری می‌گوید:

شیعه که چنین افترایی را به علی [علیه السلام بسته، نتوانسته است به این پرسش بزرگ که بنیان آنان را ویران می‌کند پاسخ دهد، جز دانشمندی از آنان به نام نعمت اللّه جزائری که می‌گوید:

هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام بر مسند خلافت نشست، نتوانست آن مصحف را آشکار کند؛ زیرا موجب می‌شد اوصاف زشت خلفای سابق نمایان شود. (۳)

با بررسی أسناد این مصحف، در پرسش ۲۱- ۲۲ در بخش اول، پاسخ این شبهه روشن گردید؛ هم چنان که ملاحظه شد، طرق روایات این مصحف، از طریق اهل سنت، مستفیض و سند برخی از آنها هم از نظر آنها صحیح است.

اشکال دیگر دکتر قفاری نیز، برخاسته از نادیده انگاشتن سیره و سنت امیر مؤمنان علی علیه السّلام در حفظ وحدت جامعه‌ی نوپای اسلامی و احتراز از هر نوع اختلاف و نیز نادیده گرفتن دیدگاه دانشمندان امامیه در این زمینه است؛ بنابراین باید گفت:

اولا، اگر وجود مصحف امام علی علیه السّلام بنابر روایات، ثابت است، چطور اینان می‌گویند این مصحف افتراست.

ثانیا، با اثبات این مصحف در منابع فریقین، هر دو باید از عهده‌ی پاسخ به آن

۱- ۱. ناصر القفاری، اصول مذهب الشیعهٔ الامامیهٔ الاثنی عشریهٔ، ص ۲۳۶.

۲- ۲. همان، ص ۲۶۲، ۲۷۰، ۳۳۹، ۱۰۲۲ و ...

۳- ۳. همان، ص ۲۰۲.

ص: ۱۹۸

پرسش برآیند که چرا امام علی علیه السّلام آن مصحف را در زمان حکومت خود آشکار نکرد.

ثالثا، علاوه بر نعمت اللّه جزائری، بزرگان امامیه نیز به این پرسش پاسخ داده‌اند. سید نعمت اللّه جزائری هم که می گوید: «در مصحف اوصاف خلفای پیشین ثبت شده بود»، بر مشرب اخباری گری‌اش مشی کرده و به روایتی واحد و بدون سند که تنها در کتاب الاحتجاج آمده، متشبث شده است؛ در حالی که متن آن روایت نیز صراحتی در این مطلب ندارد. (۱)

افزون بر این، اکثر دانشمندان امامیه بر این باورند که، چون تفاوت مصحف امام علی علیه السّلام با مصحف موجود، در جوهره‌ی قرآن نبوده است، امام لزومی نمی‌دیدند که آن مصحف را نمایان کنند. (۲) به نظر می‌رسد خود این کار، یعنی پنهان کردن مصحف از جانب امام، قوی‌ترین دلیل است بر این که زیاده‌های در آن مصحف از متن آیات قرآن منزّل، به عنوان معجز نبوده است و اگر تفاوت در جوهره‌ی قرآن و متن آیات وحی وجود داشت سکوت جایز نبود. ابو جعفر صدوق نیز در این‌باره چنین استدلال کرده است:

اگر آن اضافات از قبیل آیات قرآنی بود، می‌باید در قرآن موجود باشد و از آن جدا نمی‌شد. (۳)

۱- ۱. در آن حدیث می گوید: «عمر به زید بن ثابت گفت: علی [قرآنی تألیف کرده که در آن فضایح مهاجران و انصار آمده و ما باید قرآنی تألیف کنیم که از این رسوایی‌ها، تهی باشد ...» ر. ک: ابو منصور احمد الطبرسی، تحقیق بهادری و هادی به، ج ۱، ص ۳۶۰. این حدیث مساوق با روایاتی است که می گوید: «در مصحف امام علی علیه السّلام از منافقان سخن به میان آمده است»؛ مانند روایت ابو جعفر کلینی ره ر. ک:

الکافی، ج ۲، ص ۲۳۱. لیکن بیان فضایح برخی از مهاجران و انصار و نیز اوصاف منافقان که آیات قرآن به آنها اشاره دارد به صورت سربسته، ممکن و قابل پذیرش است، اما ذکر نام آنان به صورت صریح در متن آیات وحی با شیوه‌ی قرآن و سنت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله که بر مبنای تألیف دل‌ها و پرده‌پوشی بر اسرار است، ناسازگار خواهد بود. به طور قطع شیوه‌ی امیر مؤمنان علیه السّلام نیز هرگز جدا از راه و رسم خدا و رسولش نبوده است.

۲- ۲. ر. ک: شیخ صدوق، الاعتقادات، ص ۸۴؛ شیخ مفید، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۸۰؛ شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ص ۲۷۴؛ سید ابو القاسم خویی، البیان، ص ۲۲۳؛ و محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۲۴.

۳- ۳. شیخ صدوق، الاعتقادات، ص ۹۲.

ص: ۱۹۹

بنـابراین اگر تفـاوت در جوهره‌ی قرآن نبوده و بـا ارائه‌ی آن قرآن، حجت بر دیگران تمـام شـد، چه لزومی داشت که امـام در زمان خلافتشان برای حاکم کردن آن قرآن دست به شمشیر برند؟

با انـدک آشـنایی با سیره‌ی امام علی علیه السّلام روشن می‌گردد که آن حضـرت مانـند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از هر نوع اختلافی در بین مسلمین به شـدت جلوگیری می‌کردنـد؛ به طور نمونه، شیوه‌ی امام در ماجرای قتل عثمان معروف است. با آن که عثمان امام را متهم کرد و گفت: «تو و کاتب من نامه برای شورشیان نوشتید ...» (۱)؛ لیکن امام علیه السّلام برای جلوگیری از فتنه و خون‌ریزی تا آخرین لحظه تلاش نمودند و حسنین علیهما السّلام را برای دفاع گماردند.

حضرت در نامه‌ای به ابوموسی أشعری می‌نویسد:

بـدان که هیـچ کس در میان این مردم برای اجتماع امت محمد صلّی اللّه علیه و اله و الفت آنان با یکدیگر، حریص‌تر از من نیست. (۲)

بنابراین کسانی که می‌پرسند چرا امام، که اسد اللّه و اسد رسول اللّه بود، با قدرت شمشیرش مصحف خود را آشکار نکرد، (۳) یا از وضـعیت جامعه‌ی اسـلام و سـیره‌ی امام و پیامبر بی‌خبرنـد و یا تجاهل می‌کنند؛ چون با گزارشـی که حذیفهٔ بن یمان به عثمان داد و گفت: «صـحابه یکـدیگر را در قرائت قرآن تکفیر می‌کننـد و عثمان هم دست به توحیـد مصاحف زد» (۴)، ایجاد اختلافی دیگر در عصـر حکومت امام در جامعه‌ی اسلامی چه معنایی داشت؟ البته اگر متن آن مصحف با قرآن موجود دارای تفاوت بود، قضیه شکل دیگری داشت.

شبهه‌ی دوم: این شبهه برخاسته از تعارضی است که از محتوای این مصحف با سیره‌ی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله ناشی می‌شود. دکتر قفاری در این‌باره می‌نویسد:

۱- ۱. ابو زید عمر ابن شبه، تاریخ المدینهٔ المنورهٔ، ج ۲ ص ۱۱۵۵، ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸.

۲- ۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۷۸.

۳- ۳. ناصر القفاری، همان، ص ۶۴.

۴- ۴. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۶۴.

ص: ۲۰۰

طبق روایت کتاب سلیم بن قیس، در آن مصحف، تنزیل و تأویل، و ناسخ و منسوخ آیات ثبت شده است و این نگارش، با اصولی که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله دستور داده‌اند، توافق ندارد؛ از جمله با این دستور که فرمود: «لا تکتبوا عنّی شیئا غیر القرآن؛ از من چیزی جز قرآن ننویسید». پیامبر به نوشتن قرآن دستور دادند و از نگارش چیزی همراه با قرآن نهی کردند تا مبادا قرآن با چیز دیگری آمیخته شود. (۱)

پس بنا به نظر دکتر قفاری، با تعارض روایات منع نگارش غیر قرآن، با روایت سلیم بن قیس، اعتباری به گزارش سلیم درباره‌ی وجود مصحف امام علی علیه السّلام نخواهد بود. در پاسخ به این شبهه باید گفت:

یک: تنها روایت کتاب سلیم نبود که می‌گفت: در آن مصحف تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ نوشته شده، بلکه در روایات اهل سنت نیز این مضامین یافت می‌شد.

دو: چطور خود قفاری در کتاب اصول مذهب الشیعة ... می‌گوید:

ابن مسعود و ابی بن کعب و عایشه و سالم مولی حذیفه، مصاحفی داشتند ... و در مصحفشان تفسیر بعضی از آیات را می‌نوشتند ... و چه بسا آیات «منسوخ التلاوة»! را نیز ثبت می‌کردند. (۲)

آیا این افراد دستور پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله را بر عدم نگارش فراموش کردند یا آن که اساسا روایت: «لا تکتبوا عنی شیئا غیر القرآن» در مورد خاصی صادر شده و یا به احتمال قوی- با شواهد فراوان- حدیثی جعلی است؛ چون:

اولا، روایت عدم نگارش در کتاب‌های اهل سنت، حدیثی موقوف است (۳) که

۱- ۱. ناصر القفاری، همان، ص ۲۳۶.

۲- ۲. همان، ص ۱۰۲۵. این روایت از ابو سعید خدری است و شبیه به آن نیز از ابو هریره نقل شده است. ر. ک: خطیب بغدادی، تقیید العلم، تحقیق یوسف العش، ص ۳۱.

۳- ۳- محمد بن اسماعیل بخاری این حدیث را موقوف می‌داند. به نقل از: خطیب بغدادی، همان، ص ۲۴.

ص: ۲۰۱

معارض قوی‌تری هم دارد (۱) و در واقع مستمسکی برای توجیه و سرپوش گذاری به اجتهاد بی‌مبنای دستگاه‌های جائر و حکومت‌های ظالم بوده که بر عدم نگارش- و حتی نشر- روایات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تا نیمه‌ی اول قرن دوم، دستور دادند و با شدت آن را تعقیب کردند. (۲)

دیگران نیز در برابر این سنت خلفا و امرا چاره‌ای ندیدند جز آن که به حدیث موقوف متشبث شوند، و اگر نه خود خلفا در جلوگیری‌شان از نگارش و نشر آثار حضرت، هرگز به این روایت استناد نجسته‌اند.

ثانیا، آیا ممکن است خداوند تبیین آیاتش را- در همه‌ی ابعاد اصول و فروع- به پیامبرش واگذارد و حضرت به عنوان مبیّن و معلّم وحی، از نگارش سنت جلوگیری کند؟

آن هم دینی که جهان شمول است و باید پیامش تا قیامت به سراسر گیتی برسد.

ثالثا، آیا دستور به منع نگارش حدیث، مسأله‌ای ساده است که تنها یک یا دو روایت آن را گزارش دهند؟ آن هم در شرایطی که انگیزه برای نقل این روایت، به لحاظ ابتلای جامعه به آن، بسیار زیاد بوده است (۳) و بیش‌تر صحابه نیز با این فرمان مخالفت کرده‌اند؛ از جمله ابن مسعود، ابی بن کعب و خود ابو بکر که حدیث می‌نوشته است و دخترش عایشه می گوید:

پدرم پانصد حدیث از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله نگاشته بود و .... (۴)

رابعا، چطور ممکن است چنین دستوری از ناحیه‌ی حضرت صادر شده باشد، در حالی که این نقل با ده‌ها روایت از ایشان که فرمان به نوشتن و تعلیم و تعلّم و حتی به صراحت دستور به نگارش حدیث می‌دهند، مخالف است؛ به طور نمونه، فرمان ایشان به

۱- ۱. ر. ك: خطیب بغدادی، همان، القسم الثالث: الآثار و الاخبار الواردهٔ عن اباحهٔ كتاب العلم، ص ۶۴ به بعد.

۲- ۲. این مطلب از مسلّمات تاریخ اسلام است و شواهد و مدارك فراوانی بر آن دلالت دارد. به طور نمونه:

ر. ك: محمود ابو ریّه، اضواء علی السنهٔ المحمدیهٔ، ص ۴۷.

۳- ۳. اگر مسأله‌ای مورد ابتلای جامعه باشد، لکن تنها یک نفر آن را نقل کند، دلیل بر خطای راوی و یا جعل و یا لااقل بیانگر واقعه‌ای ویژه است.

۴- ۴. شمس الدین محمد ذهبی، تذکرهٔ الحفاظ، ج ۱، ص ۵.

ص: ۲۰۲

نگارش وصیت‌نامه که توسط فریقین نقل شده، گواهی روشن بر سنت نگارش حدیث از عصر آن گرامی و بعد از ایشان است؛ (۱)حتی برخی از دانشمندان اهل سنت با استناد به همین واقعه، جواز نوشتن دانش را در عصر حضرت صلّی اللّه علیه و اله استفاده کرده‌اند؛ مانند ابن حجر عسقلانی (۲) و رفعت فوزی (۳) و ...

اما توجیه قفاری که می‌گوید: «حضرت دستور به عدم نگارش دادند، چون ممکن بود قرآن با چیز دیگری در آمیزد.» توجیهی است که قبل از وی، نووی در شرح صحیح مسلم آورده است (۴)؛ غافل از این که این بزرگ‌ترین وهن به کتاب خداست. چطور ممکن است آیات وحی با سخن بشر- هر چند معصوم، مانند حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله خلط شود و قابل شناسایی و تمایز هم نباشد. در این صورت آیا مبنای اعجاز قرآن با این توهّم ویران نمی‌شود؟ افزون بر آن، صحابه در محضر و منظر حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله، قرآن را تلاوت می‌کردند، اگر خلطی صورت می‌گرفت ایشان تذکر می‌داد و اگر هم چنین احتمال باطلی- ترس از آمیختن قرآن با حدیث- در اوایل بعثت که هنوز قرآن تدوین نشده بود جا داشت- همان طور که برخی از اهل سنت گفته‌اند (۵)- در این صورت، روایت نهی از نوشتن، از اعتبار ساقط می‌شود؛ چون راویان این حدیث، یعنی ابو سعید خدری و ابو هریره نمی‌توانند در اوایل بعثت چنین روایتی را نقل کنند. ابو سعید خدری در جنگ احد، سیزده ساله بوده و ابو هریره نیز در سال هفتم هجری در مدینه ایمان آورده است؛ (۶)بنابراین، این اشکال نیز وارد نیست. البته سخن درباره‌ی پیامدهای زیانبار منع نگارش

۱- ۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۷، و مسلم ابن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی، ج ۲، ص ۱۶. برای بررسی کامل سند و متن حادثه دستور به نگارش وصیتنامه از سوی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و جلوگیری برخی از افراد، ر. ک: حسین راضی، الهوامش التحقیقیهٔ ملحق به کتاب المراجعات، ص ۴۴۶.

۲- ۲. احمد بن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۴ ص ۲۱۰.

۳- ۳. رفعت فوزی، توثیق السنهٔ فی القرن الثانی الهجری، ص ۴۷.

۴- ۴. نووی، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۸، ص ۱۳۰.

۵- ۵. ر. ک: محمد ابو زهرهٔ، الحدیث و المحدثون، ص ۱۲۴، و ابن قتیبهٔ، ص ۳۶. خطیب بغدادی نیز این قول را به عده‌ای نسبت داده است. ر. ک: خطیب بغدادی، تقیید العلم، ص ۷.

۶- ۶. ر. ک: شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الأرنووط، ج ۲، ص ۱۶۸.

ص: ۲۰۳

حدیث، مجالی دیگر می‌طلبد و از حیطه‌ی بحث ما خارج است.

حاصل آن که وجود مصحف امام علی علیه السّلام در منابع فریقین محرز است و تفاوت آن با قرآن موجود در جوهره‌ی آیات نبوده و نیز جایی برای شبهات و اتهام‌ها درباره‌ی آن نیست.

۲۱. مصحف فاطمه علیها السّلام چیست؟ آیا خبر مصحف فاطمه در منابع شیعی حکایت از تحریف قرآن موجود دارد؟

۲۱. مصحف فاطمه علیها السّلام چیست؟ آیا خبر مصحف فاطمه در منابع شیعی حکایت از تحریف قرآن موجود دارد؟

منابع شیعی حکایت از وجود مصحفی دارند که در آن مجموعه‌ی حوادث آینده ثبت شده است. پس از وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله اخبار این مصحف توسط جبرئیل بر زهرای مرضیه علیها السّلام آورده و به خط امیر مؤمنان امام علیّ علیه السّلام ثبت می‌شده است (و به همین دلیل زهرای مرضیه علیها السّلام را «محدّثه» می‌نامند). این مصحف یکی از میراث‌های اهل بیت علیهم السّلام است. در کتاب کافی از امام صادق علیه السّلام نقل است:

فاطمه علیها السّلام پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هفتاد و پنج روز زندگی کردند و بر اثر از دست دادن پدر، دچار اندوهی شدید شدند. جبرییل برای تعزیت نزد ایشان می‌آمد ... و ایشان را از حوادثی که درباره‌ی فرزندانشان رخ می‌دهد آگاه می‌کرد و امام علی علیه السّلام آنها را می‌نگاشت؛ و این‌ها [این نگاشته‌ها] مصحف فاطمه علیها السّلام است. (۱)

به همین مضمون روایات زیادی در مدارک شیعه وجود دارد. (۲) کلمه‌ی «مصحف» در این روایات به همان معنای لغوی (مجموعه‌ای از نوشته‌ها که بین دو جلد قرار دارد) است. در منابع اهل سنت نیز، گاهی کلمه‌ی مصحف به همین معنا به کار رفته است؛ مانند مصحف خالد بن معدان (م. ۱۰۴ ق.) که درباره وی گفته‌اند:

دانش خالد بن معدان در مصحفی ثبت شده بود که دارای دکمه و دستگیره بود. (۳)

۱- ۱. ابو جعفر کلینی، همان: ج ۱، ص ۲۴۱، رقم ۵، و ص ۲۴۰، رقم ۲.

۲- ۲. ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۴۶ و ج ۲۶، ص ۳۸ به بعد.

۳- ۳. ر. ک: ابن ابی داود سجستانی، کتاب المصاحف، تصحیح ارتور جفری، ص ۱۲۴- ۱۳۵.

ص: ۲۰۴

و یا کلمه‌ی «المصاحف» درباره‌ی کتاب المصاحف ابن ابی داود که در آن مباحثی درباره‌ی مصاحف صحابه وجود دارد.

این بحث که آیا پس از وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله امکان فرود جبرییل یا هر فرشته‌ی دیگر وجود دارد و یا این امر در مورد شخص زهرای مرضیه علیها السّلام به وقوع پیوسته است، مجال دیگری را می‌طلبد. اجمالا باید گفت: طبق مدارک فریقین این امر در مقام ثبوت و امکان، محرز است و در مقام وقوع و اثبات نیز به صورت صریح در احادیث شیعه وارد شده است و جای انکار نیست؛ (۱) هم چنین به صورت استنتاج از چند مقدمه از مدارک اهل سنت نیز این امر قابل اثبات است و جایی برای تردید باقی نمی‌گذارد. خلاصه‌ی این مقدمات بدین شرح است:

الف) امکان وجود محدّث (مردانی که فرشته با آنان سخن می‌گوید بدون آن که آنان نبیّ باشند) (۲) در این امت وجود دارد. بخاری در صحیح خود حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله در این زمینه نقل کرده است (۳) و از قول ابن عباس نیز نقل می‌کند که وی آیه‌ی شریفه‌ی ۵۲ سوره‌ی حج را چنین قرائت کرده است: و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبیّ- و لا محدّث- إلّا إذا تمنّی (۴). جملگی این احادیث در زمره‌ی احادیث صحیح به شمار می‌آیند. (۵)

ب) زهرای مرضیه علیها السّلام «سیدة نساء أهل الجنّة»، است. این حدیث با طرق گوناگون در مدارک اهل سنت وارد شده است؛ از جمله در صحیح بخاری، باب مناقب فاطمه. (۶) ابن

۱- ۱. ر. ك: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۴۶ و ج ۲۶، ص ۳۸ به بعد و سلیمان بن اشعث، کتاب المصاحف، تصحیح آرتور جفری، ص ۱۲۴- ۱۳۵.

۲- ۲. ر. ك: احمد ابن حجر، فتح الباری، ج ۷، ص ۵۰، باب فضائل الصحابة. برای توضیح بیش‌تر درباره‌ی امکان «محدّث» در این امت و مسائل جانبی آن ر. ك: علامه امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۴۲- ۵۱.

۳- ۳. ر. ك: احمد ابن حجر، فتح الباری، ج ۷، ص ۴۲، رقم ۳۶۸۹.

۴- ۴. همان، ج ۷، ص ۴۲.

۵- ۵. همان، ج ۷، ص ۵۱.

۶- ۶. همان، ج ۷، ص ۱۰۵، باب مناقب فاطمه، رقم ۳۷۶۷.

ص: ۲۰۵

حجر نیز در شرح این حدیث به برخی از اسانید آن اشاره کرده است. (۱)

بنابراین، اگر فرشتگان با مریم علیها السّلام سخن می‌گویند به دلیل آن است که مریم، پاکدامن و سرور زنان عصر خود و برگزیده از ناحیه‌ی خداست؛ همان طور که قرآن درباره‌ی مریم می‌فرماید:

وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ (۲)؛ هنگامی که فرشتگان به مریم گفتند: ای مریم خداوند تو را برگزید و پاک کرد و بر زنان جهانیان برگزید.

درباره‌ی زهرای مرضیه علیها السّلام به طریق اولویت چنین امری امکان داشته است؛ چون هیچ دلیلی بر اختصاص مقام «محدّثه» به امت‌های پیشین ندارد و زهرای مرضیه علیها السّلام سرور بانوان بهشتی و یا طبق روایات دیگر، سرور بانوان جهانیان است. (۳)

با این وجود برخی از سلفیان، مانند احسان الهی ظهیر، (۴) محمد مال اللّه (۵) و ... که هرگز نمی‌توان آنان را محقّقان بی‌طرف نامید، از کلمه‌ی مصحف که اشتراک لفظی است سوء استفاده می‌کنند و آن را حمل بر معنای قرآن می‌کنند و می‌گویند: شیعه قرآنی دارد که نام آن «مصحف فاطمه» است؛ و از آن جا که این مصحف به لحاظ محتوا با قرآن موجود به کلی متفاوت است، پس قرآن شیعه، قرآنی دیگر است! محمد مال اللّه می‌نویسد:

قرآن نزد شیعه، سه برابر قرآن موجود است و در آن هیچ حرفی از این قرآن نیامده است. ابو جعفر کلینی در کتاب کافی خود از ابو بصیر، و وی از ابو عبد اللّه علیه السّلام چنین نقل می‌کند: ابو عبد اللّه گفت: نزد ما مصحف فاطمه است، آنان

۱- ۱. همان، ج ۷، ص ۱۰۵.

۲- ۲. سوره‌ی آل عمران ۳، آیه‌ی ۴۲.

۳- ۳. ر. ک: سید مرتضی فیروز آبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة و غیرها من الکتب المعتبرة عند اهل السنة و الجماعة، باب «ان فاطمة سیدة النساء و افضلهن» ج ۳، ص ۱۶۹- ۱۷۷.

۴- ۴. احسان الهی ظهیر، الشیعة و القرآن، ص ۳۲.

۵- ۵. محمد مال اللّه، الشیعة و تحریف القرآن، ص ۶۱.

ص: ۲۰۶

چه می‌دانند مصحف فاطمه چیست؟ گفتم: مصحف فاطمه چیست؟ فرمود:

مصحف فاطمه سه برابر قرآن شماست. به خدا سوگند در آن مصحف حرفی از این قرآن نیست. (۱)

سپس در ادامه می‌آورد:

اجماع اهل سنت بر این است که هر کس حرفی از قرآن را انکار کند، یا بر این پندار رود که نقصان و تبدیلی در قرآن رخ داده، کافر شده ...؛ چه رسد به ادعای شیعه که می‌گوید: قرآنی هست که حرفی واحد از این قرآن در آن نیست!! (۲)

این نوع داوری‌ها که ریشه در جهل یا تجاهل، همراه با کینه‌ورزی دارد، موجب بدبینی مسلمین به یکدیگر و آثار بسیار زشت در بین آنان خواهد شد.

ناگفته نماند در یکی از منابع شیعی چنین آمده است:

از اهل بیت خبر رسیده که عثمان بن عفان [در هنگام رخداد توحید مصاحف از امام علی علیه السّلام مصحف فاطمه را که با اشاره‌ی پدر تدوین کرده بود، طلب کرد و آن را با مصاحف دیگر که در دست صحابه بود تطبیق داد و .... (۳)

مؤلف، این واقعه را از کتاب دیوان دین، و آن نیز از کتاب تاریخ طبرستان (تألیف محمد بن محمود آملی که از مورخان قرن هفتم است) نقل کرده است؛ (۴) هر چند در تاریخ طبرستان چنین مطلبی به چشم نمی‌خورد، لیکن، اگر چنین امری مسجّل باشد، حکایت از قرآنی دارد که زهرای مرضیه علیها السّلام در زمان حیات پدر تدوین کرده‌اند. شاید از همین روست که ایشان در فرازی از خطبه‌ی خود، تعبیر «و عندنا کتاب اللّه؛ ... کتاب خدا

۱- ۱. همان، ص ۶۲- ۶۳.

۲- ۲. همان، ص ۱۶۳.

۳- ۳. سید عبد الرضا شهرستانی، المعارف الجلیة، ص ۱۹.

۴- ۴- حبیب اللّه نوبخت، دیوان دین در تفسیر قرآن مبین، ص ۵۲.

ص: ۲۰۷

نزد ماست» (۱) را به کار برده‌اند.

اما باید توجه داشت که، به طور قطع، این مصحف که به اشاره‌ی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و در زمان حیات ایشان تدوین شده، همین قرآن است و غیر از مصحفی است که پس از وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله با املای حضرت فاطمه علیها السّلام و خط امام علی علیه السّلام نگاشته شده و به کلی از قرآن جداست.

متأسفانه، باز برخی از سلفیان تجاهل می‌ورزند و با چشم‌پوشی از این نکته که (بنا به اسناد و مدارک) این‌ها دو مصحف‌اند و هر کدام در زمان و موضوع خاص تدوین شده‌اند، برای رسیدن به نتایج و اهدافی ناشایست و شگفت‌آور، این دو را با یکدیگر خلط می‌کنند. (۲)

۲۲. مراد از عنوان «تحریف» در برخی از کتاب‌های کهن شیعی چیست؟

۲۲. مراد از عنوان «تحریف» در برخی از کتاب‌های کهن شیعی چیست؟

کلمه‌ی «تحریف» در عنوان برخی از کتاب‌های کهن شیعی، موجب شده تا عده‌ای آن کتاب‌ها را در موضوع تحریف قرآن، به معنای افزایش یا کاهش در متن الفاظ قرآن، به حساب آورند و سپس آنها را در زمره‌ی کتاب‌هایی که برای اثبات تحریف نوشته شده، قلمداد کرده و صاحبان آنها را در فهرست تحریف گرایان قرار دهند.

محدث نوری در این زمینه چنین نگاشته است:

ظاهر شرح حال راویان حدیث نشان می‌دهد که در میان آنان گرایش به تحریف قرآن رواج داشته است؛ مانند راویاتی هم چون: احمد بن محمد بن خالد برقی (م. ۲۷۶ ق.) که شیخ طوسی و نجاشی در زمره‌ی کتاب‌های او کتاب التحریف را نام برده‌اند و نیز پدرش، یعنی محمد بن خالد برقی که بنا به قول نجاشی کتاب تنزیل و تغییر را نگاشته ... و علی بن حسن بن فضّال با کتاب تنزیل من القرآن و تحریف، محمد بن حسن صیرفی با کتاب التحریف و التبدیل، احمد بن محمد بن

۱- ۱. ر. ك: ابن ابی طاهر طیفور، کتاب بلاغات النساء، ص ۲۸ و علی بن عیسی الإربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، تعلیق سید هاشم رسولی، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲- ۲. ر. ك: ناصر قفاری، اصول مذهب الشیعة، ص ۲۶۸.

ص: ۲۰۸

سیار با کتاب القرائات، شیخ حسن بن سلیمان حلی با کتاب التنزیل و التحریف، و بالاخره محمد بن العباس بن علی بن مروان ماهیار با کتاب قرائهٔ امیر المؤمنین علیه السّلام و کتاب قراءهٔ اهل البیت علیهم السّلام. (۱)

محدث نوری در ادامه از شهرت قول به تحریف در بین قدما و انحصار افراد معین به تحریف ناپذیری قرآن در میان آنان خبر می‌دهد. (۲)

در واقع، محدث نوری با طرح این مسأله، راه را برای دیگران هموار کرده است؛ کسانی که دنبال بهانه‌اند و بدون تأمل و تعمق در اطراف مسأله، بی‌مهابا به شیعه افترا می‌بندند و تمام قدمای شیعه را به گرایش به تحریف متهم می‌کنند (۳) و سخن کسانی را که با صراحت بر تحریف ناپذیری قرآن حکم کرده‌اند (مانند: شیخ صدوق، سید مرتضی، شیخ طوسی و شیخ طبرسی رحمهم اللّه) بر تقیه حمل کرده، (۴) حتی شیعه را به تحدی فرا می‌خوانند بر این که در بین قدما کسی جز این چهار نفر را نشان دهد که بر سلامت قرآن از تحریف گواهی داده باشد؛ (۵) حال آن که از قدمای شیعه که با صراحت بر سلامت قرآن از تحریف حکم کرده‌اند که در بخش اول اسامی جمعی از آنان را ذکر کردیم؛ هم چنین ادعای تقیه‌ی در این مسأله نیز به زودی مورد بحث قرار خواهد گرفت؛ اما آنچه که در این جا باید بدان بپردازیم پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا مراد از عنوان «تحریف» بر این کتاب‌ها، تحریف در الفاظ قرآن است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: از آن جا که اساسا مکتوبات قدما روایی، و موضوع اصلی کتاب‌هایشان، نگارش و یا تنظیم و تنسیق احادیث به صورت باب‌بندی بوده است، مراد آنان از عنوان تحریف بر نگاشته‌هایشان، همان معنای اصطلاحی تحریف در متن احادیث است که ظهور در تحریف در معنا و حمل آیات بر خلاف مراد

۱- ۱. میرزا حسین نوری، الفیض القدسی فی ترجمهٔ العلامهٔ المجلسی، ص ۲۹- ۳۰.

۲- ۲. همان، ص ۳۰.

۳- ۳. احسان، الهی ظهیر، الشیعهٔ و تحریف القرآن، ص ۵۰.

۴- ۴. محمد مال اللّه، الشیعه و تحریف القرآن، ص ۶۷.

۵- ۵. احسان الهی ظهیر، همان، ص ۷۱ و ۱۰۹.

ص: ۲۰۹

خداوند است. (- بخش اول، پرسش ۲۴)؛ بنابراین به طور قطع می‌توان ادعا کرد که ظاهر اکثر احادیث در این کتاب‌ها، تحریف در الفاظ قرآن نیست، (۱) بلکه قدر متیقن اصناف گوناگون آنها تحریف به معنای اعم است که شامل اختلاف قرائت‌ها، حذف و تحریف در وحی تفسیری (که به نظر می‌رسد این مورد بیش‌تر مدنظر آنان بوده)، اختلاف در تألیف آیات، حمل آیاتی که بنابر شأن نزول‌ها و تبیین پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله درباره‌ی ولایت اهل بیت بوده، ولی دیگران بر خلاف آن حمل کرده‌اند و ... می‌باشد.

شاهد بر این مطلب کتاب‌هایی در این زمینه است که هم اکنون در دسترس ماست؛ مانند کتاب القراءات (یا التنزیل و التحریف) از احمد بن محمد سیاری (که شاید گسترده‌ترین کتاب در این‌باره باشد). هر کس با دیده‌ی انصاف به مضامین احادیث این کتاب بنگرد، خواهد دید که اکثر احادیث این کتاب از موضع نزاع (تحریف در الفاظ قرآن) بیرون است. در واقع می‌توان ادعا نمود که هر چند اکثر این کتاب‌ها مفقودند، لیکن چون مضامین احادیث آنها در لابه‌لای کتاب‌ها و نقل قول‌های دیگران آمده، می‌توان حدس زد که محتوای آنها بیش از آن شش گروه احادیثی که در ضمن پرسش‌های ۲۱- ۲۸ بخش اول بررسی شدند، نمی‌باشند. همان‌گونه که ملاحظه گردید مراد از این احادیث، با توجه به قراین درونی و بیرونی، تحریف در الفاظ آیات قرآنی نیست. علاوه بر این نمی‌توان به ضرس قاطع نام این کتاب‌ها را به همین نامی که هم‌اکنون می‌شناسیم دانست؛ چون شرح‌حال‌نویسان، از کتاب‌های این افراد با نام‌های گوناگون یاد کرده‌اند؛ به طور نمونه شیخ طوسی از کتاب احمد بن محمد بن خالد برقی، با نام کتاب المعانی و التحریف یاد می‌کند (۲) و ندیم در الفهرست با عنوان کتاب المعانی الاحادیث و التحریف (۳) از آن نام برده است؛ ابن شهر آشوب از کتاب علی بن احمد کوفی (م. ۳۵۲ ق.) با عنوان الرد علی اهل التبدیل و التحریف فیما وقع من اهل التألیف یاد کرده (۴) لیکن نجاشی در ضمن این که وی را

۱- ۱. ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۶، رقم ۸؛ ج ۱۷، ص ۲۱۹، رقم ۲۱، ص ۳۰۴، رقم ۱۴؛ ج ۲۴، ص ۲۹۷، رقم ۵؛ ج ۷۸، ص ۳۵۹، رقم ۲ و ...

۲- ۲. ر. ک: ابو جعفر طوسی، الفهرست، ص ۴۹، رقم ترجمه ۶۵.

۳- ۳. محمد بن اسحاق الندیم، الفهرست، ص ۲۷۷.

۴- ۴. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۶۴، رقم ترجمه ۴۳۶.

ص: ۲۱۰

غالی می‌داند، (۱) کتاب وی را با عنوان التبدیل و التحریف آورده است (۲). این اختلاف‌ها نشان می‌دهد که نمی‌توان با عنوان این کتاب‌ها درباره‌ی محتوای آنها حکم کرد، بلکه باید با دیدن مضامین احادیثی که در آنها آمده، به مراد واقعی مؤلف پی برد.

۲۳. آیا در کتاب سلیم بن قیس اخبار تحریف نما وجود دارد؟

۲۳. آیا در کتاب سلیم بن قیس اخبار تحریف نما وجود دارد؟

دکتر ناصر قفاری- که از تیره‌ی سلفیان (وهابیان) است- ادعا دارد- به عنوان یکی از اکتشافات بارز خود- نقطه‌ی آغاز تحریف‌گری را در منابع شیعه شناسایی کرده است.

وی بنا به قول اسحاق بن ندیم می‌گوید:

نخستین کتابی که برای شیعه پدیدار شده، کتاب سلیم بن قیس است. (۳)

آن گاه دکتر قفاری انگشت بر این کتاب نهاده و می‌نویسد:

نقطه‌ی آغاز اخبار تحریف در این کتاب مشاهده می‌شود. (۴)

این مطلب که کتاب سلیم بن قیس نخستین کتاب شیعه است، باید در جای دیگر بررسی شود؛ لیکن دلیل قفاری درباره‌ی نقطه‌ی آغاز تحریف در این کتاب، وجود سه روایت هم مضمون (روایات شماره‌ی ۴، ۱۱ و ۱۳) درباره‌ی مصحف امام علی علیه السّلام است (۵)، ما پیش از این، از منابع فریقین، درباره‌ی اصل وجود این مصحف، کیفیت جمع‌آوری و محتوای آن، به صورت گسترده بحث نمودیم و ملاحظه گردید که حجم اخبار اهل سنت درباره‌ی این مصحف، به مراتب از اخبار شیعه بیش‌تر است و از نظر محتوا نیز، طبق شواهد و مدارک، تفاوتی در متن آیات وحی در مصحف امام علی علیه السّلام با

۱- ۱. ر. ک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۸۸.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. ناصر قفاری، اصول مذهب الشیعه، ص ۲۲۰.

۴- ۴. همان، ص ۲۲۵.

۵- ۵. ر. ک: سلیم بن قیس، کتاب سلیم اسرار آل محمد، تحقیق محمد باقر انصاری زنجانی، ص ۵۸۱- ۵۸۲ و ۶۶۰- ۶۶۵.

ص: ۲۱۱

مصحف موجود نیست و وجود مصحف امام علی علیه السّلام با مسأله‌ی تحریف قرآن ارتباطی ندارد؛ در واقع آنچه که سلفیان را درباره‌ی کتاب سلیم بن قیس آشفته کرده، تا گزارش نسبتا گسترده‌ی مصحف امام علی در این کتاب را «افک» و دروغ گویی بخوانند (۱)، ارائه‌ی این مصحف توسط امام علی به صحابه و سرباز زدن آنان از پذیرش این مصحف است؛ غافل از این که همین گزارش در منابع و مدارک اهل سنت آمده است؛ به طور نمونه عبد الکریم شهرستانی در این‌باره می‌نویسد:

چون امام علی از کفن، دفن و نماز بر پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فارغ شد ... قرآن را، بنا به مأموریتی که از ناحیه‌ی پیامبر داشت، بدون تبدیل و تحریف و زیادت و نقصان جمع آوری کرد ... و روایت شده چون از جمع قرآن فارغ شد آن را برداشته با غلامش قنبر به سمت مسجد شتافت و به مردم گفت: ... این کتاب خداست، همان گونه که بر محمد صلّی اللّه علیه و اله نازل شده آن را بین دو جلد قرار دادم. آنان گفتند: مصحف خود را بر گیر، ما نیازی به آن نداریم. [امام گفت: به خدا سوگند پس از این، این مصحف را نخواهید دید ... پس به سوی خانه بازگشت در حالی که می گفت: یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً .... (۲)

و باز در همین زمینه می‌نویسد:

چگونه آنان جمع علی بن ابی طالب را فرو گذاشتند [و خود عهده‌دار جمع قرآن شدند]؟ آیا زید بن ثابت از علی بن ابی طالب به نوشتن آگاه‌تر بود؟ آیا سعید بن العاص از علی بن ابی طالب، به لغت قرآن آشناتر و فصیح‌تر بود؟ آیا علی بن ابی طالب از هر کس دیگر به رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله نزدیک‌تر نبود؟ بلی آنان هم داستان شدند و مصحف علی بن ابی طالب را فرو گذاشتند و مهجور کردند. (۳)

۲۴. آیا علی بن ابراهیم قمی (از بزرگان شیعه در قرن سوم و چهارم) را می‌توان در زمره‌ی تحریف گرایان به حساب آورد؟

۱- ۱. ناصر قفاری، همان، ص ۲۶۲.

۲- ۲. محمد بن عبد الکریم شهرستانی، مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار، تحقیق محمد علی آذرشب، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳- ۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۵.

ص: ۲۱۲

۲۴. آیا علی بن ابراهیم قمی (از بزرگان شیعه در قرن سوم و چهارم) را می‌توان در زمره‌ی تحریف گرایان به حساب آورد؟

برخی از محدثان شیعی، مانند محدث نوری و (نیز ظاهر کلام) محدث فیض کاشانی، علی بن ابراهیم قمی را با استناد به تفسیر منسوب به وی، در زمره‌ی تحریف‌گرایان قرار می‌دهند. محدث نوری می گوید:

متن تفسیر علی بن ابراهیم قمی که از اخبار تحریف نما پر است، نشان دهنده‌ی دیدگاه وی درباره‌ی وجود تغییر و نقصان در قرآن است؛ همان گونه که در مقدمه‌ی تفسیرش نیز، با صراحت، گرایش خود به تحریف را بیان کرده است. (۱)

مرحوم فیض کاشانی نیز همین دیدگاه را درباره‌ی علی بن ابراهیم دارد. (۲) این نوع داوری‌ها نیز بهانه‌ای به دست جمعی از سلفیان داده تا از میان قدمای شیعه، علی بن ابراهیم قمی را در زمره‌ی تحریف‌گرایان به حساب آورند. (۳) دکتر ناصر قفاری- از همین تیره- نیز با افزودن این مطلب نکته‌ای دیگر بر این مطلب می گوید:

با آن که کتاب تفسیر قمی پر از روایات تحریف است [آیهٔ اللّه خویی روایات تفسیر قمی را توثیق کرده است [و این حکایت از صحت احادیث در این زمینه در کتاب تفسیر قمی دارد]. (۴)

سپس در ادامه می گوید:

تمام شیعه این تفسیر را ارج می‌نهند. (۵)

۱- ۱. میرزا حسین نوری، الفیض القدسی فی ترجمهٔ العلامه المجلسی، ص ۲۵.

۲- ۲. ملا محسن فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۷.

۳- ۳. ر. ک: احسان الهی ظهیر، الشیعهٔ و القرآن، ص ۳۶؛ محمد مال اللّه، الشیعهٔ و تحریف القرآن، ص ۵۹، و السیف محمد عبد الرحمن، شیعهٔ الاثنی عشریهٔ و تحریف القرآن، ص ۶، ۱۳ و ۴۷.

۴- ۴. ناصر قفاری، ص ۲۲۶.

۵- ۵. همان، ص ۲۶۹.

ص: ۲۱۳

بی‌گمان کتابی که هم اکنون در دسترس ماست، یعنی تفسیر روایی پر ارج از قرآن، با یک مقدمه‌ی طولانی که به نام تفسیر علی بن ابراهیم قمی مشهور است، از علی بن ابراهیم قمی نیست؛ چون در آخر مقدمه‌ی این تفسیر چنین آمده است:

أقول: تفسیر بسم اللّه الرحمن الرحیم حدثنی ابو الفضل العباس بن محمد بن القاسم العلوی قال: حدّثنا أبو الحسن علی بن ابراهیم القمی قال:

حدّثنی ابی رحمه اللّه عن .... (۱)

از این عبارت استفاده می‌شود که مقدمه‌ی تفسیر، از خود علی بن ابراهیم قمی نیست، بلکه از فردی مجهول است که با عبارت «حدّثنی، به من خبر داد» از ابو الفضل العباس علوی روایت می‌کند؛ چه این که در کتاب‌های رجالی شرح حالی از ابو الفضل العباس علوی به چشم نمی‌خورد. با دقت در متن تفسیر، روشن می‌گردد که بیش‌تر روایات این تفسیر، با سند علی بن ابراهیم قمی نقل نشده است. مؤلف این تفسیر که شاگرد- با واسطه‌ی- علی بن ابراهیم قمی است، حداقل از سه تفسیری که در اختیارش بوده است (تفسیر علی بن ابراهیم قمی- که شاید همان است که ندیم در کتاب فهرست خود با عنوان کتاب اختیار القرآن نام برده است (۲)- تفسیر ابی الجارود (۳) (زیاد بن منذر) و تفسیر فرات کوفی که هم طبقه‌ی ابو جعفر کلینی است) این مجموعه را تدوین کرده و چون بیش‌تر مطالب وی، آرای علی بن ابراهیم و یا با واسطه‌ی سند اوست، به نام تفسیر علی بن ابراهیم مشهور شده است. وی در موارد متعدد، با تعبیر «قال علی بن ابراهیم» رأی قمی را بدون واسطه (که ظاهرا از تفسیر علی بن ابراهیم قمی برگرفته) می‌آورد (۴) و گاهی هم با واسطه‌ی شاگرد ایشان، یعنی ابو الفضل العباس العلوی، روایتی را نقل

۱- ۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۷. برای توضیح بیش‌تر در این‌باره، ر. ک: آغاز بزرگ تهرانی، الذریعهٔ الی تصانیف الشیعهٔ، ج ۴ ص ۳۰۳.

۲- ۲. محمد بن اسحاق ندیم، الفهرست، ص ۲۷۷.

۳- ۳. ر. ک: علی بن ابراهیم قمی، همان، ج ۲، ص ۲۱، ۲۷ و ...

۴- ۴. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۲۹۹، ج ۲، ص ۲۱، ۱۰۱، ۱۱۱ و ...

ص: ۲۱۴

می‌کند (۱) و در مواردی هم با صـراحت می‌گوید: «این مطلب در روایت علی بن ابراهیم نیست». (۲) در برخی از موارد ظاهر کلام مؤلف نیز نشان می‌دهد که دیدگاه خودش را درباره‌ی تفسیر آیات آورده است. (۳)

بنابراین نمی‌توان با استناد به این تفسیر، علی بن ابراهیم قمی را در زمره‌ی تحریف‌گرایان قرار داد؛ اما درباره‌ی توثیق اسانید روایات این تفسیر توسط آیـهٔ اللّه خوئی بایـد گفت: بـا این فرض که شاگرد بـدون واسـطه‌ی علی بن ابراهیم قمی، یعنی ابو الفضل العباس العلوی و نیز شاگرد با واسطه‌ی او (یعنی کسی که این تفسیر را گرد آورده و مشخص نیست چه کسی است) هر دو موثق باشند و بتوان به آنچه هم اکنون از تفسیر قمی به دست ما رسیده اعتماد کرد، در این صورت دیدگاه آیهٔ اللّه خوئی که می‌گوید: «جملگی مشایخ علی بن ابراهیم که در تفسیرش از آنان روایتی با سند از یکی از معصومان نقل می‌کند، موثق‌اند؛ چون خود علی بن ابراهیم در مقدمه‌ی تفسیرش از وثاقت مشایخ خود خبر داده است»، (۴) تنها درباره‌ی راویان احادیثی خواهد بود که علی بن ابراهیم با سند خود از معصومان نقل کرده است. تعداد این احادیث نسبت به سایر احادیث و اقوال در این تفسیر اندک‌اند و از میان آنان احادیثی که ظهـور در تحریـف قرآن دارنـد، به مراتب کم‌تر خواهنـد بـود؛ افزون بر آن، هرگز در شـیوه‌ی آیـهٔ اللّه خـویی و محققـان دیگر، وثاقت راوی و صـحت سند به معنای پذیرش متن حدیث نیست؛ (۵) زیرا این وثـاقت، تنها دروغ‌گویی راوی را برطرف می‌سازد؛ اما احتمال لغزش، خطا و نسیان راوی هم‌چنان پابرجاست و باید با فحص از قراین و شواهد درونی و بیرونی، و نیز بررسـی معارض‌های حـدیث، به فهم واقعی حـدیث پی‌برد. به نظر مـا پس از بررسـی و ژرف نگری در متن این احادیث روشن می‌گردد که اکثر روایات تحریف قرآن در این

۱- ۱. ر. ك: همان، ج ۱، ص ۲۷.

۲- ۲. ر. ك: علی بن ابراهیم قمی، همان، ج ۲، ص ۳۶۰.

۳- ۳. همان، ج ۱، ص ۳۶۷؛ ج ۲، ص ۳۰۳.

۴- ۴. سید ابو القاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۹.

۵- ۵. سید ابو القاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، بحث «صیانهٔ القرآن عن التحریف» ص ۱۹۷- ۲۵۹.

ص: ۲۱۵

تفسیر از موضع نزاع بیرون‌اند و درباره‌ی اختلاف قرائت‌ها و تحریف در معنای آیات، اختلاف در تألیف و ... می‌باشد، و نیز از آن شش دسته احادیثی که در بخش اول در ضمن پرسش‌های ۲۲- ۳۰ بررسی شد، بیرون نمی‌باشند.

محدث فیض کاشانی نیز که تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم را مملوّ از این روایات می‌داند، دیدگاه خود را تصحیح کرده می‌نویسد:

برخی از این محذوفات، از قبیل تفسیر و بیان و تبدیل از حیث معناست و از متن قرآن محسوب نمی‌شوند ... چه این که مراد از اصطلاح «کذا انزلت؛ آیه چنین نازل شده است» که در برخی از این احادیث آمده، تفسیر و بیان قرآن است، نه آن که در الفاظ قرآن چیزی بوده که با تحریف ساقط شده باشد .... (۱)

سپس با بیان قراین و شواهد، به تحکیم این دیدگاه پرداخته است. (۲)

۲۵. دیدگاه ثقة الاسلام ابو جعفر کلینی درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف چیست؟

۲۵. دیدگاه ثقة الاسلام ابو جعفر کلینی درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف چیست؟

سلفیان بسیار کوشیدند تا قول به تحریف قرآن را به ابو جعفر کلینی نسبت دهند، آنان با بیان مقام ارجمند ثقة الاسلام کلینی و کتاب کافی در نزد شیعه، می‌کوشند به هر شکل ممکن این نسبت را به اثبات برسانند؛ (۳) تلاش این افراد و دیگران، تنها استناد به مضامین احادیث کتاب کافی و یا بهره جستن از عناوین باب‌های آن است. محدث نوری نیز، که بستر مناسبی برای دیگران در این زمینه فراهم کرده است، با استفاده از همین دو راه (روایات کافی و عناوین ابواب آن) چنین می‌نویسد:

مرحوم کلینی روایاتی را در کافی، به ویژه در باب «نکت و نتف»، در زمینه‌ی تحریف قرآن آورده و متعرض رد و نقد آنها نشده است؛ چه این که محقق سید

۱- ۱. ملا محسن فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۷، و ر. ک: همو، الوافی، ج ۷، ص ۱۷۷۸.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. ناصر قفاری، اصول مذهب الشیعه، ص ۲۲۷- ۲۲۸؛ احسان الهی ظهیر، الشیعة و القرآن، ص ۳۱؛ محمد مال اللّه، الشیعة و تحریف القرآن، ص ۶۱، و محمد عمر سیف، همان، ص ۱۳، ۲۳، ۵۱ و ۵۹.

ص: ۲۱۶

محسن کاظمی در شرح وافیه نیز از عنوان باب: «إنّه لم یجمع القرآن کلّه إلّا الأئمّهٔ علیهم السّلام؛ هیچ کس جز ائمه علیهم السلام قرآن را گرد نیاورده است» گرایش مرحوم کلینی را به تحریف قرآن، استظهار کرده است که استظهاری درست و قابل قبول است؛ چون دیدگاه‌های قدما، غالبا از عناوین باب‌های کتاب‌هایشان شناخته می‌شود. (۱)

به نظر ما این استفاده تمام نیست؛ زیرا:

اولاـ بر خلاف ادعای محدث نوری، شیوه‌ی ابو جعفر کلینی (ره) در کافی بر رد و نقد روایات نیست. کلینی در کافی روایتی را نیاورده که سپس درباره‌ی آن، بحثی مستقل به عنوان ردّ و قدح یا قبول و مدح آورده باشد.

ثانیا، هرگز بیان روایتی در کتاب حدیثی، نشان دهنده‌ی اعتقاد مؤلف آن به مضمون آن روایت نیست، هر چند مؤلف ملتزم به آوردن احادیث معتبره باشد؛ چون اعتبار سند حدیث، موجب اعتبار مطلق متن آن نمی‌شود؛ به ویژه اگر آن متن (و به طور خاص در خود آن کتاب) با متنی دیگر معارض باشد؛ همان گونه که در کتاب کافی چنین است و به زودی خواهد آمد؛ در غیر این صورت باید گفت: اگر صرف نقل حدیثی در کتاب روایی، مانند کافی و ... بیانگر باور و التزام مؤلف به مضمون و متن حدیث باشد (بدون بررسی فقه الحدیث) پس باید تمام وهابیانی که ثقهٔ الاسلام کلینی را تحریف گر می‌نامند، جملگی صاحبان صحاح و کتاب‌های تفسیری روایی اهل سنت که در آنها از این نوع احادیث کم نیست (- بخش اول، پرسش‌های ۳۴- ۴۵) و نیز کسانی که این کتاب‌ها را تأیید می‌کنند را تحریف گرا به حساب آورند؛ چون در نزد آنان، صرف وجود حدیثی در این زمینه برای این حکم کافی است؛ البته به نظر می‌رسد این نکته برای آنان پوشیده نیست، لیکن بنا به حساب‌های دیگری چنین بی‌مهابا حکم می‌کنند و اتهام می‌زنند.

ثالثا، بر فرض که در کافی روایاتی بر تحریف به معنای مورد نزاع دلالت داشته

۱- ۱. میرزا حسین نوری، الفیض القدسی فی ترجمهٔ العلامهٔ المجلسی، ص ۲۵- ۲۶.

ص: ۲۱۷

باشد، این احادیث با احادیث دیگر که در همین کتاب‌اند و از نظر کمیت، بیش‌تر و از نظر سند و قوت متن، قوی‌ترند و در تحت عناوینی روشن درباره‌ی قرآن قرار دارند، در تعارض‌اند (مانند باب: فضل حامل القرآن، باب من یتعلّم القرآن بمشقّهٔ، باب من حفظ القرآن ثمّ نسیه، باب ثواب قراءهٔ القرآن، باب قراءهٔ القرآن فی المصحف، باب البیوت التی یقرأ فیها القرآن و ...) (۱) و بنا به قاعده‌ای که خود ابو جعفر کلینی با بهره گیری از ائمه‌ی طاهرین علیهم السّلام در مقدمه‌ی کتابش آورده، این دو دسته روایات باید به قرآن عرضه شوند و آن دسته که با قرآن موافق‌اند گرفته شوند و دسته‌ی دیگر (در صورتی که تأویلی درست برای آنها یافت نشود) ساقط شوند. ابو جعفر کلینی (ره) در مقدمه‌ی کتابش خطاب به کسی که این کتاب را در پاسخ به درخواست او نوشته چنین می‌آورد:

برادرم بدان- خدا تو را به مقصد رساند- کسی را نرسد که درباره‌ی روایات متعارض از خودش اظهار نظر کند، جز آن که به گفته‌ی العالم [امام موسی بن جعفر علیهما السلام که چنین فرموده: «آنها را به قرآن عرضه کنید، هر چه با قرآن سازگار بود بگیرید و هر چه ناسازگار بود رها کنید» عمل کند. (۲)

پس می‌توان گفت: هر چند شیوه‌ی ابو جعفر کلینی (ره) در کتاب کافی، نقل احادیثی است که در نظرش معتبر بوده، لیکن چون خود ایشان به این قاعده‌ی قطعیه ملتزم است، بنابراین، به نظر ایشان روایاتی که ظاهر در تحریف‌اند، در تعارض با روایات دیگر، یا ساقط و بی‌اعتبارند، یا آن که برای این احادیث تأویلی دارند که به کلی آنها را از دایره‌ی تعارض با احادیث دیگر بیرون می‌برد.

رابعا، در ابواب کتاب کافی، بابی تحت عنوان «تحریف قرآن» یا چیزی نزدیک به آن نمی‌یابیم. کسانی که خواسته‌اند از عناوین باب‌ها چنین استفاده‌ای بکنند، تنها به عنوان

۱- ۱. کلینی، الکافی، کتاب فضل القرآن، ج ۲، ص ۵۹۶ به بعد.

۲- ۲. همان، ج ۱، ص ۸.

ص: ۲۱۸

این باب «إنّه لم یجمع القرآن کلّه إلّا الأئمّهٔ علیهم السلام و إنّهم یعلمون علمه کلّه؛ هیچ کس جز ائمه علیهم السّلام قرآن را گرد نیاورده‌اند و آنان تمام دانش قرآن را می‌دانند» (۱)، تمسک کرده‌اند؛ لیکن به نظر ما این عنوان با مسألهی تحریف به معنای مورد نزاع ارتباط ندارد، شاهد آن هم شش حدیثی است که در ذیل این باب آمده است. حدیث شمارهی یک و دو به صورت مجمل و چهار حدیث بعدی در حکم شرح و تفصیل آن دو روایت‌اند؛ چه این که خود عنوان باب نیز از این اجمال و تفصیل خبر می‌دهد. مجموع احادیث این باب- همان گونه که علامه طباطبایی نیز می‌گوید- در صدد بیان این نکته‌اند که تنزیل و تأویل، علوم ظاهری و باطنی و خلاصه تمام دانش‌های قرآن، نزد ائمهی طاهرین علیهم السّلام است و کسی همانند آنان نیست. (۲) شاهد آن هم این که، این حکیم دربارهی کل ائمه علیهم السّلام آمده، و الّا تمام آنان در عصر نزول قرآن حضور نداشتند، تا الفاظ و تعابیر قرآن را گرد آورند. البته جای تعجب هم نیست که فقط آنان مقام معارف قرآن را بدانند؛ چون بنا بر حدیث ثقلین، آنان هم‌وزان و هم ردیف قرآن‌اند. شاید به همین خاطر است که با وجود کتاب کافی در نزد اسطوانه‌های شیعه، هم چون شیخ ابو جعفر صدوق، علم الهدی، سید مرتضی، شیخ الطایفه ابو جعفر طوسی رحمهم اللّه (۳) از روایات و عناوین ابواب آن، تحریف قرآن را استنتاج نکرده‌اند.

خامسا، احادیثی که در باب «فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایهٔ» آمده و مورد استناد محدث نوری قرار گرفته است، ۹۲ حدیث آن تکرار شده است و علامه مجلسی نیز فقط ۸ حدیث آن را صحیح می‌داند (۴) و با رجوع به متن آنها نیز مشخص می‌شود که این احادیث به مسألهی تحریف ربطی ندارد هر چند برخی از سلفیان پاره‌ای

۱- ۱. همان، کتاب الحجهٔ، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲- ۲. همان، حاشیهی علامه طباطبائی بر کافی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳- ۳. ر. ك: صدوق، من لا یحضره الفقیه، تعلیق حسن موسوی خرسان، ج ۴، ص ۵۱، ۱۶۵، باب ۱۱۵، ذیل حدیث ۵۷۸، و ر. ك: علم الهدی شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، اعداد سید مهدی رجائی، ج ۱، ص ۴۰۹، و ابو جعفر طوسی، الفهرست، ص ۱۶۱.

۴- ۴. ر. ك: محمد باقر مجلسی، مرآهٔ العقول، ج ۵، ص ۱۶۰ به بعد، ج ۱۷، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۳.

ص: ۲۱۹

از احادیث این باب را به عنوان احادیث صحیح و صریح در تحریف معرفی می‌کننـد (۱)، ولی با مراجعه به اسناد و مضامین آنها، دروغ آنان آشکار می‌گردد.

سادسا، تنها حـدیثی که می‌توان از آن تحریف قرآن را استنباط کرد، حدیثی است که با سـند صـحیح (و بنا به یک احتمال با سـند موثق) در کافی آمـده است که در آن می‌گویـد: «قرآنی که جبرائیل برای محمّد صلّی اللّه علیه و اله آورد هفده هزار آیه دارد. (۲) ما در (- بخش اول، پرسـش ۲۸، قسم چهارم) درباره‌ی معنا و مفهوم این حـدیث، با بیان دیـدگاه‌های بزرگان بحث کردیم و به این نتیجه رسـیدیم که اگر این حـدیث تأویـل درستی نداشـته باشـد، چون مخالف صـریح قرآن است، ساقط خواهـد بود و آن را اشـتباه راوی یا ناسخ، که عدد هفت هزار را هفده هزار آورده، می‌دانیم.

۲۶. آیا در باور شیخ صدوق درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف تردیدی وجود دارد؟

۲۶. آیا در باور شیخ صدوق درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف تردیدی وجود دارد؟

شیـخ ابو جعفر صدوق (م. ۳۸۱ ه. ق) در رساله‌ای که برای بیان عقایـد شیعه نگاشـته است، با صـراحت باور خود درباره‌ی سـلامت قرآن از تحریف را چنین ابراز می‌کند:

... اعتقاد ما این است: قرآنی که خداونـد بر پیامبرش (محمد صلّی اللّه علیه و اله) نازل کرده همین قرآن بین دو جلد مرسوم در بین مردم است و [آیاتش بیش از این نیست .... (۳)

۱- ۱. ر. ک: ناصـر قفاری، اصول مذاهب الشیعهٔ، ص ۲۲۸ و ۳۵۳. وی می‌گوید: «مجلسـی، روایات تحریف در باب «نکت و نتف» از کتاب کافی را، صـحیح می‌داند» شـماره‌ی این احادیث عبارت است از: ۸، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۴۵، ۴۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰ و ۶۴، لیکن با مراجعه به مرآهٔ العقول خواهیم دیـد که علامه مجلسـی هیـچ کدام از این احادیث را در زمره‌ی حدیث صـحیح نشـمرده است. و نیز ر. ک: محمـد مـال اللّه، الشـیعه و تحریف القرآن، وی نیز به دروغ، ارقـامی از احـادیث جلـد اول و دوم کافی را آدرس می‌دهـد و می‌گویـد: «این احـادیث دلالـت بر تحریف و نقصـان قرآن دارد». ص ۶۲- ۶۳؛ لیکن بـا مراجعه به کـافی روشن می‌شود احـادیثی که از جلـد اول آدرس داده به بحث تحریف به معنای مورد نزاع ارتباطی نـدارد و جملگی آنها به لحاظ سـند ضـعیف و یا مجهول‌انـد و ارقـام احـادیث جلـد دوم نیز اساسـا بـا موضوع بحث تحریف بکلی بیگانه‌انـد و این نشـان می‌دهـد که این افراد در پی کشف حقیقت نیستند، بلکه تنها به تعصب ویرانگر خود و اختلاف مسلمین دامن می‌زنند.

۲- ۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۴، رقم ۲۸.

۳- ۳. ابو جعفر صدوق، الاعتقادات، ص ۸۴.

ص: ۲۲۰

و در کتاب معانی الأخبار می گوید:

تمام فرق اسلامی بر این نقطه اتفاق نظر دارند که این قرآن بدون تغییر و تبدیل است و هیچ زیادی و نقصانی در آن راه نیافته است.

با این وصف، برخی از بیماردلان وهابی، مانند دکتر ناصر قفاری (۱)، احسان الهی ظهیر (۲)، محمد عبد الرحمن سیف (۳) و ... می کوشند تا در این باور تردید ایجاد کنند. برخی از آنان می گویند:

چون شیخ صدوق در همین رساله خبر مصحف امام علی را پذیرفته، این از خرافه‌ها و رسوبات اخبار تحریف است که در ذهن صدوق نقش بسته و دیدگاهش را درباره‌ی صیانت قرآن از تحریف مخدوش می کند. (۴)

آنگاه انگشت بر کتاب ثواب الاعمال و الخصال شیخ صدوق، می‌نهند و می‌نویسند:

کتاب‌های صدوق از این «الحاد» [تحریف قرآن سالم نمانده؛ وی در ثواب الاعمال می‌آورد: سوره‌ی احزاب، زنان قریش را رسوا کرد و این سوره بزرگ‌تر از سوره‌ی بقره بوده، لکن آن را کم کردند و تحریف نمودند. در کتاب خصال نیز این حدیث را آورده است: روز قیامت سه چیز به خدا شکایت می کنند:

قرآن، مسجد و عترت. قرآن می گوید: پروردگارا مرا سوزاندند و پاره پاره کردند. (۵)

خبر مصحف امام علی، که در منابع فریقین به طور فراوان یافت می‌شود، از خرافه‌ها و رسوبات اخبار تحریف نیست (- بخش اول، پرسش‌های ۲۳- ۲۵)؛ اما آنچه

۱- ۱. ناصر قفاری، همان، ص ۲۸۵- ۲۸۹.

۲- ۲. احسان الهی ظهیر، السنهٔ و الشیعه، ص ۶۷.

۳- ۳. عبد الرحمن سیف، همان، ص ۵۳.

۴- ۴. ناصر قفاری، همان، ص ۲۸۵.

۵- ۵. همان، ص ۲۸۸- ۲۸۹.

ص: ۲۲۱

را که اینان الحاد نامیده‌اند، بدون توجه به پاسخ شیخ صدوق به نوع این روایات است.

شیخ در علاج این اخبار می گوید:

هرچه در اخبار تحریف نما آمده و در قرآن نیست، از سنخ وحی قرآن نیست، بلکه مانند احادیث قدسی، وحی غیر قرآنی است. (۱)

در عرف محققان، هرگز نمی‌توان بین کتاب‌هایی که برای جمع‌آوری اخبار نگاشته شده، مانند ثواب الاعمال و الخصال و کتاب‌هایی که در مقام بیان عقاید و یا فتوا- پس از تأمل و دقت نظر از رهگذر بررسی أسانید اخبار، مضامین آنها، علاج تعارض و -...

نگاشته شد، مانند. رساله‌ی اعتقادات، به طور یکسان حکم کرد؛ و این نکته‌ی بسیار مهمی است که متأسفانه، یا به آن توجه نمی‌شود، و یا از سر عمد نادیده گرفته می‌شود؛ همان طور که خود شیخ صدوق به این تفاوت اشاره کرده است:

من در این کتاب بنا ندارم مانند مصنّفان، هر چه را که راویان روایت کرده‌اند، بیاورم؛ بلکه تنها احادیثی را می‌آورم که به آنها فتوا می‌دهم و حکم به صحت آنها می کنم. (۲)

با چشم‌پوشی از این تفاوت، مشکل کتاب‌های اهل سنت در این زمینه به مراتب بیش‌تر خواهد بود؛ به طور نمونه در سند روایتی که شیخ درباره‌ی سوره‌ی احزاب نقل کرده، محمد بن حسان قرار دارد که در کتاب‌های رجال از وثاقت وی خبری نیست؛ و نیز ابن ابی حمزه البطائنی، واقفی، ضعیف و متهم قلمداد شده است (۳)؛ در عین حال، مضمون این خبر در کتب اهل سنت از چند طریق از عایشة (۴)، حذیفه (۵) و

۱- ۱. ابو جعفر صدوق، همان، ص ۸۵.

۲- ۲. ابو جعفر صدوق، مقدمه‌ی من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۳.

۳- ۳. ابو القاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

۴- ۴. ر. ک: قاسم ابن سلام، فضائل القرآن، تحقیق وهبی سلیمان خارجی، ص ۱۹۰؛ جلال الدین سیوطی، در المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۰؛ حسین راغب اصفهانی، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، ج ۲، ص ۴۳۴.

۵- ۵. ر. ک: جلال الدین سیوطی، در المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰.

ص: ۲۲۲

ابی بـن کعب (۱) وارد شـده و برخی از اسـناد آن، به صورت صـحیح می‌باشـد (۲)؛ هر چنـد محققـان اهل سـنت نیز به این احادیث وقعی ننهاده‌اند و افرادی مانند آلوسـی بغدادی آن را حدیثی جعلی و یا قابل تأویل می‌شناسد (۳) (بدون آن که وجه تأویلش را بیان کنند).

هم چنین حـدیثی که در کتـاب الخصـال آمـده است، در منـابع اهل سـنت نیز یافت می‌شود؛ از جمله در کتاب کنز العمال به نقل از مسند احمد بن حنبل، معجم الطبرانی، سنن سعید بن منصور و فردوس الاخبار چنین می آورد:

روز قیامت، مصحف و مسجد و عترت می آیند و مصحف می گوید: پروردگارا، مرا سوزاندند و پاره پاره کردند .... (۴)

آیا سـلفیانی که درباره‌ی شیخ صدوق چنین داوری می کنند، درباره‌ی احمد حنبل، طبرانی، سعید بن منصور و حتی عایشه هم همین گونه حکم می‌رانند؟

۲۷. آیا می‌توان در دیدگاه سید مرتضی علم الهدی درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف تردید کرد؟

۲۷. آیا می توان در دیدگاه سید مرتضی علم الهدی درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف تردید کرد؟

سید مرتضـی علم الهدی رحمه اللّه (م. ۴۳۶ ه)، سـلامت قرآن از تحریف را با استدلال عقلی و شواهد تاریخی، به طور ژرف و همه جانبه، به اثبات رسانـده است. دکتر قفاری در این جا نیز می کوشد با مناقشات خود و گاهی، متأسـفانه، با تحریف عبارات ایشان، در این دیدگاه تردید ایجاد کند. وی ابتدا عبارت سید مرتضی را بدون شرح نقل می کند:

آنان که در امر سلامت قرآن از تحریف مخالفت ورزیده‌اند تنی چند از امامیه و

۱- ۱. ر. ک: قاسم ابن سـلام، همان، ص ۱۹۱، و ابو عبد اللّه حاکم نیشابوری، المسـتدرک علی الصحیحین، تحقیق باشراف یوسف عبد الرحمن مرعشلی، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲- ۲. علی ابن حزم، المحلی، تحقیق لجنهٔ احیاء التراث العربی، ج ۱۱، ص ۲۳.

۳- ۳. محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح محمد حسین عرب، ج ۱۲، ص ۲۱۷.

۴- ۴. علی متقی هنـدی، کنز العمال فی سـنن الاقوال و الافعال، تصـحیح صـفوهٔ السـقا، ج ۱۱، ص ۱۹۳، رقم ۳۱۱۹۰؛ و نیز ر. ک: حسین راغب اصفهانی، محاضرات، ج ۲، ص ۳۳۳.

ص: ۲۲۳

«حشویه» می‌باشند که به آرای آنان هیچ اعتنایی نیست ... آنان به اخباری ضعیف که صحیح پنداشته‌اند، پای بندند .... (۱)

سپس چنین نتیجه می گیرد:

مراد سید مرتضی از «حشویه»، جمعی از اخباریون شیعه است که به تحریف قرآن گرایش دارند. (۲)

دکتر قفاری، از واژه‌ی «حشویه» چنین معنایی را اراده می‌کند تا هر طور شده اخبار تحریف نما در کتب اهل سنت و ملتزمین به آنها را منکر شود. این تغافل از وی بر خلاف اصطلاح دانشمندانی است که این واژه‌ی اصطلاحی را برای گروهی از حنابله می‌دانند، مانند قاضی عبد الجبار که می‌نویسد: «الحشویة، النوابت من الحنابلة؛ حشویه از بین حنبلی‌ها برخاسته‌اند» و نیز جرجانی و صفدی و ... (۳)

دکتر قفاری سپس در ادامه می گوید:

این دیدگاه از سید مرتضی در هیچ کتابی نیامده، جز در مقدمه‌ی تفسیر مجمع البیان و اگر سید مرتضی چنین دیدگاهی داشت، در کتاب‌های گوناگون از وی نقل می‌شد ... بنابراین، یا آن است که این سخن را بر ایشان بسته‌اند و یا انکار تحریف از ایشان برای تقیه بوده است .... (۴)

اولاـ اگر امروز کتاب المسائل الطرابلسیات الاولی از سید مرتضی که مؤلف تفسیر مجمع البیان از آن نقل کرده در دسترس ما نیست، تفسیر منهج الصادقین که از آن نقل کرده (۵) و نیز کتاب الذخیرة فی علم الکلام که از خود سید مرتضی است هم اکنون وجود

۱- ۱. ناصر قفاری، اصول مذهب الشیعه، ص ۲۹۳.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. ر. ک: جرجانی، تعریفات، ص ۳۴۱، و صفدی، الغیث المسجم، ج ۳، ص ۴۷.

۴- ۴. ناصر قفاری، همان، ص ۲۹۴.

۵- ۵. ملا فتح اللّه کاشانی، منهج الصادقین در الزام المخالفین، ج ۱، ص ۱۲- ۱۳.

ص: ۲۲۴

دارد و در آن می گوید:

... ما، در مسائل طرابلسیات درستی قرآن را از هر جهت، روشن ساختیم و گفتیم در این کتاب نقص، تبدیل و تغییر و دگرگونی نیست .... (۱)

ثانیا، اگر این دیدگاه را به سید مرتضی نسبت داده‌اند، پس چطور ابن حزم (م. ۴۵۶ ه. ق) که معاصر ایشان است می گوید: «شریف مرتضی از امامیه، منکر قول به تحریف قرآن است ...»؛ (۲) پس به گمان دکتر قفاری، یا باید این عبارت را بعدا در کتاب الفصل ابن حزم افزوده باشند، یا آن که ابن حزم بدون مدرک و دلیل سخن گفته است، که در هر دو صورت، کتاب ابن حزم از اعتبار ساقط خواهد بود.

ثالثا، قفاری می گوید: سید مرتضی رحمه اللّه تقیه کرده است، و دلیل آن را چنین می‌آورد:

شریف مرتضی در کتاب الشافی درباره‌ی مطاعن عثمان گفته است: وی مردم را بر قرائت زید بن ثابت گرد آورد و سایر مصاحف را که مشکوک بودند، سوزاند ..

بدون شک این سخن از شریف مرتضی با دیدگاهش درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف تنافی دارد ... و این حکایت از تقیه در دیدگاه وی می کند؛ افزون بر آن که گفتار وی درباره‌ی سوزاندن مصاحف، طعن در کتاب خداست ... بلکه باید گفت کار عثمان در سوزاندن، از بزرگ‌ترین مناقب وی به حساب می‌آید، کاری که اجماع امت آن را پذیرفته بودند. (۳)

ما به زودی درباره‌ی گرایش به تقیه در مسأله‌ی تحریف ناپذیری قرآن بحث خواهیم کرد؛ لیکن در این جا از دکتر قفاری می‌پرسیم چطور اگر سوزاندن مصاحف را از مطاعن عثمان بنامیم موجب تناقض در کلام سید مرتضی و نیز حصول «تقیه» می گردد،

۱- ۱. علم الهدی شریف مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، ص ۳۶۴- ۳۶۵.

۲- ۲. علی بن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، تحقیق محمد بن ابراهیم نصر، ج ۵، ص ۴۰.

۳- ۳. ناصر قفاری، همان، ص ۲۹۴.

ص: ۲۲۵

ولی اگر این کار را از مناقب عثمان بنامیم، تأییدی بر دیدگاه سید مرتضی است و جایی برای تقیه و مناقشات دیگر نیست؟ علاوه بر آن، قفاری یا کتاب الشافی را ندیده، یا در آن دقت کافی نکرده است؛ چون این عبارت در کتاب الشافی از سید مرتضی نیست، بلکه ایشان به نقل از کتاب المغنی تألیف قاضی عبد الجبار آن را آورده و قاضی نیز آن را از قول کسانی که بر کار عثمان خرده می گیرند می‌آورد تا پاسخ دهد و از کار عثمان دفاع کند. وی در این دفاع می‌نویسد:

سوزاندن مصاحف مشکوک، موجب حفظ قرآن و پایان بخشیدن به درگیری‌ها و اختلافات شد. (۱)

سید مرتضی با ذکر هر دو عبارت، در مقام داوری بین رأی قاضی عبد الجبار و مخالفان او، وارد پاسخ‌گویی و قضاوت می‌شود؛ لیکن بنابر دیدگاه خود سید مرتضی که با ادلّه‌ی استوار و شواهد متعدد به اثبات رسانیده، قرآن در عصر خود پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله جمع‌آوری و تدوین شد و آن همین صورت قرآنی کنونی است که در بین ما وجود دارد و اخباری را که از جمع ابابکر و یا توحید مصاحف توسط عثمان خبر می‌دهند، اخباری ضعیف، غیر قابل اعتبار و در تعارض با این ادلّه‌ی قطعی، ساقط می‌داند. (۲)

۲۸. آیا شیخ مفید قایل به تحریف است؟ دیدگاه ایشان در این‌باره چیست؟

۲۸. آیا شیخ مفید قایل به تحریف است؟ دیدگاه ایشان در این‌باره چیست؟

باز برخی از وهابیان در مورد دیدگاه شیخ مفید درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف دچار خیانت شده، کلام ایشان را تقطیع کرده‌اند تا شیخ مفید را در جرگه‌ی قایلین به تحریف نشان دهند؛ از جمله دکتر ناصر قفاری که پس از خیانت در عبارت شیخ مفید، آن را با دیدگاه شیخ صدوق رحمه اللّه مقایسه کرده و کوشیده است که دو موضع متناقض از این دو استوانه‌ی شیعه ارائه کند. وی می‌نویسد:

۱- ۱. علی بن حسین علم الهدی شریف مرتضی، الشافی فی الامامهٔ، تحقیق عبد الزهراء حسینی، ج ۴، ص ۲۲۹.

۲- ۲. علی بن حسین علم الهدی، الذخیرهٔ فی علم الکلام، ص ۳۶۴.

ص: ۲۲۶

شیخ شیعه در زمان خودش، یعنی ابن بابویه صدوق (م. ۳۸۱ ه. ق) می گوید:

اعتقاد ما درباره‌ی قرآن این است: قرآنی که خداوند بر پیامبرش محمّد صلّی اللّه علیه و اله نازل کرده همین قرآن کنونی است که در دست مردم است و بیش از آن نیست ... و هر کس به ما شیعه، غیر از این نسبت دهد دروغ می گوید.

لیکن شیخ مفید (م. ۴۱۳ ه. ق) می گوید: اخباری متعدد از ائمه‌ی هدی از آل محمّد صلّی اللّه علیه و اله هست که از دگرگونی قرآن و حذف و نقصان آن توسط ستمگران خبر می‌دهد و نیز، در جای دیگر می گوید: امامیه اتفاق نظر دارند که پیشوایان گمراه گر، بسیاری از موارد تألیف قرآن را دگرگون ساختند و از آن شکلی که طبق نزول و سنت پیامبر بوده روی بر تافتند. (۱)

سپس دکتر قفاری می‌افزاید:

این دو دیدگاه مختلف و متعارض از دو تن از پیشوایان شیعه در زمان واحد و مکان واحد می‌باشد. ما کدام یک را تصدیق کنیم؟ کدامیک مذهب شیعه را نشان می‌دهد؟ کشف حقیقت در میان این دیدگاه‌های متعارض و متناقض، ساده و سهل نیست ...؛ به ویژه اگر به مسأله‌ی تقیه توجه کنیم؛ تقیه‌ای که جزو ارکان مذهب شیعه است؛ در این صورت حقیقت امر در میان ابرهای کذب و تزویر و لایه‌های تناقض و تعارض هم چنان پنهان می‌ماند. (۲)

متأسفانه، دکتر قفاری مانند هم کیشان خود، محمد مال اللّه (۳) و محمد عبد الرحمن سیف، (۴) خیانت کرده و ادامه‌ی کلام شیخ مفید را نیاورده و واژه‌ی «تألیف» در عبارت ایشان را به «تحریف» معنا کرده است. شیخ مفید در ادامه‌ی همان عبارت می گوید:

تألیف آیات قرآن، طبق نزول وحی نیست و شاهد آن هم خود قرآن است که در

۱- ۱. ناصر قفاری، همان، ص ۲۱۹- ۲۲۰.

۲- ۲. همان، ص ۲۲۰.

۳- ۳. محمد مال اللّه، الشیعه و تحریف القرآن، ص ۶۷.

۴- ۴. عبد الرحمن سیف، همان، ص ۱۱- ۱۲.

ص: ۲۲۷

آن آیه‌ای که بایـد متأخر باشد، متقدم آمده و بالعکس؛ و هر کس ناسخ و منسوخ، مکی و مدنی [از آیات را بشـناسد در این مطلب تردیـد نمی‌کند؛ اما درباره‌ی نقصان قرآن [نیز باید گفت ، گروهی از امامیه گفته‌اند که از قرآن هیچ کلمه، آیه و یا سوره‌ای حذف نشده، بلکه از تأویل و تفسیر واقعی آیات که آن هم وحی از جانب خداست و وحی غیر قرآنی است و در مصحف امام علی وجود دارد، از قرآن کنـونی، حـذف شـده اسـت ... این قـول نزد من معقـول‌تر و به حقیقت نزدیـک‌تر است نسـبت به قـول کسـی که ادعا می‌کند از اصل وحی قرآنی چیزی کاسته شده و موجب نقصان قرآن کنونی گردیده است. (۱)

این تمام عبارت شیخ مفید است. آیا مراد از دگرگون ساختن «تألیف» آیات، تحریف آیات می‌باشد؟ اگر کسی بگوید تألیف آیات قرآن بر طبق وحی نیست، وی در زمره‌ی تحریف‌گرایان قرار می‌گیرد؟

دکتر قفاری برای تأیید خیانت خود، در موضع دیگری از کتابش می‌نویسد:

شیـخ مفیـد برخی از اخبار تحریف را در برخی از کتاب‌هایش ماننـد الارشاد آورده و این کتاب از کتاب‌های معتبر نزد شیعه است. (۲)

متن روایتی که در کتاب الارشاد آمده، چنین است:

جـابر از ابی جعفر امـام بـاقر علیه السّـلام چنین روایت کرده، امـام فرمود: هنگـامی که قـائم آل محمّـد ظهور کنـد، خیمه‌هـایی برای آموزگاران قرآن برپا می‌شود تا قرآن را همان طور که نازل شده [و اکنون نزد امام زمان است بیاموزند [و به دیگران آموزش دهند] در این هنگام برای کسانی که قرآن را از بردارند، دشوارتر است؛ چون بر خلاف ترتیب آیات کنونی است. (۳)

۱- ۱. شیخ مفید اوائل المقالات و مذاهب المختارات، تعلیق زنجانی، ص ۸۰- ۸۱.

۲- ۲. ناصر قفاری، اصول مذاهب الشیعه، ص ۲۳۰.

۳- ۳. شیخ مفید، الارشاد فی معرفهٔ حجج العباد، ص ۳۸۶.

ص: ۲۲۸

متن این خبر بـدون هیـچ شـرحی، هر چیز را روشن می کنـد. امام می‌فرماید ترتیب آیات در قرآنی که طبق نزول جمع‌آوری شده [و اکنون نزد امـام زمـان «عـج» است خلاف ترتیب آیات در قرآن کنونی است و روشن است که تألیف آیات، ربطی به تحریف آیات ندارد؛ افزون بر این، اگر بخواهیم عقیده‌ی شیخ مفید را درباره‌ی قرآن بنگریم، باید به کتاب تصـحیح الاعتقادات رجوع کنیم. شیخ در این کتاب در مقام بیان اعتقادات امامیه، نظر استادش ابو جعفر صدوق را بر سلامت قرآن از تحریف پذیرفته، بدون آن که بر آن تعلیقه‌ای یا مناقشه‌ای داشته باشد. (۱)

۲۹. آیا نظریه‌ی «نسخ التلاوة» قابل دفاع و مورد پذیرش فریقین است؟

۲۹. آیا نظریه‌ی «نسخ التلاوة» قابل دفاع و مورد پذیرش فریقین است؟

گفتیم دیدگاه دانشـمندان اهل سـنت درباره‌ی أحادیث تحریف نما در کتاب‌هایشان، یکسان نیست. (- بخش اول، پرسش‌های ۳۵-۴۴) گروهی از آنان بر صحت و اعتبار أسانید آنها تأکید می‌ورزند و گروهی دیگر، آنها را ضعیف و مجعول قلمداد می کنند.

شیوه‌ی آنـان دربـاره‌ی علاـج مضـامین این احـادیث (به ویژه احادیث تحریف به نقیصه) نیز، به فراخور مضامین روایات و نوع تلقی آنـان، متفاوت است؛ از جمله علاج‌های آنان، حمل این اخبار بر «شـرح و تفسـیر آیات»، «سـنت»، «حـدیث قدسـی»، «وضع و خطای راوی» و نیز التزام افرادی اندك از آنان به مفاد این روایات و گرایش به قول به تحریف بود. این نوع علاج‌ها در بین اهل سـنت، در مقایسه با نظریه‌ی نسخ التلاوة، رونق کم‌تری دارد.

همان گونه که در بررسـی گسترده‌ی نظریه نسخ التلاوة ملاحظه کردید (- بخش اول، پرسـش ۴۵)، بیش‌تر اهل سنت بر این باورند که مفـاد این احـادیث، آیات قرآن‌انـد؛ لیکن بنابر اشاره‌ی خود قرآن، تلاوت این آیات نسـخ شـده و به همین دلیل در قرآن موجود یافت نمی‌شونـد. بنابراین نظریه، از یک سو، سـلامت قرآن از تحریف مخدوش نمی‌شود و از طرف دیگر، راه خرده‌گیری بر مؤلفان کتاب‌ها (از جمله صحیحین و منابع معتبر دیگر) بسته می‌شود. از این روست که بیش‌تر اهل سنت، احادیث تحریف نما در

۱- ۱. همو، تصحیح الاعتقادات، تحقیق حسین درگاهی، ص ۱۲۳.

ص: ۲۲۹

منابع خود را از جنس «قرائت‌ها» و یا «نسخ التلاوة» می‌دانند و منکر هر نوع روایت تحریف نما در منابع خود می‌شوند. (۱) در بررسی نظریه‌ی نسخ التلاوة گفتیم که این نظریه در مقام ثبوت، قابل دفاع است؛ اما در مقام تطبیق با موارد و مصادیق آن، با دشواری‌های جدی‌ای روبه‌روست. چالش‌هایی که از چشم پژوهشگران اهل سنت پنهان نمانده است.

از جمله مناقشات اهل سنت به این نظریه، چنین بود:

الف) این احادیث أخبار آحادند. بدیهی است هرگز نمی‌توان با خبر واحد، آیه‌ای از آیات قرآن و یا نسخ آن را اثبات کرد.

ب) آیات نسخ شده‌ای که در مضامین این اخبار به چشم می‌خورند، با آیات قرآن سنخیتی ندارد. روشن است آیاتی که به عنوان «منسوخ التلاوة» تلقی می‌شوند، باید مانند آیات دیگر قرآن از اوصاف و ویژگی‌های قرآن از نظر اسلوب و جهات فصاحت و بلاغت در حد اعجاز باشند؛ چون بنابراین نظریه آنها نیز وحی قرآنی بوده و سپس نسخ شده‌اند؛ لیکن آیات مزعومه، از این جهات تهی و در آنها اضطراب و اختلاف فراوان است و این حکایت از بیگانگی آنها با آیات وحی دارد.

ج) نسخ آیات به عصر نزول وحی اختصاص دارد؛ لیکن لحن برخی از این اخبار از نسخ پس از وفات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و انقطاع وحی خبر می‌دهد.

افزون بر این‌ها، هرگز راویان این اخبار از نسخ آنها سخنی نگفته‌اند و در متن این اخبار نیز نشانی از نسخ نیست. با این همه، گروه زیادی از اهل سنت با ابداع نظریه‌ی نسخ التلاوة، از این احادیث دفاع می‌کنند و حتی برخی از آنان گامی فراتر نهاده، می‌گویند: هر کس نسخ التلاوة را باطل بداند، پروردگار جهان را تکذیب کرده است. (۲)

آیة اللّه خویی، بر اساس همین مناقشات، به شدت بر این نظریه خرده گرفته و آن را با گرایش به تحریف قرآن یکسان می‌داند. ایشان می‌گوید:

۱- ۱. ر. ك: علی ابـن حزم، المحلی، ج ۱۱، ص ۲۳۴؛ مقدسی، المرشد الوجیز، ص ۴۲؛ محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۴۵؛ و محمد مال اللّه، همان، ص ۱۶۰.

۲- ۲. ناصر قفاری، همان، ص ۱۰۴۴ و ۱۰۵۴.

ص: ۲۳۰

قول به نسخ التلاوهٔ- که پاسخ بیش‌تر اهل سنت به اخبار تحریف نماست- عین قول به تحریف است؛ چون نسخ التلاوهٔ یا در عصر پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله و یا پس ایشان واقع شده است. اگر در عصر حضرت باشد نیازمند به اثبات [به صورت متواتر] است؛ و جملگی دانشمندان، نسخ کتاب را با خبر واحد روا نمی‌دانند، بلکه گروهی مانند شافعی و بیش‌تر یارانش و اهل ظاهر، نسخ کتاب را با خبر متواتر نیز نمی‌پذیرند ...؛ بنابراین چگونه می‌توان نسخ را به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله نسبت داد؟ افزون بر آن در برخی از اخبار تحریف نما نشانه‌های اسقاط پس از حضرت رسول صلّی اللّه علیه واله وجود دارد؛ و اگر نسخ پس از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله [و انقطاع وحی به وسیله‌ی زمام‌داران صورت گرفته، این همان قول به تحریف است. (۱)

برخی از سلفیان که در برابر این استدلال نیرومند آیهٔ اللّه خوئی زمین‌گیر شده‌اند، چاره در این می‌بینند که هرگز متن استدلال ایشان را در کتاب‌هایشان نیاورند تا از چشم خواننده پنهان بماند، (۲)و به جای آن از این تعابیر استفاده می‌کنند:

چگونه می‌توان نسخ التلاوهٔ را مانند قول به تحریف به حساب آورد؟ این، بیراهه‌ای آشکار و حیله‌ای کارساز است .... (۳)

و در تعبیری دیگر می‌نویسند:

خوئی با بستن این راه و انکار این قاعده، می‌خواهد به طور غیر مستقیم باور خود را به تحریف قرآن نشان دهد! (۴)

از اینان می‌پرسیم، اگر نظریه‌ی نسخ التلاوهٔ پاسخی درست و از ناحیه خدا برای بخشی از احادیث تحریف نماست، پس پاسخ به استدلال آیهٔ اللّه خوئی چیست و این

۱- ۱. سید ابو القاسم خویی، البیان، ص ۲۰۶- ۲۰۷.

۲- ۲. مانند: ناصر قفاری، همان، و عبد الرحمن سیف، همان.

۳- ۳. ناصر قفاری، همان، ص ۱۰۱۹، ۱۰۴۴ و ۱۰۵۴.

۴- ۴. همان، ص ۲۴۸- ۲۴۷، و عبد الرحمن سیف، همان، ص ۶۲.

ص: ۲۳۱

همه رد و انکار خود اهل سنت درباره‌ی این نظریه چه پاسخی دارد؟ و بر فرض محال که همه‌ی قرائت‌ها و نظریه‌ی نسخ التلاوة از ناحیه‌ی خدا باشد، آیا همه‌ی اصناف احادیث موهومه در منابع اهل سنت- که در بخش اول گذشت- مانند اخبار: «لحن در قرآن»، «زیادة در متن آیات قرآن»، «دست‌برد شیاطین در وحی قرآن» و ... از جنس قرائت یا نسخ التلاوة‌اند؟!

چاره‌ی دیگر این افراد، طرح اشتراک نظریه‌ی نسخ التلاوة بین فریقین است. آنان می‌گویند: «نسخ التلاوة، مورد پذیرش فریقین است» (۱)؛ آن گاه نام چهار تن از بزرگان شیعه، یعنی شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ه. ق)، سید مرتضی علم الهدی (م. ۴۳۶ ه. ق)، شیخ طبرسی (م. قرن ششم ه. ق) و کمال الدین العتائقی الحلی را می‌آورند و می‌گویند این چهار تن، نظریه‌ی نسخ التلاوة را پذیرفته‌اند. (۲)

اولاً، بر فرض که این بزرگان از شیعه و هر کس دیگر، این نظریه را پذیرفته باشند آیا این امر موجب اعتبار این نظریه خواهد شد!؟ ثانیاً، اینان با آن که ادعا می‌کنند نص عبارات این افراد را دیده‌اند، لیکن با عدم دقت و حتی عدم رعایت امانت در نقل، در این نسبت دچار لغزش شده، دیگران را نیز به اشتباه می‌اندازند. اساسا این افراد از شیعه در برابر گروهی از معتزله که منکر وجود نسخ در مقام ثبوت و امکان‌اند، بر امکان نسخ التلاوة استدلال می‌کنند و آن را محال نمی‌دانند؛ لیکن در مقام تطبیق و اثبات، وقوع آن را به دلیل آن که اخبار آنها اخبار آحاد است انکار می‌کنند؛ (۳) بنابراین نباید امکان نسخ در مقام ثبوت را با وقوع آن در مقام اثبات خلط کرد؛ البته به جز علم الهدی سید مرتضی که تنها نسخ در مقام ثبوت را می‌پذیرد، (۴) دیگر دانشمندان شیعه در مقام اثبات نیز تنها نسخ «آیه‌ی رجم» را که از سنخ نسخ التلاوة

۱- ۱. ناصر قفاری، همان، ص ۱۰۲۱.

۲- ۲. همان، ص ۱۰۲۲، و عبد الرحمن سیف، همان، ص ۶۲.

۳- ۳. ر. ک: ابو جعفر طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۳۹۴، و علم الهدی شریف مرتضی، الذریعة الی اصول الشریعة، تصحیح ابو القاسم گرجی، ج ۱، ص ۴۲۹.

۴- ۴. علم الهدی، همان.

ص: ۲۳۲

دون الحکم است و در منابع شیعی نیز آمده، پذیرفته‌اند؛ (۱) اما درباره‌ی مورد دیگر نسخ التلاوة دون الحکم، یعنی آیه‌ی رضاع، و موارد بسیار متعدد از سنخ نسخ التلاوة مع الحکم که تنها در منابع و مدارک اهل سنت آمده، قایل به نسخ التلاوة نیستند؛ و در مواردی دیدگاه خود اهل سنت را در این‌باره (که قایل به نسخ التلاوت‌اند) بیان می‌کنند. (۲)

۳۰. آیا امامیه درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف «تقیّة» می‌کنند؟

۳۰. آیا امامیه درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف «تقیّة» می‌کنند؟

مسأله‌ی «تقیه» بهانه‌ای برای جمعی از سلفیان شده تا اعلان صریح و روشن دانشمندان امامیه را بر سلامت قرآن از تحریف، حمل بر تقیه کنند. آنان با چشم‌پوشی از حد و حدود تقیه و موارد آن در قرآن (۳) و شماری از بزرگانشان مانند: مغیرة بن شعبة (۴) و نیز: احمد بن حنبل (۵)، تقیه را همسان با کذب و نفاق و نیرنگ می‌شناسند. (۶)

به طور قطع، تقیه در جایی صدق می‌کند که انسان طبق مدارکی به باوری رسیده و مخالف او آن باور را باطل بداند و با آن مقابله کند؛ در این صورت آدمی برای دفع خطر و ترس از زیان، تقیه می‌کند؛ یعنی خلاف باور قلبی‌اش را بر زبان جاری می‌سازد. این

۱- ۱. ر. ک: ابو جعفر طوسی، همان، ج ۱، ص ۳۹۴ و ۳۹۸.

۲- ۲. ر. ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۸۰، و ابن العتائقی، به نقل از عبد الرحمن سیف، همان، ص ۶۲.

۳- ۳. سوره‌ی آل عمران ۳، آیه‌ی ۲۸؛ النحل ۱۶، آیه‌ی ۱۶؛ غافر ۴۰، آیه‌ی ۲۸.

۴- ۴. مغیرة بن شعبة به صعصعة بن صوحان می‌گوید: «تو فضایل علی [علیه السّلام را آشکارا می‌گویی من از تو درباره‌ی فضایل علی آگاه‌ترم، لیکن معاویه ما را وادار کرده عیب او کنیم و مناقب او را پنهان نماییم، ما نیز ناچاریم برای حفظ خود تقیه کنیم و به فرمان وی گوش دهیم ...» ر. ک: محمد ابن جریر، تاریخ الامم و الملوک تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۸.

۵- ۵. از احمد حنبل می‌پرسند: درباره‌ی قرآن چه می‌گویی؟ می‌گوید: «کلام خداست.» می‌گویند: آیا قرآن مخلوق است؟ می‌گوید: «آن کلام خداست بر این عبارت چیزی نمی‌افزایم». ر. ک: محمد ابن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، ج ۸، ص ۶۳۹. اما همین که احمد بن حنبل در عصر متوکل عباسی قدرتی یافت، چنین گفت: «رأی کسی که می‌گوید قرآن کلام خداست و چیزی به آن نیفزاید و نگوید قرآن مخلوق نیست از کسی که می‌گوید قرآن مخلوق است خبیث‌تر است و از واقفه به شمار می‌آید که ملعون‌اند». ر. ک: محمد ابی یعلی، طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۲۹.

۶- ۶. ر. ک: ناصر قفاری، همان، ص ۸۱۹، و احسان الهی ظهیر، السنة و الشیعه، ص ۶۶.

ص: ۲۳۳

قدر متیقن از تقیه است و بدون آن، تقیه لغو و موضوعش منتفی است.

اگر بعضی از امامیه که منکر تحریف قرآن‌اند، تقیه می‌کنند- یعنی در دل خود باور دارند قرآن تحریف شده لیکن خلاف آن را بر زبان ابراز می‌کنند- مدرکشان در این باور چیست؟ آیا چیزی غیر از روایات است؟ تنها مدرک کسانی که به تحریف قرآن باور دارند، روایات است (و اگر دلیل دیگری هم داشته باشند باز منشأ روایی دارد؛ مانند مسأله‌ی «تشابه امم» که محدث نوری آن را یکی از ادله‌ی تحریف شمرده است). اکنون می‌پرسیم:

آیا نوع این روایات در منابع اهل سنت- بر فرض که در این مسأله باید از آنان تقیه کرد- از حیث تنوع، مصادر، قوت متن و سند، قوی‌تر از احادیث شیعه نیست؟ (- بخش اول، پرسش‌های ۳۴- ۴۴)

آیا نظریه‌ی «نسخ التلاوهٔ» عین قول به تحریف نیست؟ (- بخش اول، پرسش ۴۶) آیا پندارگرایان به تحریف در بین شیعه بیش از آن که به اخبار شیعه استناد کنند، به احادیث خود اهل سنت برای اثبات پندارشان استناد نکرده‌اند؟ (- پرسش‌های ۱- ۳)

آیا در بین خود اهل سنت افرادی مانند ابن شنبوذ، شعرانی و دیگران به تحریف گرایش نیافته‌اند؟ (- بخش اول، پرسش ۴۴) با این اوصاف چه نیازی به تقیه در مسأله‌ی تحریف قرآن است؟ چه جایی برای اتهام زشت برخی از اینان می‌ماند که می گویند:

دیدگاه چهار تن از اساطین شیعه: شیخ صدوق، سید مرتضی، شیخ طوسی و شیخ طبرسی درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف، چیزی جز تقیه و نفاق نیست.

آنان می‌خواهند مسلمانان را فریب دهند و کار را بر آنان مشتبه سازند. (۱)

به هر حال، بهانه‌ی آنان برای کوبیدن بر طبل تقیه چیست؟ چگونه می‌خواهند با ابزار تقیه اتهام خود را درباره‌ی تحریف گرایی شیعه تحکیم بخشند؟ پندار آنان در این زمینه دو چیز است:

۱- ۱. احسان الهی ظهیر، همان.

ص: ۲۳۴

یـک: وجود احادیثی که در کتاب‌های اساطین شـیعه، یعنی شـیخ صـدوق، شـیخ طوسـی و طبرسـی است که به گمان آنان ظهور در تحریف قرآن دارد. آنان می گویند:

چون وجود این احادیث با دیدگاه صریح این افراد در عدم تحریف قرآن ناسازگار است، پس قول آنان به عدم تحریف از سر تقیه است. اکنون ببینیم چه نوع احادیثی در کتاب‌های این اساطین است.

عین همین احـادیث که در کتاب‌هـای شـیخ صـدوق رحمه اللّه است در کتاب‌هـای اهل سـنت نیز وجود دارد (- پرسـش ۲۶) و این کافی است که از جهل این افراد به حد و حدود تقیه و تعصب ویرانگر آنان پرده بردارد و إلّا آنان باید مؤلفان کتاب‌های اهل سـنت را نیز به تقیه در این‌باره متهم کنند، درباره‌ی کتاب‌های شیخ طوسی نیز به حدیثی در کتاب اختیار معرفهٔ الرجال متشبث می‌شوند که در آن به نقل از امام باقر علیه السّلام می گوید:

معالم دین خود را از غیر شیعیان ما مگیر ... چون آنان امانت‌دار کتاب خدا شدند و [لیکن آن را تحریف و تبدیل کردند .... (۱)

در تفسیر تبیـان شـیخ الطایفـهٔ در ذیل آیه‌ی إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ (۲) نیز چنین آمده است:

در قرائت اهل بیت چنین می‌خوانیم: «و آل محمد علی العالمین. (۳)

دکتر قفاری با نقل این دو بند از کتاب‌های شیخ طوسی، چنین نتیجه می گیرد:

طوسی برخی از روایات این اسطوره [اسطوره تحریف را در کتاب اختیار معرفهٔ الرجال و تفسیر بیان نقل کرده است ... و با این تعبیر «در قراءات اهل بیت چنین آمده ...» نوعی حیله برای پرده‌پوشی بر رسوایی دیدگاه خود به کار برده است. (۴)

۱- ۱. به نقل از: ناصر قفاری، همان، ص ۲۹۰- ۲۹۱.

۲- ۲. سوره‌ی آل عمران ۳، آیه‌ی ۳۱.

۳- ۳. همان و نیز ر. ک: ابو جعفر طوسی، تبیان، ج ۲، ص ۴۴۱.

۴- ۴. ناصر قفاری، همان، ص ۲۹۱.

ص: ۲۳۵

ما پیش از این به طور گسترده (در شماره‌ی ۲۴ بخش اول) با بیان شواهد و قراین بحث کردیم و گفتیم: مراد از لفظ «تحریف و تبدیل» در نوع این احادیث، تحریف معنوی و حمل آیه بر غیر معنای ظاهری آن (که مساوق با تفسیر به رأی می‌باشد) است و بر فرض هم که این احادیث دلالت بر تحریف به معنای اسقاط الفاظ قرآن داشته باشد، در نزد شیخ الطایفهٔ اعتباری ندارند؛ چون خود شیخ الطایفهٔ با صراحت می گوید:

این اخبار آحادند و علم‌آور نیستند و با احادیثی زیاد که ما را به قرائت و تمسک جستن به همین قرآن فرا خوانده و قرآن را معیار و میزان صحت و سقم اخبار متعارض قرار داده، در تعارض‌اند و ناگزیر، یا باید تأویل شوند و یا به کلی کنار روند. (۱)

در این جا لازم است یاد آوری شود که اهل سنت به طور عام و سلفیان به طور خاص، نمی‌توانند از این نوع تحریف (تحریف در معنا و مفاد آیات) حتی در بین صحابه چشم بپوشند؛ از جمله ادلّه‌ی بر این مطلب، احادیث زیادی است که در صحیحین و سنن اهل سنت آمده و به اعتراف بزرگان آنان، متواترند. (۲) این احادیث به این مضمون‌اند:

در روز قیامت نزد حوض پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله گروه‌هایی از اصحاب خود را روانه‌ی دوزخ می‌بینند و فریاد برمی‌آورند: پروردگارا اینان اصحاب من هستند، خطاب می‌رسد: تو نمی‌دانی پس از تو چه کردند (۳) ... آنان مرتد شدند و به قهقرا رفتند. (۴)

ریشه‌ی ارتداد برخی از صحابه و بروز رخدادهای تلخ، چیزی جز فاصله گیری از احکام وحی و تحریف در معنای آیات (به ویژه آیاتی که درباره‌ی ولایت اهل بیت هستند) نیست.

۱- ۱. ابو جعفر طوسی، تبیان، ج ۱، ص ۳.

۲- ۲. احمد ابن حجر، فتح الباری، کتاب الرقاق، باب فی الحوض، ج ۱۱، ص ۴۷۴.

۳- ۳. همان، و نیز ر. ك: مسلم، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۶۶، ۶۸ و ۷۰، و حاکم نیشابوری، مستدرك، ج ۱، ص ۹۳ و ج ۳، ص ۱۲۴.

۴- ۴. همان.

ص: ۲۳۶

قرائت اهل بیت از آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی آل عمران نیز که دلیل سلفیان بر تقیه‌ی شیخ الطایفه به شمار می‌آید، مشابه اتهامی است که آنان درباره‌ی دیدگاه شیخ طبرسی درباره‌ی همین آیه زده‌اند. دکتر قفاری درباره‌ی مرحوم طبرسی می‌نویسد:

در اثنای مطالعه‌ی تفسیر مجمع البیان، متوجه شدم طبرسی به حیله‌ای دست زده و می‌کوشد ننگ احادیث تحریف نما در منابع شیعه را بپوشاند؛ بنابراین، مانند شیخ طوسی می‌نویسد: در قرائت اهل بیت چنین می‌خوانیم: إن اللّه اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران- و آل محمد- علی العالمین. وی می‌خواهد اهل سنت را فریب دهد، از این رو شکل حدیث را عوض می‌کند و با تعبیر «در قرائت اهل بیت چنین آمده» آن را آورده است و حال آن که در تفسیر قمی می‌گوید: «اسقطوا آل محمد من الکتاب؛ آل محمد را از قرآن برانداختند ...» و باز طبرسی درباره‌ی این آیه یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقِینَ (۱) می‌گوید: و در قرائت اهل بیت چنین آمده: «جاهد الکفّار بالمنافقین؛ با منافقان بر علیه کفار جهاد کن.» این نیز اسطوره‌ای ساختگی است تا با دیدگاه رافضه درباره‌ی نفاق صحابه سازگار افتد و جهاد را بر دوش منافقان قرار دهد .... این نادانی رسوا نسبت به اسلام و تاریخ مسلمین و تفسیر قرآن به زندقه و الحاد نامبردار است. (۲)

آنان به استناد به این احادیث از تزویر، حیله، خدعه و تقیه‌ی بزرگان شیعه یاد می‌کنند؛ در حالی که همین احادیث در کتاب‌های خود اهل سنت، از جمله: تفسیر شواهد التنزیل حسکانی (۳) و تفسیر الکشف و البیان ثعلبی (۴) هست و لابد آنان را نیز باید با همین

۱- ۱. سوره‌ی توبه ۹، آیه‌ی ۷۳.

۲- ۲. ناصر قفاری، همان، ص ۲۹۶- ۲۹۷.

۳- ۳. عبید اللّه حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴- ۴. ثعلبی، الکشف و البیان، مخطوط، ص ۷۵ از جزء اول، از تفسیر ثعلبی، یحیی بن الحسن معروف به ابن بطریق اسدی، در کتاب خصاص الوحی المبین، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، ص ۵۴، نقل کرده است.

ص: ۲۳۷

اوصاف یاد کرد. افزون بر آن، اگر روایاتی که درباره‌ی قرائت اهل بیت از آیه‌ی ۳۱ آل عمران رسیده، در حکم شرح و تفسیر تعبیر «آل ابراهیم» باشد، قابل پذیرش است.

همان‌گونه که شیخ الطایفهٔ و علامه طبرسی از آن با تعبیر «در قرائت اهل بیت چنین است» یاد کرده، بر آن استدلال کرده‌اند (۱) پیش از این هم مشخص شد، که گاهی مراد از تعبیر «قرائت» در صدر اول اسلام، تلفظ آیات همراه با شرح و تفسیر آنها بوده است (- بخش اول، پرسش ۱۴) چون روشن است برگزیدن خداوند افرادی را از میان آل ابراهیم، تنها در صلاحیت اهل بیت است. تنها اهل بیت از عترت طاهره، معصوم و لایق گزینش‌اند و این شرح و تفسیر در منابع و مدارک فریقین به وفور یافت می‌شود (۲) و إلّا اگر تعبیر «آل محمد» جزو متن آیه‌ی قرآن باشد به دلیل اضطراب در متن احادیثی که از آن خبر می‌دهند (۳)، ساقط خواهند بود؛ چون هرگز نمی‌توان وحی قرآن را با چنین احادیثی به اثبات رساند و در پی آن از تحریف قرآن و تقیه در آن دم زد.

درباره‌ی قرائت «جاهد الکفار بالمنافقین» نیز بر خلاف پندار قفاری و اتهامات وی و بر طبق شواهد و مدارك از آیات و احادیث، منافقان در کنار مسلمین در جبهه‌ی آنان حضور داشته‌اند؛ همان گونه که قرآن درباره‌ی جنگ احزاب (۴) از آن یاد می‌کند و مفسران نیز در تفسیر این آیات به آن تصریح دارند (۵) و یا در جنگ تبوک که طبق احادیث صحیح در منابع اهل سنت، منافقان در سپاه مسلمین حضور داشته‌اند، محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح خود نیز آن را آورده و ابن تیمیه هم بر آن مهر صحت زده است. ابن تیمیه می‌گوید:

بر طبق حدیث صحیح بخاری، حذیفه بن یمان اسراری را می‌دانست که دیگران از آن بی‌خبر بودند ... بخاری روایت کرده که جمعی از منافقان پس از بازگشت از

۱- ۱. ر. ك: ابو جعفر طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۴۴۱، حسن بن فضل طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۳۵.

۲- ۲. به طور نمونه، ر. ك: جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۹- ۱۸۰؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۴۵، ص ۴۴۸، و صدوق، الامالی، ص ۲۲۱- ۲۲۲.

۳- ۳. ر. ك: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی [المنسوب الی القمی ، ج ۱، ص ۱۰۰، و محمد بن مسعود العیاشی، کتاب التفسیر تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۰، رقم ۶۷۴ و ۶۷۵.

۴- ۴. ر. ك: سوری احزاب ۳۳، آیات ۱۰- ۱۲.

۵- ۵. ر. ك: جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۷۷.

ص: ۲۳۸

تبوک در شبانگاه، تصمیم بر باز کردن بند شتر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گرفتند تا حضرت از شتر بیفتند و از دنیا بروند، لیکن خداوند از طریق وحی، حضرت را آگاه نمود و پیامبر نیز این منافقان را با نام حذیفه که نزدیک ایشان بود، معرفی کرد. (۱)

بنابراین، بر خلاف پندار دکتر قفاری و دیگران، قرائت «جاهد الکفار بالمنافقین» اسطوره‌ای که رافضه ساخته باشند و یا از زندقه و الحاد حکایت کند و در نهایت «تقیه» را نتیجه دهد، نیست.

دو: دومین بهانه برای کوبیدن طبل تقیه، تشبث به دیدگاه دو تن از محدثان شیعی درباره‌ی دیدگاه أساطین از قدمای شیعه (یعنی شیخ صدوق، سید مرتضی، شیخ طوسی و شیخ طبرسی رحمهم اللّه) درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف است. سخن این دو تن بهانه‌ای برای سلفیان شده تا از آن برای اثبات نیت سوء خود استفاده کنند، بدون آن که به رسوایی زاییده از آن در حق خودشان پی‌برند. محدث جزائری می گوید:

تصریح سید مرتضی و شیخ صدوق و شیخ طوسی درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف ... به خاطر مصالحی بوده که از جمله‌ی آنها بستن طعن بر آنان درباره‌ی قرآن است، چون ممکن بود به آنان گفته شود با قول به تحریف چگونه به قواعد و احکام این قرآن عمل می کنید. (۲)

محدث نوری نیز در این زمینه می‌نویسد:

کسی که در تفسیر تبیان شیخ طوسی درنگ کند، خواهد دید شیوه‌ی شیخ در این تفسیر بر مبنای سازش و مماشات با مخالفان است؛ از این رو در تفسیر آیات تنها به نقل کلام حسن و قتاده و ضحاک و سدی ... اکتفا می کند؛ بنابراین احتمال دارد دیدگاه شیخ طوسی در مقدمه‌ی این تفسیر، بر نفی تحریف قرآن، به خاطر

---

۱ - ۱. احمد ابن تیمیه، التفسیر الکبیر، تحقیق عبد الرحمن عمیره، ج ۲، ص ۶۹- ۷۰. وی این رخداد را از صحیح بخاری، کتاب فضائل الصحابهٔ، باب مناقب عمار و حذیفه، رقم ۳۷۴۳، نقل می کند.

۲- ۲. سید نعمهٔ اللّه جزائری، الانوار النعمانیه، ج ۲، ص ۳۵۸.

ص: ۲۳۹

همین تساهل و سازش باشد. (۱)

غیر از این دو محدث و این دو عبارت، هیچ کس دیگر از متقدمان و متأخران شیعه گرایش به تقیه را در قول به عدم تحریف نگفته است و بهانه‌ی این افراد نیز غیر از این دو عبارت چیز دیگری نیست؛ لیکن این تیر هرگز به هدف نمی‌نشیند؛ چون:

اولا، اگر بزرگان شیعه درباره‌ی عدم تحریف قرآن تقیه کنند، نباید محدث نوری در این مسیر خود را تنها ببیند و اعتراف کند که گرایش به تحریف تنهاست. (۲)

ثانیا، خود محدث جزائری و نیز محدث نوری اقرار دارند که قول آنان درباره‌ی اساطین مذکور از شیعه تنها در حد احتمال است و جزم و یقینی به تقیه‌ی آنان در این‌باره ندارند. (۳)

ثالثا، اگر اساطین شیعه به خاطر جلوگیری از طعن بر شیعه به سلامت قرآن گواهی می‌دهند، این طعن، پیش از هر کس دیگری، متوجه خود اهل سنت است. این فضل بن شاذان (م. ۲۶۰. ق) است که پیش از شیخ صدوق (م. ۳۸۶. ق) و سید مرتضی علم الهدی (م. ۴۳۶. ق) و شیخ طوسی (م. ۴۶۰. ق) بوده و با بیان بخشی از احادیث تحریف‌نما در کتب اهل سنت بر آنان طعن زده و به شدت خرده گرفته است؛ (۴) و نیز این ابن شنبوذ (م. ۳۲۸. ق) از بزرگان اهل سنت است که پیش از آنان می‌زیسته و قایل به تحریف قرآن بوده است (- بخش اول، شماره‌ی ۴۴)؛ بنابراین با وجود این تعریض‌ها و این افراد، جایی برای طعن در کتاب‌های شیعه و شیعیان نیست.

رابعا، محدث نوری تنها در میان این بزرگان درباره‌ی شیخ طوسی این احتمال را داده آن هم با استناد به شیوه‌ی شیخ در تفسیر تبیان، که در واقع، این احتمال لغزشی از اوست؛ چون شیوه‌ی شیخ در تفسیر ربطی به دیدگاه ایشان در مقدمه‌ی تفسیر درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف که با دلیل بیان کرده ندارد. (۵)افزون بر آن، شیخ الطائفه در

۱- ۱. فصل الخطاب، ص ۳۴.

۲- ۲. همان، ص ۳۸.

۳- ۳. سید نعمة اللّه جزائری، الانوار النعمانیة، ج ۲، ص ۳۵۶، و میرزا حسین نوری، همان، ص ۳۴.

۴- ۴. فضل ابن شاذان، الایضاح، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، ص ۲۱۱- ۲۲۲.

۵- ۵. ابو جعفر طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۳.

ص: ۲۴۰

کتاب‌های دیگر خود، ماننـد عـدة الاصول نیز که از قوی‌تر بودن دلالت قرآن نسبت به سنت برای جواز نسخ سنت با قرآن سخن گفته (۱) و در علاج بسیاری از احادیث متعارض در کتاب الاستبصار نیز به قرآن استناد کرده است، چگونه امکان دارد درباره‌ی سلامت قرآن از تحریف تقیه کرده باشد؟

بهانه‌ی دیگر در اثبات گرایش شیعه به تقیه در تحریف‌ناپذیری قرآن، مقایسه‌ی دوران حکومت صفوی با دوره‌های پیش از آن است. دکتر قفاری در این‌باره گوید:

در سایه‌ی حکومت صفوی، اسطوره‌ی تحریف رونق گرفت و روایاتی در این باب، بیش از آن مقداری که در قرن سوم بود، پدید آمد ...؛ به گونه‌ای که شیوخ دولت صفوی، مانند مجلسی در بحار، بحرانی در برهان و نعمة اللّه جزایری در الأنوار النعمانیة و دیگران در سایه‌ی حکومت صفوی که تقیه تا حدی برداشته شده بود، به نشر و گسترش این اخبار همت گماردند .... (۲)

حکومت صفوی از سال ۹۰۶ شروع شد و تا سال ۱۱۳۴ ادامه یافت. در این عصر دانشمندان زیادی زندگی می‌کردند و جملگی آنان سلامت قرآن از تحریف را باور داشتند؛ از جمله: قاضی القضاة علی بن عبد العالی (۳) معروف به محقق کرکی، (م. ۹۴۰ ه. ق)، محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی (۴) معروف به ملاصدرا، (م. ۹۵۰ ه. ق)، ملا فتح اللّه کاشانی (۵) (م. ۹۸۸ ه. ق)، محقق شیخ احمد اردبیلی (۶) (م. ۹۹۳ ه. ق)، محمد بن علی النقی الشیبانی (۷) (م. قبل از ۹۹۴ ه. ق)، شیخ ابو فیض

۱- ۱. ابو جعفر طوسی، العدّة فی الاصول، تحقیق محمد رضا انصاری، ج ۲، ص ۵۵۲.

۲- ۲. ناصر قفاری، اصول مذهب الشیعه، ص ۲۳۳.

۳- ۳. به نقل از: محمد بلاغی نجفی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ص ۲۶.

۴- ۴. ر. ک: محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی ملا صدرا، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، ج ۵، ص ۱۹.

۵- ۵. ر. ک: ملا فتح اللّه کاشانی، منهج الصادقین، ج ۵، ص ۱۵۴.

۶- ۶. ر. ک: احمد اردبیلی، مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، تصحیح مجتبی عراقی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۷- ۷. ر. ک: محمد بن علی الشیبانی، مختصر نهج البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق حسین درگاهی، ص ۲۶۲.

ص: ۲۴۱

ناکوری (۱) (م. ۱۰۰۴ ه. ق)، سید نور اللّه تستری (۲) (م. ۱۰۱۹ ه. ق)، شیخ الاسلام محمد بن حسین (۳) (معروف به شیخ بهائی م. ۱۰۳۰ ه. ق)، شیخ محمد بن حسن حر عاملی (۴) (م.

۱۱۰۴ ه. ق)، نور الدین محمد بن مرتضی کاشانی (۵) (م. ۱۱۱۵ ه. ق). اگر بنا به ادعای دکتر قفاری، تقیه در عصر صفوی برداشته شد، چطور این افراد به صیانت قرآن از تحریف تصریح دارند؟ آنان در سایه‌ی حکومت صفوی می‌توانستند پرده‌ی تقیه را کنار زنند و آنچه در دلشان بوده اظهار دارند.

دانشمندان امامیه در زمان صفویه مجالی یافتند تا روایات شیعه را از کتاب‌های متفرقه جمع‌آوری کنند و به همین دلیل تدوین کتب حدیثی و تفسیری بالمأثور و شرح آنها در این عصر رونق گرفت؛ بنابراین، طبیعی است حجم اخبار در این کتاب‌ها به مراتب از کتاب‌های دیگر بیش‌تر شود؛ به طور نمونه بحار الأنوار مشتمل بر حدود چهار صد کتاب از کتاب‌های شیعه و هشتاد و پنج کتاب از کتاب‌های اهل سنت است؛ مانند کتاب کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال از متقی هندی (م. ۹۷۵ ه. ق) که مجموعه‌ای از کتاب‌های اهل سنت در آن گرد آمده و روایات هر باب از آن به مراتب از باب‌های کتاب‌های متفرق بیش‌تر است. همین نکته در تفاسیر بالمأثور هم هست. همّت مؤلفان آنها در گردآوری اخبار پراکنده از کتاب‌های گوناگون در موضوع تفسیر است؛ مانند کتاب البرهان فی تفسیر القرآن از سید هاشم بحرانی (م. ۱۱۰۷ ه. ق) از امامیه و کتاب الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور از جلال الدین سیوطی (م. ۹۱۱ ه. ق) از اهل سنت؛ پس مجالی برای اتهام دکتر قفاری به شیعه درباره‌ی کتاب‌های حدیثی، مانند بحار الانوار و یا تفسیری بالمأثور، مانند البرهان نیست. به هر حال، همان گونه که گفتیم، این افراد از حد و حدود تقیه بی‌خبرند و تنها برای رسیدن به اهداف ناروای خود بر طبل تقیه می‌کوبند.

منابع

۱- ۱. ر. ک: ابو فیض ناکوری، سواطع الالهام، تحقیق آیة اللّه زاده شیرازی، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲- ۲. به نقل از: محمد بلاغی نجفی، آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۵.

۳- ۳. محمد الحارثی شیخ بهائی، العروة الوثقی فی تفسیر سورة الحمد، ص ۱۶.

۴- ۴. ر. ک: محمد بن حسن الحر العاملی، رسالة تواتر القرآن و عدم نقصه و تحریفه، مخطوط، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران، ج ۱۶، ص ۱۵۳.

۵- ۵. محمد بن مرتضی کاشانی، تفسیر المعین، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۶۵۰.

ص: ۲۴۲

ص: ۲۴۳

منابع

۱. قرآن.

۲. نهج البلاغه.

۳. آشتیانی، محمد حسن؛ بحر الفوائد فی شرح الفرائد، قم، مکتبهٔ آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

۴. آلوسی، محمد؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح محمد حسین العرب، بیروت، دار الفکر العربی، ۱۴۱۷ ق.

۵. ابن اسحاق، محمد؛ کتاب الفهرست، قاهره، استقامهٔ.

۶. ابن اشته، فضائل القرآن، بیروت، دار الفکر العربی، ۱۴۰۸ ق.

۷. ابن اشعث، سلیمان؛ کتاب المصاحف، تصحیح آرتور جفری، مصر، ۱۹۳۶ م.

۸. ابن الجزری، محمد بن محمد؛ النشر فی قرائات العشر، تصحیح علی محمد الصّباع، تهران، کتاب‌فروشی جفری.

۹. ابن المغازلی، علی بن محمد الشافعی؛ مناقب الامام علی بن ابیطالب، تحقیق محمد باقر البهبودی، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۲ ق.

۱۰. ابن انس، مالک؛ الموطأ، تصحیح و تعلیق محمد فؤاد عبد الباقی، ط، بیروت.

۱۱. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم؛ التفسیر الکبیر، تحقیق عبد الرحمن عمیره، ط. بیروت، ۱۴۰۸.

۱۲. ابن جریر، محمد، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، ط. بیروت.

ص: ۲۴۴

۱۳. ابن جزی الکلبی؛ التسهیل فی علوم التنزیل، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۳۹۳.

۱۴. ابن حجاج، مسلم؛ صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی، ط. بیروت.

۱۵. ابن حجر، احمد؛ لسان المیزان، با اشراف عبد الرحمان المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۱۶. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد؛ المحلی، تحقیق لجنهٔ احیاء التراث العربی، ط.

بیروت.

۱۷. ابن حنبل، احمد؛ مسند، بیروت، دار صادر و مکتبهٔ اسلامی.

۱۸. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری، بیروت، ۱۴۰۱ ق.

۱۹. ابن سلام، قاسم؛ فضائل القرآن، تحقیق و تعلیق وهبی سلیمان خارجی، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۲۰. ابن سلامهٔ، حمد بن محمد؛ مشکل الاثار، تصحیح محمد عبد السلام شاهین، ط.

بیروت.

۲۱. ابن شاذان، فضل؛ الایضاح، تحقیق ارموی، تهران، منشورات جامعه.

۲۲. ابن شبّه، عمر؛ تاریخ مدینهٔ المنورهٔ، تحقیق فهیم محمد الندوهٔ، ط. قم، ۱۴۱۰ ق.

۲۳. ابن شهر آشوب محمد بن علی؛ متشابه القرآن و مختلفه، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ ش.

۲۴.-؛ مثالب النواصب، مخطوط، نسخه‌ی لکنهو و نسخه‌ی مدرسه‌ی سپهسالار تهران.

۲۵.-، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف البقاعی، ۱۴۱۲ ق.

۲۶.-؛ معالم العلماء، ط. نجف، ۱۳۸۰ ق.

۲۷. ابن ضریس، محمد بن ایوب؛ فضائل القرآن، تحقیق عروهٔ بدیر، دمشق، ۱۴۰۸ ق.

۲۸. ابن طاووس، علی؛ سعد السعود، قم، المنشورات الرضی، ۱۳۶۳ ش.

۲۹. ابن عبد البر، یوسف؛ الاستیعاب فی معرفهٔ الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، ط.

مصر.

۳۰.-؛ جامع بیان العلم و فضله، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۳۱. ابن عساکر، علی بن الحسن؛ ترجمهٔ الامام علی (ع) من تاریخ دمشق، تحقیق محمد باقر المحمودی، طبع الثالث، بیروت، ۱۴۰۰ ق.

ص: ۲۴۵

۳۲. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغهٔ، تحقیق عبد السلام محمد هارون، مکتبهٔ الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۳۳. ابن قتیبه، ابو محمد عبد الله بن مسلم؛ تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.

۳۴.-، تأویل مشکل القرآن، ط. الثالثهٔ، بیروت، ۱۴۰۱ ق.

۳۵. ابن کثیر، الدمشقی؛ تفسیر القرآن العظیم، ط. بیروت، ۱۴۰۲ ق.

۳۶. ابو جعفر النحاس، محمد بن احمد؛ کتاب الناسخ و المنسوخ، ط ۱۴۰۹ ق.

۳۷. ابوریه، محمود؛ اضواء علی السنهٔ المحمدیه، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۶ ق.

۳۸. ابو زهره، محمد؛ الحدیث و المحدثون، ط. بیروت.

۳۹.-؛ المعجزهٔ الکبری القرآن، بیروت، دار الفکر العربی، بی‌تا.

۴۰. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد؛ محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، ط. بیروت.

۴۱.-؛ معجم مفردات الفاظ القرآن.

۴۲. اردبیلی، احمد؛ مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، منشورات جامعهٔ المدرسین، ۱۴۰۲ ق.

۴۳. اسفندیار، کیخسرو؛ دبستان مذاهب، به اهتمام، رحیم رضازاده ملک، تهران، کتابخانه‌ی طهوری، ۱۳۶۲ ش.

۴۴. اشعری، ابو الحسن؛ مقالات الاسلامیین، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، بیروت، المکتبه العصریهٔ.

۴۵. افندی، میرزا عبد الله؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مطبعهٔ خیام، ۱۴۰۱ ق.

۴۶. الإربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ، تعلیق سید هاشم رسولی، ط.

تبریز.

۴۷. الاصبهانی، ابو نعیم احمد بن عبد الله؛ حیلهٔ الاولیاء و طبقات الاصفیاء ط. خامسه، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۴۸. الثعلبی، احمد بن محمد؛ الکشف و البیان فی تفسیر القرآن، مخطوط، قم، مکتبهٔ آیهٔ الله

ص: ۲۴۶

المرعشی النجفی.

۴۹. الخفاجی، احمد؛ نسیم الریاض فی شرح الشفا للقاضی عیاض، ط. بیروت.

۵۰. الخمینی الموسوی، روح الله؛ انوار الهدایهٔ، قم، مؤسسه‌ی نشر و تنظیم آثار امام خمینی.

۵۱.–، تهذیب الاصول، تقریر شیخ جعفر سبحانی، قم، ۱۳۸۰ ق.

۵۲. الرسی، قاسم بن ابراهیم؛ مجموع کتب و رسائل، تحقیق عبد الکریم احمد جدبان، دار الحکمه الیمانیهٔ، ۱۴۱۲ ق.

۵۳. الرضی، سید شریف؛ حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، شرح محمد رضا کاشف الغطاء، قم، دار الکتب الاسلامیه.

۵۴. الشیبانی، ابو عبد الله، المسند، ط. بیروت، ۱۴۱۲ ق.

۵۵. الصنعانی، ابن همام؛ المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، ط. الثانیه، ۱۴۰۳ ق.

۵۶. القفاری، ناصر بن عبد الله؛ اصول مذهب الشیعهٔ الامامیهٔ الاثنی عشریهٔ، بی‌جا، ۱۴۱۵ ق.

۵۷. القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم؛ ینابیع المودهٔ، چ استانبول و نجف.

۵۸. الکلینی، محمد بن یعقوب؛ الروضهٔ من الکافی، ط. الثالثهٔ، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۴۸ ق.

۵۹.–؛ الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

۶۰. المتقی الهندی، علاء الدین علی؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرسالهٔ، ۱۴۰۵ ق.

۶۱. النجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی، تحقیق محمد جواد النائینی، ط. بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۶۲. الهیثمی، ابو بکر؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بتحریر العراقی و ابن حجر، ط. الثالثهٔ، ۱۴۰۲ ق.

۶۳. الهی ظهیر، احسان؛ السنهٔ و الشیعه، قاهره، مکتبهٔ السلفیهٔ.

۶۴. امین، سید محسن؛ اعیان الشیعه، تحقیق حسن الامین، بیروت، دار التعاریف، ۱۴۰۲ ق.

۶۵. امینی، عبد الحسین؛ الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۶۶. اندلسی، ابن عطیه؛ المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، تحقیق عبد السلام عبد الشافی،

ص: ۲۴۷

ط. بیروت، ۱۴۱۳ ق.

۶۷. اندلسی، ابو حیان؛ بحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر العربی، ۱۴۱۵ ق.

۶۸. انصاری، شیخ مرتضی؛ فرائد الاصول، تحقیق عبد الله نورانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی.

۶۹. انیس، ابراهیم و عبد الحلیم منتصر؛ المعجم الوسیط، مکتب نشر الثقافهٔ الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.

۷۰. باقلانی، ابو بکر؛ نکت الانتصار.

۷۱. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری، بیروت، دار احیاء التراث.

۷۲. بلاذری، احمد بن یحیی؛ انساب الاشراف، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، قم، ۱۴۱۹ ق.

۷۳. بلاغی، محمد جواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، چ سوم، قم، مکتبه الوجدانی.

۷۴. بیاضی، زین العابدین؛ الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، تصحیح محمد باقر بهبودی، المکتبهٔ المرتضویه.

۷۵. بیهقی، احمد بن حسین؛ دلائل النبوهٔ ومعرفهٔ احوال الشریعهٔ، تخریج عبد العطی قلعجی، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.

۷۶. تبریزی، موسی؛ اوثق الوسائل بشرح الرسائل، انتشارات کتبی.

۷۷. ترمذی، حکیم؛ نوادر الاصول.

۷۸. ترمذی، محمد بن عیسی بن سورهٔ؛ الجامع الصحیح، تحقیق احمد محمد شاکر، ط.

بیروت.

۷۹. جار الله، موسی؛ الوشیعهٔ فی نقد عقائد الشیعه، مطبعهٔ الگیلانی، بی‌جا، بی‌تا.

۸۰. جزایری، نعمهٔ الله؛ الانوار النعمانیه، شرکت چاپ تبریز.

۸۱. جفری، آرتور؛ مقدمتان فی علوم القرآن، ط. القاهره، ۱۹۵۴ م.

۸۲. جلی، احمد محمد؛ دراسهٔ من الفرق فی تاریخ الاسلام، قاهره، مکتبهٔ السلفیه، ۱۴۱۸ ق.

۸۳. جوادی آملی، عبد اللّه، قرآن در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء؛ ۱۳۸۱ ش.

۸۴. جیلانی، عبد القادر؛ الغنیهٔ، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط. الاولی، ۱۴۰۷ ق.

۸۵. حاج سید جوادی، سید کمال؛ فهرست واره‌ی ایرادات و شبهات علیه شیعیان در هند و

ص: ۲۴۸

پاکستان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

۸۶. حاکم نیشابوری، ابو عبد الله؛ المستدرک علی الصحیحین، با اشراف یوسف عبد الرحمن مرعشی، ط. بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۸۷.-؛ معرفهٔ علوم الحدیث، تصحیح سید المعظم حسین، المدینهٔ المنورهٔ، ۱۳۹۷ ق.

۸۸. حامد، میر حسین؛ عبقات الانوار.

۸۹. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، قم، موسسه‌ی آل البیت، ۱۴۱۲ ق.

۹۰. حسکانی، عبید الله؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمد باقر محمودی، قم، ۱۴۱۱ ق.

۹۱. حسن بن زین الدین؛ معالم الدین و ملاذ المجتهدین.

۹۲. حسنی، محمد بن ابو الفضل؛ تفسیر البلابل و القلاقل، چ سوم، ۱۹۸۱ م.

۹۳. حسینی میلانی، سید علی؛ اشارات الاصول.

۹۴.-؛ التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۷ ق.

۹۵. حکیمی، محمد رضا؛ الحیاهٔ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۹۶. حلی، احمد بن محمد، عدهٔ الداعی و نجاح الساعی، قم، مؤسسهٔ المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۰ ق.

۹۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ اجوبهٔ المسائل المهنائیهٔ، قم، موسسهٔ آل البیت، ۱۴۱۰ ق.

۹۸.-؛ المسائل المهنائیهٔ، قم، موسسه‌ی نشر الاسلامی.

۹۹.-؛ تذکرهٔ الفقهاء، قم، موسسه‌ی آل البیت.

۱۰۰. حلی، محمد ادریس؛ المنتخب من تفسیر القرآن و النکت المستخرجهٔ من کتاب التبیان، تحقیق رجالی، ۱۴۰۹ ق.

۱۰۱. حمصی، محمود؛ المنقذ من التقلید، قم، موسسه‌ی نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۰۲. خاتون آبادی، سید محمد حسین؛ رساله بیان عدد تألیفات علامه مجلسی، تحقیق سید

ص: ۲۴۹

مهدی رجایی، قم، کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی النجفی، ۱۴۱۲ ق.

۱۰۳. خراسانی، محمد کاظم (آخوند خراسانی)؛ کفایهٔ الاصول، انتشارات علمیه اسلامیه.

۱۰۴. خزاعی، حسین بن علی (ابو الفتوح رازی)؛ روض الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۷ ش.

۱۰۵. خطیب، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد و مدینهٔ السلام، انتشارات مکتبهٔ الکفیه.

۱۰۶. خطیب، محب الدین؛ الخطوط العریضهٔ، عمان، المکتبهٔ المکیه، ۲۲۰ ق.

۱۰۷. خوئی، سید ابو القاسم؛ معجم رجال الحدیث، ط. الثالثه، ۱۳۹۸ ق.

۱۰۸.-؛ البیان فی تفسیر القرآن، تهران، نشر مروی، ۱۳۶۴ ش.

۱۰۹. خوئی، میرزا حبیب الله؛ منهاج البراعهٔ فی شرح نهج البلاغهٔ، تصحیح سید ابراهیم میانجی، قم، دار الهجرهٔ.

۱۱۰. خوارزمی، محمد بن احمد؛ المناقب، تحقیق محمد مالک محمودی، ۱۴۱۱ ق.

۱۱۱. دارمی، عبد الله؛ سنن دارمی، دار احیاء السنهٔ النبویه.

۱۱۲. دهلوی، شاه عبد العزیز؛ تحفهٔ اثنی عشریهٔ، تهذیب سید محمود شکری آلوسی، تحقیق محب الدین خطیب، قاهره، المکتبهٔ السلفیه، بی تا.

۱۱۳. ذهبی، شمس الدین؛ تذکرهٔ الحفاظ، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۱۴. رازی، عبد الرحمن؛ الجرح و التعدیل، ط ۱۳۷۲ ق.

۱۱۵. راضی، حسین، الهوامش التحقیقیهٔ لکتاب المراجعات، عبد الحسین شرف الدین، المجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۱۶ ق.

۱۱۶. راوندی، قطب الدین؛ الخرائج و الجرائح، تحقیق مؤسسهٔ الامام المهدی، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۱۷. رشید رضا، محمد؛ المنار فی تفسیر القرآن، مصر، بی‌تا.

۱۱۸. زرقانی، محمد بن عبد العظیم؛ مناهل العرفان، ط. مصر.

۱۱۹. زرکشی، بدر الدین؛ البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، دار المعرفهٔ، ط. الثانیهٔ.

۱۲۰. زمخشری، جار الله؛ الکشاف فی حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، قم، نشر ادب حوزه.

۱۲۱. زید، مصطفی؛ النسخ فی القرآن الکریم، دراسهٔ تشریعیهٔ تاریخیهٔ نقدیه، بیروت،

ص: ۲۵۰

دار الفکر العربی.

۱۲۲. سالوس، احمد؛ مع الشیعهٔ الاثنی عشریهٔ فی الاصول و الفروع، قطر، دار الثقافهٔ، ۱۴۱۷ ق.

۱۲۳. سبحانی، جعفر؛ کلیات فی علم الرجال، ط. بیروت، ۱۴۱۰ ق.

۱۲۴. سلیم ابن قیس؛ کتاب سلیم (اسرار آل محمد)، تحقیق محمد باقر انصاری زنجانی، قم، ۱۴۱۵ ق.

۱۲۵. سیوری، مقداد؛ کنز العمال فی فقه القرآن، تصحیح محمد باقر شریف زاده، تهران، ۱۳۴۳ ق.

۱۲۶. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، دار الندوهٔ.

۱۲۷.-؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۱۲۸.-؛ تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ط. بیروت.

۱۲۹.-؛ جمع الجوامع، مخطوط.

۱۳۰. شبّر، سید عبد الله؛ تفسیر القرآن الکریم، چ اسوه ۱۴۱۴ ق.

۱۳۱. شبرونی، عبدالله؛ الوافیه عن الاصول، قم، مکتبهٔ آیهٔ الله مرعشی النجفی.

۱۳۲. شربینی، خطیب؛ السراج المنیر.

۱۳۳. شرف الدین، عبد الحسین؛ اجوبهٔ المسائل جار الله، نجف، نعمان، ۱۳۸۶ ق.

۱۳۴.-؛ الفصول المهمهٔ فی تألیف الامهٔ، ط. نجف، ۱۳۷۵ ق.

۱۳۵. شعرانی، عبد الوهاب، بن احمد؛ الکبریت الاحمر، هامش الیواقیت و الجواهر.

۱۳۶. شعرانی، میرزا ابو الحسن؛ مقدمه‌ی الوافی، قم، مکتبهٔ آیهٔ الله المرعشی النجفی.

۱۳۷. شمس الحق، محمد و ابن قیّم الجوزیه؛ عون المعبود فی شرح سنن ابی داود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۸. شوشتری، قاضی نور الله؛ مصائب النواصب، تهران، مکتبهٔ الاسلامیه.

۱۳۹. شهرستانی، سید عبد الرضا؛ المعارف الجلیّهٔ فی تبویب اجوبهٔ المسائل الدینیهٔ، ط. نجف.

۱۴۰. شهرستانی، محمد ابن عبد الکریم؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار، تحقیق محمد علی آذرشب، ۱۳۷۶ ش.

۱۴۱. شیبانی، محمد بن حسن؛ نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تحقیق درگاهی، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ ق.

ص: ۲۵۱

۱۴۲. شیبانی، محمد بن علی نقی؛ مختصر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تحقیق درگاهی، دار الاسوۀ، ۱۳۷۶ ش.

۱۴۳. شیخ بهایی، محمد بن حسن حارثی؛ رسالۀ عروۀ الوثقی (تفسیر سوره حمد)، بی‌تا، بی‌جا.

۱۴۴. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الارشاد فی معرفۀ حجج العباد، قم، المؤتمر العالمی لالفیۀ الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۴۵.-؛ المسائل السرویۀ، تحقیق صائب عبد الحمید، قم، المؤتمر العالمی لألفیۀ الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۴۶.-؛ اوائل المقالات و مذاهب المختارات، تعلیق زنجانی، تبریز، ۱۳۷۱ ش.

۱۴۷.-؛ تصحیح الاعتقادات، تحقیق حسین درگاهی، قم، المؤتمر العالمی ألفیۀ الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۴۸. شیرازی، صدر الدین؛ تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۱ ق.

۱۴۹. شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ شرح اصول کافی، تهران، مکتبۀ محمودی، ۱۳۹۱ ق.

۱۵۰. صبحی، صالح؛ مباحث فی علوم القرآن، ط. الرابع، بیروت.

۱۵۱. صدوق، ابو جعفر؛ عیون اخبار الرضا (ع)، تحقیق موسسۀ الامام الخمینی، ۱۴۱۳ ق.

۱۵۲.-؛ من لا یحضره الفقیه، تعلیق حسن موسوی خرسان، ط. ۱۳۹۰ ق.

۱۵۳.-؛ الاعتقادات، تصحیح عصام عبد السید، ط. ۱۴۱۳ ق.

۱۵۴.-؛ التوحید، تصحیح سید هاشم طهرانی، قم، منشورات جامعۀ المدرسین، ۱۳۶۹ ش.

۱۵۵.-؛ الخصال، تصحیح علی اکبر الغفاری، ط. ۱۴۰۳ ق.

۱۵۶. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تصحیح محسن کوچه باغی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۵۷. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ ق.

ص: ۲۵۲

۱۵۸. طباطبایی، محمد؛ مفاتیح الاصول، قم، مؤسسه‌ی آل البیت.

۱۵۹. طبرانی، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی عبد المجید السلفی، ط. ۱۴۰۶ ق.

۱۶۰. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق بهادری، قم، ۱۴۱۳ ق.

۱۶۱. طبرسی، فضل بن الحسن؛ جوامع الجامع فی تفسیر القرآن الکریم، تهران، مکتبهٔ الکعبه، ۱۳۶۲ ش.

۱۶۲.-؛ مجمع البیان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفهٔ، ۱۴۰۶ ق.

۱۶۳.-؛ مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق محلاتی و طباطبایی، بیروت، دار المعرفهٔ، ۱۴۰۶ ق.

۱۶۴. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، ط.

مصر، ۱۹۶۳ م.

۱۶۵.-؛ جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ط. بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۱۶۶. طوسی، ابو جعفر؛ اختیار معرفهٔ الرجال (الرجال الکشی)، تصحیح حسن المصطفوی، مشهد، دانشکده‌ی الهیات.

۱۶۷.-؛ العدهٔ فی الاصول، تحقیق محمد رضا انصاری، قم، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۸.-؛ الفهرست، ط. بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۱۶۹. طوسی، محمد بن حسن؛ الاستبصار فیما اختلف فیه من الاخبار، تحقیق حسن موسوی خراسانی، قم، ۱۳۹۰ ق.

۱۷۰.-؛ الامالی، قم، موسسهٔ البعثهٔ، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱.-؛ البیان فی تفسیر القرآن، ط. بیروت.

۱۷۲.-؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعهٔ، تحقیق حسن موسوی الخراسانی، قم، ۱۳۶۴ ش.

۱۷۳. طهرانی، آغا بزرگ؛ الذریعهٔ الی تصانیف الشیعهٔ، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.

۱۷۴. طیفور، ابن ابی طاهر؛ بلاغات النساء، قم، انتشارات شریف الرضی.

۱۷۵. ظاهری، علی ابن حزم؛ الفصل فی الملل و الاهواء و نحل، تحقیق محمد ابراهیم نصر، بیروت، دار الجیل، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. عاملی بیاضی، زین الدین؛ الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، تصحیح محمد باقر

ص: ۲۵۳

بهبودی، مکتبه الرضویه.

۱۷۷. عاملی، محمد امین؛ نقض الوشیعهٔ او الشیعهٔ بین الحقائق و الاوهام، ط. بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۱۷۸. عبد اللطیف، محمد؛ الفرقان، قاهره، مطبعهٔ دار الکتب المصریه، ۱۳۶۷ ق.

۱۷۹. عبد الوهاب، محمد؛ رسالهٔ فی الردّ علی الرافضهٔ، تحقیق ناصر بن سعد الرشید، مکهٔ المکرمهٔ، مرکز البحث العلمی و احیاء التراث، ۱۴۰۰ ق.

۱۸۰. عسقلانی، ابن حجر؛ فتح الباری، به شرح صحیح بخاری، ط. بیروت، بی تا.

۱۸۱.-؛ لسان المیزان، تحقیق به اشراف محمد بن عبد الرحمن مرعشی، ط.

بیروت، ۱۴۱۵ ق.

۱۸۲. عسکری، سید مرتضی؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم، ۱۴۱۵ ق.

۱۸۳. علم الهدی (شریف مرتضی)، علی بن حسین؛ الذخیرهٔ فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، قم، موسسه‌ی نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۱۸۴.-؛ الذریعهٔ الی اصول الشریعهٔ، تصحیح ابو القاسم گرجی، تهران، جامعهٔ طهران، ۱۳۶۴ ش.

۱۸۵.-؛ رسائل الشریف المرتضی، اعداد سید مهدی رجایی، قم، نشر دار الفکر الکریم، ۱۴۰۵ ق.

۱۸۶. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی)، تصحیح رسولی محلاتی، ط. طهران.

۱۸۷. عینی، محمود بن احمد؛ عمدهٔ القاری شرح صحیح بخاری، ط. بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۸۸. غیاث الدین، حبیب السیر، ط. بیروت، ۱۱۹۲ ق.

۱۸۹. فخر رازی، تفسیر الکبیر، (مفاتیح الغیب) ط. بیروت، ۱۴۱۵ ق.

۱۹۰. فرات، ابن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد الکاظمی، قم، مجمع احیاء الثقافهٔ الاسلامیه، ط. اولی.

۱۹۱. فوزی، رفعت؛ توثیق السنهٔ فی القرن الثانی الهجری، ط. بیروت.

۱۹۲. فیروز آبادی، سید مرتضی؛ فضائل الخمسهٔ من الصحاح الستهٔ و غیرها من الکتب المعتبرهٔ عند اهل السنهٔ و الجماعهٔ، ط. بیروت، ۱۴۰۲ ق.

۱۹۳.-؛ الاصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد حسین درایتی، مرکز النشر التابع

ص: ۲۵۴

لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۹۴. فیض کاشانی، محمد محسن؛ الوافی، قم، منشورات مکتبهٔ آیت الله المرعشی النجفی.

۱۹۵.-؛ تفسیر الصافی، نشر دار المرتضی.

۱۹۶. قاضی عیاض؛ الشفا بتعریف حقوق المصطفی، تحقیق محمد علی البجاوی، ط. بیروت.

۱۹۷. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع الاحکام القرآن، قاهره، دار الکتب العربی، ۱۳۸۷ ق.

۱۹۸. قفازی، ناصر؛ مسألة التقریب بین اهل السنهٔ و الشیعهٔ، ریاض، دار طیبه، ط الرابعهٔ، ۱۴۱۶ ق.

۱۹۹. قمی، علی ابن ابراهیم؛ تفسیر (منسوب ب) القمی، تصحیح سید طیب موسوی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۰۰. قمی، محمد بن محمد رضا؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران، ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۲۰۱. کاشانی، فتح الله؛ خلاصهٔ الصادقین، تصحیح شعرانی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.

۲۰۲.-؛ منهج الصادقین در الزام مخالفین، تهران، انتشارات اسلامیه.

۲۰۳. کاشانی، محمد بن مرتضی؛ تفسیر المعین، تصحیح علی اکبر غفاری.

۲۰۴. کاشف الغطاء، محمد حسین؛ اصل الشیعهٔ و اصولها، ط. بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۲۰۵. کاشفی، کمال الدین حسین؛ مراهب علیهٔ، تصحیح سید محمد رضا جلالی، ۱۳۱۷ ش.

۲۰۶. کبیر، شیخ جعفر؛ کاشف الغطاء، دار طباعهٔ مرتضی، ۱۳۱۷ ش.

۲۰۷. کراجکی، محمد بن علی؛ کنز الفوائد، تحقیق عبد الله نعمه، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.

۲۰۸. گلدزیهر، ایگناز؛ مذاهب التفسیر الاسلامی، مصر، مکتبهٔ الخانجی، ۱۳۷۴ ق.

۲۰۹. لاهیجی، محمد باقر؛ تذکرهٔ الائمهٔ، نشر مولانا، بی‌جا، بی‌تا.

۲۱۰. مازندرانی، محمد صالح؛ شرح جامع علی الکافی، تعلیق میرزا ابو الحسن شعرانی، ط. تهران، ۱۳۸۸ ق.

۲۱۱. مال الله، محمد؛ الشیعهٔ و تحریف القرآن، مکتبهٔ ابن تیمیه، ط. الثالثه، ۱۴۰۹ ق.

ص: ۲۵۵

۲۱۲. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، تهران، المکتبة الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.

۲۱۳.-؛ مرآة العقول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

۲۱۴. مجله رسالة الاسلام.

۲۱۵. مدرس، محمد علی؛ ریحانة الادب در شرح احوال و آثار علما، عرفا، فقها و ...، تهران، نشر خیام، ۱۳۶۹ ش.

۲۱۶. مرکز الثقافة و المعارف القرآنیة، علوم القرآن عند المفسرین، قم، مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۲۱۷. مشکور، محمد جواد؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم، تهران، انتشارات اشراق، ط. ششم، ۱۳۶۸ ش.

۲۱۸. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.

۲۱۹. معرفت، محمد هادی؛ صیانة القرآن عن التحریف، قم، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، ۱۴۱۸ ق.

۲۲۰. مقدسی، عبد الرحمن؛ المرشد الوجز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز، تحقیق طیار قولاج، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۵ ق.
۱۲ /۷۲۷۲۷۲۷۲۷

۲۲۱. مکتبة الاعلام الاسلامی؛ المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، مرکز الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

۲۲۲. مؤدب، سید رضا؛ نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

۲۲۳. موسوی خوانساری، محمد صادق؛ ضیاء التفاسیر، ط. طهران، بی‌تا.

۲۲۴. میر محمدی، ابو الفضل؛ بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ط. بیروت، ۱۴۰۰ ق.

۲۲۵. ناکوری، ابو الفیض؛ سواطع الالهام، تحقیق سید مرتضی آیت الله زاده‌ی شیرازی، انتشارات یاران، ۱۴۱۷ ق.

۲۲۶. ناهیجی، محمد بن شریف؛ تفسیر شریف لاهیجی، تصحیح جلال الدین ارموی.

۲۲۷. نجار زادگان (محمدی)، فتح الله؛ بررسی و نقد مصحف امام علی در منابع فریقین، مجله‌ی مقالات و بررسی‌ها، تهران، دانشکده‌ی الهیات.

۲۲۸.-؛ سلامة القرآن عن التحریف، قم، انتشارات پیام آزادی، ۱۴۲۰ ق.

ص: ۲۵۶

۲۲۹. نسائی، احمد بن شعیب؛ خصائص امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، تحقیق محمد الکاظم المحمودی، قم، ۱۴۱۹ ق.

۲۳۰. نقی پور، ولی الله؛ بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۷ ش.

۲۳۱. نوبخت، حبیب الله؛ دیوان دین در تفسیر قرآن مبین، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۲۳۲. نوری، میرزا حسین؛ الفیض القدسی فی ترجمهٔ العلامهٔ المجلسی، مطبوع در بحار الانوار.

۲۳۳.-؛ فصل الخطاب، چاپ سنگی، قم، کتابخانه‌ی مرکز فرهنگ و معارف قرآن دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه.

۲۳۴. نووی؛ صحیح مسلم بشرح النووی، ط. بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۲۳۵. نهاوندی، محمد؛ نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، ط. حجری، بی‌جا، بی‌تا.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبِيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».